

لقاب محمد و

بررسی و تحلیل القاب محمدی در دیوان «الدرر المكنونه»

انسیر ترسل

اللَّهُمَّ احْمِنا بِإِسْمِكَ

القاب مهدوی

بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان

«الدر المکنونة»

سرشناسه	: ترسلی، انسیه، ۱۳۶۳ -
عنوان فرارادی	: الدررالمکنونه فی الامام والامامه وصفاته الجامعه، برگزیده، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: القاب مهدوی، بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه، / انسیه ترسلی.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۸۲] - ۲۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه.
موضوع	: میرجهانی طباطبائی، سید محمد حسن، ۱۲۸۰ - ۱۳۷۱، الدررالمکنونه فی الامام والامامه وصفاته الجامعه نقد و تفسیر
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - نقب ها
موضوع	: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Titles
شناسه افزوده	: میرجهانی طباطبائی، سید محمد حسن، ۱۲۸۰ - ۱۳۷۱، الدررالمکنونه فی الامام والامامه وصفاته الجامعه، برگزیده، شرح
رده بندی کنگره	: ۵۲۹۹۲۸ / ۱۳۹۷ ت ۴۰۸ م / ۹۵۴۰۸
رده بندی دیویی	: ۷۱۶ / ۸۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۳۸۱۲

القاب مهدوی

[بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان «الدررالمکنونه»]



- مؤلف: انسیه ترسلی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۹-۶
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۷
- چاپخانه: بوستان کتاب ۵-۱۱۴-۳۶۶۶-۰۲۵
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳ / نمایر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
○ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیسا / پ: ۹۸
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / نمایر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

○ www.mahdaviat.ir
○ info@mahdaviat.ir
○ Entesharatbonyad@chmail

کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی
ارشد خانم انسیه ترسلی در رشته «زبان و ادبیات
عرب» است که در سال ۱۳۹۵ در «دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی دانشگاه
فردوسی مشهد» به راهنمایی آقای دکتر حسن
عبدالهی و مشاوره آقای دکتر عباس عرب از
آن دفاع شده است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱۵
فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی	
۱. آشنایی با زندگی و سیره علامه میرجهانی	۱۸
۱-۱. زادروز علامه محمدحسن میرجهانی	۱۸
۱-۲. مهاجرت های علامه	۱۸
۱-۳. اثبات سیادت	۲۲
۱-۴. مکاشفات و تشرفات	۲۵
۱-۵. سیره علامه میرجهانی	۲۷
۱-۶. وفات	۲۸
۲. آشنایی با آثار علامه میرجهانی	۲۹
۲-۱. تألیفات	۲۹
۲-۲. دیوان الدررالمکنونه	۳۱
۱. تاریخ تولد و نام و نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف	۳۸
۲. تاریخ غیبت صغری و معرفی نواب اربعه	۳۸
۳. غیبت کبری و نایبان عام	۳۹
۴. شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف	۴۰
۵. اسامی حضرت در کتاب های آسمانی	۴۰
۶. القاب مهدوی	۴۰
۷. ذکر برخی از معترفین اهل تسنن به ولادت آن حضرت	۴۰
۸. بیان خصائص ایشان	۴۱
۹. نشانه های ظهور	۴۲
۱۰. روز ظهور و سیرت ایشان	۴۳
فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه	
۱. بررسی ساختاری ابیات القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه	۴۵
۱-۱. وزن ابیات و آرایه های ادبی	۴۵
۱-۲. معرفی اجمالی القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه	۴۹
۱-۳. قصیده القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف	۵۰
۲. بررسی و تحلیل القاب مهدوی	۵۵
آ-۱	۵۶
الآیه	۵۶
الإحسان	۵۸
الأصل	۵۸

■ فهرست مطالب ■ ...٧...

٥٩.....	امام حقّ
٦٠.....	الأمان
٦٣.....	امر الله
٦٥.....	ب
٦٥.....	باب الله
٦٦.....	البار
٦٧.....	الباذل
٦٨.....	الباسط
٦٨.....	بدر البدور
٧٠.....	برج البروج
٧١.....	البرهان
٧٢.....	البشير والنذير
٧٣.....	بقية الأخيار
٧٤.....	البلد الأمين
٧٤.....	ت
٧٤.....	التأييد
٧٥.....	التقى
٧٦.....	تلاد نعمة
٧٦.....	ث
٧٦.....	التأثر
٧٨.....	الثابت
٧٩.....	ج
٧٩.....	جامع الكلم
٨١.....	الجحجاج
٨١.....	جمعه
٨٢.....	الجوار الكُنس
٨٣.....	الجهاد
٨٣.....	ح
٨٣.....	الحاشر
٨٤.....	الحاضر
٨٦.....	حافظ الاسرار
٨٧.....	الحجّ
٨٨.....	الحُجّة

...٨... ■ القاب مهدوى

٩١	الحجاب
٩٣	الحِصْنُ الحَصِين
٩٣	الحَقُّ
٩٤	الحمد
٩٥	الحَكَم
٩٥	الحليم
٩٦	الحَيِّ
٩٧	خ
٩٧	الخائف
٩٩	خاتم الأوصياء
١٠٠	الخازن
١٠١	الخاشع
١٠٢	الخلف الصالح
١٠٦	خير من ارتدى
١٠٧	الخُسُّ
١٠٧	د
١٠٧	دافعُ اليَقَم
١٠٨	الدليل
١٠٨	دولة الزهراء
١٠٩	الديان
١١٠	ر
١١٠	الراتق
١١١	رافع الالحد
١١٢	الرؤوف
١١٣	راية الهدى
١١٤	ربُّ الارض
١١٥	الرشيد
١١٦	الرضى
١١٧	الرفيق
١١٨	رَمَان
١١٩	ز
١١٩	زيتون
١٢٠	س

فهرست مطالب ■■■ ٩٠٠ ...

السائح	١٢١
سائق الناس	١٢٢
السابق	١٢٣
الساعة	١٢٤
السبب المتصل	١٢٤
سبيل الله	١٢٧
يستر الله	١٢٨
السحاب	١٢٩
يسر الله	١٣٠
سراج الامة	١٣١
سطوة الله	١٣٢
السفير	١٣٢
السماء	١٣٣
سفينة النجاة	١٣٣
سيّد الأمة	١٣٤
تبيف الله	١٣٥
ش	١٣٤
الشاهد	١٣٤
شديد البأس	١٣٨
الشريد	١٣٩
الشريك	١٤٠
الشكور	١٤١
الشمس	١٤٢
الشهاب الثاقب	١٤٤
ص	١٤٥
الصابر	١٤٥
صاحب الزمان	١٤٥
الصادق	١٤٩
الصالح	١٥١
صدر الخلائق	١٥٤
صراط حق	١٥٥
الصفى	١٥٤
الصلوة	١٥٧

١٥٨.....	الصمصام
١٦٠.....	الصوم
١٦٠.....	ض
١٦٠.....	الضياء
١٦١.....	ط
١٦١.....	الطالب
١٦٢.....	الطامس
١٦٤.....	الطاوى
١٦٦.....	الطاهر
١٦٧.....	الطريد
١٦٨.....	الطلعة الرشيدة
١٦٨.....	الطور
١٦٩.....	الطيب
١٦٩.....	ظ
١٦٩.....	الظهر
١٧٠.....	الظفر
١٧١.....	ع
١٧١.....	العادل
١٧٢.....	عالم الغيب
١٧٤.....	العاصم
١٧٥.....	عاطف الآراء
١٧٦.....	عبدالله
١٧٦.....	عز المؤمنين
١٧٨.....	العصر
١٧٨.....	عظيم الشأن
١٧٨.....	العلم المنصوب
١٧٩.....	العون
١٨٠.....	عين الله
١٨١.....	غ
١٨١.....	الغائب
١٨٢.....	الغرة الحميدة
١٨٣.....	الغليل
١٨٣.....	الغوث

١٨٤.....	غَيْثُ الندى
١٨٥.....	ف
١٨٥.....	الفائز
١٨٥.....	الفائق
١٨٦.....	الفاثق
١٨٦.....	فارج الهم
١٨٨.....	الفارق
١٨٩.....	الفتح
١٩٠.....	الفجر
١٩١.....	الفرد
١٩٢.....	الفقيد
١٩٢.....	الفقيه
١٩٣.....	فَلَّاقُ الهامات
١٩٣.....	ق
١٩٣.....	القائم
٢٠٥.....	القابض
٢٠٦.....	قاتل الكفار
٢٠٦.....	القاسط
٢٠٧.....	قاطع البرهان
٢٠٧.....	القامع
٢٠٨.....	القدر
٢١٠.....	القمر
٢١٠.....	قوى القهر
٢١١.....	قهر الله
٢١٢.....	ك
٢١٢.....	كاشف الغموم
٢١٣.....	كتاب الله
٢١٤.....	كزار
٢١٥.....	الكريم
٢١٥.....	كنز العلوم
٢١٦.....	كهف الامة
٢١٧.....	م
٢١٧.....	المأمول

٢١٧.....	الماجد
٢١٧.....	الماحى
٢١٨.....	الماحق
٢١٩.....	المُبْرء
٢١٩.....	المبرور
٢٢٠.....	المبيد
٢٢٠.....	المبير
٢٢١.....	مبيّن الكتاب و الاحكام
٢٢٢.....	المجالد
٢٢٢.....	المجاهد
٢٢٣.....	المجدّد
٢٢٤.....	المجنّد
٢٢٥.....	المجهول
٢٢٥.....	المجير
٢٢٦.....	المُحرق
٢٢٦.....	المحقّق
٢٢٧.....	محورالكون
٢٢٧.....	المحيط
٢٢٨.....	المحى
٢٢٩.....	المُخبر
٢٢٩.....	المخرج
٢٣٠.....	المخزون
٢٣٠.....	المُخلّص
٢٣١.....	مدار الدّهر
٢٣٢.....	مدبّر الامور
٢٣٢.....	المذخر
٢٣٣.....	المدرک
٢٣٤.....	المديل
٢٣٤.....	المذلّ
٢٣٥.....	المُرابط
٢٣٦.....	المرتجى
٢٣٧.....	المرتقب
٢٣٧.....	المروّج

■ فهرست مطالب ■ ... ١٣ ..

٢٣٧	مزهق الباطل
٢٣٨	المسافر
٢٣٨	المسدّد
٢٣٨	المسلّط
٢٣٩	المصباح
٢٣٩	مصدر الامر
٢٤٠	المضطر
٢٤١	المُطاع
٢٤١	المعاذ
٢٤٢	المعدن
٢٤٣	المعلن
٢٤٣	المعيد
٢٤٤	المّعين
٢٤٥	المفزع
٢٤٥	المقتصر
٢٤٦	مكشّر السيوف
٢٤٦	المّلاذ
٢٤٦	الملجأ
٢٤٧	مميت كل الجور
٢٤٧	المنتجب
٢٤٧	منتهى الحلم
٢٤٨	المُنكّس
٢٤٩	الموجود
٢٤٩	الموصول
٢٥٠	مهبط الرحمة
٢٥٠	المهدى
٢٥٧	المهذّب
٢٥٧	الميزان
٢٥٨	ن
٢٥٨	النار الموقدة
٢٥٩	النازح
٢٥٩	الناصح
٢٦٠	الناصر

الناطق	۲۶۱.....
الناظر	۲۶۲.....
ناظم امرالکون	۲۶۲.....
الناقور	۲۶۳.....
ناموس حق	۲۶۳.....
ناهج مناهج الآباء	۲۶۴.....
الناهی	۲۶۴.....
النبیه	۲۶۵.....
نضرة الاسلام	۲۶۵.....
النعمة	۲۶۵.....
النقمة	۲۶۶.....
النور	۲۶۷.....
النهار	۲۶۸.....
و	۲۶۸.....
الوارث	۲۶۸.....
الوتر	۲۷۰.....
وجه الله	۲۷۰.....
الوحيد	۲۷۱.....
الوصی	۲۷۱.....
وعد الله	۲۷۲.....
الولی	۲۷۲.....
هـ	۲۷۳.....
الهادم	۲۷۳.....
ی	۲۷۳.....
اليمين	۲۷۴.....
يوم	۲۷۴.....
۳. پیشینه القاب مهدوی در تاریخ عباسی	۲۷۵.....
دست‌آورد پژوهش	۲۷۷.....
کتابنامه	۲۷۹.....

مقدمه

مهدویت از مسائل مهم در گذشته و عصر حاضر است؛ زیرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همان موعود ادیان الهی و غیرالهی است و اهمیت این مسأله، دشمنان اسلام را بر آن داشته تا به مبارزه علیه عقاید مهدوی پردازند و در بین منتظرانش شبهه پراکنی کنند و کژاندیشی‌ها و خرافاتی را گسترش دهند. برای مقابله با این هجمه فرهنگی دشمن ضرورت ایجاب می‌کند که دست به قلم شد و معارف مهدوی را بسط و گسترش داد. ادبیات هم از موج مهدویت بی نصیب نماند و شاهد آن هستیم که شاعران شیعی به زبان فارسی و عربی در فراق و دوری حضرتش اشعاری را سرودند.

علامه سید محمدحسن میرجهانی طباطبائی از عالمان شیعی قرن چهاردهم است که اشعاری در مدح اهل بیت علیهم السلام به زبان فارسی و عربی سروده است و دیوان *الدرر المکنونة فی الامام وصفاته الجامعة* شامل سروده‌های عربی ایشان درباره امامت و زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد، که تا کنون مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. وی در این دیوان، در خصوص امام عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشعاری سروده که سیمای پرفروغ حضرتش را از تولد تا غیبت و از غیبت تا ظهور و حتی بعد از ظهور به تصویر می‌کشد. اما حیطه مسائل مهدوی ذکر شده در این دیوان، گسترده است؛ بنابراین از بین موضوعات مهدوی، بررسی و تحلیل القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که در بردارنده بیشتر معارف و موضوع‌های مهدویت می‌باشد، انتخاب شد، زیرا هر لقب بیانگر یک ویژگی از حضرت است.

به همین منظور این کتاب با روش تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که آیا القاب مهدوی ذکر شده در دیوان *الدرر المکنونة* با روایات و ادعیه و زیارات منطبق است؟

در زمینه القاب مهدوی پژوهش‌هایی از سوی علما و محدثین و پژوهشگران عرصه مهدوی صورت گرفته است. ولی تمایز این نوشتار با دیگر آثار را می‌توان چنین بیان کرد که در این اثر ابتدا هر یک از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه بر اساس حروف الفبا از نظر ساختار صرفی و معنای لغوی مورد بررسی قرار گرفته، سپس به تطبیق آن با متون اسلامی که شامل روایات و ادعیه و زیارات است، پرداخته می‌شود. و به وجه تسمیه هر لقب هم اشاره شده است و حال آن‌که در آثار دیگر در زمینه القاب مهدوی این چنین نیست؛ برخی فقط به نام بردن از القاب اکتفا نمودند و برخی فقط القاب مشهور را ذکر کردند. همچنین برخی از آن‌ها القاب را بر اساس حروف الفبا ذکر

نمودند، ولی القاب مذکور در روایات را با دیگر متون اسلامی به طور جداگانه ذکر نمودند و در بیشتر این آثار به وجه تسمیه حضرتش در تمام القاب اشاره نشده است.

از جمله مشکلات پژوهش حاضر، یافتن دلیل محکم برای وجه تسمیه برخی از القاب بود، زیرا برخی از القاب مذکور در الدرر المکنونه، در متون اسلامی به آن اشاره نشده، ولی از آن جا که صاحب این دیوان از علمای بزرگ معاصر شیعه است و گفتار او یقیناً بی مدرک نیست؛ بنابراین جای تحقیق و بررسی بیشتری وجود داشت.

کتاب حاضر از دو فصل تشکیل شده است؛ در فصل اول که در مورد علامه میرجهانی سخن رفته، نخست، زندگی و سیره ی وی مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن آثار وی بیان شده است و در آخر نیز به طور ویژه به معرفی دیوان مورد پژوهش وی (الدرر المکنونه) پرداخته شده است. در این دیوان اعراب گذاری توسط خود مؤلف صورت گرفته است و به ندرت غلط های اعرابی مشاهده گردید که در این پژوهش سعی بر اصلاح آنها شده است.

در فصل دوم که بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان شاعر است ابتدا قصیده مورد نظر از جنبه ی ساختاری که شامل وزن، قافیه و آرایه های ادبی می باشد مورد تحلیل قرار گرفته است. در ادامه نیز به معرفی اجمالی القاب مهدوی در دیوان پرداخته شده است. سپس تمامی ابیات قصیده مورد پژوهش به ترتیب ذکر شده است و پس از آن یکایک القاب بر اساس حروف الفبا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند؛ که این خود شامل بررسی ساختار صرفی و معنای لغوی القاب، کاوش القاب در روایات و ادعیه و زیارات است و در انتها وجه تسمیه نیز بیان شده است. به علت تعداد زیاد القاب، لقب هایی که از یک ریشه می باشند با هم مورد بررسی قرار گرفتند و تحت یک عنوان تنظیم شدند.

برخود لازم می دانم که از راهنمایی های محققانه استاد ارجمندم آقای دکتر حسن عبدالهی تشکر و قدردانی کنم، همچنین از خانواده محترم که حوصله زیاد به خرج دادند تا این پژوهش به پایان رسید، تقدیر و تشکر دارم.

انسیه ترسلی

مرداد ۱۳۹۵

❖ فصل اول

آثار گذری بر زندگانی و

علامه میرجهانی

۱. آشنایی با زندگی و سیره علامه میرجهانی

۱-۱. زادروز علامه محمدحسن میرجهانی

علامه سید محمد حسن میرجهانی طباطبایی، فرزند سید جلیل القدر و ربانی میرسیدعلی محمدآبادی جرقویه‌ای اصفهانی در روز دوشنبه بیست و دوم ماه ذی‌القعدة الحرام سال ۱۳۱۹ هـ. ق ۱۲۷۹ هـ. ش در قریه محمدآباد جرقویه سفلی از توابع استان اصفهان در خانواده‌ای مذهبی، شریف و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت قدم به عرصه وجود نهاد. محمد حسن پنج ساله بود که به مکتب رفت. قرآن را در هفت سالگی یاد گرفت و بعد شروع به فراگیری صرف و نحو کرد. قسمتی از کتاب سیوطی را هم نزد یکی از علمای محل سکونتشان یاد گرفت.^۱

۱-۲. مهاجرت‌های علامه

علامه از دوران کودکی تا سال‌های پایانی عمر خویش، مهاجرت‌های متعددی داشته‌اند که هریک در بردارنده‌ی حکایات و موضوعات قابل توجهی است.

(الف) هجرت به اصفهان

علامه میرجهانی در سن هفت سالگی برای تکمیل تحصیلات حوزوی راهی اصفهان شد که این اولین مهاجرت ایشان است. در آن جا وارد حوزه شد و در مدرسه صدر اصفهان اقامت گزید و دروس ادبیات عربی (جامع المقدمات، سیوطی، مطول و...) مقدمات فقه، اصول و منطق را نزد اساتید بزرگی همچون شیخ محمدعلی حبیب‌آبادی، شیخ علی یزدی و سید محمد رضا رضوی خوانساری آموخت. برای فراگیری سطوح میانی و دروس رسائل و مکاسب در محضر علمای بزرگواری مانند میرزا احمد اصفهانی، شیخ محمدعلی فتحی دزفولی، سید ابوالقاسم دهکردی حضور یافته و بهره‌های فراوان برد. در این مرحله، علامه شروع به تدریس و برقراری جلسات مباحثه علمی برای طلاب سطوح پایین‌تر نمود. به نظم درآوردن صمدیه شیخ بهایی و تدریس آن حاصل

۱. تشرف در سرداب مقدس، ص ۹.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۱۹ ...

تلاش‌های این دوران بوده است. علامه هنر خط و علم اخلاق را نیز در کنار برخی از علوم متداول، از محضر میرزا احمد اصفهانی که از عرفا و پرهیزگاران آن دوران به شمار می‌آید، فرا گرفت.^۱

ب) هجرت به نجف

علامه در سال ۱۳۴۶ ه.ق راهی عتبات عالیات شده و در جوار حرم مطهر مولای متقیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) اقامت نمود و از دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام: شیخ عبدالله مامقانی، آقا ضیاء عراقی، حاج آقا حسین قمی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم و سید عبدالهادی شیرازی بهره‌های فراوان برد.^۲

علامه در حوزه علمیه نجف به مرتبه اجتهاد رسید و مورد توجه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت و جزء اصحاب خاص و محرم اسرار ایشان شد به گونه‌ای که غالب اجازه‌های صادره از آیت الله اصفهانی به خط ایشان نوشته می‌شد و به واسطه ایشان ارسال می‌گردید.^۳

وی قریب ۲۰ سال در نجف اشرف اقامت نمود و پس از ارتحال آیت‌الله اصفهانی به اصفهان بازگشت.

ج) هجرت به مشهد

علامه پس از بازگشت به وطن در اصفهان مدتی به تدریس و تبلیغ پرداخت و در دوازدهم صفر سال ۱۳۷۱ ه.ق به همراه خانواده به مشهد مقدس عزیمت نمود. پس از مدتی اقامت در مشهد، بنا به دعوت به عمل آمده از ایشان و به لحاظ علاقه فراوان خود، به تصحیح کتب خطی و قدیمی کتابخانه‌ی آستان قدس و خدمت در آن حرم منور می‌پردازد. از طرف تولیت وقت دو حجره متصل به هم در صحن نو در اختیار ایشان قرار می‌گیرد، ایشان به محض مستقر شدن، جلسات درس و بحث را آغاز می‌نمایند. در همین اوقات، علامه قبل از ظهرها شروع به تدریس رسائل به صورت مشروح و مستدل کردند که همراه بود با بیان نظر بزرگان

۱. تقدیر جاودان، ص ۱۰.

۲. تشریف در سرداب مقدس، ص ۱۰.

۳. همان.

حوزه علمیه نجف که از اساتید وی بودند. بیان بلیغ، دقت نظر، بررسی جوانب موضوعات و صاحب نظر بودن ایشان از عواملی به شمار می‌روند که باعث شهرت و حضور طلاب متعدد در جلسه درس ایشان می‌گردد. علامه در ایام اقامتشان در مشهد بیشتر به مباحث عرفان، تفسیر و اخلاق می‌پرداخت.^۱

از جمله علماء و بزرگانی که در زمره دوستان وی در مشهد بودند می‌توان از آیات عظام میلانی نوغانی، فقیه سبزواری، اردبیلی و قزوینی نام برد. در این میان، مرحوم آیت‌الله میلانی بیش از دیگران مورد محبت و علاقه ایشان بودند. و با عقد اخوتی که بین این دو در عید غدیر سال ۱۳۷۴ هـ.ق محقق شد، الفت و موّدت این دو بزرگوار بیشتر گردید.^۲

د) هجرت به تهران

علامه در اواخر سال ۱۳۷۸ هـ.ق به همراه خانواده، به تهران عزیمت می‌نماید، سخنان زیادی در مورد علت این سفر بیان شده است همچون ناسازگاری آب و هوای مشهد با مزاج ایشان که با مطالعه سیره علامه پی می‌بریم که این مساله نمی‌تواند شخصیت معنوی علامه را وادار به مهاجرت کند. اما می‌توان دلیل هجرت را در شرایط اجتماعی آن زمان، وضعیت خانواده و مسایل روحی و معنوی ایشان جستجو کرد.^۳

علامه در تهران به اقامه نماز جماعت، وعظ، ارشاد، تحقیق و تألیف کتب مختلف پرداخت. حاصل زحمات و تلاش‌های این دوره، تألیف و تصنیف قریب ۲۰ عنوان کتاب می‌باشد که مورد استفاده خاص و عام است.

نقل شده که علامه در تهران نیز جلساتی با دوستان اهل علم و معرفت داشتند از جمله این روایات آن است که عالم بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی در آخرین سفری که به تهران داشتند شبی را تا سحرگاه در منزل علامه بیتوته نمودند.^۴

در زمان اقامت علامه در تهران در سال ۱۳۸۹ هـ.ق / ۱۳۴۸ هـ.ش سفری به عربستان

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۲۱ ...

سعودی جهت انجام مناسک حج تمتع داشتند که همان سفر، آخرین سفر ایشان به مکه است؛ اما آنچه در این سفر علامه حائز اهمیت است این است که اولاً؛ در این سفر علامه به عنوان یکی از علمای اسلام، مفتخر به ورود به داخل کعبه و ضریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شستشوی آن دو مکان مقدس با گلاب در طی تشریفات خاصی گردید. ثانیاً؛ حکایت بیتوته ایشان در قبرستان بقیع است.^۱

علامه در این خصوص می گوید:

بعد از غروب به حوالی دیوار قبرستان بقیع رفتم تا به دعا مشغول گردم، پاسی نگذشته بود که شرطه‌ای نزدیک من آمد و مرا به نامم خطاب نمود و سلام کرد؛ با تصور آن که شاید از دوستان و یا زائران کاروانمان باشد به این نکته توجهی نکردم. گفتم: می‌خواهی شب را در بقیع به سربری؟ گفتم: عشق به این موضوع دارم، اما امکان آن دشوار است. گفتم: به همراه من بیا. ناخواسته بدون آنکه به همراهان اطلاعی بدهم با او به راه افتادم. درب را گشود و من نیز با التهاب پشت سراو طی طریق نمودم. کنار قبری ایستاد و با حالتی خاص به من اشاره نمود که در پایین آن بنشینم و مرا تنها گذاشت. آن شب حالتی خاص یافتم، گویی گمشده‌ام را پیدا کردم، پس از مدتی متوجه شدم آن مأمور در حالی که قلبانی در دست دارد به جانب من می‌آید. در آن حال متوجه روشن بودن فضا نبودم. به من رسید و دعایی نمود و قلبان حاضر شده با تنباکوی مشهور اصفهان را نزد من گذاشت و قدری صحبت نمودیم و چون سحرگاه نزدیک شده بود به من گفتم: «برخیز که زمان رفتن است» به همراه او از قبرستان خارج شدم در حالی که ازدحام مردم پشت درب بقیع هرگز متوجه من نشد که داخل بقیع بودم! بعد از آن تا وقتی که در مدینه بودیم مکرراً به سراغ او رفتم، ولی مأموری به آن شکل و قیافه نیافتم.^۲

سرانجام در سال‌های ۵۶ و ۵۷ بود که علامه عزم بازگشت به وطن خود نمود. شاید علت هجرت ایشان آن بود که سال‌های آخر عمر را با خاطرات و یادهای عهد جوانی، تلاش‌ها و مجاهدت‌های آن روزگار به سر برد. اما نقل شده که در تهران حادثه‌ای برای علامه پیش آمد که منجر به مهاجرت ایشان به اصفهان گردید و آن، جریان نورستان است که در آینده به ذکر

۱. همان، ص ۵۰.

۲. همان.

آن می پردازیم.^۱

۱-۳. اثبات سیادت

علامه میرجهانی با وجود آنکه می دانست از نوادگان میرجهانی و از سادات طباطباست، ولی در لباس سادات ظاهر نمی گردید و علامه علت مخفی ماندن سیادت خود را می گوید:

افغان ها، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی به اصفهان هجوم آورده، او را از سلطنت خلع و به قتل رساندند، فتنه عظیمی در ایران خصوصاً اصفهان برپا شد، زیرا که اصفهان پایتخت ایران بود. در سال ۱۱۳۶ هـ. ق محمود افغان چند هزار نفر بزرگ و کوچک از ذریه رسالت و ولایت و غیره را هم کشت و بسیاری از ترس متواری شده و لباس سیادت را از تن درآوردند.^۲

جدّ علامه هم به نام میرجهانی طباطبائی جشقانی محمدآبادی جرقوئی در زمان استیلای افغانه بر اصفهان و قتل سادات، از ترس جان به همراه برادر خود به نام میر عماد، لباس سیادت را از تن درآورده و به صورت ناشناس به روستای حسن آباد جرقویه علیا مهاجرت نمود. سال ها این دو برادر بدون اظهار سیادت در آن جا به سربردند. میر عماد در همان جا متأهل شده، بعد از چندین سال فوت می کند و او را در اقامتگاه خود به خاک می سپارند. اما برادرش میرجهانی بعد از فوت میر عماد، حسن آباد را ترک گفته و به محمدآباد جرقویه سفلی رفته، آن جا اقامت می کند. پس از مدتی آشنا شدن با اهالی محل و ظهور فضایل اخلاقی او، با سکینه خاتون دختر حسن طالب آبادی از اهل علم و عرفان که علاقه ی خاص به حضرت سید الشهداء و عزاداری برای آن حضرت داشته، ازدواج می کند.^۳

علامه میرجهانی می گفت: «به خاطر آنچه از تاریخ زندگانی اجدادم از پدر و مادرم و نزدیکان می شنیدم، کنجکاوی من بیشتر می شد تا آن جا که در سن ۲۴ سالگی تصمیم گرفتم در این زمینه تحقیق جامعی انجام بدهم». او بعد از سالیان متمادی با تحقیقات و مسافرت های زیاد و حتی با مکاشفات و علوم غریبه این موضوع را به اثبات رسانید که در ادامه به آن اشاره

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲.

فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۲۳ ...

می‌کنیم:

۱. در تاریخ ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۴۴ ه. ق / ۱۳۰۴ ه. ش به زادگاه خود محمدآباد جرقویه سفلی سفر می‌کند و از قدمای محل می‌خواهد که نسبت به تاریخ اجدادی او و وقایع محقق شده، شهادت خود را بنویسند، پس از تکمیل ورقه استشهادیه با بزرگان سلسله میرجهان تماس گرفته، آنان را به تحقیق در این موضوع تحریک می‌نماید. و یکی از مراجع به نام شیخ محمد باقر فقیهی، شهادت شهود را کتباً ذیل همان ورقه تصدیق، امضا و مهر نمود. این اولین مدرک بود که سیادت وی را تأیید می‌کرد.^۱

۲. در همین سال شخصاً به آبادی جشوقان رفت و در دهکده‌ای که نیم فرسخی آن بود، با ملا عبد الرزاق نامی ملاقات کرد، آن روحانی مطلع، فرازهایی از تاریخ سادات میرجهان و چگونگی یورش افغان‌ها و گریختن دو برادر یعنی میرجهان و میرعماد را تشریح کرد. این دومین گزینه برای آشکار شدن سیادت وی بود.^۲

۳. در زمان اقامت در اصفهان سال ۱۳۱۳ ه. ش یکی از دوستان روحانی خود را ملاقات نمود که وی یکی از نوادگان ملا اسماعیل خواجویی بود که حاج میرزا حسن، مشهور به «کمیلی» نام داشت، او از میان مدارک خود نوشته‌ای را به دست آورد و تحویل میرجهانی داد. مضمون این سند چنین بود: در سال ۱۲۱۴ ه. ش محمد فرزند میرجهان راجع به سیادت خود از اهالی محمدآباد جرقویه و سایر آبادی‌های آن حدود استشهاد کرده و آن‌ها جواب داده و ذیلش را مهر زده‌اند و در حاشیه‌اش ملا شریفای اژه‌ای رودشتی تصدیق کرده و در ذیل آن، مرحوم ملا اسماعیل فرزند ملا جعفر فرزند ملا اسماعیل خواجویی تصدیق نموده و این دو بزرگوار سند مذکور را به مهرهای خود مزین کردند.^۳

۴. در سال ۱۳۳۰ ه. ش که میرجهانی به مشهد رفت، برای سیادت به پیشگاه حضرت امام رضا علیه السلام متوسل شد، هشت روز از این توسل سپری شده بود که سیدی داخل شد و سلام کرد و اذن دخول در حجره را خواست. میرجهانی پذیرفت، او پاکت سربسته‌ای از حاج مهدی یزدی

۱. همان، ص ۱۳: السبکة البيضاء فی نسب بعض آل بنی الطباء، ص ۵۰.

۲. همان.

۳. همان.

تحويل داد. آنچه در پاکت قرار داشت، شجره نامه‌ای از سادات میرجهان بود که در ربیع الثانی ۱۲۵۸ هـ ق رو نوشت آن تأیید شده بود و چند نفر از علما آن را مهر نمودند، از جمله آنان ملا محمد بن محمد رسول کاشانی از شاگردان ویژه سید شفتی بود.^۱

۵. شش سال بعد نامه‌ای از نجف اشرف توسط پست به دست میرجهانی رسید؛ ارسال کننده این پاکت آیت‌الله حاج سید محمد صادق طباطبایی حکیم بود که در فرازی از این نامه این مطالب به چشم می‌خورد:

«در ضمن اسناد و مدارکی که درباره سادات طباطبا به دست آورده‌ام، مشجر قدیمی است که در یازدهم ذی‌القعدة ۱۲۱۲ هـ ق/ ۱۱۷۷ هـ ش نوشته شده و به خط سید علامه سید میرقاسم قهپایی موشح به امضاها و مهرهای بعضی از اعلام حجج در آن عصر، آمده است.^۲

علما و شخصیت‌هایی که شجره نامه سیادت میرجهانی را تأیید کرده‌اند از این قرارند:

حاج سید محمد صادق طباطبایی حکیم، آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم، آیت‌الله سید عبد‌الهادی شیرازی، آیت‌الله سید محمود شاهرودی، آقا سید مهدی شیرازی، شیخ حسین حلی، شیخ عبد‌الکریم شیرازی، آقا صدر بادکوبی، آقا سید مرتضی طباطبایی، سید عبد‌الرزاق کمونه نسابه، تصدیق آقا سید محمود مرعشی (پدر آیت‌الله مرعشی)، سید محمد تقی بحر العلوم، آیت‌الله حاج سید محمد هادی میلانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی و آیت‌الله سید احمد خوانساری.^۳

به استناد این مدارک سیادت علامه میرجهانی در زمان مرجعیت عامه مرحوم آیت‌الله سید محمد حسین طباطبایی بروجردی کشف گردید و همچنین مورد تأیید نسابه بزرگ قرن اخیر مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی قرار گرفت و پس از آن که سال‌ها عمامه سفید بر سر داشت، به دست مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی عمامه سیاه سیادت بر سر ایشان گذارده شد و به این مناسبت توسط آیت‌الله بروجردی جشن مفصلی در مدرسه فیضیه برگزار گردید.

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان.

۴-۱. مکاشفات و تشرفات

از ویژگی‌های این انسان وارسته کرامات و مکاشفات و تشرفات زیادی است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

الف) تشریف آیت‌الله میرجهانی در سرداب مقدس

آیت‌الله میرجهانی فرمودند: به دستور استادم آقا سید ابوالحسن اصفهانی برای اصلاح برخی از امور و کارها از نجف اشرف به سامرا رفتم. پول زیادی هم با خود برده بودم. اول پول‌ها را بین اهل علم و خدام حرم عسکریین (علیهم‌السلام) تقسیم کردم. مخصوصاً برای آسایش و امنیت بیشتر زائران، به خدمه حرم و سرداب مقدس پول بیشتری دادم. به همین دلیل آن‌ها برای من احترام بیشتری قائل بودند.

یک بار کلیددار حرم گفت: «آقا، اگر در این مدتی که اینجا تشریف دارید، امری داشتید، من در خدمتم». من هم از او خواهش کردم که اجازه بدهد شب‌ها در حرم عسکریین (علیهم‌السلام) بمانم و دعا کنم. آن‌ها هم قبول کردند. ده شب در حرم مطهر عسکریین (علیهم‌السلام) می‌ماندم و آن‌ها در را به روی من می‌بستند و می‌رفتند. اذان صبح می‌آمدند و در را باز می‌کردند. شب دهم، شب جمعه بود. توی حرم خیلی دعا کردم و زیارت و تشریف به خدمت مولایم حضرت صاحب الامر (علیه‌السلام) را خواستم. موقع صبح که در را باز کردند، بعد از خواندن نماز صبح به سرداب مقدس مشرف شدم. چون هنوز آفتاب نروده بود و هوا تاریک بود، شمع‌ی در دست گرفتم و از پله‌های سرداب پایین رفتم. وقتی به صحن سرداب رسیدم، دیدم بدون اینکه چراغی باشد آن جا روشن است. آقای بزرگواری هم نزدیک صفه مخصوص نشسته بود و ذکر می‌گفت. از جلوی او گذشتم. سلام کردم و مقابل صفه ایستادم. زیارت آل یاسین را خواندم و ایستادم به نماز و زیارت، در حالی که جلوتر از آن آقا بودم. بعد از نماز «دعای ندبه» را خواندم وقتی به جمله «وَعَرَجَتْ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ» رسیدم، آن آقا گفتند: «این جمله از ما نرسیده بگویید» و «وَعَرَجَتْ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ» سپس گفتند: «هیچ وقت بر امامت تقدم نکن».

دعا را تمام کرده و به سجده رفتم. در سجده بود که چیزهای دیگری به ذهنم آمد. این که سرداب بدون چراغ روشن بود، و آن آقا گفت این جمله دعای ندبه از ما نرسیده، و تذکر داد چرا بر امامت مقدم شده‌ای؟ فهمیدم چیزی که در حرم مطهر حضرت عسکری (علیه‌السلام) از خدا خواستم،

نصیبم کرده است. سراز سجده که برداشتم، خواستم دامن حضرت را بگیرم و با ایشان صحبت کنم، حاجاتم را بخواهم، اما دیگر دیر شده بود. سرداب تاریک بود و هیچ کس هم جز من آن جا نبود. باشتاب از پله ها بالا رفتم، در سرداب بسته بود، درب را کوبیدم، کلید دار آمد و در سرداب را باز کرد، دیدم نزدیک اذان صبح است.

از ایشان پرسیدم: «این آقا که امشب در سرداب بود چه کسی بود؟» گفت: «غیر از شما کسی در سرداب نبود». گفتم: «همین آقا که تازه از سرداب بیرون آمد؟!» گفت: «نه، کسی بیرون نرفته! در سرداب بسته است و درهای حرم و صحن نیز بسته است».

تازه متوجه شدم که چه سعادت بزرگی نصیبم شده و چه رایگان آن را از دست دادم. وقتی بیرون می آمدم، با خود زمزمه کردم:

من که مخمور از می سرشار دیدارم هنوز	باز مشتاق فروغ روی دلدارم هنوز
گر طیب از بهر درمانم شراب وصل داد	لیک حق داند که من از هجر بیمارم هنوز
جان حیران بر لب آمد در تمنای وصال	فخرم آن باشد که پیش گلرخان خارم هنوز ^۱

پ (بهبودی به واسطه امام زمان (عج))

علامه میرجهانی به بیماری نقرس و سیاتیک مبتلا شده بود. مدت ها برای معالجه این بیماری در اصفهان، مشهد و تهران دکتر رفت و دارو مصرف کرد. هم به روش های قدیمی و هم به روش های جدیدتر عمل نمود، اما نتیجه ای نداشت. روزی دوستانش آمدند و او را به شیروان بردند. وقتی برگشتند پایش خوب شده بود.

گفت: «به قوچان که رسیدیم، توقف کردیم. رفتیم زیارت امامزاده ابراهیم که خارج شهر قوچان است. آن جا هوای لطیف و منظره جالبی داشت. رفقا گفتند که نهار را همین جا بمانیم. آن ها مشغول تهیه غذا شدند و من خواستم برای تطهیر به رودخانه نزدیک آن جا بروم. دوستان گفتند که راه دور است و برای پائتان مشکل به وجود می آید. گفتم آهسته می روم. آهسته آهسته رفتم تا رسیدم به رودخانه و تجدید وضو کردم. کنار رودخانه نشسته بودم و به مناظر طبیعی اطراف نگاه می کردم که دیدم کسی با لباس های نمدی چوپانی نزدیک من آمد و سلام کرد و

فصل پنجم: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۲۷...

گفت: «آقای میرجهانی شما با اینکه اهل دعا و دوا هستی، هنوز پای خود را معالجه نکرده ای؟!»
گفتم: «تا الان که نشده است». گفت: «دوست دارید من درد پایتان را معالجه کنم؟!» گفتم:
«البته».

چوپان آمد و کنار من نشست. از جیبش چاقوی کوچکی درآورد. نام مادرم را برد و سر چاقو را گذاشت اول موضع درد، بعد چاقو را کشید، پایین آورد تا پشت پا. بعد محکم فشار داد؛ از شدت درد ناله ام بلند شد. تا خواستم مثل همیشه با کمک عصا بلند شوم دیگر پایم درد نداشت. گفتم: «شما کجا هستید؟» گفت: «من در همین قلعه ها هستم». سپس دستش را به اطراف گرداند. گفتم: «پس من کجا خدمتتان برسم؟!» گفت: «تو آدرس مرا نمی توانی یاد بگیری، ولی من خانه شما را بلدم». بعد آدرس ما را گفت و ادامه داد: «هر وقت لازم باشد، خودم پیش تو می آیم». و بعد هم رفت، چند لحظه بعد رفقایم رسیدند. گفتند: «آقا عصایتان کو؟» گفتم: «بروید و آن مرد نم‌پوش را پیدا کنید». آنها رفتند و هر چه جست و جو کردند، اثری از او پیدا نکردند.^۱

۵-۱. سیره علامه میرجهانی

علامه میرجهانی فقیهی عمیق، محدثی خیر و عالمی محقق بود. تأمل و تتبع در آثار مکتوب ایشان مبین این مطلب است. ایشان مجتهدی مسلم بود؛ وقتی کتب ایشان را مرور می کنیم تا حد زیادی با شخصیت علمی و ادبی علامه آشنا می شویم. کتاب *الدرر المکنونه* ایشان دال بر تسلط کامل وی بر ادبیات عرب است و توانسته اشعار عربی نغز و زیبایی بسراید. تألیفات ایشان از جمله: *ولایت کلیه*، *شرح دعای سمات*، *تفسیر سوره حمد* و... به معلومات و دانش های بسیار ایشان دلالت دارد.

علامه میرجهانی سه دوره کل *بحار الانوار* علامه مجلسی را مطالعه کرد و چون حافظه ای بسیار قوی داشت احادیث آن را به خاطر سپرد. در کنار تمام این دانش ها، ایشان، حافظ قرآن نیز بود. از جمله اساتید بزرگوار علامه، مرجع عالیقدر جهان تشیع آقا سید ابوالحسن اصفهانی است. علامه حدود پنج سال در بیت آیت الله اصفهانی کاتب خاصشان بود.

۱. تشریف در سرداب مقدس، ص ۸۵.

علامه خود نیز از مدرسان و اساتید سرآمد حوزه های علمیه اصفهان و مشهد مقدس بود و سطوح عالی فقه و اصول و تفسیر قرآن کریم و ادبیات عرب را به طرز ادیبانه و عالمانه تدریس می نمود. و در کنار همه آن ها علامه از منبری های درجه اول و از خطبای شهیر زمان خود بود که در اصفهان و تهران و ... منبرها و سخنرانی های جالب و گرانبهائی داشت.

علامه میرجهانی به حاج احمد جلوانی وصیت کرده بودند که به هنگام دفن ایشان یک جلد از کتاب *البكاء للحسین* را با ایشان دفن کنند. مدتی بعد از وفات ایشان همسرشان ایشان را خواب می بیند و متوجه می شود که ایشان فوت کرده و در قبر آرمیده است. و همسرشان به کنار قبر ایشان آمده و در عالم رؤیا ایشان را صدا می کند و می گوید: «شما، آن جا حوصله تان سر نمی رود؟» ایشان در پاسخ می گوید: «من تنها نیستم، من با بکاء هستم». همسرشان متوجه مطلب نمی شود تا خواب خود را برای آقای جلوانی نقل می کند، وی هم توضیح می دهد که «بکاء» نام یکی از آثار ایشان است و طبق وصیت ایشان یک جلد از این کتاب را با ایشان دفن نموده است.^۱

۱-۶. وفات

سرانجام خورشید نورافشان و گرمی بخش عمر این علامه دهر و یگانه دوران پس از سال ها تلاش بی وقفه در راه شناخت معارف دین در روز سه شنبه بیست و یکم جمادی الثانی سال ۱۴۱۳ هـ. ق/ ۱۳۷۱ هـ. ش به افول گرایید و جامعه علمی و مردم قدرشناس اصفهان را در فقدان وجود نورانی خود در سوگ نشاند. مردم شریف اصفهان پیکر مطهر این عالم مجتهد را پس از تشییع با عظمت و پرشکوه در بقعه علامه ی کبیر مجلسی واقع در مسجد جامع اصفهان به خاک سپردند.^۲

۱. همان.

۲. تشریف در سرداب مقدس، ص ۹۹.

۲. آشنایی با آثار علامه میرجهانی

۲-۱. تألیفات

آیت الله میرجهانی به خاطر جامعیت در علوم و تبحر در ادبیات و داشتن ذوق لطیف و آشنایی با علوم غریبه (جفر، رمل، اسطرلاب) دارای تألیفات موثر، متعدد و متنوعی در حدیث، شعر، علوم غریبه، نجوم، شیمی، طب قدیم، ریاضیات و... می باشد که بسیاری از آنها چاپ و حتی بعضی از آنها چندین بار چاپ شده که کل آثار و تألیفات علامه جمعاً بالغ بر پانصد و هفت اثر می باشد.

در ذیل به بعضی از آن تألیفات اشاره می شود.

۱. *روائح النسمات*: موضوع آن شرح دعای سمات می باشد.

۲. *الجنة العاصمه*: تاریخ ولادت و حالات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مورد بررسی قرار

می دهد.

۳. *نوائب الدهور*: در مورد علائم ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

۴. *البكاء للحسين*: درباره ثواب گریستن و عزاداری بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام است

که چندین بار به چاپ رسیده است.

۵. *تفسیرام الكتاب*: تفسیر سوره حمد می باشد.

۶. *دیوان حیران*: اشعار ولایی علامه میرجهانی در فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام با تخلص

«حیران» به زبان فارسی است.

۷. *مصباح البلاغة فی مشکاة الصیغة مستدرک نهج البلاغة*: خطبه هایی که مرحوم

سید رضی در نهج البلاغه جمع آوری نکرده اند یا در آن اختلاف روایی وجود دارد. این اثر در سال

۱۳۸۸ ه.ق به خط مؤلف در دو جلد به چاپ رسید.

۸. *ولایت کلیه*: در دفاع از ولایت اهل البیت علیهم السلام در سال ۱۳۹۲ ه.ق به خط مؤلف در دو

جلد به چاپ رسید.

۹. *الدرر المکنونة*: دیوان عربی علامه که دارای دو هزار بیت عربی است و در امامت و

صفات جامع امام و تاریخ ائمه علیهم السلام می باشد که در سال ۱۳۸۸ ه.ق به خط ناظم به چاپ

رسید.

۱۰. کنوزالحکم و فنون الکلم: شامل کلمات و خطبه‌های امام حسن مجتبی علیه السلام است که در ۲۷۳ صفحه رحلی در سال ۱۳۷۱ ه.ش به چاپ رسید.

۱۱. السبیکة البیضاء فی نسب بعض آل نبی الطباء: گزارش تلاش مؤلف برای به دست آوردن نسب خویش است. در آن در مورد سیادت خود و خاندان میرجهانی توضیحات کافی داده شده است.

۱۲. مختصر کتاب ابصار المستبصرین: در بیان مناظره شیعه و سنی که در سال ۱۳۷۷ ه.ق به چاپ رسید.

۱۳. مقلاد الجنان و مغلاق المیزان: در زمینه ادعیه و زیارات که در سال ۱۳۶۰ ه.ق به چاپ رسید.

۱۴. ذخیره المعاد: شامل ادعیه و آداب ساعات روز می‌باشد.

۱۵. رساله سعادت ابدی: آداب تشکیل مجالس مذهبی را بیان می‌کند.

۱۶. لوامع النور فی علائم الظهور: در مورد علائم ظهور دوازدهمین امام علیه السلام و به زبان عربی است.

۱۷. شهاب ثاقب: در رد طایفه ضاله بهائیت و طریقه بحث کردن با آن‌ها را بیان می‌کند.

۱۸. مقامات الاکبریه: زندگانی حضرت علی اکبر علیه السلام و فضائل و مناقب ایشان است.

۱۹. رساله‌ای در احکام رضاع: فقه استدلالی که شامل بیش از یک هزار فرع فقهی در موضوع احکام شیردادن است.

۲۰. نصیحت به هادی: دستورات اخلاقی و نصایح به پسرشان در باب تقوا و سیر و سلوک است.

۲۱. گنج رایگان: در بیان طلسمات و بعضی از علوم غریبه و اخبار و آثار ولایتی می‌باشد.

۲۲. گنجینه سرور.

۲۳. رساله‌ای در اخبار مربوط به کواکب و نجوم فلکیات.

۲۴. رساله‌ای در احوالات حضرت زینب کبری علیها السلام.

۲۵. رساله نورستان: در احوالات سرزمین نورستان است که داستان آن گذشت.

■ فصل نول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۳۱ ...

۲۶. رساله‌ای در مورد آیات قرآنی که مشتمل بر کلمه «رب» می‌باشد: ۸۴ آیه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲۷. رساله‌ای در ریاضیات.

۲۸. رساله‌ای در شیمی.

۲۹. رساله‌ای در طب قدیم.

۳۰. صمدیه منظومه: درباره ادبیات عرب است.

۳۱. قرآن به خط ایشان همراه با تفسیر در حواشی آن و کشف الآیات.

۳۲. تقریرات حضرت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.

۳۳. دیوان حافظ به خط زیبای ایشان که به کتابخانه آستان قدس رضوی هدیه و به

شماره ۵۸۰۲ ثبت شده است.

همچنین آثار علمی دیگری در فنون متنوع چون رساله‌های متعددی در جفر و رمل و اسطرلاب و نجوم نگاشته است. وی قلمی شیوا و خطی زیبا داشت که همه آثار یادشده از روی دست‌نویس ایشان چاپ و منتشر شده است. وی هرگز اجازه نداد که اثری از ایشان به صورت حروفی چاپ شود. اما پس از ارتحال ایشان برخی از آثار ایشان حروفچینی شده و به چاپ رسید.

۲-۲. دیوان الدرر المکنونة

دیوان الدرر المکنونة فی الامام وصفاته الجامعة شامل دو هزار بیت عربی درباره امامت، صفات جامع امام و تاریخ ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. که می‌توان از آن به عنوان یک کتاب اعتقادی با موضوع امام‌شناسی یاد کرد؛ زیرا که مرحوم میرجهانی بیشتر مباحث امام‌شناسی از جمله دلائل امامت، ویژگی‌های امام و پاسخ به شبهات در حیطه امام‌شناسی و همچنین تاریخ امامان معصوم علیهم‌السلام را با زبان شعر بیان کرده است.

وی در مقدمه‌ی این کتاب، بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام و خاندان ایشان، علت نامگذاری این ارجوزه را به الدرر المکنونة این چنین بیان می‌کند:

سَمَّيْتُهَا بِالْذُرِّ الْمَكْنُونَةِ لِأَنَّهَا كَانَتْ بِهَا مَشْحُونَةٌ^۱

« آن را الدرر المکنونه (مرواریدهای مخفی شده) نام نهادم؛ زیرا که آن، آکنده از مروارید است ». وی نخست مقدمه‌ای از مبحث امامت در ۲۲ بیت ارائه می‌دهد که در آن به لزوم وجود امام در جامعه، سپس صفات امام که مهم‌ترین آن‌ها عصمت از گناه و خطا است، می‌پردازد.

وَهُمْ أَوْلُو الْعِصْمَةِ فِي الْأَقْوَالِ كَمَا فِي الْأَفْعَالِ وَفِي الْأَعْمَالِ^۲

« وایشان صاحب عصمت در گفتار و رفتار و کردار هستند ».

وی، دلیل عصمت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را این چنین بیان می‌کند:

لَوْ جَازَ لَمْ يُوثَّقْ بِأَقْوَالِهِمْ كَذَاكَ لَمْ يُغْبَأْ بِأَفْعَالِهِمْ^۳

« اگر جائز بود (گناه و خطا) دیگر گفتار آنها مورد اعتماد نبود و همچنین کارهایشان هم غیر قابل توجه و بی اهمیت بود ».

فَتَنْتَفَى فَائِدَةُ الْإِزْسَالِ وَبُذِلَ النَّظَامُ بِإِخْتِلَالِ^۴

« در نتیجه، فائده رسالت (پیامبران) هم منتفی می‌شد و نظام دچار اختلال می‌گردید ». در ادامه، علامه مسأله‌ی مهم امامت را مطرح می‌کند که امام باید از جانب خداوند انتخاب شود و دیگران قادر به انتخاب امام نیستند و خداوند، امامت را از نسل پیامبر اسلام (ص) قرار داده است:

مَا كَانَ لِلنَّاسِ مِنْ اخْتِيَارٍ لِيُنْصَبُوا الْإِمَامَ دُونَ الْبَارِي^۵

« مردم مختار نیستند که امام را بدون آفریدگار منصوب کنند ».

إِذْ هُوَ عَالِمٌ بِكُلِّ مَنْ خَلَقَ بِمَنْ هُوَ اللَّائِقُ عِلْمُهُ سَبَقَ^۶

۱. الدرر المکنونه، ص ۳.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۷.

۶. همان.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۳۳ ...

« زیرا که علم خداوند پیشی گرفته و او آگاه به هر چیزی است که خلق نموده و به هر کسی که لیاقت (امامت) را دارد ».

يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ الْإِمَامَةَ وَمَنْ هُوَ الْأَحَقُّ بِالْكَرَامَةِ^۱

« می داند (خداوند) امامت را کجا قرار دهد و چه کسی شایسته تر است به کرامت ».

مِنْ طَيِّبِي آلِ الرَّسُولِ السَّامِي إِخْتَارَهُ اللَّهُ مِنَ الْكِرَامِ^۲

« خداوند امام را از کریمان و پاکان خاندان رسول و الامقام اختیار کرده است ».

همچنین علامه، مسأله غصب حق ائمه علیهم السلام و وجوب شناخت و اطاعت از ایشان و تمامیت اسلام به واسطه امامت را بیان می کند:

مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فَرَضٌ لِلْوَرَى رَبِّي عِبَادَهُ بِهَا قَدْ أَمَرَ^۳

« شناخت امام برای مخلوقات واجب است و پروردگارم، بندگان را به آن (معرفت امام)

امر نمود ».

إِنَّ الْفَرِيقَيْنِ زَوْوًا عَنْهُ الْأَثَرِ وَيُلِّ لِمَنْ عَنْهَا تَوَلَّى وَكَفَرَ^۴

« همانا هردو فرقه (امامیه و اهل تسنن) روایتی از ایشان نقل کردند، وای بر کسی که از

ایشان روی گرداند و کفر بورزد ».

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُ فِي غَايَةِ السَّدَادِ^۵

« به تحقیق خداوند اطاعت از ایشان (امام) را بر بندگان واجب کرده در نهایت شایستگی ».

علامه میرجهانی بعد از آن که وجوب شناخت و اطاعت از امامت را مطرح می کند به این

نکته اشاره دارد که نباید در حق ایشان غلو کرد؛ زیرا که ایشان بنده ی خداوند هستند. و در

ادامه به بیان کیفیت خلقت و ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد و این که ایشان همچون حضرت

۱. همان.

۲. همان، ص ۸.

۳. همان، ص ۹.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۱.

ابراهیم علیه السلام علاوه بر مقام نبوت و رسالت، دارای مقام امامت هم بودند. همچنین علامه به خلقت نوری ایشان اشاره می‌کند؛ زیرا بر اساس احادیث شیعه و سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به موجودات دیگر تقدم وجودی دارند، چون خداوند متعال اولین چیزی که آفرید نور محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود که ائمه هدی علیهم السلام را هم از همان نور آفرید.^۱

وی ادامه می‌دهد که امامت از عترت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان هاشمی است که چنین اصل و نسب‌ی هیچ کس در قریش ندارد. و خداوند ولایت تمام مخلوقات را برای امام قرار داد و ولایت ایشان از اصل دین می‌باشد و بر همه واجب است که ولایت ایشان را بپذیرند:

وَلَايَةُ الْإِمَامِ أَصْلُ الدِّينِ مَفْرُوضَةٌ لِطَائِفٍ الْيَقِينِ^۲

سپس صاحب دیوان الدرر المکنونة تقریباً در ۱۰۰ بیت به ذکر فضائل، مناقب و صفات امام از منظر روایات و عرفان می‌پردازد. و اولین ویژگی که برای ایشان ذکر می‌کند، علم است. امام را خازن علم الهی، وارث علم انبیاء، عالم به اسماء الهی و حقایق هستی، عالم به غیب و تمام زبان‌های دنیا معرفی می‌کند:

يَعْلَمُ مَا فِي عَالَمِ الْوُجُودِ يُخْبِرُ مَا فِي الْغَيْبِ وَالشُّهُودِ^۳

« او می‌داند هر آنچه که در عالم هستی است و خبر می‌دهد از آنچه که در غیب و شهود است. »

وی در بیان صفات امام می‌سراید که امام بنده و مخلوق خداست، اما پرچمدار هدایت بشر و رهبر طریق ایمان و نوری است برای هر کسی که به دنبال شناخت می‌باشد و در فضیلت امام می‌گوید که خداوند به واسطه وجود مبارک امام بسیاری از عذاب‌ها و بلاها را دفع و به محبتش ثواب عنایت می‌کند. وی ادامه می‌دهد که صفات خداوند در امام ظاهر می‌گردد و خداوند به واسطه امام شناخته می‌شود، زیرا که صفات الهی در امام ظاهر می‌گردد، و به حدیثی از جابر بن عبد الله انصاری اشاره می‌کند که نقل کرده، اصل خلقت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نور می‌باشد و امامان

۱. کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲. الدرر المکنونة، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ...۳۵...

هم از نور پیامبر اسلام ﷺ خلق شدند.

مَبْدَأُ الْإِيجَادِ هُوَ الْمُرَادُ كَمَا عَنِ الْأَخْبَارِ يُشْتَفَادُ^۱

« مبدأ به وجود آمدن همان مراد است همچنان که از روایات به دست می آید ».

فَاتَّمَا الْأَصْلُ رَسُولُ اللَّهِ رَوَاهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ^۲

« همانا اصل، رسول اکرم است این را جابر بن عبدالله روایت کرده است ».

فَمَبْدَأُ الْإِيجَادِ خَلْقُ نُورِهِ وَمُنْتَهَاهُ مَنْشَأُ ظَهْرِهِ^۳

« پس مبدأ ایجاد، خلق نور اوست و نهایت آن، منشأ ظهور اوست ».

وی به بیان عصمت امام از خطا، سهو و نسیان می پردازد:

طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ بَرَّاهُ عَنِ رَبَقَةِ الْعُيُوبِ^۴

« خداوند او را از گناه پاک گردانید و او را از خفت عیب ها مبرا کرد ».

فَهُوَ مُبَرَّرٌ عَنِ الْعَاهَاتِ مُنَزَّهٌ عَنِ ذَنَسِ الْآفَاتِ^۵

« پس او پاک شده از تمام نقص ها و منزّه است از پلیدی آفت ها ».

سپس مکارم اخلاق امام را بیان می کند که ایشان معدن فضل و کمال، ملازم صبر، عادل، حافظ سرالله، نیکوکار، مدافع مظلوم و دشمن ظالم و... هستند. علامه در بین بیان فضائل امام، به فوائد تمسک به ولایت ایشان اشاره می کند:

حُبِّي لَهُمْ ذَخِيرَتِي وَزَادِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَالْمَعَادِ^۶

« حب من به ایشان (امام) ذخیره و توشه من است در هنگام مرگ و قیامت ».

۱. همان، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴۶.

بِحُبِّهِمْ أَرْجُو نَجَاةَ الْآخِرَةِ مِنْ الْعُقُوبَاتِ وَ ذُلِّ الْفَاقِرَةِ^۱

« به واسطه حب ایشان، آزادی از عقوبت و بلای سخت و خوار کننده در آخرت را آرزو می‌کنم ». وی در بحث ولایت، بر اهمیت آن بسیار تأکید دارد و شرط قبولی اعمال نزد خداوند را پذیرفتن ولایت ایشان مطرح می‌کند و اشاره دارد که هر کس به ایشان تمسک جوید از نجات یافتگان و قلبش مزین به نور هدایت است، اما هر کس از ایشان دوری کند، چیزی جز ضرر نبیند:

وِلَايَةُ الْإِمَامِ أَصْلُ الْمَعْرِفَةِ يَا حَبَّذَا نَفْسٍ بِهَا مُتَّصِفَةٌ^۲

« ولایت امام اصل معرفت است چه نیکوست که نفس به آن متصف گردد ».

نُورُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ تَجَلَّى بِحِلْيَةِ الْوِلَايَةِ مَنْ تَحَلَّى^۳

« هر کسی که به زینت ولایت مزین شود، نور هدایت در قلبش آشکار می‌شود ».

علامه بارها اشاره می‌کند که خداوند متعال به واسطه امام شناخته می‌شود و این فضیلت فقط برای امام ظاهر نیست، بلکه امام غائب هم معرف باری تعالی است. امام، رساننده‌ی فیض الهی به مخلوقات و هادی راه دین می‌باشد:

مِنْهُ يُفَاضُ الْفَيْضُ بِالْعِبَادِ وَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الرَّشَادِ^۴

« بواسطه ایشان فیض به بندگان افاضه می‌شود و همانا ایشان فرا می‌خواند بسوی نیک

منشی ».

علامه در ادامه به مبحث امامت در قرآن اشاره می‌کند و در این زمینه فضائل، القاب، اوصاف و مناقب ایشان را از منظر قرآن به شعر می‌سراید:

أَوْصَافُهُمْ بَيَّنَّ فِي الْكِتَابِ كَلَامٌ مِنَ الثُّعُوتِ وَالْأَلْقَابِ^۵

« اوصاف ایشان (ائمہ اطهار) در کتاب (قرآن) تبیین شده که کل آن از صفات و القاب ایشان است ».

۱. همان، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۱.

۵. همان، ص ۵۶.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۳۷...

إِنَّهُمْ مَشْكَاةٌ نُورِ اللَّهِ زَيْتُونَةُ سِرَاجٍ يَهْدِي اللَّهُ^۱

«همانا ایشان چراغدان نور الهی و سوخت چراغ الهی هستند که هدایت می‌کند».

این بیت اشاره به آیه ۳۵ سوره نور دارد و مقصود اصلی علامه این است که پیشوایان اسلام علیهم‌السلام درخت زیتونی هستند که سوخت چراغ الهی را تامین می‌کنند.

علامه میرجهانی در انتهای مبحث امامت، به موضوع امام در قرآن می‌پردازد و در ابتدا تعبیراتی را ذکر می‌کند که درباره امام در آیات قرآن کریم به کار رفته است؛ همچون: آل یاسین، الکرام البررة، السابقون، البلد الامین، الرمان، النخل، الفرقان، الکتاب، التبیان و... سپس به بیان تعداد و نام ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازد و این چنین ایشان را معرفی می‌کند:

أَيَّمَتِي عَدَّتُّهُمْ اثْنَا عَشَرَ هُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ بَشَرٍ^۲

«تعداد ائمه من دوازده نفر است که ایشان حجت‌های الهی بر بشر هستند».

لَيْسَ لَنَا مِنْ غَيْرِهِمْ أَئِمَّةٌ بَعْدَ مُحَمَّدٍ شَفِيعَ الْأُمَّةِ^۳

«بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که شفیع امت است برای ما غیر از ایشان امامی نیست».

آنگاه درباره زندگانی یکایک امامان معصوم علیهم‌السلام سخن می‌گوید که شامل تاریخ ولادت و شهادت، بیان نام‌ها و مناقب و فضائل هر یک از ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد که ناظم به طور جداگانه به بیان آن‌ها پرداخته تا این که نوبت به حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسکری علیه‌السلام می‌رسد که حدود ۶۰۰ بیت از دیوان *الدرر المکنونة* را به ایشان اختصاص داده است. وی در این ابیات، بیشتر مباحث مهدویت را مطرح می‌کند که شامل تولد تا غیبت و حتی پس از ظهور ایشان می‌باشد. در واقع می‌توان موضوعات مهدوی *الدرر المکنونة* را این چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱. همان، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان.

۱. تاریخ تولد و نام و نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناظم در این ابیات به نام و شجره نامه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می‌کند که ایشان از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نام مادر ایشان نرجس می‌باشد و در تاریخ ولادت حضرتش می‌گوید که در بامداد روز جمعه در نیمه ماه شعبان وجود مبارکش طلوع می‌کند. این امام همام، فقط به مدت پنج سال نزد پدر بزرگوارشان امام حسن عسگری علیه السلام بودند و بعد از شهادت ایشان به امامت رسیدند، لکن به امر الهی از نظرها غائب شدند؛ علامه میرجهانی با این مقدمه وارد مبحث غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شود.

و خَاتِمُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُتَنَظِّرُ^۱

«بقیه الله آن امام مورد انتظار ختم کننده‌ی امامت ائمه دوازده گانه است».

خُمْسَةُ أَغْوَامٍ مَعَ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ الْحُجَّةِ الْهُمَامِ^۲

«پنج سال با امام همام و حجت خدا حسن عسگری علیه السلام بود».

لَكِنَّهُ اخْتَفَى عَنِ الْأَبْصَارِ بِأَمْرِ رَبِّهِ الْعَلِيِّ الْبَارِي^۳

«لکن او به امر پروردگار بلند مرتبه و خالق از چشم ها مخفی شد».

۲. تاریخ غیبت صغری و معرفی نواب اربعه

ناظم در این قسمت، به بررسی غیبت صغرای حضرت می‌پردازد که بعد از شهادت امام حسن عسگری علیه السلام شروع شد و چون مدت آن معین بوده که ۷۴ سال به طول انجامید آن را غیبت صغری نام نهادند و همچنین از دیگر تمایزهای آن با غیبت کبری در وجود نواب اربعه است که این نایبان از طریق خود شخص امام منصوب می‌شدند تا امور شیعیان را رسیدگی کنند و در واقع واسطه بین شیعیان و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند.

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۸۱.

۳. همان.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۳۹...

وَإِنَّ فِي الصُّغرى لَهُ نُواباً مُؤْتَقِينَ عِنْدَهُ أَبواباً^۱

«و همانا در غیبت صغری برای او نائبانی مورد اعتماد بود».

عِدَّتُهُمْ أَرْبَعَةٌ مِّنْصُوصَةٌ مِنْهُ وَهُمْ نُوابُهُ الْمَخْصُوصَةُ^۲

«تعداد آن ها به نص ایشان (امام زمان) چهار نفر است که نائبان خاص حضرت هستند».

۳. غیبت کبری و نائبان عام

در این قسمت بیان می شود که غیبت دوم حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه بعد از رحلت نائب چهارم، علی بن محمد سمری آغاز می گردد و چون مدت معین ندارد و ظهور ایشان بر همه مخفی می باشد، به غیبت کبری نام گذاری شده است. سپس وی به نکته مهمی اشاره می کند که برای ظهور حضرتش نمی توان وقت تعیین کرد و هر کس چنین کند کذاب و از هلاک شدگان محسوب می گردد.

همچنین اذعان می دارد که در غیبت کبری، امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارای نائبان عام هستند که آن ها فقیه و مجتهد می باشند و ایشان هم به نص حضرتش نائب گردیدند. در واقع علامه استدلال کرده به روایت نقل شده از امام زمان عجل الله تعالی فرجه که فرمودند:

«در حوادثی که رخ می دهد به راویان حدیث ما مراجعه کنید، آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر راویان حدیث هستم».^۳

در انتهای این مبحث، ناظم می گوید که بر عوام واجب است که از این نائبان عام حضرت که مجتهد هستند، تقلید نمایند.

قَلِّلْ عَوَامٍ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَمِنْهُ أَمْرَ الدِّينِ يَسْتَفْتُوهُ^۴

«پس بر عوام واجب است که از او تقلید کنند و از او، امر دین را استفتاء نمایند».

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان.

۳. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴. الدرر المكنونة، ص ۱۸۵.

۴. شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

صاحب دیوان براساس روایات نقل شده به ذکر شمائل و خصال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد و بیان می دارد که چهره مبارکش شباهت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد:

كَانَ شَبِيهَ الْجَدِّ فِي جَمَالِهِ فِي خَلْدِهِ يُضِيُّ نُورُ خَالِهِ^۱

« در زیبایی شبیه جد بزرگوارشان است و در گونه اش نور خالش می درخشد ».

۵. اسامی حضرت در کتاب های آسمانی

علامه، در این قسمت به ذکر نام های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب های آسمانی دیگر می پردازد که بسیار زیبا به نظم در آورده است:

فِي لُغَةِ التَّزْكُومِ فِي الثُّورَةِ أَوْقَيْدُ مُؤَسَّمِي فِي الْآيَاتِ^۲

« در آیات تورات به زبان ترکوم به اوقیدمو نامیده شده است ».

همچنین علامه به نام های دیگر حضرتش در کتاب های مقدس اشاره نموده از جمله :

مهمید، ماشیع، مسیح، إرماطش، بهرام، پرویز، سروش، مریاقین و ...

۶. القاب مهدوی

علامه میرجهانی در این موضوع تقریباً ۳۶ لقب از القاب مهدوی را در کنار هم به نظم در می آورد که می توان گفت، بیشتر آن ها برگرفته از کتاب *نجم الثاقب* است. با توجه به این که محور اصلی این پژوهش بررسی القاب مهدوی در *الدرر المکنونة* است در این جا به همین توضیح مختصر اکتفا می کنیم.

۷. ذکر برخی از معترفین اهل تسنن به ولادت آن حضرت

صاحب دیوان *الدرر المکنونة* در مقدمه این قسمت، مطلبی را از تاریخ و مکان ولادت حضرتش بیان می کند که در قسمت ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح نکرده بود:

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۷.

■ فصل نول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۴۱ ...

مِنْ هِجْرَةِ الْمُنتَجِبِ الْأَمِينِ فِي عَدَدِ الثُّورِ مِنَ السِّنِينَ^۱

« در عدد نور از سال های هجرت برگزیده امین (سال ۲۵۶ هجری) ».

در این بیت علامه از حساب جمل برای بیان تاریخ ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کرده است. زیرا واژه «نور» از نظر حساب جمل یا ابجد به شرح زیر است:

«ن» نماینده عدد ۵۰ و «و» نماینده عدد ۶ و «ر» نماینده عدد ۲۰۰ می باشد، پس این حروف با هم عدد ۲۵۶ را نشان می دهند.

سپس در این ارجوزه می پردازد به ذکر نام چهل تن از اهل تسنن که معترف به ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند، که از جمله آنهاست: ابن طلحه، کنجی، نوهی ابن جوزی، محیی الدین، ابن صباغ، جامی، محمد بخاری و...، او در این قسمت علاوه بر معرفی نام معترفین به کتاب یا سندی که اعترافشان در آن مشهود است، استدلال می کند. وی در یکی از ابیات می گوید:

وَالْعَامِرُ الْبَصْرِيُّ فِي مَنْظُومَتِهِ فَإِنَّهُ مِنْ قَائِلِي وَلَدَتِهِ^۲

« و عامر بصری در منظومه اش به تحقیق از قائلین به ولادتش (امام زمان) است ».

۸. بیان خصائص ایشان

علامه میرجهانی در این قسمت، ۱۰۰ مورد از ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نظم درآورده است. وی در بیان خصائص حضرت اشاره دارد به حسب و نسب، سیرت، شباهت به انبیاء الهی، غیبت، ظهور، برپایی حکومت عدل گستر و دیگر ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که همه مختص به ایشان می باشد.

كَمَا نَبِيٌّ لَيْسَ بَعْدَ جَدِّهِ كَذَا وَصِيٌّ لَأَهْ مِنْ بَعْدِهِ^۳

« همچنان که بعد از جد بزرگوارش پیامبری نیست، بعد از ایشان هم وصی نمی باشد ».

۱. همان، ص ۲۰۱.

۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. همان، ص ۲۱۰.

وَيَزْهَقُ الْبَاطِلُ فِي ظُهُورِهِ وَالْحَقُّ يَغْلُو بِضِيَاءِ نُورِهِ^۱

« در هنگام ظهورش باطل از بین می‌رود و حق به تابش نورش جلوه می‌کند ».

۹. نشانه‌های ظهور

صاحب الدرر المکنونه در این قسم ابتدا به معرفی تقسیم‌بندی علائم می‌پردازد:

عَلَائِمُ ظُهُورِهِ كَثِيرَةٌ حِينَ ظُهُورِ الْفِتَنِ الْخَطِيرَةِ^۲

« نشانه‌های ظهورش بسیار است و در زمان ظهورش فتنه‌های بزرگی رخ می‌دهد ».

مِنْهَا هِيَ الْعَلَائِمُ الْمُعَمَّمَةُ وَبَعْضُهَا الْمَلَاحِمُ الْمُحْتَمَّةُ^۳

« برخی علائم عمومی و برخی علائم و پیش‌آمدهای حتمی هستند ».

مِنْهَا هِيَ الْمَشْرُوطَةُ الْمُعَلَّقَةُ وَبَعْضُهَا قَدْ سُمِّيَتْ بِالْمُطْلَقَةِ^۴

« برخی علائم مشروط و معلق و برخی مطلق (بدون شرط) هستند ».

مِنْهَا هِيَ الْعَلَائِمُ الْبَعِيدَةُ وَبَعْضُهَا الْقَرِيبَةُ الْعَدِيدَةُ^۵

« برخی علائم بعید (از روز ظهورش) و برخی علائم متعدد دیگر که نزدیک (ظهورش) رخ می‌دهند ».

مِنْهَا عِلَامَاتٌ هِيَ الْمَخْصُوصَةُ وَكُلُّهَا مَرْوِيَّةٌ مَخْصُوصَةٌ^۶

« برخی هم علائم مخصوص (به ظهورایشان) هستند که همه این نشانه روایت و نقل

شده‌اند ».

همان طور که ملاحظه شد، علامه متذکر تقسیم‌بندی علائم ظهور از لحاظ زمانی، وقوع و عدم

وقوع می‌شود و او بر اساس روایت‌های مربوط به نشانه‌های ظهور، این علائم را به نظم درآورده است.

۱. همان، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۲۵.

۶. همان.

■ فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی ■ ... ۴۳ ...

۱۰. روز ظهور و سیرت ایشان

بحث پایانی دیوان الدرر المکنونه مربوط به زمان و کیفیت ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می باشد که علامه بر اساس روایات مهدوی به زمان ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سیره ایشان در هنگام ظهور و حوادثی که در هنگام ظهور به وقوع می پیوندد و همچنین به چگونگی تشکیل حکومت عدل گستر حضرتش اشاره دارد.

ظُهُورُهُ فِي يَوْمٍ عَاشُورَاءٍ نُودِيَ بِأَسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ^۱

« ظهورش در روز عاشورا است که از آسمان به نام ایشان ندایی برمی خیزد ».

وَإِنَّهُ فِي مُدَّةٍ قَصِيرَةٍ لَيَمْلِكُ الْأَرْضَ عَلَى بَصِيرَةٍ^۲

« و به تحقیق ایشان در مدت کوتاهی با بصیرت بر زمین فرمانروایی می کند ».

الْحَقُّ يَخْيِي وَيَمُوتُ الْبَاطِلُ وَمَا سِوَى دِينِ الْإِلَهِ زَائِلٌ^۳

« حق زنده می شود و باطل می میرد و هر آنچه غیر از دین خداوند باشد از بین می رود ».

۱. همان، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. همان، ص ۲۶۲.

فصل دوم

بررسی و تحلیل القاب مهدوی در

دیوان الدرر المكنونة

۱. بررسی ساختاری ابیات القاب مهدوی در دیوان الدرر المكنونة

۱-۱. وزن ابیات و آرایه‌های ادبی

همان طور که در پایان فصل اول گذشت، علامه میرجهانی بخشی از دیوان شعر عربی خود را اختصاص به مباحث مهدویت و از جمله القاب مهدوی داده است. که این قصیده را تحت عنوان «القابه علیه السلام» سروده است. در این قصیده، هربیت دارای قافیه‌ی جداگانه و در واقع قافیه مزدوج می‌باشد و دارای بحر رجز است که وزن شعری آن به صورت زیر می‌باشد:

– UU – / – U–U / – U– – – UU – / – U–U / – U– –

مُسْتَفْعِلُنْ / مُتَفَعِلُنْ / مَسْتَعِلُنْ مُسْتَفْعِلُنْ / مُتَفَعِلُنْ / مَسْتَعِلُنْ

بلاغت موجود در این قصیده بیشتر از محسنات لفظی از نوع جناس می‌باشد. و می‌توان گفت که استعاره، تشبیه و کنایه وجود ندارد، زیرا علامه قصد معرفی القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته است پس فقط القاب را ذکر کرده لکن از یک جهت می‌توان گفت که این قصیده هم دارای استعاره و تشبیه است. زیرا در وجه تسمیه این امام همام به برخی القاب می‌توان گفت که تشبیهی بین آن دو وجود دارد، به طور مثال به بیت ۲۵ القاب مهدوی اشاره می‌کنیم:

۲۵- شَمْسٌ ضِيَاءٌ قَمَرٌ مُنِيرٌ مَهْدَبٌ مُؤْتَمِرٌ أَمِيرٌ

در مصراع اول این بیت تشبیه جمع وجود دارد، زیرا دو مشبه‌به برای یک مشبه یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده شده است. و می‌توان گفت استعاره مصرحه نیز می‌باشد، زیرا فقط لفظ مستعار^{منه} یا همان مشبه‌به ذکر شده است. و لفظ مستعار^{له} که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، محذوف است.

همچنین می‌توان به بیت زیر (۵۷) برای استعاره اشاره نمود:

۵۷- نَامُوسٌ حَقٌّ قِيَمُ الزَّمانِ وَ نَاصِرٌ لِلدِّينِ وَالْإِيْمَانِ

در مصراع اول دو استعاره مکنیه وجود دارد که اولین مورد در «ناموس حق» است، زیرا حق (مستعار^{له}) به انسانی (مستعار^{منه}) تشبیه شده که دارای ناموس می‌باشد. و «قیَم الزمان»

دومین مورد استعاره در این بیت است. در این استعاره، زمان به انسانی تشبیه شده که قیّم دارد. و چون در هر دو استعاره مذکور فقط لفظ مستعارّه ذکر شده، به آن استعاره مکنّیه گویند. همان طور که گذشت، در ابیات القاب مهدوی محسنات بدیعی، هم لفظی و هم معنوی مشاهده می‌گردد که بارزترین آن‌ها، صنعت جناس است. در ادامه به بررسی مختصر بلاغت در ابیات القاب مهدوی دیوان علامه میرجهانی می‌پردازیم.

۱. **جناس:** به همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آن‌ها در معنا می‌گویند و به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. یکی از اقسام جناس، جناس غیر تام است؛ بدین سان که دو لفظ متجانس در یک مورد یا بیشتر از چهار چیز: نوع حروف، عدد حروف، هیأت‌هایی که پدیده حرکت‌ها و سکون‌هاست و ترتیب حروف، با هم اختلاف دارند و آن اختلاف یا به افزایش یک حرف در آغاز کلمه است که به آن «جناس مردوف» می‌گویند،^۱ مانند:

۷۸- وَ نَاهِجٌ مِّنَ هِجِ الْأَبَاءِ وَمَاحِقٌ مِّنَ اسْمِ الْأَعْدَاءِ

در این بیت بین «ناهج» و «ماهج» جناس مردوف وجود دارد.

و یا آن حرف زائد در وسط کلمه است که به آن «جناس مکتنف» می‌گویند،^۲ مانند:

۴۰- الْحَمْدُ وَالْحَامِدُ وَالْحَمِيدُ لِلَّظَالِمِينَ إِنَّهُ الْمُبِيدُ

در مصراع اول این بیت بین سه واژه مذکور جناس مکتنف دیده می‌شود.

«جناس اشتقاق» یکی دیگر از انواع جناس که در ابیات القاب مهدوی نمایان است، و آن، جناسی است که هرگاه دو لفظ متجانس و یا دو رکن جناس از یک چیز مشتق شده باشد «اشتقاق» می‌خوانند،^۳ مثل:

۱۶- الْغَوْتُ وَالْمُغِيثُ وَالْمَلَاذُ الْعَوْنُ وَالْمُعِينُ وَالْمَعَاذُ

بین لغات «الغوث» و «المغيث» و هم چنین بین «العون» و «المعين» جناس اشتقاق وجود دارد. «جناس لاحق» از دیگر انواع جناس است که در ابیات القاب مهدوی مشاهده می‌گردد. در

۱. ترجمه و شرح جواهر البلاغة، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۱.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۴۷ ...

تعریف این نوع از جناس باید گفت که اختلاف بین دو رکن جناس در دو حرف بعید المخرج می باشد که این اختلاف یا در حرف اول است،^۱ مانند:

۶۷- وَ مِخْوَرُ الْكَوْنِ مَدَارُ الدَّهْرِ وَ مَصْدَرُ الْأَمْرِ قَوِيُّ الْقَهْرِ

در این بیت بین «دهر» و «قهر» جناس لاحق وجود دارد، زیرا «دال» و «قاف» بعید المخرج می باشند.

و یا اختلاف در حرف وسط است، مانند:

۶۲- أَلَزَاتِقُ الْفَاتِقُ شَرُّ اللَّهِ أَلْفَائِقُ الْفَارِقُ قَهْرُ اللَّهِ

در این بیت بین «فائق» و «فارق» جناس لاحق وجود دارد؛ به خاطر بعید المخرج بودن دو حرف همزه و راء.

و یا اختلاف در حرف آخر دیده می شود، مانند:

۷۲- مُبِيدُ أَهْلِ الشَّرِّ وَالنِّفَاقِ مُبِيرُ أَهْلِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ

بین «مبید» و «مبیر» در حرف آخرشان جناس لاحق وجود دارد.

«جناس محرف» جناسی است که دو رکن آن در هیأت حروف که پدیده حرکت ها و سکون هاست متفاوت است،^۲ مانند:

۹۰- رَافِعُ كُلِّ الْجَوْرِ وَالظُّلَامِ مُطَهِّرُ الْأَرْضِ مِنَ الظُّلَامِ

بین «الظلام» و «الظلام» جناس محرف وجود دارد.

«مصحف» جناسی است که وضع حروف دو رکن آن مانند هم باشد و از جهت نقطه گذاری متفاوت، به گونه ای که اگر نقطه گذاری یکی از آن دو زدوده شود از دیگری متمایز نگردد، مانند:

۶۳- حَافِظُ الْأَشْرَارِ الْإِمَامُ الْمُرْشِدُ قَامِعُ الْأَشْرَارِ الرَّؤُوفُ الْمَاجِدُ

در این بیت بین دو واژه «اسرار» و «اشرار» در حروف سین و شین جناس مصحف وجود دارد.

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۷.

۲. **مراعات نظیر:** گردآوردن دو چیز یا چند چیز متناسب است نه از روی تضاد و این تناسب گاه بین دو چیز و یا بیشتر است،^۱ مانند:

۸۴- مُكَيِّسُ السُّيُوفِ وَ السِّهَامِ مُنَكِّسُ الرَّايَاتِ وَ الْأَعْلَامِ

همان طور که ملاحظه می‌گردد بین «سیوف» و «سهام» همچنین بین «رایات» و «اعلام» مراعات نظیر وجود دارد.

۳. **طباق:** صنعت طباق از دیگر صنایع به کار رفته در این قصیده می‌باشد که به وفور ملاحظه می‌گردد. و در تعریف آن باید گفت که «طباق» جمع کردن میان دو لفظی است که تقابل در معنا دارند و این دو لفظ گاه دو اسم یا دو فعل و یا مختلف می‌باشند،^۲ مانند:

۳۴- السَّائِحُ الْمُقِيمُ وَ الْمُسَافِرُ وَ الظَّهَرُ وَ الظَّهِيرُ وَ هُوَ الشَّائِرُ

در این بیت بین «مقیم» و «مسافر» طباق وجود دارد.

۴. **مقابله:** مقابله این است که دو معنا یا چند معنای هماهنگ و متناسب آورده شود، سپس به ترتیب معانی مقابل آنها آورده شود،^۳ مانند:

۷۵- مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ جَامِعُ الْكَلِمِ مُذِلُّ الْأَشْقِيَاءِ دَافِعُ النَّقَمِ

در این بیت «مذلّ الأَشْقِيَاءِ» در برابر «معزّ الأَوْلِيَاءِ» و «دافع النقم» در برابر «جامع الكلم» می‌باشد.

۵. **رد العجز علی الصدر:** به معنای بازگرداندن واژه پایانی به آغاز است که این آرایه هم در ابیات القاب مهدوی بسیار دیده می‌شود. و این بازگرداندن واژه پایانی به آغاز، در شعر بدین گونه است که یکی از آن دو واژه در آخر بیت قرار گیرد و دیگری یا در آغاز مصراع اول یا در وسط آن یا در آخرش و یا در آغاز مصراع دوم می‌باشد،^۴ مانند:

۲۹- أَلْعَلَّمُ الْمَنْصُوبُ أَمْرَ اللَّهِ وَ سَيِّدُ الْأُمَّةِ نُورُ اللَّهِ

۱. همان، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. همان، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۳۵۶.

■ فصل نهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۴۹ ...

همان طور که ملاحظه می‌شود «الله» در مصرع اول در پایان مصرع اول و دوم می‌باشد.
۶. واج آرای: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) است در کلمه‌های یک مصرع یا بیت، به گونه‌ای که آفریننده موسیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید، مانند:
۳۱- الْحَاضِرُ النَّاطِرُ وَالْمُرَابِطُ الْقَاسِطُ الْقَابِضُ وَهُوَ الْبَاسِطُ
همان طور که مشاهده می‌گردد در این بیت مصوت «ا» تکرار شده است.

۲-۱. معرفی اجمالی القاب مهدوی در دیوان الدرر المکنونة

علامه میرجهانی در الدرر المکنونة تعداد ۳۶ لقب از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در قالب قصیده سروده است، که این القاب برگرفته از روایات مهدوی و ادعیه و زیارات و همچنین برگرفته از کتاب‌های *نجم الثاقب* و *الهدایة الکبری* می‌باشد. لکن برخی القاب در هیچ یک از موارد فوق ذکر نشدند ولی علامه به آن‌ها اشاره کرده است. پس می‌توان برای القاب مهدوی مذکور در این قصیده، تقسیم‌بندی را ارائه نمود که به شرح زیر است:

الف) القابی که مختص به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، مانند: مهدی، قائم، خاتم الأوصیاء.

ب) القابی که مشترک بین همه ائمه اطهار علیهم السلام است، مانند: امین، حافظ الاسرار، باب الله.

ج) القابی که مشترک بین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام دیگر است، مانند القابصادق، زیتون، تقی. مهدوی

۱- القاب مذکور در متون اسلامی

القاب
مهدوی

الف) برگرفته از اسماء الهی است، مانند: باسط وقابض.

ب) برگرفته از مفهوم روایات مهدوی می باشد، مانند: رافع الالحاد، جهاد، حج.

ج) مذکور در کتب علما و محدثین بزرگ شیعه است، مانند: احسان، مدبر الامور، مقتصر.

۲- القاب غیر مذکور در متون اسلامی

همچنین علامه، برخی از القاب را دو بار تکرار نموده که این تکرار یا به جهت اهمیت این لقب و تأکید بر آن بوده است، همچون لقب «قائم» که در ابیات ۱ و ۴۳ ذکر شدند. و یا این تکرار به جهت وزن شعری و ایجاد صناعت ادبی می باشد، همچون واژه «مُهَذَّب» که در ابیات ۲۱ و ۲۵ تکرار شده است.

۱-۳. قصیده القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- الْقَائِمُ الْقَائِمُ وَالْمُهْدِيُّ

۲- الثَّائِرُ الْمَامُورُ وَالْمُعْتَصِمُ

۳- الْفَائِزُ النَّازِحُ وَالْمَبْرُورُ

۴- وَصَاحِبُ لِرَجْعَةِ الْبَيْضَاءِ

۵- الْمُظْهِرُ الْمُغْلِبُ وَالْمُدَّخِرُ

۶- الظَّيْبُ الظَّاهِرُ وَالتَّقِيُّ

وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ وَالْوَلِيُّ

وَالْمُذَرِّعُ الْمُدِيلُ وَالْمُنْتَقِمُ

وَالْمُؤْتِرُ وَالْكَرَّارُ وَالْمُؤْتَرُ

قُدْرَةُ حَقِّ دَوْلَةِ الزَّهْرَاءِ

الْحَاشِرُ السَّوَارِثُ وَالْمُنْتَصِرُ

الْمُهْتَدَى الْمُتَجَبُّ وَالْوَصِيُّ

- ۷- الْقَاسِطُ الْبَاسِطُ وَالتَّائِيْدُ
- ۸- الْأَضْلُ وَالْأَمِينُ وَالْإِحْسَانُ
- ۹- وَائْتَهُ خَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ
- ۱۰- الظُّهْرُ وَالْمُضْيِءُ وَالْبُرْهَانُ
- ۱۱- الْفَرْدُ وَالْوَحِيدُ وَالْمَوْعُودُ
- ۱۲- الْعَدْلُ وَالْعَادِلُ وَالْقَدِيرُ
- ۱۳- الْعَيْنُ وَالْمَعِينُ وَالْمَوْجُودُ
- ۱۴- وَصَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَالشَّارِعُ
- ۱۵- وَصَاحِبُ اللَّوَاءِ سَيِّفُ اللَّهِ
- ۱۶- الْغَوْثُ وَالْمُغِيثُ وَالْمَلَاذُ
- ۱۷- وَلِيُّ الْأَمْرِ صَاحِبُ الزَّمَانِ
- ۱۸- الْقُدْرُ وَالْعِزُّ وَبَابُ الرَّحْمَةِ
- ۱۹- أَمَانُ الْأَرْضِ صَاحِبُ الْأَثَارِ
- ۲۰- بَحْرُ الْعُلُومِ كَاشِفُ الْغُمُومِ
- ۲۱- الْخَائِفُ الْخَاشِعُ وَالرَّضِيُّ
- ۲۲- الصِّدْقُ وَالصَّادِقُ وَالصَّدِيقُ
- ۲۳- الْحَكَمُ الْحَاكِمُ وَالْحَكِيمُ
- ۲۴- وَقَائِمُ الزَّمَانِ وَالْمِيزَانُ
- ۲۵- شَمْسُ ضِيَاءِ قَمَرِ مُنِيرٍ
- ۲۶- بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ بَابُ اللَّهِ
- ۲۷- سَفِينَةُ النِّجَاةِ وَالْيَمِينُ
- الْغَائِبُ الشَّاهِدُ وَالشَّهِيدُ
- النُّورُ وَالْقَائِمُ وَالذَّيَّانُ
- الْآيَةُ الشَّرِيكَ لِلْقُرْآنِ
- الْأَمْرُ وَالْحُجَّةُ وَالْأَمَانُ
- النَّاصِحُ التَّاطِقُ وَالْمَشْهُودُ
- الْحَيُّ وَالْبَشِيرُ وَالنَّذِيرُ
- الْبَرُّ وَالْحَلِيمُ وَالْمَحْمُودُ
- وَمَعْدِنُ الرَّحْمَةِ وَالطَّرِيدُ
- وَعَالِمُ الْغَيْبِ وَسِرُّ اللَّهِ
- الْعَوْنُ وَالْمُعِينُ وَالْمَعَاذُ
- بَذْرُ الْبُذُورِ قَاطِعُ الْبُرْهَانِ
- الْفَجْرُ وَالتَّهَارُ كَهْفُ الْأَمَةِ
- غَيْثُ التَّدْيِ وَطَالِبُ لِلشَّارِ
- نُورُ الظُّلَامِ فَارِجُ الْهُمُومِ
- الصَّابِرُ الْمُهَذَّبُ الْمَرْضِيُّ
- الْبَارُّ الْبَاسِطُ وَالرَّفِيقُ
- الْمُنْعِمُ الْمُكْرِمُ وَالْكَرِيمُ
- وَصَاحِبُ الْعِزِّ عَظِيمُ الشَّانِ
- مُهَذَّبُ مُؤْتَمِرِ أَمِيرٍ
- إِمَامٌ حَقٌّ وَكِتَابُ اللَّهِ
- وَجُمُعَةُ وَالْبَلَدُ الْأَمِينُ

- ٢٨- مُجَاهِدٌ وَارِثُ ذِي الْفَقَارِ
 ٢٩- أَلْعَلَّمُ الْمَنْصُوبُ أَمْرُ اللَّهِ
 ٣٠- الظَّالِبُ الرَّاعِبُ وَالشَّكُورُ
 ٣١- الْحَاضِرُ النَّاطِرُ وَالْمُرَابِطُ
 ٣٢- الْأَمِيرُ النَّاهِي وَوَعْدُ اللَّهِ
 ٣٣- وَالظَّامِسُ الْمَاحِقُ وَالْغَلِيلُ
 ٣٤- السَّائِحُ الْمُقِيمُ وَالْمُسَافِرُ
 ٣٥- وَرَايَةُ الْهُدَى وَوَجْهَةُ اللَّهِ
 ٣٦- وَالْفَرَجُ الْأَعْظَمُ نُورُ النُّورِ
 ٣٧- عَيْنُ الْحَيَاةِ الْمُخَيِّ الْجَحْجَاحُ
 ٣٨- وَرَبُّ الْأَرْضِ زَيْنُ الْأَتْقِيَاءِ
 ٣٩- وَإِنَّهُ الْمُخْتَجِبُ الْمَشْهُورُ
 ٤٠- الْحَمْدُ وَالْحَامِدُ وَالْحَمِيدُ
 ٤١- الْحَقُّ وَالْمُحِيطُ وَالْحِجَابُ
 ٤٢- الْخُنْسُ الْكُنْسُ وَالْجَوَارِي
 ٤٣- مَقْدَرَةٌ مُقْتَصِرٌ مُجِيرُ
 ٤٤- مُظْهِرُ آيَاتٍ وَمُعْجِزَاتٍ
 ٤٥- الْفَتْحُ وَالرَّشِيدُ وَالْفَقِيهُ
 ٤٦- جَامِعُ شَمْلِ الدِّينِ وَالتَّقَى
 ٤٧- نَاطِمُ أَمْرِ الْكَوْنِ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ
 ٤٨- النِّعْمَةُ التَّمَامُ وَالْمَجْهُولُ

- مُجَالِيدٌ وَقَاتِلُ الْكُفَّارِ
 وَسَيِّدُ الْأَمَّةِ نُورُ اللَّهِ
 مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَالْمَنْصُورُ
 الْقَاسِطُ الْقَابِضُ وَهُوَ الْبَاسِطُ
 وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ وَعَيْنُ اللَّهِ
 وَزَيْنُ الْأَصْفِيَاءِ وَالذَّلِيلُ
 وَالظَّهْرُ وَالظَّهِيرُ وَهُوَ الثَّائِرُ
 وَنُورُ الْأَنْوَارِ وَعَبْدُ اللَّهِ
 أُمْنِيَّةٌ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ
 خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْمُضْبَاحُ
 وَالْحَاشِرُ الْقَامِعُ لِلْأَعْدَاءِ
 وَمُظْهِرُ الْآيَاتِ وَالنَّاقُورُ
 لِلظَّالِمِينَ إِنَّهُ الْمُبِيدُ
 الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالسَّحَابِ
 كَنْزُ الْعُلُومِ وَارِثُ الْأَثَارِ
 مُرْتَقِبٌ مُسْتَتَرٌ سَفِيرُ
 وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْهُدَاةِ
 النَّصْرُ وَالْمُضْطَرُّ وَالنَّبِيهُ
 وَالْمُخْلَصُ الْمُنتَظَرُ الصَّفِيُّ
 مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَالْحِصْنُ الْحَصِينُ
 السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ الْمُؤَصِّلُ

۴۹- مُفَرِّقُ الْجُيُوشِ وَالْأَحْزَابِ
 ۵۰- وَصَاحِبُ الْمَرْثَى كَذَاكَ الْمَسْمُوعُ
 ۵۱- خَيْرُ مَنْ ارْتَدَى وَمَنْ تَقَمَّصَ
 ۵۲- قِيَامَةٌ وَسَاعَةٌ وَيَوْمٌ
 ۵۳- النَّاصِرُ الْمُنتَصِرُ الْوَحِيدُ
 ۵۴- الْمَلَجَا الْمُحْفُوظُ وَالْمَخْزُونُ
 ۵۵- بُرْجُ الْبُرُوجِ وَسِرَاجُ الْأُمَمَةِ
 ۵۶- صَدْرُ الْخَلَائِقِ خَلِيفَةُ السَّلَفِ
 ۵۷- نَامُوسُ حَقِّ قِيَمِ الزَّمَانِ
 ۵۸- الْمُرْتَضَى ذُو الطَّلَعَةِ الرَّشِيدَةِ
 ۵۹- وَحُجَّةُ الْمَعْبُودِ وَالصَّمُصَامُ
 ۶۰- وَالظُّورُ وَالزَّيْتُونُ وَالزُّمَّانُ
 ۶۱- صِرَاطُ حَقِّ وَسَبِيلُ اللَّهِ
 ۶۲- الْكَرَاتِيُّ الْفَاتِيُّ سَثْرُ اللَّهِ
 ۶۳- حَافِظُ الْأَسْرَارِ الْإِمَامُ الْمُرْشِدُ
 ۶۴- الثَّابِتُ الْخَازِنُ وَالْمُحَقِّقُ
 ۶۵- وَثَابِتُ الْجَاشِ شَدِيدُ الْبَاسِ
 ۶۶- وَمَعْدِنُ الْعُلُومِ وَالْأَسْرَارِ
 ۶۷- وَمِخْوَرُ الْكَوْنِ مَدَارُ الدَّهْرِ
 ۶۸- نِعْمَةٌ رَبِّهِ عَلَى الْأَخْيَارِ
 ۶۹- لِكُلِّ مَارِدٍ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

فَلَّاقُ هَامَاتٍ لَدَى الضَّرَابِ
 أَمِينٌ وَحِيٍّ لِلْعِبَادِ مَفْزَعٌ
 وَبِالْقِيَامِ إِنَّهُ تَخَصَّصَ
 حَجُّ جَهَادٍ وَصَلَاةٌ صَوْمٌ
 وَالْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ الْفَقِيدُ
 وَالْمُخْبِرُ الْمُنْبِئُهُ الْمَأْمُونُ
 وَنُصْرَةُ الْإِسْلَامِ بَحْرُ الْعِصْمَةِ
 بَحْرُ الْحَقَائِقِ وَصَالِحُ الْخَلَفِ
 وَنَاصِرُ لِلدِّينِ وَالْإِيمَانِ
 الْمُرْتَجَى ذُو الْغُرَّةِ الْحَمِيدَةِ
 وَالْقَائِمُ الْمَوْعُودُ وَالْعَلَامُ
 وَعَالِمُ الْبَيَانِ وَالتَّبْيَانِ
 حَقُّ جَدِيدِ سَطْوَةِ الْإِلَهِ
 الْفَائِزُ الْفَارِقُ قَهْرُ اللَّهِ
 قَامِعُ الْأَشْرَارِ الرَّؤُوفُ الْمَاجِدُ
 وَمُزْهِقُ الْبَاطِلِ وَالْمُفَرِّقُ
 وَإِنَّهُ الظَّاهِرُ بَعْدَ الْيَاسِ
 وَمَهَبُ الرِّحْمَةِ وَالْأَنْوَارِ
 وَمُضَدُّ الْأَمْرِ قَوِيُّ الْقَهْرِ
 وَنِقْمَةُ اللَّهِ عَلَى الْأَشْرَارِ
 لِكُلِّ جَاحِدٍ قَوِيٌّ غَالِبٌ

- ٧٥- عاصِمُ دِينِ اللَّهِ فِي الْأَنَامِ
٧٦- وَرَافِعُ الْإِلْحَادِ وَالْتَظْلِيلِ
٧٧- مُبِيدُ أَهْلِ الشُّرْكِ وَالتَّفَاقِ
٧٨- طَامِسُ كُلِّ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ
٧٩- قَاطِعُ دَابِرِ الْعُتَاةِ الْمَرْدَةِ
٨٠- مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ جَامِعُ الْكَلِمِ
٨١- مُعِيدُ دِينِ الْحَقِّ وَالشَّرِيعَةِ
٨٢- مُجَدِّدُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ
٨٣- وَنَاهِجُ مَنَاهِجِ الْأَبَاءِ
٨٤- مَاحٍ لِأَثَارِ أُولَى الْغَوَايَةِ
٨٥- مُمِيتُ كُلِّ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ
٨٦- مُغِيثُ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْيَقِينِ
٨٧- وَائِهِ الْمَنْصُورُ مِنْ رَبِّ الْوَرَى
٨٨- هُوَ الْمُسْلِطُ عَلَى الْأَعْدَاءِ
٨٩- مُكَسِّرُ الشُّيُوفِ وَالسِّهَامِ
٩٠- وَمُخْرِقُ الْمَنَابِرِ الْمَلْعُونَةِ
٩١- وَهَادِمُ الْأَبْنِيَةِ الْمُتَرَفِّعَةِ
٩٢- وَهُوَ مُبَرِّءٌ عَنِ الْغُيُوبِ
٩٣- كَذَاكَ مَعْصُومٌ عَنِ الْخَطَايَا
٩٤- السَّابِقُ الْمُطَاعُ وَالْمُؤْتَمَرُ
٩٥- رَافِعُ كُلِّ الْجَوْرِ وَالظُّلَامِ

- مُبَيِّنُ الْكِتَابِ وَالْأَحْكَامِ
وَوَارِثُ الثَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
مُبِيرُ أَهْلِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ
عَلَى الْكِتَابِ عَاطِفُ الْأَرَاءِ
عَلَى الطُّغَاةِ كَانَ نَارًا مُوقَدَةً
مُذِلُّ الْأَشْقِيَاءِ دَافِعُ النَّقَمِ
مُزَوِّجُ لِلشُّنَّةِ الْمَنِيَعَةِ
مُسَدِّدُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ
وَمَاحِقُ مَرَامِ الْأَعْدَاءِ
وَسَائِقُ النَّاسِ إِلَى الْهُدَايَةِ
طَاوِي بِسَاطِ دَوْلَةِ الشَّيْطَانِ
وَمُسْتَعَانُ كُلِّ مُسْتَعِينٍ
عَلَى مَنْ اغْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى
مُجَنِّدُ الْجُنْدِ مِنَ السَّمَاءِ
مُنَكِّسُ الرَّايَاتِ وَالْأَعْلَامِ
وَمُخْرِجُ الدَّخَائِرِ الْمَذْفُونَةِ
وَمَامِي الْمَرَامِ الْمُتَبَدِّعَةِ
مُظَهِّرُ عَنْ دَنَسِ الدُّنُوبِ
وَالشَّهْوِ وَالنِّسْيَانِ وَالْمَرَايَا
تِلَادُ نِعْمَةٍ غِيَاثُ ظَفَرٍ
مُظَهِّرُ الْأَرْضِ مِنَ الظُّلَامِ

۹۱- بَعْدَ امْتِلَاءِ الظُّلُمِ وَالضَّلَالَةِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ مِنَ الْعَدَالَةِ^۱

۲. بررسی و تحلیل القاب مهدوی

قبل از اینکه به بررسی القاب بپردازیم شایسته است که درباره لقب و کاربرد آن مقدمه ای بیان شود. «لقب» نام دوم انسان است که با آن خوانده می شود و در آن مراعات معنی لازم است، به خلاف نام اول که شاید مرتجل و بدون مراعات معنی باشد، یعنی «لقب» بر اساس اوصاف بارز شخص انتخاب و گذارده می شود، مثل امیرالمؤمنین که لقب امام علی علیه السلام است و تفاوت لقب با کنیه در پیشوند «اب»، «ام» و «ابن» است که در ابتدای کنیه وجود دارد.^۲ لقب دو گونه است:

اول: لقبی که تشریفاتی است و مخصوص زمامداران است.

دوم: لقبی که صفت واقعی کسی است که گاهی عیبی است که در او هست، لذا خداوند از این کار، یعنی با لقب زشت کسی را خواندن و نامیدن نهی می کند چنانچه در این آیه می فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾^۳ به یکدیگر لقب های زشت ندهید.

القاب را دیگران به شخص می دهند و در مورد ائمه اطهار علیهم السلام هم برخی القاب را خود ائمه علیهم السلام برای فرزندان شان انتخاب نمودند و برخی دیگر از سوی دیگران بر اساس اوصاف ایشان گذارده شده است. در متون اسلامی القاب بسیاری برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده و آن بدان جهت است که حضرتش را با اسم «محمّد» نام نبرند و جان حضرتش از نقشه شوم دشمنان در امان باشد. علامه میرجهانی از کسانی هستند که به معرفی القاب مهدوی می پردازد و در دیوان *الدرر المکنونة* به ۳۶۰ لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره نموده است، که در این پژوهش همه این القاب بر اساس حروف الفبا و القابی که هم ریشه هستند، تحت یک عنوان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند، بنابراین کل القاب مهدوی در ۲۳۵ عنوان اصلی ذکر شده و باقی القاب در

۱. الدرر المکنونة، صص ۱۸۹-۲۰۱.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۹۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۴.

۳. حجرات/ ۱۱.

زیر عنوان هم‌ریشه خود قرار گرفته‌اند. مانند: عنوان «شاهد» که القاب «مشهود» و «شهید» را در بردارد.

در این قسمت، ابتدا هر لقب از نظر صرفی و ریشه لغوی مورد بررسی قرار گرفته است و به معنای لغوی آن در کتب لغوی قدیم و جدید اشاره شده است. سپس هر لقب را در متون اسلامی که شامل روایات، ادعیه و زیارات می‌باشد مورد بررسی قرار گرفته و در تحلیل هر لقب که بیانگر وجه تسمیه امام به آن لقب می‌باشد، از روایات و مفهوم روایات استفاده شده است.

آ-۱

الآیه

این لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیت نهم اشعار القاب مهدوی دیوان *الدرر المکنونة* ذکر شده است. «آیه» از نظر صرفی، اسم جامد غیرمصدری است. و در لغت به معنای علامت و نشانه واضح و روشن است لکن در اصل آن اختلاف نظر وجود دارد، برخی قائلند که اصل «آیه» *أَيَّة* بوزن فاعلة از ریشه «أیی» می‌باشد که بر اساس قاعده باید یاء دوم به الف تبدیل شود (أیا) اما برخلاف قاعده، حرف یاء اول تبدیل به الف شده است، زیرا در ابتدا حرکت دو تا حرف یاء جابجا شده است، و گفته‌اند در این صورت، «آیه» مشتق از «تأیی» به معنای توقف و اقامت نمودن است، این قول را راغب صحیح می‌داند. برخی دیگر، اصل آن را *أَوِيَّة* و آن را مشتق از «أَوِي» به معنای جای گرفتن می‌دانند که مصباح این قول را به سیبویه نسبت می‌دهد.^۱

«آیه» در اصطلاح علوم قرآنی به معنای کلمه یا کلماتی از قرآن اطلاق می‌گردد که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره‌ای آمده باشد.^۲

«آیه» در استعمال قرآن در همان معنای لغوی البته با رعایت جهات و حیثیات مختلف به کار رفته است که از جمله آن معانی، انبیا و اولیای الهی می‌باشد بدان جهت که هم با زبان و

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۰۱؛ المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. درسنامه علوم قرآنی، ص ۷۰.

هم با عمل خود، بشر را به سوی خدا دعوت می‌کنند.^۱

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۲

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: منتظر باشید که ما [هم] منتظریم».

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه فرمودند:

آیات عبارت از ائمه علیهم السلام و آیه‌ی منتظره، قائم علیه السلام است. پس در آن روز کسانی را که پیش از قیام او به وسیله‌ی شمشیر ایمان نیاوردند، ایمان سودی نبخشد؛ هرچند که پدران‌ش ایمان آورده باشد.^۳

«آیه» در روایات مهدوی از القاب حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده که مفسران این روایات را در تفسیر آیات قرآن کریم ذکر نمودند، مانند:

﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۴

«اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد».

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرمودند:

پنج علامت پیش از قیام قائم علیه السلام هست: صیحه‌ی آسمانی و شورش سفیانی و فرورفتگی زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و قیام یمانی ... امام زمان علیه السلام گردن آنان؛ یعنی بنی امیه را خاضع و خاشع خواهد کرد و آن (آیه) صیحه‌ای از آسمان است که به نام قائم علیه السلام صدا خواهد کرد.^۵

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. انعام/ ۱۵۸.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸.

۴. شعراء/ ۴.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۸.

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «آیه» به نظر مفسر بزرگ علامه طباطبایی اکتفا می‌کنیم که می‌گوید:

پیامبران و اولیای الهی از آن رو که قول و فعل آنان، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند، آیات، عبرت‌ها و نشانه‌های عظمت خداوندند.^۱

الإحسان

علامه میرجهانی به این لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیت هشتم القاب مهدوی اشاره نموده است. «احسان» مصدر باب افعال از ریشه «حسن» به معنای نیکی و نیکی کردن می‌باشد.^۲

«احسان» در روایات و ادعیه و زیارات به عنوان لقب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نگردیده، لکن محدث نوری از مرحوم نهانودی نقل می‌کند که «احسان» یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، زیرا پرواضح است که احسان و نیکی آن حضرت تمام عالم و آدم را شامل می‌شود.^۳

الأصل

«اصل» از دیگر القاب مهدوی می‌باشد که در بیت هشتم ذکر شده است. «اصل» اسم جامد و در لغت به معنای ریشه و پایه‌ی چیزی و جمع آن أصول می‌باشد. ابن فارس برای آن سه معنا ذکر نموده که عبارتند از اساس شیء، مار بزرگ و هنگام غروب آفتاب.^۴

صاحب نجم الثاقب توقیعی را شرح داده و از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به «اصل» تعبیر نموده؛ چون در خفقان زمان غیبت صغری کسی حق نداشت نام آن حضرت را ببرد، لذا آن حضرت را به این لقب می‌خواندند؛ زیرا که ائمه اطهار علیهم السلام اصل هر علم و خیر و برکت و فیض‌اند؛ یعنی هیچ حقی به دست کسی نیست مگر آن‌که به ایشان منتهی می‌شود و نعمتی به کسی نمی‌رسد مگر آن‌که از جانب ایشان

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۵.

۳. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۹۲؛ العبقری الحسان، ج ۹، ص ۱۱۹؛ اوصاف المهدی، ص ۱۸.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۰۹.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۵۹ ...

است و ایشان مرجع و پناهگاه بندگان در برزخ و آخرت و مقصود اصلی از خلقت جهانیان هستند.^۱

امام حق

علامه میرجهانی به این لقب حضرت در بیت ۲۶ اشاره کرده است. امام اسم جامد از ریشه «ام» که در لغت به معنای کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می شود و یا کتابی و چیزی که حق یا باطل است و جمع آن «أئمة» می باشد.^۲

هم چنین در قرآن کلمه امام بر هر دو مورد حق و باطل اطلاق شده است. در یک جا در مورد امامان حق می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۳

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند».

هم چنین در وصف ائمه باطل می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾^۴

«و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم».

علامه طباطبایی از آیه مبارکه:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۵

«[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم».

استمرار وجود امام در همه زمان ها را نتیجه می گیرد که مبنای مهدی باوری است. و مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشواییش تن داده باشند، حال چه اینکه امام حق باشد و چه امام باطل. و از منظر قرآن، امام حق کسی می باشد که خداوند سبحان او را در هر زمانی برای هدایت اهل آن زمان برگزیده است، حال پیغمبر بوده باشد، مانند ابراهیم و

۱. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۸۸؛ اوصاف المهدی، ص ۱۹؛ الشهاب الثاقب، ص ۳۰۸.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.

۳. انبیاء/ ۷۳.

۴. قصص/ ۴۱.

۵. اسراء/ ۷۱.

... ۶۰ ... القاب مهدوی ■

محمد ﷺ و یا غیر پیغمبر.^۱

امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

آنان مردانی شب زنده دار هستند که شب را در حال قیام به پرستش می پردازند و به هنگام نماز، زمزمه ای مانند زنبور عسل دارند و صبح هنگام درحالی که بر اسب های خود سوارند، برای انجام مأموریت می روند. آنان پارسایان شب و شیران روزند و از ترس خدا، حالت خاصی پیدا کرده اند. شعار آن ها «یا لثارات الحسین» (ای خون خواهان حسینی) است. رعب و وحشت آن ها مسافت يك ماه جلوتر از خودشان پیش می رود، و آن ها فوج فوج به سوی مولا حرکت می کنند و خداوند به وسیله آنان، به امام حق یاری می رساند.^۲

در وجه تسمیه حضرت بقیه الله ﷺ به «امام حق» در این روایت باید گفت که این عنوان مختص به حضرت مهدی علیه السلام نیست، بلکه بر سایر ائمه علیهم السلام هم اطلاق می گردد، زیرا همان طور که ذکر شد خداوند متعال برای هر عصر و زمانی امام حقی را برای هدایت مردم آن زمان برگزیده است.

الأمان

این لقب حضرت مهدی علیه السلام در بیت ده و نوزده ابیات القاب مهدوی ذکر شده است. «امان» اسم جامد مصدری از ریشه «امن» که در لغت به معنای امنیت، آرامش و پناه و حمایت است. در مفردات آمده که امان گاهی اسم است و برای حالتی که بر انسان در امنیت حاصل می شود به کار می رود، گاهی به چیزی که باعث امنیت می شود نیز امان گویند.^۳

علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ روایت کردند که ایشان فرمودند:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ؛ ستارگان آسمان نیز خواهند رفت، و اهل بیتم امان اهل زمینند و چون اهل

۱. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ نشانه هایی از دولت موعود، ص ۱۴۴.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۰.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۹۰.

■ فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۶۱ ...

بیتم بروند اهل زمین نیز خواهند رفت.

خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فرموده است:

وَإِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛^۱ همانا من مایه امان و امنیت زمین هستم همان طور که ستارگان مایه امان اهل آسمان هستند.

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «امان» می توان به قول سمهودی استدلال کرد که

در ذیل حدیث ثقلین می نویسد:

... از این حدیث فهمیده می شود که در هر زمان تا روز قیامت از اهل بیت و عترت

طاهر پیامبر صلی الله علیه و آله باید کسی موجود باشد که اهل بیت و صلاحیت برای تمسک را

داشته باشد، تا این که این حدیث که در آن امر به تمسک به عترت شده معنا پیدا

کند، همان گونه که کتاب عزیز (قرآن) این چنین است، و به همین جهت است که

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله امان برای اهل زمین هستند و هرگاه آنان از روی زمین بروند اهل

زمین نیز نابود خواهند شد.^۲

«امین» و «مأمون» از دیگر القاب مهدوی که هم ریشه با «امان» هستند، هم چنین علامه

میرجهانی در ابیات ۴۰ و ۵۴ به آن ها اشاره کرده است. «امین» صفت مشبیه از ریشه «امن» بر

وزن فعیل می باشد که برای آن در لغت، معانی امانتدار، معتمد و مطمئن را ذکر کردند و جمع آن

«أَمْنَاء» است.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْأُئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَمْنَاءٌ مَعْصُومُونَ وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ

الْأُئِمَّةُ؛^۴ بعد از من دوازده امام هست که نه تن از آن ها از صلب حسین است، که

همگی امین و معصوم هستند مهدی این امت نیز از ماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه خدا در روی زمین هستند و حجت خدا بر

بندگان و امین خدا بروحی او هستند. آن ها پیشوای مسلمین، رهبر مؤمنین و سرور

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. جواهر العقدین فی فضل الشرفین، ج ۲، ص ۹۴.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۲.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱؛ کفایة الاثر، ص ۲۹.

پرهیزگاران می باشند. نهمین آن ها «قائم» است.^۱

در زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در بحار الانوار ذکر شده:

السَّلَامُ عَلَى خَالِصَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ وَأُمْنَائِهِ عَلَى وَحْيِهِ؛^۲ سلام بر خالص خداوند از میان خلقش و برگزیده او از میان مخلوقاتش و امین او بروحیش.

امام کاظم علیه السلام همچون جد بزرگوارشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ملقب به «امین» بودند؛ زیرا که ایشان در امور دین و احکام شریعت و نیز در امور مسلمانان امین بودند.^۳

بنابراین امام زمان وَجْهٌ اشْرَقَ هم مانند اجداد مطهرشان معروف به «امین» هستند، زیرا که امانتدار وحی الهی و مورد اعتماد مخلوقات الهی می باشند.

«مأمون» لقب دیگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در بیت ۵۴ ذکر شده و از نظر صرفی، اسم مفعول از ریشه «امن» است و در لغت به معنای مورد اعتماد و اطمینان و یا کسی که در حفظ و امان می باشد.^۴

امام علی علیه السلام فرمودند:

لَا يَزَالُ فِي وَلَدِي مَأْمُونٌ مَأْمُولٌ؛^۵ پیوسته در فرزندانم شخص امینی وجود دارد که مردم به او امیدوارند.

علامه مجلسی زیارتی را تحت عنوان «زیارت ندبه» در بحار الانوار ذکر نموده که غیر از دعای ندبه معروف است لکن با آن اشتراک لفظی دارد هرچند که در برخی از فقرات با زیارت آل یاسین شباهت دارد. در این زیارت و هم چنین زیارت آل یاسین به لقب «مأمون» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ؛^۶ سلام بر توای امام مورد اطمینان و اعتماد».

در وجه تسمیه حضرت به «مأمون» در معنای حفظ شده باید گفت که در روایات یکی از

۱. العبقري الحسان، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۵۷.

۳. پیشوایان هدایت، ج ۹، ص ۵۵.

۴. تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۴؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۳۴.

۶. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۴.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۶۳ ...

علل غیبت را حفظ جان حضرتش از تعرض دشمنان ذکر نمودند، بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به «مأمون» ملقب شدند، زیرا که در حفظ و امان الهی هستند.

امرالله

علامه میرجهانی در بیت ۲۹ عنوان «امرالله» و در بیت ده، عنوان «امر» را از القاب مهدوی معرفی می‌کند. «امرالله» از نظر صرفی اسم مرکب اضافی است که برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علم واقع شده است. «امر» دارای دو معنا می‌باشد؛ یکی به معنای کار که جمع آن «أمور» و دیگری به معنای فرمان که جمع آن، «أوامر» می‌باشد. در معنای اول، اسم مصدر و در معنای دوم مصدر می‌باشد.^۱

بنابراین «امرالله» به معنای فرمان الهی است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این عنوان ملقب شدند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۲

«فرمان خدا (درباره پیروزی اسلام و عذاب مشرکان) فرا رسید پس در آن شتاب نکنید منزه است خدا و برتری دارد از آن چه شریک او قرار می‌دهند».

فرمودند: «نخستین کسی که با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می‌کند، جبرئیل است ... آن گاه با صدای بلند ندا می‌دهد، به نحوی که همه مردم آن را می‌شنوند: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ امر خدا آمد، پس برای آن عجله و شتاب نکنید».^۳

هم‌چنین امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

این امرالله، امرماست؛ یعنی خداوند برای قیام مهدی فرمان داده است که برای آن شتاب نکنیم؛ زیرا خداوند، صاحب امر ما را با سه لشکر از فرشتگان، مؤمنان و رعب‌پشتیبانی می‌کند و ما به حَقمان می‌رسیم.^۴

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را «امرالله» می‌خوانند، زیرا در روایات یکی از علل غیبت حضرتش را

۱. تاج العروس، ج ۶، ص ۳۱؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. نحل ۱/.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۸۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

به فرمان الهی می دانند. در این رابطه از امام صادق علیه السلام سؤال شد و ایشان فرمودند: حکمت غیبت معلوم نمی شود، مگر پس از ظهور؛ چنان که حکمت آن چه خضر انجام داد، برای موسی علیه السلام معلوم نبود. چرا کشتی را سوراخ کرد، پسر بچه ای را کشت و دیواری را تعمیر نمود. ای پسر فضل! غیبت، دستور خدا، سری از اسرار او و علم غیبی خداست. اگر دانستیم خدا حکیم است، می پذیریم تمامی کارهایش حکمت دارد، حتی اگر دلیل آن برایمان معلوم نباشد.^۱

«امیر» از دیگر القاب مهدوی است که در بیت ۲۵ ذکر شده است. «امیر» صفت مشبیه از «أمر» بر وزن فعیل که در لغت به معنای فرمانده و فرمان روا می باشد.^۲

«امیر» از اوصاف مشترک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر امامان علیهم السلام است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه فرمودند: «یکون بعدی اثنا عشر أمیراً...»^۳ بعد از من دوازده امیر خواهد بود...».

«أمر» اسم فاعل از ریشه «أمر» که علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی می داند و در بیت ۳۲ به آن اشاره کرده است. واژه «أمر» در لغت به معنای امر کننده و فرمانده می باشد.

در متون اسلامی به ندرت دیده می شود که برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف لقب «أمر» را ذکر نمایند که برای نمونه می توان اشاره کرد به دعایی که عاصم بن حمید از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ الْبَاقِيَةِ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ... الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ؛ متَقَرَّب می شوم به توبه بقیه باقی، مقیم بین اولیای خود... آمر به معروف و ناهی از منکر».

آری، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را «أمر» نامیدند، زیرا که همچون جدش امام حسین علیه السلام باهدف «أمر به معروف و نهی از منکر» قیام می کند. و با ظهورش در برابر ظلم و فساد می ایستد و همه را در عمل به معارف قرآن امر می کند. پس مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برای ریشه کنی ظلم و گسترش و تثبیت عدل قیام خواهد کرد.

«مؤتمِر» و «مؤتمَر» از دیگر القاب مهدوی است که به ترتیب در ابیات ۲۵ و ۸۹ ذکر شدند.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۹۱؛ غیبت امام مهدی از دیدگاه امام صادق علیه السلام، ص ۱۷۵.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۳۲.

۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۳۶.

۴. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۹.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۶۵...

«مُؤْتَمِر» اسم فاعل از ریشه «أمر» در باب افتعال بروزن مُفْتَعِل و در لغت به این معانی آمده است: کسی که از دیگران نظرخواهی می کند، مستبد در رأی است، کسی که مورد اطاعت قرار می گیرد و یا کسی که اهمیت می دهد به کاری که انجام می دهد.^۱

«مُؤْتَمَر» اسم مفعول بروزن مُفْتَعَل و یا به اعتبار معنایش اسم مکان است، زیرا در لغت به معنای گردهمایی مردم برای اظهار نظر در امری و مشاوره با هم می باشد که امروزه به آن کنفرانس و همایش می گویند. این دو عنوان اخیر در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشدند، لکن براساس روایات مهدوی که خبر می دهد از این که هنگام ظهور، تمام اوامر حضرتش مورد اطاعت جهانیان قرار می گیرد و در هنگام ظهورش همه یاران مهدوی به گرد ایشان جمع می شوند و آن روز است که بزرگترین کنفرانس جهان یعنی قیام موعود جهانیان تشکیل می شود.

ب

باب الله

این عنوان در بیت ۲۶ ذکر شده است. «باب» از نظر لغوی یعنی محل داخل شدن در چیزی و اصلش راه ورودی یا مدخل مکان ها است، مثل درب شهرها و خانه ها، و جمع آن ابواب می باشد.^۲

أسود بن سعید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ...»^۳ ما حجت خداییم، ما درگاه خداییم، ما زبان خداییم...».

در زیارت آل یاسین هم آمده است: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ؛ سلام بر توای درب خدا و دلیل دین خدا».

در زیارت سرداب مقدس و زیارت صاحب الامر در *مفاتیح الجنان* به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

این گونه سلام می‌دهیم: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ»^۱ سلام بر توای درب ورودی به درگاه الهی که جز آن راهی برای رفتن نزد خدا نیست».

در دعای ندبه هم آمده است: «أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؛ كَجَاسْتِ دَرْبِ وَرُودِي بِهِ دَرْگَاهِ الْهِيَّيْهِ كِه اَز آن در وارد شوند؟».

آن حضرت از این جهت «باب الله» نامیده شدند که هر مسلمانی برای توسل به خداوند متعال وسیله، نیاز دارد و آن حضرت، وسیله و درب ورود و توسل به حضرت حق تعالی می‌باشد. حضرت باقر العلوم علیه السلام در شرح کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: «أَنَا بَابُ اللَّهِ» می‌فرمایند: «يَعْنِي مَنْ تَوَجَّهَ بِي إِلَى اللَّهِ غُفِرَ لَهُ؛ کسی که به وسیله من توجه به خداوند نماید آمرزیده می‌شود».

«باب الرحمة» از دیگر القابی است که علامه میرجهانی آن را ذکر کرده، لکن در روایات و زیارات این لقب را برای امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر نمودند: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ الرَّحْمَةِ».^۲

البار

علامه میرجهانی به این لقب در بیت ۲۲ اشاره کرده است. «البار» اسم فاعل از ریشه «برر» و به معنای نیکوکار، رحیم و عطف می‌باشد. جمع آن را «ابرار» ذکر نمودند، لکن برخی از لغویین «بررة» را جمع «البار» می‌دانند.^۳

«البار» در روایات از اسمای الهی معرفی گردیده و در زیارت‌نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هم برای امام جعفر صادق علیه السلام لقب «البار» را ذکر نموده است. لکن در روایات و ادعیه و زیارات این لقب از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نشده است.

سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُ»^۴ خداوند کتاب خودش را بر شما نازل کرده و خداوند صادق و بار

۱. صحیفه مهدیه، ص ۶۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۴۹.

۳. همان، ج ۹۷، ص ۳۲۷.

۴. تاج العروس، ج ۶، ص ۷۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۹.

۵. اصول کافی، ج ۴، ص ۳۹۹.

است».

در زیارت نامه حضرت معصومه (علیها السلام) هم آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَعْفَرُ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ الْبَارَّ الْأَمِينَ؛ سلام بر تو ای جعفر بن محمد، راستگوی نیکوکار امین».

«الْبَرَّ» از دیگر القاب مهدوی دیوان الدرر المکنونة که در بیت ۱۳ آمده است و از نظر صرفی صفت مشبیه از ریشه «برر» می باشد که در لغت به معنای نیکوکار، رحیم، عطوف و صادق می باشد.^۱

در روایات این عنوان هم، مانند «البار» از القاب مهدوی شمرده نشده و از اسمای الهی می باشد و در باب زیارات هم از القاب امام علی (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) محسوب می گردد آن جا که در زیارت جواد الائمه (علیه السلام) آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَرَّ الثَّقِيَّ الْإِمَامَ الْوَفِيَّ؛ سلام بر تو ای ابا جعفر ای محمد بن علی که نیکوکار و پرهیزکار و پیشوای وفاداری».

هم چنین در زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام) که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ الزَّكِيُّ؛ سلام بر تو ای نیکوکار پاک و منزّه».

بنابراین علامه میرجهانی از این جهت که پدران امام زمان (علیه السلام) ملقب به «البار» و «البر» می باشند، این عناوین را هم برای حضرت در ابیاتش ذکر نموده است.

البازل

این عنوان در بیت ۲۲ ذکر شده که اسم فاعل از ریشه «بذل» به معنای بخشنده و اعطا کننده می باشد.^۲

این لقب هم در روایات و ادعیه و زیارات از القاب مهدوی محسوب نمی شود، لکن در دعای توسلی که ابن طاووس از خواجه نصیرالدین نقل می کند در توسل به امام جواد (علیه السلام) بیان شده: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدِ الْعَادِلِ الْعَالِمِ، الْعَامِلِ الْكَامِلِ، الْفَاضِلِ الْبَازِلِ؛ بار خدایا!

۱. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۱۹؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۰.

۳. تاج العروس، ج ۱۴، ص ۴۸؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۰.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۴۲۹.

درود و سلام و برکات را بر سرور دادگر دانشمند فروفرست، آن عامل به کمال رسیده و دارای فضل و بخشنده».

الباسط

این لقب در بیت‌های ۷ و ۳۱ دیوان *الدرر المکنونة* ذکر شده است. «باسط» اسم فاعل از ریشه «بسط» که در لغت به معنای گستراننده و فراخ کننده می‌باشد، آن را از اسمای الهی خواندند، زیرا باری تعالی فراخی دهنده رزق و روزی می‌باشد.^۱

صاحب کتاب *الهدایة الکبری*، «باسط» را از القاب مهدوی معرفی کرده و مرحوم نهاوندی در *العقیری الحسان* علت نامگذاری حضرت را به «باسط» تبیین می‌کند که چنانچه خود فرمودند که فیض آن حضرت مانند آفتاب به همه جا می‌رسد و هر موجودی را در بر می‌گیرد و در آن زمان عدالت و امنیت چنان فراگیر می‌شود که گرگ و گوسفند، گاو و شیر، و مار و انسان در امان هستند و با همدیگر زندگی می‌کنند.^۲

بدر البدور

این لقب در بیت هفده آمده است. «بدر» از نظر صرفی، مصدر در معنی فاعل می‌باشد، لکن در نظر راغب بهتر است که «بدر» ریشه لغت باشد و سپس معانی مختلف از آن ظاهر شود. به قرص ماه در نیمه هر ماه «بدر» می‌گویند برای اینکه در آن شب، در طلوع کردن بر غروب خورشید پیشی می‌گیرد و نیز در نامگذاری قرص ماه به «بدر» گفته‌اند که در آن شب به «بدر» شباهت دارد زیرا «بدر» کیسه‌ای چهار گوش و چرمی است که پراز پول می‌کنند و به شکل گره‌ای در می‌آید. پس «بدر» در لغت به معنای ماه درخشان و ماه شب چهارده می‌باشد.^۳

در حکایات و روایات، حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف به ماه شب چهارده تشبیه شده است. حذیفه بن یمان نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی رضایت اهل آسمان و زمین از خلافت جهانی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف چنین فرمودند:

۱. تاج العروس، ج ۱۰، ص ۱۹۳؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸؛ العقیری الحسان، ج ۲، ص ۹۸.

۳. تاج العروس، ج ۶، ص ۶۴؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۹۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۶۹ ...

مهدی از فرزندان من، و سیمایش مثل ماه شب چهارده است ... زمین را پراز عدل می‌کند، همان‌طور که از ستم لب‌ریز شده است. اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان در هوا، از خلافت و حکومت جهانی از اوراضی و خشنود هستند.^۱

امام باقر علیه السلام درباره کیفیت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند:

به سوی کوفه حرکت می‌کند و بر تخت سلیمان پیغمبر صلی الله علیه و آله مستقر می‌گردد و در دست راستش عصای موسی علیه السلام است و همنشینش روح الامین و عیسی بن مریم خواهد بود و خود را به برد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌پیچد و شمشیر ذوالفقار را به کمر می‌بندد، رویش مانند دایره ماه شب چهارده روشنایی می‌دهد و از میان دندان‌های جلویی‌اش نوری بیرون می‌آید که مانند برق ساطع می‌گردد و بر سر مبارکش تاجی از نور می‌باشد.^۲

احمد بن اسحاق گوید:

«بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. او سخن آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌هایش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم، او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی است که زمین را پراز عدل و داد می‌کند، همچنان که پراز ظلم و جور شده باشد».^۳

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «ماه شب چهارده» و یا همان «بدرالبدور» باید گفت که این عنوان کنایه از زیبایی و نورانی بودن صورت مبارک حضرتش می‌باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸۱.

برج البروج

این عنوان هم در بیت ۵۵ ابیات القاب مهدوی ذکر شده است. از نظر صرفی «برج البروج» اسم مرکب اضافی است. «برج» در لغت به معنای قصر و کاخ و موقعیت فلکی ستارگان و هر چیز پیدا و ظاهر است و بیشتر برای کاخ‌های عالی استعمال می‌شود، زیرا کاخ‌ها در نظر تماشاکنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است و جمع آن، بروج و ابراج می‌باشد.^۱

محدث نوری در *نجم الثاقب* عنوان «برج البروج» را از القاب مهدوی می‌داند، زیرا در یکی از زیارات جامعه در سلام به حضرتش چنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ... حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ بُرْجِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ»^۲ سلام بر امام غائب از چشم‌ها... حجت خدا بر انسان‌ها، برج برج‌ها و روز موعود».

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «برج البروج» می‌توان استناد کرد به روایتی از ابن عباس که نقل می‌کند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ذکر خداوند عزوجل عبادت است، و یاد من و یاد علی هم عبادت است، و یاد امامانی که فرزند علی هستند عبادت است. قسم به آن خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و بهترین مخلوقات قرار داد، وصی من بهترین اوصیاء و او حجت خدا بر بندگانش و خلیفه او بر خلقش می‌باشد و فرزندانش امامان هدایتگر بعد از او می‌باشند، خداوند به خاطر آن‌ها اهل زمین را عذاب نمی‌کند و به خاطر آنان آسمان را نگه می‌دارد که جز به اذن او بر زمین خواهد افتاد، به سبب آن‌ها کوه‌ها بر جای‌شان استوارند و بر بندگان خدا باران می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند. آنان اولیای خدا و خلفای راستین من هستند، شماره‌ی ایشان همان تعداد ماه‌های سال است که دوازده نفر می‌باشند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾^۳ و فرمودند: ای ابن عباس! آیا چنین می‌پنداری که خداوند به آسمان دارای برج‌ها سوگند یاد کند و منظورش همان آسمان و برج‌های آن باشد؟ عرض کردم: یا رسول الله! معنای آن چیست؟ فرمودند: اما آسمان، من هستم، و اما

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۱۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۵؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۲۹۲؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۳.

۲. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۲، ص ۷۸۷.

۳. بروج ۱/.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونه ■ ... ۷۱ ...

برج‌ها، امامان بعد از من هستند که اولشان علی و آخریشان مهدی است.^۱

البرهان

علامه این لقب را در بیت ده ذکر نموده است. «برهان» جامد مصدری از ریشه «برهن» می‌باشد، ولی راغب قائل است که «برهان» بوزن فُعْلان مصدر فعل «بَرَهَ» می‌باشد. در لغت به معنای بیان دلیل و در واقع مؤکدترین ادله که به ناچار اقتضای صدق و راستی همیشگی دارد. در معنای فاعل هم استعمال می‌شود و این وقتی است که خود دلیل و حجت را برهان بخوانند، یعنی روشن کننده.^۲

صاحب نجم الثاقب به نقل از کتاب تذکرة الأئمة نقل کرده که یکی از اسامی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برهان الله است، بلکه برهان قاطع الهی است.^۳

در زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف در حرم امام رضا علیه السلام آمده است: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا قَاطِعَ الْبُرْهَانِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ؛^۴ سلام بر توای دلیل و برهان قاطع؛ سلام بر توای امام آدمیان و جنیان».

در تفاسیر واژه «برهان» درآیه شریفه ذیل به وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر شده است به همین منظور می‌توان گفت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون جد بزرگوارشان برهان و حجت قاطع الهی بر مردم هستند.^۵

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^۶

«ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم».

۱. الارشاد، ص ۲۲۴.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۲۱؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۱؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۵؛ المیزان، ج ۵، ص ۲۴۸.

۳. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۹۵.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۶۰۶.

۵. المیزان، ج ۵، ص ۲۴۸.

۶. نساء/ ۱۷۴.

البشیر و النذیر

این لقب حضرت در بیت دوازده ذکر شده است. «بشیر» از نظر صرفی صفت مشبیه بر وزن فعیل از ریشه «بشر» است که در لغت به معنای مبشر و بشارت دهنده به امر خیر می باشد.^۱
«نذیر» هم صفت مشبیه بر وزن فعیل از ریشه «نذر» می باشد که در لغت همان مُنْذِر یا بیم دهنده است که بر هر چیزی که بیم دادن یا انذار در آن باشد واقع می شود خواه انسان یا غیر از انسان باشد.^۲

در روایات مهدوی و ادعیه و زیارات، «بشیر و نذیر» از القاب مهدوی محسوب نمی شود، لکن در قرآن کریم آمده است که پیامبر اکرم ﷺ خود را بشیر و نذیر معرفی می کنند:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۳

بگو: جز آن چه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم،... من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم.

﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾^۴

«که جز خدا را نپرستید. به راستی من از جانب او برای شما هشدار دهنده و بشارتگرم».

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون جد بزرگوارشان برای انسان ها بشیر و نذیر می باشند، زیرا یکی از حوادث مهم که بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود می آید، مبارزه امام با دشمنان و مخالفان ظهور است. برخی از افراد و گروه ها، حکومت عدالت گستر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی پذیرند و با حضرت به جنگ می پردازند. در این صورت است که حضرت، بشارت دهنده به حکومت عدل گستر و بیم دهنده به عاقبت مخالفان این حکومت عدل الهی هستند.

۱. تاج العروس، ج ۶، ص ۸۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۶۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۲۴.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۹۸؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۲۰۱؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۵۱۷.

۳. اعراف/ ۱۸۸.

۴. هود/ ۲.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۷۳ ...

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همه شهرها تسلیم او می شوند. هیچ کافری باقی نمی ماند، جز اینکه ایمان می آورد و هیچ تبهکاری باقی نمی ماند، جز اینکه صلاح پیشه می کند... او بر شرق و غرب عالم، مالک می شود.^۱

بقية الأخیار

یکی دیگر از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «بقية الأخیار» می باشد که در بیت ۲۶ به آن اشاره شده است. «بقية» جامد و مصدر فعل «بَقِيَ - يَبْقَى» و به معنای باقی مانده است.^۲

«الأخيار» هم جمع «خير» به معنای نیکان است. بنابراین «بقية الأخيار» به معنای «باقی مانده نیکان» می باشد.^۳

همان طور که بیان شد «بقية الأخيار» از القاب مهدوی می باشد که در روایات به آن اشاره نشده، لکن در دعای عبرات و یکی از زیارات جامعه این لقب حضرت ذکر شده است. در دعای معروف به عبرات آمده است:

«الْحَاضِرُ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ لِذِي الْفَقَارِ؛^۴ لیکن در اندیشه ها حضور دارد، باقی مانده نیکوکاران، ارث برنده ذوالفقار».

در یکی از زیارات جامعه این گونه به امام غائب سلام می دهیم:

«السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ... بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَارِ؛^۵ سلام بر آن امام غایب ... که باقی مانده اخیار است ...».

در وجه تسمیه حضرت به این لقب باید گفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین وصی از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند متعال او را به جهت برپایی حکومت عدل جهانی توحید در سطح کره زمین باقی گذارده و از او نگهداری کرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۸۰؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۷۸.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۵۴۷؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۸۵.

۵. همان، ج ۹۹، ص ۱۹۳.

البلد الأمين

این لقب در بیت ۲۷ آمده است. به معنای قلعه محکم که کسی بر آن تسلط ندارد و یکی از اسامی مکه در قرآن کریم می باشد؛ آن جا که می فرماید: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾^۱. مفسرین در تفسیر آیه مذکور روایاتی را ذکر کردند که تبیین می کند منظور از «البلد الامین» پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد. و در نجم الثاقب از القاب مهدوی محسوب می شود.^۲

صاحب تفسیر برهان روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «مقصود از البلد الامین، پیامبر اکرم ﷺ می باشد، زیرا هر کس از وی اطاعت کند از آتش در امان است».^۳ علی بن ابراهیم قمی هم در تفسیر خود روایتی را نقل می کند که مقصود از «البلد الامین»، ائمه اطهار علیهم السلام می باشد.^۴

پس «البلد الامین» یعنی قلعه محکم الهی که کسی تسلطی بر آن ندارد. بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «البلد الامین» نامگذاری شدند، زیرا هر کس ایشان را بپذیرد و در زمان ظهورش او را پیروی نماید هم در دنیا و هم در آخرت در امان می باشد.

ت

التأييد

این لقب در بیت هفت ذکر شده است. «تأييد» مصدر فعل «أَيَّدَ» به معنای قوت و نیرو دادن است. برخی اوقات مصدر به معنای اسم مفعول می آید، پس «تأييد» در اینجا به معنای قوی

۱. تین / ۳؛ (مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۷؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱).

۲. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۹۴.

۳. سیمای حضرت مهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۶۹۳.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

شده است.^۱

«تأیید» در متون اسلامی جزء القاب مهدوی نمی باشد، لکن صاحب نجم الثاقب «تأیید» را از القاب مهدوی می داند بر اساس روایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛^۲ دست خود را بر سر بندگان خدا می گذارد، پس باقی نمی ماند مؤمنی مگر این که قلب او از یک تکه آهن نیز استوارتر می شود، و خداوند قدرت و نیروی چهل مرد را به او عطا می کند.

آری، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «تأیید» شدند، زیرا مورد تأیید الهی می باشند، یعنی خداوند به ایشان نیرو و قدرتی عطا می کند که بتواند ریشه ظلم و جور را در جهان نابود کند و حکومت اسلامی عدل گستر را در تمام دنیا برپا کند. و خداوند متعال ایشان را در این امر مهم یاری می کند.

با توجه به روایات می توان گفت که از جمله تأییدات و امداد الهی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک فرستادن ملائکه برای یاری حضرت در قتال بر ضد ظالمان است. در این زمینه امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبِ؛^۳ خداوند عز و جل امر نمود تا به آن عجله نکنی تا این که او (مهدی) را به سه لشکر تأیید نماید: ملائکه، مؤمنین و وحشت.

التقي

این لقب مهدوی در بیت های ۶ و ۴۶ ذکر شده است. «تقی» صفت مشبیه از ریشه «وقی» بر وزن فعیل می باشد و در آن ابدال صورت گرفته و «واو» تبدیل به «تاء» شده است. در لغت به معنای کسی است که نفسش را با انجام عمل صالح از گناه و عذاب دور می سازد. در واقع «تقی» همان پرهیزگار و فرد باتقوا است. در مجمع البحرین بیان شده که امام جواد علیه السلام را

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۷۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۶۰؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۹۷.

۳. النبیة، نعمانی، ص ۱۹۸.

«تقی» نامیدند، زیرا خداوند او را از شر مأمون حفظ کرد، هنگامی که شبانه با حالت مستی به بستر او هجوم آورد و ضربات پی در پی شمشیر را بر امام وارد ساخت به گونه‌ای که گمان کرد حضرت را به قتل رسانده، ولی خداوند متعال امام را از شر مأمون حفظ نمود.^۱

«تقی» از القاب مهدوی است که در دعا برای حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریک می‌خوانیم:
 فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْدِي الْقَائِمُ الْمُهْتَدِي الظَّاهِرُ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ؛^۲ اوست امام هدایت‌کننده و هدایت‌شونده، پاک و باتقوا و پاکیزه و موردپسند و باصفا.

تِلَادِ نَعْمَةٍ

این لقب در بیت ۸۹ ذکر شده است. «تِلَاد» اسم جامد غیرمصدری که در لغت به معنای دارایی موروثی و مالی که از قبل در خانواده موجود باشد. همچنین گفته شده که «تِلاد» جمع برای «تَلید» است، پس جامد نیست بلکه مشتق است.^۳

«تِلادِ نَعْم» از القاب مهدوی است که به معنای نعمت بی پایان الهی است و در دعای ندبه به آن اشاره شده است: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نَعْمٍ لَا تُضَاهِي؛ جانم به قربان تو که از آن نعمت‌های خاص و عالی خدایی که مثل و مانند ندارد».

در وجه تسمیه حضرت به این لقب باید گفت که وقتی انسان از نظر خانوادگی و محیط پرورش، پاک باشد و استعدادهای نهانی او به نحو احسن پرورش یابد در میان جامعه انسانی، نمونه خواهد بود، و کسی جز همراهان او در فضیلت و جلالت به پایه او نرسد.^۴

ث

الثَّائِرُ

علامه به این لقب در ابیات ۲ و ۳۴ اشاره نموده است. «ثائر» اسم فاعل از ریشه «ثأر» بر وزن

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۲؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۸.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۹۹؛ فرهنگ معاصر (عربی، فارسی)، ص ۶۳.

۴. شرحی بر دعای ندبه، ص ۳۳۴.

فاعل و به معنای خونخواه و انتقام گیرنده است.^۱

«ثائر» یکی دیگر از القاب مهدوی می باشد که در روایات به آن اشاره شده است، همچون حدیث معراج که از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمودند: «خداوند به من فرمود: ای محمد! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: بله ای پروردگار من. خداوند به من فرمود: به جانب راست عرش نظر کن. من نیز نظر کردم که علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن مهدی را دیدم که مهدی در بین آنان مانند ستاره ای درخشان می درخشید. سپس خداوند فرمود:

يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْخُبَجُ وَهُوَ الشَّائِرُ مِنْ عِزَّتِكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي؛^۲ ای محمد! اینان حجت های من بر بندگانم می باشند و ایشان اوصیا و جانشینان تو هستند و مهدی از ایشان خونخواه از قاتلین عترت توست. قسم به عزت و جلالم که او انتقام گیرنده از دشمنانم و مددکار اولیا و دوستانم می باشد.

علاوه بر روایات، در ادعیه و زیارات هم به این لقب حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى اشاره شده است. در دعای پس از زیارت آل یاسین ذکر شده:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... الثَّائِرِ بِأَمْرِكَ؛^۳ بارالها! بر محمد درود فرست؛ همان کسی که حجت تو در زمینت... خونخواه به فرمانت».

مصباح الزائر زیارتی را منسوب به زیارت امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى در سرداب مقدس ذکر کرده که در این زیارت می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَالِبَ آثَارِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالثَّائِرِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؛^۴ سلام بر تو ای کسی که خون پیامبران و پسرانشان را طلب می کنی، و به خون خواهی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ که در کربلا کشته شده، قیام می کنی.

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۱۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۶.

۳. صحیفه مهدیه، ص ۵۶۴.

۴. الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر، ص ۴۲۱.

شاید به این جهت «ثائر» را از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند که ایشان، انتقام خون به ناحق ریخته‌ی همه‌ی مظلومان و جمیع انبیاء و اولیاء، به خصوص جدّ بزرگوارش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت.

در دعای ندبه می خوانیم:

أَيُّنَ الظَّالِمِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيُّنَ الظَّالِمِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟
کجاست آن که طلب کننده خون پیامبران و فرزندان پیامبر است؟ کجاست آن که طالب خون کشته شده در کربلاست؟

الثابت

این لقب حضرت بدون اضافه شدن به چیزی در بیت ۶۴ و به صورت اضافی تحت عنوان «ثابت الجأش» در بیت ۶۵ آمده است. «ثابت» اسم فاعل از ریشه «ثبت» بر وزن فاعل می باشد. در لغت به معنای پایدار و استوار است. در مفردات ذکر شده که واژه «ثابت» در باره موجوداتی که با چشم یا دیده دل درك می شوند به کار می رود، مثلاً می گویند: «فلان ثابت عندی» یعنی او را به خوبی درك می کنم و یا «و نبوة النبی صلى الله عليه وآله ثابتة» یعنی نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله درك شدنی است. «ثابت» در اضافه به لغات دیگر معانی مختلفی می گیرد از جمله «ثابت الجأش» که در معنای شخص شجاع و پر جرأت می آید.^۱

در زیارت صاحب الامر آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ»^۲ گواهی می دهم که تو آن حق ثابت ابدی هستی که از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می باشی.

هم چنین در زیارت ائمه سرّ من رأی و هم چنین زیارت پدر بزرگوارشان، امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم: «و الثَّابِتَةُ فِي الْيَقِينِ مَعْرِفَتُهُ»^۳ ای کسی که ثابت هستی در یقین معرفت خدا.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه مقدسه این چنین شجاعت امام حسین علیه السلام را وصف می کنند:

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۷۱؛ فرهنگ ابجدی، ص ۲۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۶۷.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۷۹ ...

فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ؛ پس چون تورا استوار و قوی دل، بدون هیچ گونه ترس و هراسی دیدند، دام های مرگ آفرین مکرشان را بر سر راهت نهادند و با نیرنگ و شرارتشان به ستیز تو برخاستند.

در وجه تسمیه حضرت به «ثابت الجاش» باید گفت که در روایات و زیارات لقب «ثابت الجاش» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک به کار نرفته بلکه از زبان خود حضرت برای امام حسین علیه السلام این لقب آورده شده است. پس علامه این لقب امام حسین علیه السلام در زیات ناحیه مقدسه را برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک اقتباس کرده است.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریک ملقب به الحق الثابت شدند، زیرا که حق استوار است و باطل از بین می رود. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱ «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابود شدنی است».

ج

جامع الکلم

علامه میرجهانی به این لقب در بیت ۷۵ اشاره کرده است. «جامع» اسم فاعل از ریشه «جمع» و به معنای جمع کننده و گردآورنده می باشد و «جامع الکلم» به معنای جمع کننده تمام کلمات می باشد. در زیارت حضرت صاحب الامر این عنوان یکی از القاب مهدوی محسوب می شود، زیرا آمده است: «السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْكَلِمِ»^۲ سلام بر هدایت گرامت ها، و گردآورنده کلمات».

سؤالی مطرح است که مقصود از کلمات چیست؟ پاسخ این است که مقصود از آن کلمات، وحی الهی است یعنی تمام ادیان مد نظر می باشد، لکن چرا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک «جامع

۱. همان، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ صحیفه مهدیه، ص ۵۸۹.

۲. اسراء/ ۸۱.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ صحیفه مهدیه، ص ۶۳۱.

الکلم» می‌گویند؟ زیرا با توجه به روایات، حضرت در هنگام ظهور همه دین‌ها را یکی می‌کنند. امام هادی علیه السلام فرمودند:

وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَلِيلِ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام بِسَامَرَا وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ أَشْعَدِ الْأَيَّامِ وَأَنْحَسِهَا فَقَالَ: لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ وَ سَأَلْنَاهُ عَنْ مَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: مَعْنَاهُ بَيْنَ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ إِنَّ السَّبْتَ لَنَا وَ الْأَحَدَ لِشِيعَتِنَا وَ الْإِثْنَيْنِ لِبَنِي أُمَيَّةَ وَ الثَّلَاثَةَ لِشِيعَتِهِمْ وَ الْأَرْبَعَةَ لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَ الْخَمِيسَ لِشِيعَتِهِمْ وَ الْجُمُعَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ الْبَاطِنُ أَنَّ السَّبْتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ الْأَحَدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الثَّلَاثَةُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ الْأَرْبَعَةُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا، وَ الْخَمِيسَ ابْنِي الْحَسَنُ وَ الْجُمُعَةَ ابْنُهُ الَّذِي تَجْتَمِعُ فِيهِ الْكَلِمَةُ وَ تَتِمُّ بِهِ النِّعْمَةُ وَ يُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ يُزْهِقُ الْبَاطِلَ، فَهُوَ مَهْدِيكُمْ الْمُنْتَظَرُ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ: لَنَا وَ اللَّهُ هُوَ بَقِيَّةُ اللَّهِ؛

... باطن ایام این است: پس، شنبه جد من رسول خدا صلى الله عليه وآله و یکشنبه امیر المؤمنین عليه السلام و دوشنبه حسن و حسین عليهما السلام و سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی علیهما السلام و من و پنجشنبه پسر من حسن است و جمعه پسر او است، آن‌که به او جمع می‌کند کلمه‌ها را، یعنی دین‌ها، همه یک دین می‌شود و تمام می‌کند به او نعمت را و خداوند حق را ثابت و ظاهر می‌کند و باطل را محو می‌کند و او مهدی منتظر شماست.

«جامع شمل الدین» از جمله القاب مهدوی است که علامه میرجهانی در بیت ۴۶ به آن اشاره کرده، لکن این عنوان در روایات و ادعیه و زیارات جزء القاب مهدوی نمی‌باشد، ولی می‌توان گفت که از حیث معنا با «جامع الکلم» یکی می‌باشد. زیرا «شمل» در لغت به معنای آن‌چه که از چیزی پراکنده شده باشد، آمده است؛ «جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُمْ» خداوند امور آن‌ها را با هم وفق دهد یا این‌که خداوند اتحاد و اتفاق آنان را برقرار سازد.

الْجَحَّاح

این لقب در بیت ۳۷ ذکر شده و اسم جامد غیر مصدری از ریشه «جحجح» است که در لغت به معنای مرد بزرگی است که در کرامت پیشی گیرد و این اسم فقط برای مردان به کار می‌رود و جمع آن، «جحاجیح» می‌باشد.^۱

«جحجح» در ادعیه و زیارات از القاب مهدوی محسوب می‌شود، زیرا در دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ... شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ الْجَحَّاحِ الْمُجَاهِدِ»^۲ خدایا! (هربلایی را) دفع بفرما از ولایت... او که شاهد تو بر آفریده‌های توست، آن سرور بزرگوار مجاهد».

یونس بن عبد الرحمان از امام رضا عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت می‌کند که آن حضرت پیوسته دستور به دعا برای صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌داد و از جمله دعا‌های ایشان برای حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این دعاست: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ... شاهدا [شاهدك] عَلَى عِبَادِكَ الْجَحَّاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ»^۳ خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و از ولایت... گواه بر بندگان، بزرگ مرد مجاهد کوشا».

جمعه

این لقب مهدوی در بیت ۲۷ ذکر شده است. «جمعه» مصدر از ریشه «جمع» و هم‌چنین ظرف زمان می‌باشد و در لغت به معنای جمع شدن است. آخرین روز هفته را جمعه نامیدند، زیرا گرد آمدن و جمع شدن مردم برای نماز در آن روز است. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۴ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید».

یکی از القابی که برای حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات بیان شده، لقب «جمعه»

۱. تاج العروس، ج ۴، ص ۲۲؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۲۰؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۰.

۳. همان، ص ۳۳۳.

۴. جمعه ۹/.

است. امام علی النقی (علیه السلام) در شرح حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرموده با روزها دشمنی نکنید، فرمود: «روزها ما هستیم و جمعه پسر پسر من است که اهل حق و صدق به سوی او جمع می شوند».^۱ در زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز جمعه آمده: «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ»^۲ امروز، جمعه است؛ همان روزی که انتظار می رود ظهورت در چنین روزی به وقوع بپیوندد.

حضرت را جمعه نامیدند، زیرا در بیشتر روایات بیان شده که حضرتش در روز جمعه متولد شدند، همچنان که انتظار می رود ظهور ایشان هم در روز جمعه واقع گردد. محمد بن حسن کرخی گوید: «از ابو هارون شنیدم که می گفت: صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم و ولادت او در جمعه ای از سال دویست و پنجاه و شش واقع گردید».^۳ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «قائم ما اهل بیت، در روز جمعه ظهور می کند».^۴ هم چنین روایت امام هادی (علیه السلام) درباره روزهای هفته که در توضیحات «جامع الکلم» ذکر شد از دلایل نامگذاری حضرت به «جمعه» می باشد.

الجوار الكنس

این لقب مهدوی در بیت ۴۲ آمده و کلمه «جواری» جمع جاریه و مصدر «جری» به معنای سیر سریع است، که معنایی استعاره ای از جریان آب دارد و کلمه «کنس» جمع کانس است و مصدر «کنوس» از صفات ستارگان است که پنهان می شوند، همچون پنهان شدن آهو و پرندگان درون لانه های خود. «الجوار الكنس» یعنی، ستارگانی که در روز از دیده پنهان شوند و در تاریکی شب ظاهر گردند.^۵ امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه

۱. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹.

۵. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۵؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۲۲۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۳۳۶.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۸۳ ...

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾^۱

«نه، نه! سوگند به اختران گردان * [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند».

فرمودند: «مراد امامی است که غایب می‌شود ... پس مانند شهاب درخشان ظاهر می‌گردد». آن گاه به راوی فرمود: «اگر آن زمان را درك کردی چشم‌هایت روشن خواهد شد».^۲
صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را «الجوار الكنس» نامیدند، زیرا که همچون ستارگان متحرک از دیده پنهان می‌گردند، سپس در موعد مقرر ظاهر می‌شوند.

الجهاد

علامه این عنوان را از القاب مهدوی در بیت ۵۲ معرفی کرده در حالی که در روایات و ادعیه و زیارات به این لقب اشاره ای نشده است. «جهاد» اسم جامد مصدری از ریشه «جهد» به معنای جنگیدن در راه خداوند است.^۳

در وجه تسمیه امام به «جهاد» در اشعار علامه میرجهانی می‌توان چنین برداشت کرد که براساس روایات مهدوی، جنگیدن در رکاب ایشان در زمان ظهورش، جهاد نامیده شده است، پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علت این جهاد می‌باشند. در این قسمت نقدی بر علامه وارد است که چرا «جهاد» را مفتوح آوردند در حالی که «جهاد» به معنای زمین سختی است که مناسب رویش گیاه نیست، و این لفظ با این معنا متناسب با وجود مبارک حضرتش نمی‌باشد.

ح

الحاشر

این لقب در بیت‌های ۵ و ۳۸ ذکر شده است. «حاشر» اسم فاعل از ریشه «حشر» بر وزن فاعل می‌باشد و در لغت به معنای کسی است که جماعتی را از جایگاهشان برمی‌انگیزد و یا

۱. تکویر/ ۱۵ و ۱۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۴؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۴۰۸.

بیرون می‌کند. در کتب لغت و روایات آمده است که یکی از القاب پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، زیرا که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مرا نام‌های متعددی می‌باشد که از جمله آن‌ها است: «محمد، احمد و ماحی که خداوند به وسیله من کفر را محو می‌فرماید و حاشر که پروردگار مردم را مقابل من جمع خواهد کرد و عاقب، که پس از من رسول و پیغمبری نخواهد بود».^۱

«حاشر» هم از القابی است که در روایات و ادعیه و زیارات برای حضرت مهدی به کار نرفته است، بلکه از القاب نبوی می‌باشد، لکن محدث نوری در *نجم الثاقب از تذکرة الأئمة* نقل می‌کند که حاشر اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صحف ابراهیم است.^۲

در وجه تسمیه حضرت به «حاشر» می‌توان چنین استنباط کرد که بر اساس روایات مهدوی، هنگام ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سپاهی از ملائکه و مردم زمان جمع می‌شوند و به یاری ایشان می‌شتابند و در روایات آمده که جمع کثیری از مؤمنین برای نصرت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سر از خاک بر می‌دارند؛ این همان مسأله رجعت است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مؤمن بعد از قبض روح او در جنان رضوی، آل محمّد علیهم السلام را زیارت می‌کند و در خدمت ایشان می‌باشد و از طعام و شراب ایشان با ایشان می‌خورد و می‌آشامد و با ایشان صحبت می‌کند تا آن‌که قائم قیام کند. پس خدا ایشان را زنده کند و برانگیزاند طایفه طایفه، لتیک‌گویان به سوی آن حضرت روی آورند.^۳

الحاضر

این عنوان در بیت ۳۱ از القاب مهدوی آمده است. «حاضر» اسم فاعل از ریشه «حشر» بر وزن فاعل است. و به معنای شهرنشینی، حال، اکنون و موجود می‌باشد.^۴

«حاضر» در ادعیه و زیارات از القاب مهدوی می‌باشد همچنان که در یکی از زیارت‌های جامعه آمده است:

۱. *لسان العرب*، ج ۴، ص ۱۹۱؛ *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۱۱۴؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۶۷.

۲. *نجم الثاقب*، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. *بحار الانوار*، ج ۶، ص ۱۹۸.

۴. *لسان العرب*، ج ۴، ص ۱۹۶.

❏ بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❏ ... ۸۵ ...

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْغَائِبِ عَنِ الْغُيُُونِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ^۱ سلام بر آن امامی که از دیده‌ها پنهان ، اما در شهرها حاضر است. از چشم‌ها غایب ، اما در خاطره‌ها حاضر است.

هم‌چنین در دعایی با ارزش که از امام قائم عجل الله تعالی فرجه روایت شده و در امور مهم و مشکلات بزرگ خوانده می‌شود به نام دعای عبرات، آمده است:

الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ الْغَائِبِ عَنِ الْغُيُُونِ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ^۲ پنهان از دیدگان، کسی که همیشه در شهرها حضور دارد ولی از چشم مردم پنهان می‌باشد، لیکن در اندیشه‌ها حضور دارد.

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به حاضر بحثی مطرح است که مگر نمی‌گوییم ایشان غائبند، پس چرا ملقب به حاضر شدند؟ در پاسخ باید گفت مقصود از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ، پنهان بودن عنوان می‌باشد. به تعبیر دیگر، ایشان فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهانند نه از دید ظاهری.^۳

در روایات هم این اندیشه در مفهوم غیبت، تقویت می‌شود، زیرا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمُؤْمِسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَزُودُهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ^۴؛ به خدا قسم صاحب این امر، هر ساله در موسم حج حاضر شده، مردم را می‌بیند و می‌شناسد، مردم هم آن حضرت را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.

ابوبصیر روایتی را نقل می‌کند که مرد آفریقایی نزد امام محمد باقر علیه السلام آمد و امام هم اخباری را از خانواده وی دادند و فرمودند:

آیا می‌پندارید برای ما با شما، چشمانی نظاره‌گر و گوش‌هایی شنوا وجود ندارد؟ چه پندار نادرستی؛ به خدا قسم بر ما هیچ چیزی از اعمال شما پنهان نیست. پس همه ما را حاضر در نزد خود بدانید و نفس‌های خود را به کارهای پسندیده عادت دهید و

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۳.

۲. همان، ج ۹۲، ص ۳۸۵.

۳. درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۳۹.

۴. الغیبة، طوسی، ص ۳۶۴.

اهل کارهای نیک شوید تا به آن شناخته شوید.^۱

مرحوم علامه مجلسی نکته‌ای را در باب معنای حضور که آیا مقصود از حضور، حضور علمی است یا حضور عینی، در ذیل این روایت مطرح نمودند: «اگر «فاحضرونا» از باب افعال باشد معنای روایت چنین است: یعنی بدانید که همه ما نزد شما حاضر هستیم به وسیله علمی که داریم». بنابراین مقصود مرحوم مجلسی حضور علمی است.^۲

حافظ الاسرار

این لقب مهدوی در بیت ۶۳ ذکر شده. «حافظ» اسم فاعل از ریشه «حفظ» بر وزن فاعل است که در لغت به معنای نگهدارنده و کسی که مراقبت می‌کند و جمع آن حُفَظًا، حَفَظَةً و حَافِظُونَ می‌باشد.^۳

«حافظ الاسرار» از مواردی است که در روایات ویژگی همه ائمه اطهار علیهم‌السلام معرفی شده و در این زمینه مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمودند: «آری، خداوند! هیچ‌گاه زمین خالی نمی‌ماند از کسی که به دلیل و حجت دین خدا را برپا دارد، حال یا آشکار و مشهور یا ترسان و پنهان، تا حجت‌ها و دلیل‌های روشن خدا باطل نشده و از بین نرود، اینان چه تعدادند و کجایند؟ به خدا سوگند! که شمار آنان اندک ولی نزد خدا منزلت والا دارند و بسیار بزرگوارند (بزرگ مقدارند) که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را حفظ می‌کند تا به افرادی که همانندشان هستند بسپارد و در دل‌های آنان بکارد».^۴

در جای دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ.
بِهِمْ أَقَامَ انْجِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ؛^۵ اهل بیت رسول جایگاه راز حق، و پناهگاه امریزدان، و ظرف علم رحمان، و مرجع دستور خدا، مخازن کتاب‌های

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۴.

۲. همان؛ صحیفه مهدیه، ص ۹۷.

۳. لسان العرب، ج ۷، ص ۳۴۱؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۴۶۶.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲.

■ فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۸۷ ...

پروردگار، کوه‌های پشتوانه دین الهی‌اند. به وسیله آنان کثرتی‌های دین را راست و لرزش بدنه آیین را آرام نمود.

امام صادق علیه السلام درباره حافظ اسرار بودن حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

فَإِذَا انْقَرَضَ مُلْكُهُمْ أَتَاكَ اللَّهُ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يُشِيرُ بِالتَّقَى وَيَعْمَلُ بِالْهُدَى، وَلَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرِّشَا، وَاللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ، ثُمَّ يَأْتِينَا الْغَلِيظُ الْقَصْرَةُ ذُو الْخَالِ وَالشَّامَتَيْنِ، الْقَائِمُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتَوْدَعَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْفُجَّارُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ چون حکومت بنی فلان سپری شود خداوند با مردی از ما اهل بیت برآل محمد منت می‌نهد که با تقوا گام می‌نهد و براساس هدایت رفتار می‌کند و در کارهایش رشوه نمی‌گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می‌دانم. آن‌گاه به محضر امام عادل از ما می‌رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت طرفین (پدر و مادر) و حافظ اسرار امامت و امانت‌های الهی است و جهان را پراز داد و عدالت می‌کند.

در زیارت حضرت صاحب الامر در مفاتیح آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ سلام بر توای حافظ اسرار پروردگار جهانیان».

بنابراین با توجه به روایات و این فقره از زیارت، حضرت مهدی علیه السلام حافظ اسرار و رازهای الهی و امامت می‌باشند.

الْحَجَّ

این لقب مهدوی در بیت ۵۲ ذکر شده است. «حَجَّ» اسم جامد مصدری برای فعل «حَجَّ» می‌باشد که در لغت به معنای قصد و آهنگ حرکت در جهت مقصود است. «حَجَّ و حِجَّ» هر دو گفته شده، لکن «حَجَّ» مصدر است یعنی زیارت کردن و «حِجَّ» اسم آن است.^۳

این عنوان هم از عناوینی است که در هیچ یک از متون اسلامی به عنوان لقب حضرت مهدی علیه السلام به کار نرفته، ولی علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی می‌داند. شاید علت آن، حدیثی باشد که زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

۱. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۲۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۸.

۳. تاج العروس، ج ۳، ص ۳۱۴؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۱۸.

يُنَبِّئُ الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُنَادِي بِالْوَلَايَةِ...؛^۱ اسلام روی پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. و هرگز به چیزی امر نشده، آن چنان که به ولایت امر شده است.

سپس امام صادق عليه السلام اضافه می‌فرماید:

ولی مردم چهار پایه‌اش را پذیرفتند و ولایت را ترك کردند. به خدا قسم اگر کسی همه شب‌ها را با نماز و عبادت بگذراند و همه روزها را روزه بگیرد و بدون ولایت از دنیا برود، نماز و روزه‌ای از او پذیرفته نمی‌شود.

با توجه به این روایت، پذیرفتن ولایت امامان معصوم عليهم السلام موجب قبولی عبادات می‌گردد. هم‌چنین در روایات، اهل بیت عليهم السلام تشبیه به «بیت الله» شده‌اند، و این گویای این نکته است که سعادت انسان‌ها در گرو اطاعت از اهل بیت می‌باشد، زیرا باید سراغ کعبه رفت و آن را طواف کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مولا علی عليه السلام فرمودند: «مَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ؛^۲ مثل شما مثل خانه خداست».

پس می‌توان گفت که مقصود علامه از آوردن واژه «حج» به عنوان لقب مهدوی بیانگر آن است که شرط قبولی حج مسلمانان، پذیرفتن ولایت امام معصوم عليه السلام است.

الْحُجَّةُ

این لقب مهدوی سه بار در اشعار القاب مهدوی دیوان *الدرر المكنونة* تکرار شده و تحت عناوین «الْحُجَّةُ» در بیت ده و «الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» در بیت ۵۳ و «الْحُجَّةُ الْمَعْبُودُ» در بیت ۵۹ ذکر شده است.

«الْحُجَّةُ» اسم جامد از ریشه «حجج» و در لغت به معنای دلیل و برهانی روشن که در هنگام مخاصمه، بیانگر صحت ادعای یکی از طرفین منازعه است، می‌باشد. این دلیل و برهان، «حُجَّة» نامیده شد، زیرا «حَجَّ» به معنای قصد کردن و «حُجَّة» در مخاصمه مورد قصد قرار می‌گیرد و به وسیله‌ی آن می‌توان به حق مطلوب رسید. جمع آن، «حُجَج» و «حِجَاج»

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰.

۲. خصائص الائمة، ص ۷۷.

است.^۱

«الحُجَّة» از القاب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و هرچند که همه ائمه اطهار علیهم السلام حجت های الهی هستند، لکن این لقب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص پیدا کرده؛ چنانچه اگر لفظ «الحُجَّة» بدون قرینه به کار رود مراد از آن، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. حدیثی از امام هادی علیه السلام نقل شده که از به کار بردن نام اصلی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منع فرمودند، و از ایشان سؤال شده: «پس چگونه او را یاد کنیم؟» فرمودند: «بگوئید حجت از آل محمد صلی الله علیه و آله». ^۲

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند:

أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، أَنَا الَّذِي أَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، أَنَا ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ مَنْ حَجَّتْ خُدا بِرِ بندگان خدا، و بقیة الله در زمین او، منم آن کسی که پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد، آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم، منم فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

در نامگذاری امام زمان به «الحجة» علاوه بر روایات فوق می توان به روایاتی استدلال کرد که بیان می کنند زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه فرمودند:

اللَّهُمَّ... إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ؛ خدایا... تو زمینت را از حجت خود بر آفریدگانت خالی نمی گذاری، حجتی که آشکار است اما اطاعت نمی گردد و یا ترسان و پنهان است.

در دعای توسل آمده: «يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّةَ؛^۳ ای وصی و جانشین امام حسن

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸: تاج العروس، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. كفاية المهتدي في معرفة المهدي، ص ۵۸۳.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۵. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۹.

عسکری که حجت خداوند هستی».

در دعا برای امام زمان بعد از نمازهای واجب بیان شده:

اللَّهُمَّ وَلِيُّكَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ؛ خداوندا! ولی تو حضرت حجت است، پس او را حفظ فرما از روبه رو و پشت سر، و از جانب راست و چپ و از بالای سر.

در زیارت آل یاسین هم آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ»^۲ سلام بر توای حجت خدا و دلیل و راهنمای اراده او».

در زیارت صاحب الامر هم بیان شده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ»^۳ سلام و درود بر بقیه الله در شهرها و بر حجت خدا بر بندگان».

همان طور که بیان شد علامه میرجهانی به لقب «حجة المعبود» هم اشاره نمودند، و در یکی از زیارت های حضرتش این چنین سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ الْمَعْبُود»^۴ سلام بر توای حجت خدای معبود».

و در جای دیگر آمده: «السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ الْمَعْبُودِ وَكَلِمَةِ الْمَحْمُود»^۵ سلام بر آن حجت پروردگار و بر آن کلمه ستایش شده».

هم چنین «الحجة البالغة» از دیگر القابی است که علامه به آن اشاره کرده است، لکن این لقب در متون اسلامی برای همه ائمه اطهار علیهم السلام می باشد و مختص به حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، زیرا در تفاسیر در ذیل آیه شریفه:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾^۶

«بگو برهان رسا (حجت) ویژه خداوند است».

حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ

۱. صحیفه مهدیه، ص ۱۸۲؛ مکیال المکارم فی فوائد دعاء القائم، ج ۲، ص ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۸۵.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۱.

۶. انعام / ۱۴۹.

السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ؛^۱ ما حجت آشکاریم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است». در وجه تسمیه حضرت به «الحجة» باید گفت که پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام از این جهت «حجت» نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. هم‌چنین آن‌ها دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است. آنان حجت خداوند بر دنیای مردم هستند، یعنی سعادت دنیوی مردم در گرو اطاعت از معصومین علیهم السلام است. ایشان علاوه بر آنکه حجت خدا بر اهل دنیایند، حجت او در آخرت هم هستند. زیرا در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً﴾^۲

«و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند». امام صادق علیه السلام فرمودند: «انبیاء و اوصیاء می‌زنند». پس امامان حجت خدا در آخرتند چون در آن‌جا، ایشان میزان اعمالند.^۳

الحجاب

این لقب مهدوی و «المحتجب» به ترتیب در بیت‌های ۴۱ و ۳۹ ذکر شدند. کلمه «حجاب» اسم جامد مصدری از ریشه «حجب» است که اهل لغت تعاریف مختلفی از آن ارائه نمودند، از جمله: پرده، مانع، سد، واسطه و حائل بین دو چیز که این چند معنا همه به حائل حسی میان دو جزء برگشت می‌کند در حالی که به معنای هر حائلی، اعم از حسی و غیر حسی هم می‌باشد. در این تعریف، حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می‌شود، حال این حجاب مادی و حسی یا معنوی و غیر حسی است. هم‌چنین تعریف دیگری هم بیان شده که حجاب پرده‌ای (ستر) است که میان بیننده و آن‌چه می‌بیند، حائل می‌شود.^۴

«مُحْتَجَب» اسم مفعول از ریشه «حجب» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل و به معنای مستور و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. انبیا/ ۴۷.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۳۰.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۰؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۷.

در حجاب پنهان شده، می باشد و یکی از نام های باری تعالی است، زیرا از چشم مخلوقات و حتی وهم آن ها پنهان است.^۱

تعاریف لغوی کلمه «حجاب» حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آن ها و فاصله انداختن بین دو امر می باشد که این معنا از واژه های حائل و مانع گرفته می شود. مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن گرفته می شود.^۲

«حجاب» یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشد و در زیارت سرداب مقدس این گونه سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حِجَابَ اللَّهِ الْأَزَلِيِّ الْقَدِيمِ؛^۳ سلام بر تو ای حجاب دیرینه و پایدار الهی».

یکی از القاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم «حجاب» می باشد و شرح داده شده که چون «حجاب» در لغت به معنای واسطه است، بنابراین حضرت، واسطه فیض الهی بین خداوند و خلق او هستند.^۴

«مُحْتَجَب» نیز یکی از القاب مهدوی در متون اسلامی می باشد که در زیارت ائمه سرّ من رأی در مفاتیح الجنان می خوانیم: «الْمُحْتَجَبُ عَنْ أَعْيُنِ الظَّالِمِينَ؛ آن که از چشم ستمگران پوشیده است».

پس با توجه به این که هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نمی باشد و با توجه به روایات فراوانی که پیشوایان معصوم علیهم السلام را واسطه های فیض الهی معرفی می کنند، باید گفت که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه حجاب هستند، زیرا که واسطه فیض الهی برای مخلوقات هستند. در این رابطه امام صادق علیه السلام می فرمایند:

به برکت ما، درختان بارور می گردد، میوه ها می رسد، نهرها جاری می شود و باران از

۱. تاج العروس، ج ۱، ص ۴۰۶؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۱۵؛ فرهنگ ابجدی، ص ۲۰.

۲. پوششی در معنا و مفهوم حجاب، ص ۱۱۶.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۸.

۴. الغیة، نعمانی، ص ۶۳.

❏ فصل نهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❏ ... ۹۳ ...

آسمان می بارد و گیاه از زمین می روید. به عبادت ما خداوند پرستش می شود و اگر ما نبودیم، خدا عبادت نمی شد.^۱

الحِصْنُ الحَصِين

علامه به این لقب در بیت ۴۷ اشاره نموده است. «الحِصْنُ الحَصِين» یک ترکیب وصفی از ریشه «حصن» است و در لغت به معنای دژ استوار و مستحکم می باشد.^۲

علامه میرجهانی این عنوان را از القاب مهدوی می داند در حالی که در متون اسلامی به آن اشاره نشده، بلکه این لقب را از القاب امام علی علیه السلام معرفی کردند و کنایه از شجاعت ایشان دارد.^۳

بنابراین علامه این لقب را از القاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای امام زمان علیه السلام اقتباس نمودند، زیرا حضرت مهدی علیه السلام همچون پدرشان دژی محکم و استوار در برابر دشمنان هستند.

الحَقُّ

این لقب مهدوی در بیت ۴۱ آمده است. «حَقُّ» اسم جامد مصدری برای فعل «حَقَّ» است. در لغت به معنای مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی، ثابت، صدق و ضد باطل است.^۴ در متون اسلامی «حَقُّ» یکی از القاب مهدوی معرفی شده است و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ ذَهُوًّا﴾^۵
«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد».

می فرمایند: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»^۶ چون قائم ظهور کند، دولت باطل برود». در زیارت آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحَقُّ الثَّابِتُ لَا عَيْبَ فِيهِ»^۱ گواهی می دهم

۱. اصول کافی. ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. فرهنگ معاصر عربی-فارسی. ص ۱۲۶؛ لسان العرب. ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۳. الغيبة. نعمانی. ص ۷۷؛ كشف الغمة فی معرفة الانمة، ج ۱، ص ۷۲.

۴. لسان العرب. ج ۱۰، ص ۴۹؛ تاج العروس. ج ۱۳، ص ۸۰؛ مفردات الفاظ القرآن. ص ۲۴۶.

۵. اسراء / ۸۱.

۶. البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۳، ص ۵۷۶.

که توان حق ثابت ابدی هستی که از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می باشی». هم چنین در زیارت دیگر آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَالْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ»^۱ سلام بر امام به حق که جدید است و دانشمندی که علم و دانش او پایان ناپذیر است».

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «حق» نامیده شدند، زیرا تمام افعال و صفات و اوامر و نواهیش حق است.

الحمد

«الحمد» از القاب مهدوی است که در بیت ۴۰ ذکر شده است و هم چنین «الحامد» و «الحمید» که از مشتقات «حمد» می باشند در همان بیت ۴۰ ذکر شدند و «المحمود» از مشتقات دیگر «حمد» است که در بیت ۱۳ به آن اشاره شده است.

«حمد» اسم جامد مصدری است که در لغت به معنای ثنا و ستایش است. راغب اصفهانی قائل است که «حمد» اخص از «مدح» می باشد زیرا که «مدح» در آثار ظاهری و معنوی صورت می گیرد لکن «حمد» فقط در آثار علمی و معنوی است. «حامد» هم اسم فاعل بر وزن فاعل و به معنای ستایش کننده می باشد. هم چنین «محمود» اسم مفعول بر وزن مفعول و به معنای ستایش شده است. اما «حمید» صفت مشبّهه بر وزن فعیل و به معنای ستوده می باشد و گاهی هم یا به معنای اسم فاعل و یا به معنای اسم مفعول آمده است.^۲

«محمود» از القابی است که در زیارت ها به آن اشاره شده و در یکی از زیارت ها این چنین به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِمَةَ الْمُحْمُودِ»^۳ سلام بر تو ای کلمه ستایش شده».

هم چنین در زیارت صاحب الامر آمده است: «السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ الْمَعْبُودِ وَ كَلِمَةِ الْمُحْمُودِ»^۴ سلام بر حجت خداوند معبود و بر کلمه ستایش شده».

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۵۶.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵.

۵. همان، ص ۱۰۱.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۹۵ ...

اما باقی لقب‌ها یعنی «حمد، حامد، حمید» در متون اسلامی به عنوان لقب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نشدند و فقط در کتاب *الهدایة الکبری* ذکر شدند: «اسمُ الْخَلْفِ الْمَهْدِيِّ الثَّانِي عَشْرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَالْحَمْدُ وَالْحَامِدُ وَالْحَمِيدُ وَالْمَحْمُود».^۱

شاید علت نامگذاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «حمد» و مشتقاتش توسط بزرگان دین از این جهت باشد که حمد، حامد، حمید و محمود از صفات حضرت حق است و امام هم مقام خلیفه الهی را دارد و این مستلزم آن است که امام متصف به صفات باری تعالی باشد.

الْحَكَم

این لقب و مشتقاتش یعنی «الحاکم» و «الحکیم» در بیت ۲۳ ذکر شده است. «الحاکم» اسم فاعل از ریشه «حکم» و به معنای قاضی و داور می باشد. «الْحَكَم» اسم جامد غیر مصدری و «الحکیم» صفت مشبیه بر وزن فَعِيل است، لکن این دو از حیث معنا با «الحاکم» مشترکند پس هر سه معنای فاعلیت یعنی قاضی، داور و حکم کننده را دارند و همه آن‌ها از صفات الهی هستند. لغویین در مورد واژه «حکیم» گفته اند که به معنای صاحب حکمت و دانایی هم می باشد.^۲

در متون اسلامی این سه عنوان از القاب مهدوی نیست، بلکه از اسامی خداوند متعال است و همان طور که گذشت چون امام خلیفه خداوند است، پس باید متصف به صفات الهی باشد.

الْحَلِيم

علامه این لقب را در بیت سیزده ذکر کرده است. «حَلِيم» صفت مشبیه از ریشه «حلم» بر وزن فَعِيل می باشد و از اسماء الهی است که در لغت به معنای بردبار، صبور و شکیبا است و اهل لغت جمع آن را «حُلَمَاء» ذکر نمودند.^۳

در اعمال نیمه شعبان در دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوییم:

اللّٰهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَمَوْلُودِهَا ... سَيِّفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَنُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَذُو الْحِلْمِ

۱. *الهدایة الکبری*، ص ۳۲۸.

۲. *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ *مجمع البحرين*، ج ۶، صص ۴۶ - ۴۷.

۳. *لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۱۴۶؛ *تاج العروس*، ج ۱۶، ص ۱۶۷.

الَّذِي لَا يَصْبُو مَدَارَ الدَّهْرِ وَنَوَامِيسَ الْعَصْرِ؛^۱ خدایا به حقّ این شب ما و مولود آن ... آن شمشیر خدایی که کند نمی شود و آن نور الهی که خاموش نمی گردد، و آن بردباری که شکیبایی اش را از دست نمی دهد و آن صبوری که بردباری اش را از دست نمی دهد. او که محور روزگار و ناموس عصر و زمان است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را «حلیم» می نامند، زیرا ایشان با صبر و بردباری، این غیبت و تنهایی طولانی را طی می کند. و چقدر حلیم و رئوف است وقتی که هر هفته، نامه اعمالمان را می بیند.

الْحَيِّ

این لقب در بیت دوازده ذکر شده است. «حَیّ» اسم جامد مصدری از ریشه «حیی» و در لغت به معنای زنده، حیات و نقیض مرگ می باشد.

راغب اصفهانی برای حیات، شش کاربرد معنایی ذکر کرده که عبارتند از:

نیروی رشد دهنده و نمو دهنده ی گیاهان و حیوان؛

۱. نیروی حسّ کننده و حسّاس؛

۲. قوّه و نیروی عمل کننده عاقله؛

۳. شکوفایی و شادابی پس از اندوه؛

۴. حیات جاودان اخروی که با حیات عقلی و زندگی از روی علم و آگاهی دنیا بدست

می آید؛

۵. حیاتی که خدای تعالی با آن توصیف می شود.^۲

«الْحَیّ» از القاب مهدوی می باشد، زیرا حضرتش زنده است؛ هر چند در غیبت به سر می برد

و در متون اسلامی فقط در زیارت صاحب الامر به آن اشاره شده است: «أَنْتَ حَیّ لَا تَمُوتُ حَتَّى

تُبْطِلَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»^۳ به راستی توحی و زنده ای تا این که جبت و طاغوت را باطل

نمایی.

۱. صحیفه مهدیه، ص ۲۹۳.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۸.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۳.

خ

الخائف

این لقب در بیت ۲۱ ذکر شده است. «خائف» اسم فاعل از ریشه «خوف» بر وزن فاعل می باشد که در آن اعلال صورت گرفته:

خاَوْف (حرف عله «واو» و «یاء» بعد از «الف» زاید به همزه تبدیل می شود) ← خَائِف
«خائف» در لغت به معنای هراسان، ترسان و بیمناک است.^۱

«خائف» از دیگر القاب مهدوی است که در متون اسلامی به این عنوان اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

في القائم سنة من موسى، و سنة من يوسف، و سنة من عيسى، و سنة من محمد عليه السلام.
فأما سنة موسى فخائف يترقب؛^۲ در قائم عليه السلام سنتی از موسی، سنتی از یوسف،
سنتی از عیسی، و سنتی از حضرت محمد عليه السلام هست. اما سنت او از موسی، ترس و
انتظار اوست.

در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ... المرتقب الخائف؛^۳ بارالها! بر
محمد درود فرست... آن که چشم به راه و هراسان است».

و در زیارت دیگر آمده است:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهِرْ كَلِمَتَكَ الثَّامَّةَ وَ مُغَيِّبَكَ فِي أَرْضِكَ الْخَائِفِ
الْمُتَرَقِّبِ؛^۴ خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، آن کلمه ی تامه ات و آن پنهان
شده در روی زمینت را و آن ترسان و مراقب را ظاهر و آشکار فرما.

حضرت مهدی عليه السلام را «خائف» گویند، زیرا امام باقر عليه السلام فرمودند: «هرگاه او ظهور کند،
آیه ی:

۱. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۶.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۱۱۸.

﴿فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱

«و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد».

را تلاوت خواهد کرد».^۲

هم چنین در زیارت روز جمعه حضرت (دعای استغاثه) بیان شده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ»^۳ سلام بر تو ای پاک نهاد و ترسان».

بنابراین یکی از علل غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود ترس در ایشان می باشد لکن ممکن است اشکالی وارد کنند که خوف و ترس حضرت با ایمان و توکل ایشان به خداوند متعال منافات دارد. در پاسخ می گوییم که دو نوع ترس در وجود انسان شکل می گیرد که یکی «معقول و ممدوح» و دیگری «غیر معقول و مذموم» می باشد. ترس معقول ترسی است که در آن وقوع يك خطر واقعی وجود داشته باشد. در این ترس هیچ گونه سرزنشی متوجه شخص نمی گردد، بلکه از این جهت که از يك امر خطرناك ترسیده و پرهیز نموده است مورد تأیید دیگران قرار می گیرد. به طور مثال اگر کسی از فرو ریختن سقف خانه ای لرزان بترسد و یا از افتادن لبه پرتگاه خوف کند و از مواجهه با آن اجتناب کند، هیچ کس او را بابت این ترس سرزنش نمی کند، بلکه اگر او به این ترس خود اعتنا نکند و خود را در موضع خطر قرار دهد مورد سرزنش افراد عاقل قرار می گیرد.

در مقابل ترس معقول، ترس موهوم قرار دارد، یعنی درواقع خطری انسان را تهدید نمی کند، اما توهمات انسان به گونه ای است که او خود را مواجه با خطر می بیند مانند شخصی که از تاریکی می ترسد و گمان می کند خطری در تاریکی او را تهدید می کند در حالی که می داند در آن مکان تاریك هیچ چیز خطرناکی وجود ندارد. این ترس موهوم «جُبْن» نامیده می شود. بنابراین، این ترس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (یعنی خوف از کشته شدن) از نوع عقلانی و ممدوح است.

۱. شعرا/۲۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۶۰۰.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

خاتم الأوصياء

این لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در بیت ۳۷ ذکر شده است. «خاتم» اسم عربی از ریشه ی «ختم» که با کسر و هم فتح تاء خوانده می شود. «خاتم» به فتح تاء در معنای «ما يُخْتَمُ بِهِ»، یعنی آن انگشتی که نگین آن را کنده و با آنان پایان نامه ها و سندهای خود را مهر و موم می کردند. «خاتم» به کسر تاء، اسم فاعل از «ختم» می باشد که در معنای پایان دهنده به کار رفته و جمع آن، «خَوَاتِم» است و یکی از القاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.^۱

بعضی از اهل لغت مانند «جوهری» در معنای خاتم چه با فتح تاء و چه با کسر تاء قائل به تفصیل نمی باشند و می گویند هر دو در یک معنا به کار می رود و آن به معنی به آخر رسیدن است.^۲

یکی از القاب مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه «خاتم الأوصياء» می باشد و امام زمان توسط پدر بزرگوارشان ملقب به این عنوان شدند؛ چنان که در روایت اسماعیل نوبختی آمده است:

بر امام عسگری علیه السلام وارد شدم (در همان کسالت و ناراحتی که از دنیا رفت) ... پس فرزند حضرت، او را وضو داد؛ امام به وی فرمود:

أَبَشِّرِيَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَأَنْتَ وَلَدِي وَوَصِيِّي... أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، الْأَثَمَّةُ الطَّاهِرِينَ...^۳؛ بشارت باد تو را ای فرزند عزیزم؛ زیرا تو صاحب الزمانی و تویی مهدی و تویی حجت خدا در زمین و تویی فرزند و وصی من... تویی خاتم اوصیاء، (و خاتم) ائمه طاهرین هستی....

هم چنین خادم امام حسن عسگری علیه السلام می گوید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه این گونه خود را معرفی فرمود:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي...؛^۴ منم خاتم الاوصیاء، به سبب من خداوند بلا را از اهل من و شیعیان دفع می کند، آنان که دین خدا را برپا می دارند....

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۵؛ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۵۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

۲. الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۸.

۳. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۱۲۸.

۴. الغيبة، طوسی، ص ۲۴۶.

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده است:
«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ وَابْنَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ»^۱ سلام بر تو ای خاتم اوصیاء و
فرزند خاتم پیامبران».
در زیارت صاحب الامر بیان شده: «السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ»^۲ سلام بر
وارث انبیاء و خاتم اوصیاء».
مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به خاتم همه اولیا و اوصیای الهی است؛ زیرا او آخرین امام و
پیشوا، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تعبیری، آخرین وصی از اوصیای همه پیامبران الهی و
ختم کننده سلسله اوصیای الهی است.

الخازن

این لقب در بیت ۶۴ آمده است. «خازن» اسم فاعل از ریشه «خزن» بر وزن فاعل و در لغت
به معنای ذخیره کننده، خزانه دار و گنجینه دار است و جمع آن، «خَزَنَة» و «خُزَان» می باشد.^۳
«خازن» از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، زیرا که در زیارت صاحب الامر آمده است:
«أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ؛ هَمَانَا تُوْخَزَنُهُ دَارُ هِرْعَلْمِي هَسْتِي».
امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در وصف حجت های الهی می فرماید:
خداوند ایشان را از گناهان دور، و از عیب ها و زشتی ها منزّه، و از آلودگی پاک، و از
اشتباه و خطا مبرا و محفوظ داشته، و آنان را نگاهبانان گنجینه علم خویش، و
امانتدار حکمت خود، و رازدار اسرارش قرار داده، و با دلائل روشن تأیید و پشتیبانی
نموده است.^۴

یکی از ویژگی های پیشوایان معصوم علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره، خزانه دار علم الهی معرفی
شده است:

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۳۹؛ فرهنگ ابجدی، ص ۳۵۲.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۵. الغیة، طوسی، ص ۲۸۸.

فصل در: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ... ۱۰۱ ...

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهِيْظِ الْوَحْيِ وَ مَغْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ؛^۱ سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت؛ و محل قرار گرفتن رسالت الهی و رفت و آمد فرشتگان، و فرود آمدن وحی و سخن خداوند، و معدن و گنجینه رحمت خداوند، و خزینه داران دانش.

بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام خزانه دار تمام علوم الهی که نازل گشته و هم چنین علمی که بر انبیا وحی شده می باشند.

الخاصع

علامه میرجهانی این لقب را در بیت ۲۱ ذکر کرده است. «خاصع» اسم فاعل از ریشه «خشع» بر وزن فاعل و به معنای خاضع و فروتن و جمع آن، خُشَع و خاشعون می باشد.^۲ در اخبار، به ویژگی خشوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره شده؛ چنانچه کعب الاحبار می گوید: «المهديُّ خاصعٌ لله كخشوع الزَّجَّاجَةِ»^۳ مهدی در برابر پروردگارش چون شیشه خاصع است».

شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت شیشه در برابر حرارت باشد که سریع شکل می گیرد. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هم در برابر خداوند متعال همچون شیشه خشوع دارند و تسلیم امر الهی هستند.

هم چنین کعب در جای دیگر می گوید:

«المهديُّ خاصعٌ لله كخشوع النسر لجناحه»^۴ مهدی در برابر خدا خاصع است، همچون خشوع عقاب در برابر بالش».

شاید در این تشبیه مقصود این باشد که هرچند عقاب پرنده ای قدرتمند است، اما این نیرو بستگی تمام به میزان یاری بال هایش دارد؛ اگر بال ها لحظه ای او را یاری نکنند، از آسمان به زمین سقوط می کند. حضرت مهدی نیز هرچند قدرتمندترین رهبران الهی است، ولی این

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۷.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۷۱.

۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۷: الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۷۳.

۴. المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ص ۲۷۰: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.

قدرت از ذات حق تعالی است. اگر خداوند، لحظه‌ای حضرتش را یاری نکند، توان ادامه فعالیت را ندارد. از این رو، حضرتش در برابر ذات الهی، کمال خشوع و خضوع و ترس را دارد.^۱

الخلف الصالح

عنوان «الخلف الصالح» از دیگر القاب مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع می‌باشد که در بیت اول دیوان الدرر المکنونه به آن اشاره شده است.

«خلف» از نظر صرفی مصدر «خَلَفَ» بر وزن «فَعَلَ» می‌باشد و از نظر لغوی ضد قدام (روبرو) و به معنای پس و پشت سر، عوض و جانشین خوب است و یا به معنای قرنی که به دنبال قرنی دیگر آید و چیزی که به جای چیزی دیگر نصیب انسان شود و این چیز ممکن است خوب باشد یا بد. پیرامون معنای لغوی «خلف» بین لغویین اختلاف نظر وجود دارد، زیرا اکثر لغویین قائلند که «خلف» با فتح لام به معنای جانشین خوب و فرزند صالح و «خلف» با سکون لام به معنای جانشین بد و فرزند غیر صالح می‌باشد، لکن برخی از لغویین نظری خلاف رأی اکثریت دارند و عده‌ای هم تفاوتی در معنای این دو واژه نمی‌دانند.^۲

همان طور که قبلاً بیان شد، «الخلف الصالح» از القاب مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع است که هم ائمه هدی علیهم السلام و هم علما و محدثین به این لقب حضرت اشاره نموده‌اند. از جمله روایتی است که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مَحْمَدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛^۳ خلف صالح از فرزندان من است، اوست مهدی، اسم او م ح م د و کنیه اش ابوالقاسم و در آخر الزمان قیام می‌کند.

امام رضا علیه السلام هم فرمود:

الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَلَدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ؛^۴ خلف صالح فرزند ابا محمد حسن بن علی است و او همان صاحب الزمان است و

۱. نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۰۱.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۸۴: مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۳: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۹: کتاب العین، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۴۳.

او همان مهدی است.

هم‌چنین محدث نوری در «نجم الثاقب» از ابو محمد عبد الله احمد بن احمد ابن خشاب نقل می‌کند که وی در کتاب تاریخ موالید تصریح کرده که خلف صالح از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و نام مادرش نرجس و یا سوسن است.^۱

برای «الخلف الصالح» در ادعیه و زیارات می‌توان به دعایی جهت کامل شدن ایمان اشاره کرد که امام صادق علیه السلام به محمد بن سلیمان دیلمی آموختند و بعد از هر نماز واجب خوانده می‌شود و یکی از ادعیه مشهور تعقیبات مشترکه در مفاتیح می‌باشد که در این دعا آمده است: «رَضِيتُ بِاللّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَ بِعَلِيِّ إِمَاماً... وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ»^۲ راضی هستم به خدا به پروردگاری و به اسلام از جهت دین و به محمد از جهت پیامبری و به علی از جهت امامت... و جانشین صالح».

درباره علت نامگذاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به «خلف صالح» می‌توان گفت که مراد از خلف، جانشین است و آن حضرت، خلف جمیع انبیا و اوصیای گذشته می‌باشد و هم‌چنین دارای جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آن‌ها و موارث الهیه که از آن‌ها به یکدیگر می‌رسد، می‌باشد که همه آن‌ها، در آن حضرت و در نزد او جمع هستند.^۳

مطلب فوق را می‌توان با دو روایت، مستدل و مستند کرد. اول این که جابر بن عبد الله انصاری، حدیث لوح معروف را نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید که در آن لوح بعد از ذکر نام امام حسن عسکری علیه السلام این چنین مکتوب بود:

آن‌گاه کامل می‌کنم این را به پسر او، خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان؛ بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادیس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهای عیسی و صبر ایوب.^۴

دومین روایت از مفضل است که نقل می‌کند، وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور کنند، پشت به

۱. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۵۱.

۳. سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴. الهدایة الکبری، ص ۳۶۵.

کعبه تکیه کند و می‌فرماید:

«ای گروه خلائق! آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث، پس اینک منم آدم و شیث...». و به همین صورت نام نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون و رسول خدا ﷺ و سایر ائمه را ذکر می‌نماید.^۱

در این جا سؤالی مطرح است که در معنای لغوی «الخلف» بیان شد که بنا بر قول مشهور، «الخلف» با فتح لام به معنای جانشین و فرزند صالح است؛ حال چرا در روایات و دعای مذکور «الخلف» با «الصالح» همراه شده است؟ در پاسخ باید گفت که «الصالح» از نظر نحوی، تأکید معنوی برای «الخلف» می‌باشد.

«خليفة الرحمن» از دیگر القاب مهدوی است که همچون «الخلف» از ریشه «خلف» و هم‌چنین به معنای جانشین و قائم مقام می‌باشد. این لقب در بیت ۵۲/ الدرر المكنونة ذکر شده است. اکثر لغت‌شناسان آن را اسم فاعل و اصل آن را خلیف دانسته‌اند. اما تاء در خلیفه برای مبالغه است نه علامت تأنیث همچون تاء علامه که برای مبالغه و تکثیر می‌باشد.^۲

در مورد این لقب می‌توان به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که درباره غیبت وصحت آن سؤال شد که ایشان در پاسخ فرمودند:

سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وَلَدِي وَالثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيَّامَةِ الْهَدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الثَّانِي بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، صَاحِبُ الزَّمَانِ وَخَلِيفَةُ الرَّحْمَنِ؛^۳ این غیبت در مورد ششمین فرزند من واقع می‌شود که دوازدهمین امام از امامان هدایتگر بعد از رسول اکرم ﷺ می‌باشد که نخستین آن‌ها، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب می‌باشد و آخرین آن‌ها قائم به حق، یکتا بازمانده از حجت‌های خدا در روی زمین که صاحب زمان و خلیفه رحمان است.

فقط در همین روایت به این لقب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده با آن که این لقب در بین شیعیان و علما مشهور است بدان جهت که در هنگام سلام دادن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گوییم:

۱. همان، ۳۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

۲. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۶.

❦ درود: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❦ ... ۱۰۵ ...

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا خَلِيفَةَ الرَّحْمَنِ يَا إِمَامَ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ؛ سَلَامٌ بِرَتْوِ
ای مولای ما، ای صاحب الزمان، ای جانشین خدای رحمان، ای امام آدمیان و جنیان».
و این سلام مشهور که ذکر شد، برگرفته از زیارت حضرت صاحب الأمر ارواحنا فداه در حرم
مطهر حضرت امام رضا علیه السلام می باشد زیرا در آن زیارت آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ
الزَّمَانِ يَا خَلِيفَةَ الرَّحْمَنِ؛^۱ «سلام بر تو ای صاحب عصر و زمان؛ سلام بر تو ای جانشین خدای
رحمان».

هم چنین در دعای توسلی که ابن طاووس از خواجه نصیر نقل کرده، عنوان «خلیفه
الرحمن» برای حضرت مهدی علیه السلام ذکر گردیده:
صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ، وَ خَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ، وَ إِمَامِ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ
عَلَيْهِ؛^۲ صاحب عصر و زمان و جانشین خدای رحمان و پیشوای انسان ها و پریان،
درودها و سلام خدا بر او باد.

جانشین خداوند رحمان یکی از اصلی ترین عنوان ها و مقام های حضرت مهدی علیه السلام
می باشد که علاوه بر ادعیه ذکر شده، در دعای بعد از نماز استغاثه به حضرتش آمده است:
«سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ النَّامُ الشَّامِلُ الْعَامُّ ... وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ؛ سلام کامل و تمام و
شامل و عام خداوند ... و جانشین او بر آفریدگان او و بندگانش».
در وجه تسمیه حضرت به این لقب می توان به تفسیر آیه مبارکه زیر استدلال کرد که
می فرماید:

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳

«(به خاطر پیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین،
جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد».

نکته ای که در این آیه حائز اهمیت است مسأله جانشینی خداوند است، لکن مقصود از آن
چیست؟ در این باره مفسران نظرات مختلفی را ارائه دادند که می توان برای کسب اطلاع بیشتر
به تفاسیر رجوع کرد. و در این جا فقط به نظر شهید مطهری اکتفا می کنیم که می گوید:

۱. صحیفه مهدیه. ص ۶۰۶.

۲. همان، ص ۴۳۲.

۳. بقره / ۳۰.

در اینجا جانشین یعنی نماینده، نمایشگر. اما نمایشگری یعنی چه؟ یعنی من می‌خواهم موجودی بیافرینم که در این موجود می‌توان صفات خدایی را مشاهده کرد. چون در استخلاف‌ها، یعنی جانشین قرار دادن‌ها، این قاعده مسلم است که اگر انسانی دارای پستی باشد و بخواهد برای خودش جانشین معین کند، کسی را معین می‌کند که در صفات و خصلت‌ها شبیه خودش باشد، یعنی نمایشگر و نمایانگر او باشد.^۱

بنابراین حضرت صاحب الامر علیه السلام به «خلیفه الرحمن» ملقب شدند، زیرا خلیفه خدا کسی است که بیش از سایرین با خداوند متعال سنخیت داشته باشد و در نمایاندن کمالات و خیرات حق تعالی برترین مخلوقات است.

خیر من ارتدی

این لقب در بیت ۵۱ دیوان *الدرر المکنونة* ذکر شده است. «خیر» از نظر صرفی اسم تفضیل است. این کلمه در اصل «أخیر» بوده که به جهت کثرت استعمال، همزه آن حذف شده و به معنای بهترین است.^۲

«ارتدی» از ریشه «ردی» و مصدر باب افتعال می‌باشد که به معنای پوشیدن و جامه به تن کردن می‌باشد.^۳

عنوان «خَيْرُ مَنْ ارْتَدَى» به معنای بهترین کسی که جامه را بر تن کرده آمده است و در بررسی روایی و ادعیه و زیارات ملاحظه می‌گردد که فقط در دعای بعد از زیارت آل یاسین به این لقب اشاره شده است آن‌جا که بیان شده:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى؛^۴ بارالها بر محمد درود بفرست همان که حجت تو در زمینت است... و بهترین کسی است که پیراهن و عبا به تن کرده است.

در وجه تسمیه حضرت مهدی علیه السلام به «خیر من تقمص و ارتدی» باید گفت که ایشان

۱. نبرد حق و باطل، ص ۱۰۵.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۴: مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۱۷.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۵۶۴: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۷.

فصل ششم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۱۰۷ ...

بهترین فردی است که خداوند متعال لباس و ردای خلافت و جانشینی خود و پیامبرش را بر قامتش پوشانده و او را آماده انقلابی در سطح جهان نموده است.^۱

الْخُنُسُ

این عنوان در بیت ۴۲ بیان شده است. «خُنُس» جمع «خانس» که مصدر آن «خنوس» می باشد. که به معنای گرفتگی و تأخر و استتار و کنار رفتن، واپس ماندن و پنهان شدن می آید. هم چنین سیاره ای که پنهان شده و دوباره برمی گردد را «خنس» گویند.^۲

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾^۳

«نه، نه! سوگند به اختران گردان».

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

إِمَامٌ يَخْنُسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةً سِتِّيْنِ وَمِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَقَادِ فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ قَرَّرْتُ عَيْنُكَ؛^۴ امامی است که پنهان می شود زمانی که مردم از علم او منقطع می شوند در سال ۲۶۰ ه. ق آن گاه همانند شهاب درخشنده در شب تاریک ظاهر می شود. اگر آن هنگام را درك کردی چشمت روشن خواهد شد.

د

دَافِعُ النَّقَمِ

این لقب در بیت ۷۵ ذکر شده است. «دافع» اسم فاعل از ریشه «دفع» بروزن فعل به معنای بازدارنده و دفع کننده می باشد.^۵

۱. دین شناسی از دیدگاه حضرت مهدی، ص ۲۲۵.

۲. لسان العرب، ج ۶، ص ۷۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۵.

۳. تکویر/ ۱۵.

۴. الغیبة، طوسی، ص ۱۵۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۹۵.

۵. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۲۰۰.

«النِّقَم» جمع «نِقْمَة» و به معنای عقوبت است. بنابراین «دافع النِّقَم» یعنی دفع کننده عقوبت ها که از صفات الهی می باشد.^۱

در متون اسلامی این عنوان برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک به کار نرفته است، ولی «دافع البلاء» از القاب مهدوی در متون اسلامی می باشد و این عنوان با «دافع النقم» از نظر معنا هم خوانی دارد، پس امام زمان دور کننده بلا و عقوبات از شیعیانشان هستند؛ چنانچه گذشت.

خود حضرت این چنین خود را معرفی می کنند:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي؛^۲ منم خاتم الاوصياء، به سبب من خداوند بلا را از اهل من و شیعیان دفع می کند.

الدلیل

این لقب در بیت ۳۲ ذکر شده و «دلیل» صیغه مبالغه از «الدال» از ریشه «دلل» بر وزن فعیل است، و الدال و الدلیل هر دو، «دالت» نامیده شدند. و «دلیل» به معنای راهنما هم می باشد.^۳

در دعای روز جمعه مفاتیح الجنان آمده است:

«اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ... الدَّلِيلِ عَلَيْكَ؛ خدایا درود فرست بر ولی خودت که خلق را به راه تو دلالت و راهنمایی می کند».

هم چنین در زیارت آل یاسین آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِزَادَتِهِ؛ سلام بر توای حجت خدا بر خلق عالم و راهنمای بندگان به مقاصد الهی».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک از آن جهت که امام و پیشوای خلق برای رسیدن به راه حق می باشند همچون پدرانسان ملقب به «الدلیل» هستند.

دولة الزهراء

این لقب مهدوی در بیت چهارم ذکر شده است. «دولة» از ریشه «دول» مصدر برای فعل

۱. مفردات الفاظ القرآن. ص ۸۲۲: لسان العرب. ج ۱۲. ص ۵۹۰.

۲. الغیة، طوسی، ص ۲۴۲.

۳. مفردات الفاظ القرآن. ص ۳۱۷.

«دال» می باشد که اهل لغت معانی مختلفی برای آن ذکر نمودند، «دولة» بضم دال و فتح آن دو لغت است و گفته شده به ضم دال در مال و به فتح آن در جنگ استعمال می شود. راغب به عکس بیان کرده و نیز گفته که «دولة» بفتح دال همان شیء است که میان مردم می گردد و «دولة» بضم دال مصدر است.^۱

در لغتنامه های جدید، «دولة» به ضم دال در معنای آن چه به گردش زمان و نوبت از یکی به دیگری برسد و «دولة» به فتح دال به معنای هیأت حاکمه در يك کشور می باشد که جمع آن را «دول و دُول» ذکر کردند، هم چنین «صاحب الدولة» لقبی است که معمولاً بر نخست وزیر اطلاق می شود.^۲

«صاحب الدولة الزهراء» از القابی است که در متون اسلامی ذکر نشده، لکن صاحب نجم الثاقب و برخی علمای دیگر آن را از القاب مهدوی می دانند.^۳

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را «صاحب الدولة الزهراء» نامیدند، چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد آمد و حکومت واقعی علوی و فاطمی را در سراسر جهان حاکم خواهد کرد.

الدیان

علامه به این لقب در بیت ۴۴ اشاره نموده است. «دیان» صیغه مبالغه از «دین» به معنای حاکم، قاضی، قهار، پاداش دهنده و یکی از اسماء الهی می باشد.^۴

«دیان» از القاب مهدوی می باشد که در زیارت آل یاسین چنین ذکر شده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَّانَ دِينِهِ؛ سلام بر توای باب رحمت خداوند و حاکم و مدبّر دین او».

در زیارت سرداب مقدس هم چنین آمده :

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۵۲: تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۴۵: قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. فرهنگ ابجدی، ص ۴۰۲: فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۲۰۹.

۳. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۱۵: الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۴۳۱: دلائل الإمامة، ص ۵۰۲.

۴. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۶: تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۱۷.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَدَيَّانَ دِينِهِ»^۱ سلام بر تو ای دعوت کننده مردم به سوی خدا و حاکم و مدبر دین او».

در زیارت دیگر می خوانیم: «دَيَّانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ»^۲ او را حاکم و فرمانروای حکومت عادلانه خویش قرار دادی».

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «دَيَّانَ دین الله» نامیده شده است، زیرا در هنگام ظهورش دین اسلام را زنده می کند؛ چنانچه در روایتی عبدالله بن عطا نقل می کند:

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: سیره و رفتار مهدی چیست؟ فرمود: همان کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، مهدی هم انجام می دهد. بدعت های موجود را خراب می کند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بنا می کند.^۳

ر

الراتق

به این لقب در بیت ۶۲ اشاره شده است. «راتق» اسم فاعل از ریشه «رتق» بر وزن فاعل می باشد. راغب در مفردات بیان کرده که کلمه «رتق» به معنای ضمیمه کردن و به هم چسبانیدن دو چیز است، چه اینکه در اصل خلقت به هم چسبیده باشند و چه آن را با صنعت عمل بچسبانند. «رَجُلٌ رَاتِقٌ وَ فَاتِقٌ» یعنی مردی گره زن و گشاینده.^۴

«راتق» در نزد برخی لغویین به معنای اصلاح کننده و صلح دهنده است. طریحی هم در مجمع البحرین بیان کرده که «رتق» ضد «فتق» و به معنای التیام دادن و از القاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، «مَحَمَّدُ الْفَاتِقُ الرَّاتِقُ» زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از بین برنده ظلم و جور و مصلح

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۱.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۱۱۱ ...

خلل وارد شده در دین بودند.^۱

همان طور که بیان شد «راتق» از القاب پیامبر اکرم ﷺ می باشد و در دعای لیالی قدر که از امام علی علیه السلام نقل شده آمده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَطْيَبِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُنتَجَبِ الْفَاتِقِ الرَّاتِقِ»^۲ ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است، و درود و سلام خدا بر پاکیزه ترین فرستادگان محمد بن عبدالله آن برگزیده ی بازکننده ی پیوست دهنده.»

از آن جایی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شبیه ترین مردم به پیامبر اسلام ﷺ در شمایل، رفتار و کردار هستند و هم چنین بنابر روایات مهدوی که بیان می دارد دین اسلام قبل از قیام قائم دچار انحراف می شود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون جد بزرگوارشان اصلاح کننده این خلل و کج فهمی های از دین می باشند، به گونه ای که عده ای گویند: «گویا دین جدیدی آورده است».

رافع الاحاد

«رافع الاحاد و التضلیل» و «رافع كل الجور و الظلام» القابی است که به ترتیب در بیت های ۷۱ و ۹۰ به آن اشاره شده است. «رافع» اسم فاعل از ریشه «رفع» بر وزن فاعل و از اسماء الهی و به معنای درخشنده و بردارنده و نابودکننده و بلندکننده می باشد.^۳

«رافع الاحاد و التضلیل» به معنای کسی که کفر و گمراهی را بر می اندازد و «رافع كل الجور و الظلام» به معنای کسی که هر ظلم و ستم را از بین می برد. «ظلام» مصدر «ظالم» به معنای ظلم کردن است.^۴

این تعبیر هم در متون اسلامی تحت القاب مهدوی ذکر نشده لکن با توجه به روایات مهدوی که اشاره دارد به مبارزه حضرتش با ظلم و ستم برای برپایی حکومت عدل الهی، می توان چنین گفت که حضرتش رافع هر گونه ظلم و فساد و گمراهی می باشند.

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۲۴؛ فرهنگ ابجدی، ص ۴۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.

۳. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۲۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۹۵.

۴. تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۴۹.

الرؤوف

این لقب در بیت ۶۳ ذکر شده است. «رؤوف» مشتق و اسم مبالغه از ریشه «رأف» و به معنای مهربان و دلسوز می باشد.^۱

علامه میرجهانی کلمه «الرؤوف» را از القاب مهدوی می داند در حالی که در روایات و دیگر متون اسلامی، یکی از القاب پیامبر اکرم ﷺ است. زیرا این آیه شریفه می فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲

«قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است».

مفسرین، ذکر نمودند که منظور از رسول، پیامبر اسلام ﷺ می باشد.^۳

هر چند این لقب برای پیامبر اسلام ﷺ کاربرد دارد، ولی امام زمان (عج) شبیه ترین مردم به جد بزرگوارشان می باشند؛ چنان که نبی مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «نهمین نفر از ایشان، قائم اهل بیت من و مهدی است. او شبیه ترین مردم به من در شمائل، گفتار و رفتار است».^۴

هم چنین امام صادق (ع) درباره ی مهربانی حضرت مهدی (عج) فرمودند:

«المهدی سَمُحٌ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ؛^۵ او نسبت به مال و دارایی، کریم و گشاده دست، با کارگزاران سخت گیر و با مساکین مهربان است».

در زیارت آل یاسین هم آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا... الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ؛ سلام بر توای... رحمت گسترده بر اساس وعده ای که دروغ نیست».

بنابراین امام زمان (عج) همچون جد بزرگوارشان بر مردم و شیعیان مهربان و رؤوف هستند.

۱. معجم مقاییس اللغة. ج ۲، ص ۴۷۱.

۲. توبه / ۱۲۸.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۷۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۵. الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر، ص ۱۶۷.

رایة الهدی

این لقب در بیت ۳۵ ذکر شده است. «رایة» اسم جامد غیر مصدری از ریشه «ریی» می باشد. در «رایة» ابدال صورت گرفته، بدین گونه که هرگاه دو حرف عله در یک واژه باهم بیایند و هر دو متحرک و ماقبل مفتوح باشند، اعلال هر دو باهم جایز نیست، زیرا در یک واژه دو اعلال پیایی انجام نمی پذیرد، بلکه اعلال یکی از آن دو حرف و تصحیح دیگری واجب است، البته اعلال حرف دوم سزاوارتر می باشد مانند: الحیا و اعلال عین الفعل (حرف اول) و تصحیح لام الفعل در این گونه واژه ها شاذ است، مانند: غایة، رایة. در لسان العرب ذکر شده که «رایة» به معنای علم و پرچم و اصل آن همزه است یعنی «راءة» لکن عرب این چنین استعمال نمی کند.^۱ «رایة الهدی» از القاب مهدوی می باشد که علامه میرجهانی به آن اشاره نموده و در متون اسلامی این لقب تحت عنوان «ناشر رایة الهدی» ذکر شده است. چنان که در دعای ندبه آمده: «أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى؟^۲ کجاست صاحب روز ظفرو برافرازنده پرچم هدایت؟».

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى؟^۳ سلام بر توای دارنده پیروزی و برافرازنده پرچم و نشانه هدایت».

در متون اسلامی تنها امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ملقب به «رایة الهدی» نمی باشند، بلکه این لقب برای امام علی عليه السلام هم ذکر شده است؛ چنان که در شب معراج خداوند عزوجل درباره علی بن ابی طالب عليه السلام سفارشی به پیامبر اکرم ص کرد و فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا رَايَةُ الْهُدَى بَعْدَكَ وَإِمَامُ أُولِيائِي وَ نَوْرٌ مِّنْ أَطَاعَنِي، وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلَزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ «وَأَلَزَمَهُمْ كَلِمَةُ التَّقْوَى» مَن أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي، وَ مَن أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي؛^۴ همانا علی بعد از تو، پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و روشنایی (راه) کسانی است که مرا اطاعت می کنند. اوست آن کلمه ای که پرهیزگاران را ملزم به همراهی آن کردم. هر

۱. شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۵۲۷؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷؛ صحیفه مهدیه، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۶۱۶؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷.

۴. همان، ج ۲۴، ص ۱۷۶.

که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که از او اطاعت کند از من اطاعت کرده است.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را «ناشر راية الهدی» نامیدند، زیرا در وقت ظهورش پرچمدار هدایت عالمیان خواهد بود و احکام دین اسلام را در سرتاسر جهان، ترویج داده و حاکمیت می بخشد.

رَبُّ الْأَرْضِ

این لقب مهدوی در بیت ۳۸ ذکر شده است. «رب» اسم جامد مصدری از ریشه «ربب» است که در لغت به معنای پرورش دهنده، صاحب و مالک آمده است. راغب در توضیح این واژه بیان می کند که «رب» مصدر است و بطور استعاره به جای فاعل بکار رفته و در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهائی و تمام و کمال آن برسد.^۱

محدث نوری، «رب الارض» را از القاب مهدوی معرفی کرده و استدلال نموده به تفسیر آیه شریفه:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۲

«و زمین به نور پروردگارش روشن گردد».^۳

مفضل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ. قُلْتُ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ إِذَا يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَيَجْتَزُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛^۴ رب زمین همان امام زمین است. گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟ فرمود: آن گاه که قائم ما قیام نماید، زمین به نور رب و امام خود روشن می شود و بندگان خدا از نور خورشید بی نیاز می گردند و تاریکی پایان می یابد.

بنابراین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «رب الارض» نامیده شدند، زیرا ایشان از طرف خداوند برای

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. زمر/۶۹.

۳. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۲۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

هدایت مردم در زمین تعیین شدند.

الرشید

«رشید» و «مُرشد» از القاب هم ریشه‌ای هستند که به ترتیب در بیت‌های ۴۵ و ۶۳ ذکر شدند. «رشید» صفت مشبّهه از ریشه «رشد» در وزن فعیل و به معنای اسم فاعل یعنی هدایت‌کننده، کامل، بالغ می‌باشد. هم‌چنین در معنای کسی که تدبیراتش بدون اشاره‌ی مشیری به غایت و مقصد برسد و یکی از صفات الهی به معنای هادی به راه مستقیم است. «مرشد» اسم فاعل از ریشه «رشد» در باب افعال بر وزن مُفَعِل و به معنای رهبر و امام می‌باشد.^۱

«رشید» در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب می‌گردد؛ زیرا که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه طولانی حجة الوداع در غدیر خم فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ... أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ؛^۲ ای گروه مردم! من نبی و علی وصی است. بدانید که خاتم امامان، قائم مهدی، از ما است، بدانید که او مسلط و قاهر در دین است... بدانید که او کمال یافته و استوار است.

و در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْوَحِيدُ وَالْقَائِمُ الرَّشِيدُ؛^۳ سلام بر تو ای امام یگانه و ای قیام‌کننده‌ی کمال یافته».

در دعای عهد بیان شده:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الظَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛^۴ بار خدایا! آن سیمای بارشادت و پیشانی دوست‌داشتنی را به من نشان بده».

و در زیارت صاحب الامر در مفاتیح الجنان می‌خوانیم:

«رَضِيْتُكَ يَا مَوْلَايَ إِمَامًا وَهَادِيًا وَوَلِيًّا وَمُرْشِدًا لَا أَبْتَغِي بِكَ بَدَلًا؛ ای مولای من! به امامت و

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۴۵۳؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۵.

۴. همان، ص ۱۱.

هدایت توراضی ام، که توولی و رهبر و امام و راهنمای من باشی، و به جای تو احدی را انتخاب نخواهم کرد».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به «رشید» و نیز «مرشد» ملقب شدند؛ زیرا که کمال یافته و انسان کامل می باشند و از طرف دیگر، ائمه علیهم السلام جانشین خداوند در زمین هستند؛ پس باید متصف به صفات الهی باشند و «رشید» هم از صفات الهی است. پس مهدی موعود، هدایت خلق خدا را همچون خود او به عهده دارد.

الرضی

«رضی» و «مرضی» از القابی هستند که در بیت ۲۱ و «مرتضی» در بیت ۵۸ ذکر شدند. «رضی» مشتق و صفت مشبیه از ریشه «رضی» بر وزن فعیل است و در لغت به معنای خوشنود، پسندیده و جمع آن أرضیاء و رُضاة می باشد. «مرضی» اسم مفعول از ریشه «رضی» بر وزن مفعول می باشد لکن در آن اعلال صورت گرفته:

مَرَضُوءٌ (اگر واو و یاء کنار هم قرار گیرند و اولی ساکن غیر منقلبه باشد، واو قلب به یاء می گردد) ← مَرَضُوءٌ ی (و در یاء ادغام می شود) ← مَرَضُوءٌ (و ضمه به مناسبت یاء تبدیل به کسره می گردد) ← مَرَضُوءٌ.

«مرضی» در لغت به معنای رضایت بخش، مورد رضایت و پسندیده است. «مَرَضُوءٌ» اسم مفعول در باب افتعال می باشد. و در این واژه هم اعلال صورت گرفته:

مَرَضُوءٌ (اسم مفعول) ← مَرَضُوءٌ (یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود) ← مَرَضُوءٌ (در صورت التقاء ساکنین حرف عله ساکن [الف] حذف می شود) ← مَرَضُوءٌ (که به این صورت نوشته می شود) ← مَرَضُوءٌ.

«مَرَضُوءٌ» به معنای پسندیده شده، مورد رضایت قرار گرفته می باشد.^۱

«رضی» از القاب مهدوی است که در ادعیه و زیارات به آن اشاره شده و در دعای زمان غیبت آمده: «اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ ... أَنَّهُ الْإِمَامُ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ الظَّاهِرُ النَّقِيُّ الْوَفِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ»^۲

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۳؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۴۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۴.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۱۱۷ ...

خدایا شهادت و گواهی می‌دهیم که ... او امام پرهیزگار، هادی خلق، رهبر پاک سیرت، پاکیزه، وفادار، دارای صفات پسندیده و آراسته به هرکمال.

هم‌چنین در زیارت سرداب مقدس آمده: «فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْدِي وَالْقَائِمُ الْمُهْتَدِي وَالظَّاهِرُ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ»^۱ او هادی خلق، رهبر پاک سیرت با تقوای پاکیزه، دارای صفات پسندیده و آراسته به هرکمال.

«رضی» از القاب امام رضا علیه السلام هم می‌باشد؛ چنانچه در یکی از زیارات جامعه می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الرَّضِيِّ»^۲.

«مرضی» از القاب مهدوی می‌باشد که در *مفاتیح الجنان* در دعای استغاثه به حضرت می‌خوانیم: «الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُهْدِي وَالْإِمَامُ الْمُنتَظَرُ الْمَرْضِيُّ» آن حجت خدا که به فرمان او قیام نموده، مردم را هدایت خواهد کرد، همان امامی که همه منتظر اویند و مورد رضایت و گزینش خداست.

«مرتضی» لقب امام علی علیه السلام می‌باشد، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را به این لقب نام نهادند. هم‌چنین ابن عباس می‌گوید: «علی علیه السلام در تمام کارهایش رضایت خدا و رسولش را دنبال می‌کرد؛ به همین جهت مرتضی نامیده شد»^۳.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف همچون پدران بزرگوارشان ملقب به «رضی» و «مرتضی» شدند؛ زیرا دارای صفات پسندیده هستند و رضایت الهی را در نظر دارند و به همین جهت از جانب خداوند برگزیده قیام جهانی شدند.

الرفیق

این لقب در بیت ۲۲ ذکر شده است. «رفیق» صفت مشبیه از ریشه «رفق» به معنای دوست، همراه، نرم خو و مهربان می‌باشد.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. همان، ج ۳۵، ص ۵۹.

۴. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ فرهنگ ابجدی، ص ۴۳۷.

«رفیق» از القابی است که در متون اسلامی به عنوان لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره نشده است، بلکه در احادیث و زیارات از صفات امام معرفی شده است. امام رضا علیه السلام درباره ویژگی های امام فرمودند: «لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ ... الرَّؤُضَةُ، الْإِمَامُ، الْأَمِينُ، الرَّفِيقُ؛^۱ برای امام نشانه هایی است، او عالم ترین مردم ... گلستان، امام، امین، یاور». هم چنین در یکی از زیارات جامعه نقل شده در بحار الانوار آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَنْ هُمْ كَالْأَمِينِ الرَّفِيقُ؛^۲ سلام بر شما ای کسانی که همچون امین رفیق هستید».

در وجه تسمیه پیشوایان معصوم علیهم السلام به «رفیق» می توان به حدیثی اشاره نمود که حضرت صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کردند که آن حضرت فرمود: اسلام و سلطان عادل دو برادر توأم اند، شایسته نیست یکی از آن دو مگر با رفیق و صاحبش. اسلام، اساس است و سلطان عادل، پاسبان و نگاه دارنده آن اساس و آن چه که اساس ندارد، منهدم است و آن چه که پاسبان ندارد، نابود و ناچیز است. از این جهت زمانی که قائم ما رحلت کرد، باقی نخواهد ماند اثری از اسلام و چون نماند اثری از اسلام، باقی نخواهد ماند اثری از دنیا.^۳

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه رفیق اسلام است، زیرا که در هنگام ظهورش حکومت اسلامی عدل گستر تشکیل می دهد و تمام احکام اسلام را اجرا خواهد نمود.

رمان

این عنوان در بیت ۶۰ ذکر شده است. «رمان» اسم جنس و به معنای انار که در متون اسلامی به عنوان میوه بهشتی معرفی شده که بسیار خاصیت دارد. در فرهنگ نمادها، «انار» را نماد حاصلخیزی، باروری، وحدت عالم هستی، زندگی و خون معرفی کردند.^۴ علامه میرجهانی «رمان» را از القاب مهدوی شمردند، ولی در متون اسلامی به آن اشاره

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

۲. همان، ج ۹۹، ص ۱۸۸.

۳. کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی، ص ۶۷۲؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۴. فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان، ص ۵۲؛ فرهنگ مصور نمادهای سستی، ص ۴۰.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۱۱۹ ...

نشده است و نه فقط برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بلکه برای سایر ائمه اطهار علیهم السلام هم به کار نرفته است.

ز

زیتون

این عنوان در بیت ۶ ذکر شده است. «زیتون» اسم جنس و نام میوه‌ای است که در قرآن به عنوان میوه بهشتی یاد شده و برای آن خاصیت بسیاری بیان نمودند. «زیتون» در فرهنگ نمادها، سمبل پرباری، صلح، ایمان محکم و جاودانگی است.^۱

این لقب در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان نشده، لکن مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۲

«آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شود نزدیک است که روغنش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند».

بیان نمودند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ كَأَنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نَسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ يُوَقَدُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ وَعَلَى نَبِينَا وَآلِهِ السَّلَامِ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَعْنِي لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ يَتَفَجَّرُ مِنْهَا وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأئِمَّةِ مَنْ يَشَاءُ أَنْ يَدْخُلَهُ فِي نُورٍ وَلَا يَتَّخِذُ مَخْلَصًا».^۳

«كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ فَاطِمَةُ زَهْرًا بَيْنَ زَنَانِ دُنْيَا وَزَنَانِ بَهْشْتِ چُونِ سِتَارَه‌ای درخشان است

۱. فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان، ص ۵۳؛ فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص ۱۸۶.

۲. نور/ ۳۵.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳.

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ؛ که می درخشد از نژادی مبارک یعنی نژاد ابراهیم لا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ؛ نه یهودی است و نه نصرانی یَکَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ؛ علم از او می تراود وَلَوْلَمْ تَمَسَّهُ نَارُ نُورٍ عَلٰی نُورٍ؛ امامی از این خانواده پس از امام دیگر يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند به ائمه عليهم السلام .

هم چنین فضیل بن یسار نقل می کند که حضرت صادق عليه السلام فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خداوند چنین است. گفتیم: مَثَلُ نُورِهِ؟ فرمود: مُحَمَّدٌ مَثَلُ نُورِ خُدا است. گفتیم: كَيْفَ شَكَاةٍ؟ فرمود: سینه محمد ص. گفتیم: فِيهَا مِصْبَاحٌ؟ فرمود: در آن نور علم است، یعنی نُبُوتٌ. گفتیم: الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؟ فرمود: علم پیامبر اکرم ص وارد به قلب علی عليه السلام شد. گفتیم: کائنها؟ فرمود: چرا کائنها می گویی؟ پرسیدم: پس چگونه بگوییم؟ فرمود: کَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. گفتیم: يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ؟ فرمود: آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام است که نه یهودی است و نه نصرانی. گفتیم: يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْلَمْ تَمَسَّهُ نَارُ؟ فرمود: نزدیک است علم از دهان عالم آل محمد فرو ریزد قبل از سخن گفتن. گفتیم: نُورٌ عَلٰی نُورٍ؟ فرمود: امامی پس از امام دیگر»^۱.

بنابر روایات معصومین، مقصود از «زیتون» امام علی عليه السلام است که پدر ائمه اطهار عليهم السلام می باشد. بنابراین علامه میرجهانی این لقب را از امام علی عليه السلام برای فرزندش مهدی موعود عليه السلام اقتباس نموده؛ زیرا ایشان موعود بشر است و همچون پدر بزرگوارشان نه یهودی است و نه نصرانی، بلکه از نسل پیامبر آخر الزمان ص و فاطمه زهرا عليها السلام و امیر المؤمنین عليه السلام می باشد.

س

السائح

این لقب در بیت ۳۴ آمده و «سائح» اسم فاعل از ریشه «سیح» بر وزن فاعل است که در آن اعلال صورت گرفته است:

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۷.

سایح (حرف عله «واو» و «یاء» بعد از «الف» زاید به همزه تبدیل می‌شود) ← سائح. «سائح» به معنای سیاح، سیرکنندگان و جهانگرد می‌باشد. برخی از لغویین و مفسرین قائلند که «سائح» به معنای روزه‌دار هم می‌باشد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده:

﴿مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ غَابِطَاتٍ سَائِحَاتٍ﴾^۱

«زنان مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار».

و در توضیح بیشتر این معنا بیان کردند که دو نوع روزه داریم:

۱. روزه حقیقی، که آن نخوردن غذا است.

۲. روزه حکمی، و آن نگهداشتن اعضا و جوارح از گناهان است.

و «سائح» نوع دوم روزه می‌باشد. لکن صاحب مجمع البیان «سائحات» در آیه مذکور را به معنای سیرکنندگان در طاعت خدا می‌داند.^۲

علامه میرجهانی عنوان «سائح» را از القاب مهدوی می‌داند درحالی که در هیچ یک از روایات و ادعیه چنین لقبی را برای حضرتش نام نبردند. ولی می‌توان گفت که علامه این عنوان را از برخی روایات مهدوی اقتباس کرده که بیانگر سیر و سیاحت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک در زمان غیبت بر روی زمین است که از احوال و اوضاع شیعیان جويا می‌شوند و مؤمنان را مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهند. امام علی علیه السلام در این رابطه فرمودند:

هنگامی که امام غائب از نسل من، از دیده‌ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند، و توده‌ی مردم خیال کنند که حجت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است!! سوگند به خدای علی در چنین روزی حجت خدا در میان آنهاست، در کوچه و بازار آنها گام برمی‌دارد و بر خانه‌های آنها وارد می‌شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می‌پردازد و گفتار مردم را می‌شنود و بر اجتماعات آنها وارد شده، سلام می‌فرماید. او مردم را می‌بیند ولی مردم تا روز معین و وقت مقرر او را نمی‌بینند، تا جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورد و ظهور او را اعلام کند.^۳

طبق بیان مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریک در مسافرت‌ها با ماست،

۱. تحریم/۵.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۳۱؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۴۹۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۷۵.

۳. الغیة، نعمانی، ص ۱۴۴؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۲۴.

در مجالس ما به طور ناشناس حضور دارد، در مراسم حج شرکت می‌کند و با حجاج خانه خدا همراهی می‌کند، او اگرچه اقامتگاه اختصاصی دارد، در شرق و غرب جهان به سیر و سیاحت می‌پردازد و حاجت نیازمندان را برمی‌آورد. ولی چه باید کرد که سوء اعمال و تباهی درون ما، او را از دیدگان ما پنهان کرده است.^۱

سائق الناس

علامه این عنوان را در بیت ۷۹ ذکر کرده. «سائق» اسم فاعل از ریشه «سوق» که همچون «سائح» در آن اعلال صورت گرفته است و در لغت به معنای سوق دهنده، راننده و محرک می‌باشد.^۲

این عنوان در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نگردیده و براساس آیه شریفه زیر، مقصود از «سائق» امام علی علیه السلام می‌باشد:

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾^۳

«و هر کسی می‌آید [در حالی که] با او سوق‌دهنده و گواهی‌دهنده‌ای است».

زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود از سائق، امیرالمؤمنین علیه السلام و مقصود از شهید، رسول الله صلی الله علیه و آله است».^۴

اما در وجه تسمیه حضرت به «سائق» توسط علامه میرجهانی می‌توان چنین استدلال کرد که در روایات مهدوی شیعه و اهل سنت یکی از حوادث هنگام ظهور را بیعت حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیان کردند و بیعت ایشان به معنای پذیرفتن رهبری امام زمان است و فرودش از آسمان برای این است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را یاری کند و جهان مسیحیت را به بیعت آن حضرت فرا خواند. هم‌چنین نزولش از آسمان و اقتدایش به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در نماز، بیانگر این است که هدف نهایی مردان الهی پرستش و بندگی خداست و حضرت عیسی علیه السلام به یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌شتابد تا با برچیده شدن بساط ظلم و ستم،

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۳. ق / ۲۱.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۳۹.

❏ فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❏ ... ۱۲۳ ...

جامعه به سوی عبودیت و بندگی خدا سوق داده شود؛ زیرا کمال واقعی انسان در سایه پرستش و بندگی خداوند است.^۱

در تأیید این مطلب به حدیثی از ابو امامه باهلی اشاره می‌شود که می‌گوید: پیامبر ﷺ بعد از بیان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و فرود عیسی بن مریم عليه السلام و دادگری او فرمود: زمین، سرشار از صالح و صفا می‌شود؛ آن گونه که ظرف از آب پر می‌گردد، اتحاد کلمه و وحدت در میان مردم برقرار شده، فقط خداوند مورد پرستش قرار می‌گیرد و جنگ فرو می‌نشیند ...^۲

السابق

این عنوان در بیت ۸۹ ذکر شده است. «سابق» اسم فاعل از ریشه «سبق» به معنای سبقت گیرنده و پیشرو می‌باشد. «السابق» از القابی محسوب می‌شود که برای همه ائمه اطهار عليهم السلام به کار رفته؛ چنان که در تفسیر آیه مبارکه:

﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾^۳

«و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند».

امام صادق عليه السلام فرمودند: «سابق بالخیرات، امام می‌باشد».^۴

هم چنین مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾^۵

«و سبقت گیرندگان مقدمند».

روایتی را از امام صادق عليه السلام نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «نَحْنُ السَّابِقُونَ».^۶

پس امام زمان عجل الله تعالی فرجه در کارهای خیر از پیشگامان می‌باشند که براساس روایات، «سابقون» با انجام کارهای خیر پیشروان به بهشت هم هستند.

۱. شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۶۷.

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۹۴.

۳. فاطر/۳۲.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۴۶.

۵. واقعه/۱۰.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۹۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

الساعة

«الساعة» یکی دیگر از القاب مهدوی که در بیت ۵۲ ذکر شده است. «ساعة» ظرف زمان و اسم جامد غیر مصدری که ریشه آن «سوع» است. و از نظر لغوی به معنای جزئی از اجزاء زمان می باشد و جوهری آن را به معنای وقت حاضر بیان کرده است.^۱

«الساعة» در قرآن کریم به معانی، مطلق وقت مانند:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۲

«پس چون اجلشان فرارسد، نه [می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.»

و قیامت آمده است و هرگاه «ساعة» در معنای قیامت و مرگ به کار رود، با الف و لام عهد همراه بوده و در غیر آن نکره استعمال شده است، مانند:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^۳

«نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾^۴

«درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرارسیدنش چه وقت است؟»^۵

روایتی نقل شده که از امام صادق (ع) پرسیدند آیا برای ظهور حضرت مهدی (عج) وقتی

تعیین شده؟ که ایشان فرمودند:

حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا... لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۶ خدا منزه از آن است که برای ظهور وقتی را تعیین کند که شیعیان ما از آن آگاه شوند. او همان «ساعة» است که قرآن کریم در حق او می فرماید: از تو می پرسند در مورد «ساعة» (رستاخیز) که چه موقعی لنگر خواهد انداخت؟ بگو علم او در پیشگاه خداست، وقت آنرا جز او نمی داند! در آسمان ها و

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۳۴: لسان العرب، ج ۸، ص ۱۶۹: تاج العروس، ج ۱۱، ص ۲۲۹: الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۳۲.

۲. اعراف / ۳۴.

۳. قمر / ۱.

۴. نازعات / ۴۲.

۵. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.

۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۱۲۵ ...

زمین گران شده است! برای شما ظاهر نمی شود جز به صورت ناگهانی!.

در روایات دیگر هم بیان شده که مقصود از «الساعة» در قرآن کریم، قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام می باشد و در وجه تسمیه حضرت به این لقب می توان به روایتی که از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده، استناد نمود که فرمود:

از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال شد که قائم از فرزندان شما چه موقع ظهور خواهد کرد؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: زمان ظهور او همانند قیامت است که هیچ کس جز او (نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (اما قیام قیامت، حتی) در آسمان ها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیت) است؛ و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی آید! ...^۱

البته «ساعة» در قرآن بیشتر به معنای قیامت است؛ لکن چون مشابهت های زیادی بین این دو هست، به روز ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و خود ایشان نیز «ساعة» می گویند؛ از جمله شباهت ها این است که زمان آن ها را کسی نمی داند، ناگهانی می آیند، خسوف و مسخ روی می دهد، آتشی ظاهر می شود، مؤمن از کافر جدا می شود، کافر هلاک می گردد و مؤمن نجات می یابد و خداوند آمدن آن ها را به تمام انبیا و اوصیا بیان کرده است.^۲

در تفسیر و تأویل آیه ی ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾^۳ که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مورد خطاب است، بیان شده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «ایام الله سه روز است: روز ظهور قائم، روز رجعت و روز قیامت».^۴

آری، از روایات ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام در می یابیم که مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام، «الساعة» است، زیرا همچون قیامت برای ظهورش وقتی تعیین نشده؛ لکن به ظهور و قیام او بشارت داده شده و اوست که برای اصلاح جهان برمی خیزد و با یک رستاخیز عمومی جهان و جهانیان را از طوق ظلم، جهل و فقر آزاد می کند و حکومت واحد جهانیش را بر پایه عدل و آزادی برقرار می کند.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. اوصاف المهدی، ص ۶۸؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. ابراهیم / ۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۵.

السبب المتصل

علامه به این لقب در بیت ۴۸ اشاره کرده که «سبب متصل» یک ترکیب وصفی به معنای واسطه ارتباط یا سبب اتصال می باشد و در اصطلاح، به امام «سبب متصل» گویند، زیرا واسطه فیض الهی بر مخلوقات و سبب اتصال زمین و آسمان است. و در روایات فراوانی به این مطلب تاکید شده که ائمه اطهار علیهم السلام واسطه های فیض الهی هستند؛ از جمله آن ها روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ما پیشوایان مسلمین و حجت های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپید جبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند. و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند. به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فرو می برد.^۱

علاوه بر روایات که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را واسطه فیض الهی معرفی می کند در ادعیه و زیارات هم به این مسأله اشاره شده است.

در دعای ندبه آمده: «أَيُّ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ كَمَا وَسِيلَهُ اتِّصَالُ بَيْنَ آسْمَانٍ وَزَمِينٍ اسْت.»

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛^۲ سَلَامٌ بَرْتَوَايَ سَبَبِ اتِّصَالِ بَيْنَ آسْمَانٍ وَزَمِينٍ.»

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم در یکی از توقیعاتشان که به ویژگی «سبب متصل» بودن امام اشاره نمودند، آن جا که فرمودند:

حال که در این زمان خداوند رهبران امام حسن عسکری علیه السلام را قبض روح کرد گمان بردید که احیانا خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متصل بین خود و خلق را

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۶.

قطع کرده است؟^۱

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه واسطه فیض الهی و سبب اتصال زمین و آسمان هستند. لکن سؤالی مطرح است که چطور امام غائب واسطه فیض می باشد؟ در پاسخ به این سؤال می توان استناد کرد به روایتی که جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند:

«از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه از وجود مبارك او بهره مند می شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنائی می گیرند و از ولایت او، بهره مند می شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش».^۲

سبیل الله

این عنوان در بیت ۶۱ ذکر شده است. «سبیل» اسم جامد غیرمصدری که در لغت به معنای راهی است نرم که سهل گذر و هموار باشد، و جمع آن، سُبُل است. «سبیل الله» یعنی راه هدایت و یا به معنای جهاد، طلب علم، زیارت حج و آن چه از کارهای خیر که خداوند به آن امر فرموده است.^۳

در روایات این عنوان نه فقط برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، بلکه برای همه ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شده، آن جا که نقل می کنند: «امام باقر علیه السلام از جابر پرسیدند: ای جابر! آیا می دانی که معنای «سبیل الله» چیست؟ جابر گفت: نه به خدا سوگند، جز اینکه از شما بشنوم. فرمود: «سبیل الله» راه علی و اولاد علی است. هرکس با ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هرکس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است. هیچ مؤمنی از این امت نیست جز اینکه برای او قتل و مرگی هست، هرکدام از آن ها کشته شود يك بار دیگر برمی گردد تا بمیرد، و

۱. الغیة، طوسی، ص ۵۰۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۷۵.

۳. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۱۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۵؛ فرهنگ ابجدی، ص ۴۷۶.

هرکدام از آن‌ها بمیرد، برمی‌گردد تا کشته شود.^۱

در ادعیه و زیارات هم، «سبیل الله» از القاب مهدوی محسوب می‌گردد؛ چنان که در زیارت آن جناب آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ»^۲ سلام بر توای راه خدا که هرکسی راهی غیر از راه تورا انتخاب و حرکت کند هلاک خواهد شد.

هم‌چنین در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَتَيْنَ السَّبِيلَ بَعْدَ السَّبِيلِ».

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به «سبیل الله» ملقب شدند؛ زیرا هرکه بخواهد به خداوند متعال برسد باید از ایشان بگذرد و هر راهی غیر از ایشان به هلاکت و نافرجامی منجر می‌شود.

بسترالله

این لقب هم در بیت ۶۲ آمده و «بستر» اسم جامد غیرمصدری به معنای آن چه که به واسطه آن پوشانده می‌شود (وسیله پوشش)، هم‌چنین در معنای حجاب، نقاب و پرده به کار می‌رود. و جمع آن، ستور و استار می‌باشد.^۳

«بسترالله» در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب می‌شود چنان که در زیارت سرداب مقدس آمده:

«يَا وَقَايَةَ اللَّهِ وَ سِتْرَهُ وَ بَرَكَّتُهُ أَغْنَيْنِي أَذْنِنِي أَذْرَكْنِي صَلْنِي بِكَ وَ لَا تُقْطَعْنِي؛^۴ ای سپر خدا و ای پوشش و برکت او مرا به برکت او بی‌نیاز کن و به او نزدیک گردان و به حرز و پناه خدا مرا در برگیر و مرا به خود متصل نما و از خود جدا نفرما».

«المستور» و «المُستتر» از دیگر القاب مهدوی است که در دیوان الدررالمکنونة به ترتیب در ابیات ۳۹ و ۴۳ ذکر شدند. که «المستور» اسم مفعول از ریشه «ستر» بر وزن مفعول و «المُستتر» اسم مفعول لکن بر وزن مُفْتَعَل می‌باشد. و هردو به یک معنا یعنی پنهان و مخفی شده، در حجاب واقع شده به کار می‌روند.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «مستور» شدند چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۸.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۴۳.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۵.

■ فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ■ ... ۱۲۹...

اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ بَاطِنًا مَسْتُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛^۱ خدایا، زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا خائف و نهان خواهد بود. تا حجت‌ها و بینهات پروردگار باطل نشود.

در متون اسلامی، لقب «المُسْتَتِر» را برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ذکر نمودند، که به معنای پنهان شده است. امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمودند:

«إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ قَقَامٌ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۲ همانا از ماست امام مظفّری که مستتر است، پس آن‌گاه خداوندی که ذکرش عزیز است، ظهور امرش را اراده کند، در قلب او خطور می‌کند، پس ظاهر می‌شود و به فرمان خداوند متعال قیام می‌نماید.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام در فضیلت انتظار و عبادت در زمان غیبت فرمودند:

عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ لِحُوفِكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ...؛^۳ عبادت شما در نهان به همراه امام مستتر در دولت باطل بهتر است زیرا عبادتی که بخاطر ترس از دشمنان در دولت باطل انجام گیرد....

هم‌چنین در یکی از زیارات جامعه آمده:

«بَقِيَّةُ الْأَنْبِيَاءِ الْمُسْتَتِرِ عَنْ خَلْقِكَ؛^۴ باقی مانده انبیا، او که از خلق پنهان است».

بنابراین چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در پرده غیبت مخفی هستند به «المستور» و «المستتر» ملقب شدند و از آن‌جا که به امر الهی در حجاب غیبت قرار گرفتند، ملقب به «سترالله» گشتند و این لقب خاص ایشان است، زیرا دیگر ائمه دارای غیبت نمی‌باشند.

السحاب

این عنوان در بیت ۴۱ ذکر شده است. «سحاب» اسم جنس و به معنای ابر باران‌زا است. این لقب در متون اسلامی برای حضرت به کار نرفته است، بلکه از صفات و ویژگی‌های همه ائمه اطهار معرفی شده، امام رضا علیه السلام در معرفی صفات امام می‌فرماید: «الْإِمَامُ السَّحَابُ

۱. همان، ج ۳۰، ص ۸۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۴۸.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۱.

... ۱۳۰ ... القاب مهدوی

الْمَاطِرُ^۱ امام ابرباران زا است.

هم چنین در روایات بیان شده که در روز غدیر خم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمامه خود را که «سحاب» نام داشت بر سر امام علی علیه السلام گذاشتند گویا تاج امامت را بر سر ایشان گذاشتند و این نشانه عظمت و جلال امیرالمؤمنین علیه السلام است، همچنان که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْعَمَائِمُ تَيْجَانُ الْعَرَبِ»^۲ عمامه ها تاج های عرب هستند.

در روایات مهدوی هم اشاره شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در هنگام ظهورش همان عمامه سحاب جد بزرگوارشان را که نسل به نسل به ایشان رسیده بر سر می گذارند. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

پرچم سیاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به اهتزاز درمی آورد، از جلو، راست و چپ مسافت یک ماه را رعب آن فرامی گیرد، پیراهنی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در أحد پوشیده بود به تن می کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را می پوشد و عمامه سحاب آن حضرت را به سر می گذارد و ذوالفقار را به دست می گیرد و هشت ماه آن را بدون غلاف در دست نگه می دارد.^۳

پس، حضرت «السحاب» نامگذاری شدند، زیرا ایشان برای اهل زمین همچون ابر باران زا رحمت و برکت می باشند. و در هنگام ظهور، تاج امامت و رهبری را بر سر می گذارند و در سرتاسر جهان حکومت اسلامی عدل گستر را تشکیل می دهند.

سرالله

به این لقب در بیت پانزده اشاره شده است. «سر» اسم جامد غیرمصدری که در لغت به معنای راز، سخن پوشیده و پنهان و جمع آن، اسرار می باشد.^۴

«سرالله» به معنای سر و راز خداوند می باشد که آن یکی از القاب مهدوی شمرده می شود؛ چنان که در زیارت مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه آمده:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۰۱: الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۹.

۲. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۶۱.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۸.

۴. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۲۸۳: لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۶.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۱۳۱ ...

«أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتِ الْكَفَالََةَ وَأَدَّيْتِ الْأَمَانَةَ وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ وَصَبَرْتِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَحَفِظْتِ سِرَّ اللَّهِ؛^۱ گواهی می‌دهم که تو کفالت او را به خوبی انجام دادی و امانت را ادا کردی و در راه رضای خدا کوشش نمودی، و برای خدا صبر کردی و از سرالله محافظت نمودی». در علت نامگذاری حضرتش به «سرالله» می‌توان به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ استدلال کرد که فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ؛^۲ همانا این امری از امور خدا و سری از اسرار خداوند است و مستور از بندگان خداست». پس، از آن جایی که امر غیبت حضرت از اسرار الهی می‌باشد ایشان ملقب به «سرالله» شدند.

سراج الامة

این لقب در بیت ۵۵ ذکر شده که «سراج» اسم جامد غیرمصدری و در لغت به معنای چراغ روشن و جمع آن، سُرج می‌باشد.^۳ «سراج الامة» به معنای چراغ امت است. این عنوان در متون اسلامی از القاب مهدوی نمی‌باشد، بلکه در دعا برای امام حسین عليه السلام در دعای توسل خواجه نصیرالدین طوسی آمده: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى أَبِي الْأَئِمَّةِ، وَ سِرَاجِ الْأَئِمَّةِ؛^۴ خدایا درود و سلامت را بفرست بر پدر امامان و چراغ امت اسلام». می‌توان گفت که نه تنها امام مهدی عليه السلام، بلکه همه ائمه اطهار عليهم السلام، «سراج الامة» می‌باشند، زیرا هدایت امت اسلام به دست ایشان صورت می‌گیرد.

سَطْوَةُ اللَّهِ

علامه به این لقب در بیت ۶۱ اشاره نموده است. «سَطْوَةُ» اسم جامد مصدری برای فعل «سَطَا» می‌باشد که در لغت به دلیری و حمله نمودن با بلند کردن دست (برای زدن)، حمله و

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۷۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۳۷.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۴۲۵.

گرفتن به شدت را سطوة می‌گویند.^۱

«سطوة الله» به معنای حمله دلیرانه الهی می‌باشد. این عنوان هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار نرفته است. شاید علامه این لقب را از روایاتی اقتباس نموده که از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حمله ایشان به دشمنان الهی خبر می‌دهد.

السفیر

این لقب در بیت ۴۳ ذکر شده است. «سفیر» اسم مشتق از ریشه «سفر» بر وزن فعیل ولی در معنای فاعل است. برخی لغویین قائلند که گرد و غبار و یا برگ درختی که به وسیله باد جابجا می‌شود را «سفیر» می‌گویند، چون «سفر» به معنای رفت و آمد است. و باد با سفیرش (برگ درخت یا غبار) در رفت و آمد است. هم‌چنین به فرستاده و رسول هم «سفیر» گویند، زیرا بین قوم خود و دیگر اقوام در رفت و آمد است. نظر برخی دیگر از لغویین این است که «سفر» به معنای از بین بردن می‌باشد و رسول را «سفیر» نامند، زیرا انزوا و انقطاع قومش را نسبت به دیگران برطرف می‌کند. برخی هم گفته‌اند که «سفیر» یعنی مصلح؛ و می‌گویند: «سَفَرٌ بَيْنَ الْقَوْمِ» یعنی بین قوم اصلاح می‌کند. و رسول را هم «سفیر» گویند چون بین قوم و دیگران اصلاح می‌کند.^۲

علامه میرجهانی «سفیر» را از القاب مهدوی می‌شمارد، لکن در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی‌شود و فقط در یکی از زیارات جامعه که در بحار الانوار نقل شده به همه ائمه اطهار علیهم السلام با عنوان «سفراء» سلام می‌دهیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سُفَرَاءَ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ»^۳ سلام بر شما ای سفیران الهی بین او و خلقش.

بنابراین «سفیر» لقب همه پیشوایان اسلام است، زیرا ایشان بین خدا و مخلوقاتش ارتباط ایجاد کرده و اوامر و نواهی الهی را به مردم ابلاغ می‌کنند و رابطه بین خدا و بندگانش را اصلاح

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۱۰.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۶۷؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۵۲۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۴.

■ فصل درود: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۱۳۳ ...

می‌کنند و همین مسأله باعث نزدیکی بندگان به خداوند می‌شود.

السَّمَاء

این لقب در بیت ۴۱ ذکر شده است. «سَمَاء» اسم جامد غیر مصدری از ریشه «سَمُو» می‌باشد که در لغت به معنای فوق و بالای هر چیز است و آسمان را از آن جهت که در بالای زمین قرار گرفته «سَمَاء» می‌گویند. و همچون «ارض» مؤنث است و جمع آن «سماوات» می‌باشد.^۱ «سَمَاء» از القابی است که در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی ذکر نشده و گویا علامه میرجهانی این لقب را از حدیث امام رضا (ع) درباره فضائل امام، اقتباس کرده است. آن جا که عبدالعزیز بن مسلم نقل می‌کند که امام رضا (ع) فرمودند: «الإمام... وَالسَّمَاءُ الظِّلِيلَةُ»^۲ امام همچون آسمان سایه افکن است.

بنابراین نه فقط امام زمان (عج) بلکه همه ائمه اطهار (ع) ملقب به «سَمَاء» هستند، زیرا این بزرگواران همچون آسمان سخاوتمندند و با سایه خود بر زمینیان آرامش، سکون، روشنایی، رحمت و برکت را هدیه می‌کنند.

سفينة النجاة

این عنوان در بیت ۲۷ ذکر شده است. «سفينة» اسم جامد بر وزن فعيلة از ریشه «سفن» به معنای کشتی که جمع آن «سُفُن» و «سفائن» می‌باشد. «سَفَن» به معنای تراشیدن و شکافتن است و کشتی را از آن جهت که آب دریا را می‌شکافد، «سفينة» نامگذاری کردند. سپس معنی این واژه تعمیم یافته و به هر مرکبی که روان می‌رود سفينة گفتند.^۳

«سفينة النجاة» به معنای کشتی نجات است که این عنوان از القاب همه ائمه اطهار (ع) می‌باشد. چنان که امام صادق (ع) در معرفی فضائل امام به مفضل می‌فرمایند: «سَفِينَةُ النَّجَاةِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ضَلَّ»^۴ [امام] کشتی نجات است و هرکس سوار آن شود نجات

۱. تاج العروس، ج ۱۹، ص ۵۳۶: مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۲۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۰۱: الغيبة، نعمانی، ص ۲۱۹.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۱۴: تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۸۳: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

۴. الهدایة الکبری، ص ۴۳۴.

می یابد و هر کس که از آن عقب بماند گمراه می شود». در زیارت حضرت صاحب الامر آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ»^۱ خدایا درود فرست بر محمد حجت خودت [امام زمان علیه السلام] ... آن که ولی و ناصح خیرخواه است و کشتی نجات می باشد». هم چنین در زیارت حضرتش در روز جمعه می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ»^۲ سلام بر تو ای کشتی نجات». ائمه اطهار علیهم السلام کشتی نجات مردم از چنگال گمراهی و ضلالت هستند که هر کس بر کشتی هدایت ایشان سوار شود به سلامت به مقصد کمال می رسد.

سَيِّدُ الْأُمَّةِ

این لقب در بیت ۲۹ ذکر شده است. «سَیِّد» صفت مشبیه بر وزن فِیْعِل از ریشه «سود» می باشد، لکن در آن اعلال صورت گرفته: سَیُّوْد (در اجوف، واو مکسور که ماقبل آن، یاء باشد، قلب به یاء می شود) ← سَیِّیْد (در یاء وزن، ادغام می شود) ← سَیِّیْد. «سَیِّد» در لغت به معنای بزرگ و سرپرست قوم و جمعیت زیاد است و هم چنین اطلاق می گردد بر رئیس، زوج، رب، حکیم، مالک و کسی که مسؤولیت قومش را متحمل می شود. جمع آن «ساده» و «سیدان» می باشد.^۳ «سید الأمة» به معنای سرور امت اسلام می باشد که این عنوان هم، مانند برخی دیگر از القاب مختص امام مهدی علیه السلام نمی باشد، بلکه بر همه ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق می گردد. در ذکر سلام و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام این چنین آمده: «نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِ الْأُمَّةِ»^۴ پیامبر رحمت و سرور امت».

۱. بحار الانوار ج ۹۹، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۲۸: مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۳۲: مجمع البحرين، ج ۳، ص ۷۱.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۸.

﴿سَمْعًا﴾ درود: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ﴿...﴾ ۱۳۵...

در صلوات به امام زمان عجل الله فرجه آمده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِمَامِنَا وَابْنِ أَيْمَتِنَا وَسَيِّدِنَا؛^۱ خدایا درود بفرست بر امام ما و فرزند ائمه و سرور ما».

هم چنین در یکی از زیارات جامعه چنین آمده: «السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا وَ سَيِّدِنَا الْإِمَامِ الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ؛^۲ سلام بر مولایمان و سرورمان امام قائم به امر خدا، صاحب زمان و رحمت خدا و برکاتش بر او باد».

در دعای معروف توسل این چنین به حضرتش توسل می جوییم: «أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ؛ ای قائم منتظر، ای فرزند رسول خدا، ای حجت خدا بر خلقش، ای سرور و مولایمان، ما به واسطه ی توبه درگاه الهی روی آورده و شفاعت طلبیده و توسل جسته ایم».

همان طور که در روایات بیان شده که زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست و هم چنین از لطف الهی است که باید در هر زمان رهبری برای خلق باشد که آن ها را به راه مستقیم هدایت نماید، و در زمان حاضر، امام مهدی عجل الله فرجه صاحب زمان و سرور امت می باشند.

سَیْفُ اللَّهِ

این لقب در بیت پانزده ذکر شده است. «سَیْف» به فتح سین اسم جامد غیرمصدری است که در لغت به معنای شمشیر و جمع آن، «سُیُوف» می باشد.^۳

در متون اسلامی، «سَیْفُ اللَّهِ» از القاب امام علی علیه السلام می باشد آن جا که حضرت خود را این چنین معرفی می کنند: «أَنَا سَیْفُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَرَحْمَتُهُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛^۴ من شمشیر الهی بر دشمنانش هستم و رحمت خداوند بر اولیائش».

هم چنین در متون اسلامی این عنوان از القاب حضرت مهدی عجل الله فرجه معرفی شده است؛ چنان که در دعای شب نیمه شعبان آمده: «وَاللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَالْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۶۶: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۷۴.

۴. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۶۱.

سَيُفِّ اللَّهُ الَّذِي لَا يَنْبُؤُ وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُؤُ؛^۱ آن گاه که روز میعاد او فرا برسد، خداوند او را یاری و تأیید می کند و فرشتگان نیز به امداد او می آیند، او شمشیر خداست که کند نمی شود و نور خداست که خاموش نمی شود».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون پدر بزرگوارشان امام علی عليه السلام «سیف الله» نامیده شدند، زیرا خداوند به وسیله ایشان دشمنان و کافران و ظالمان را از بین می برد و بر سر جای خود می نشاند. می توان گفت که «سیف الله» بیانگر امداد الهی و شجاعت حضرت می باشد که در هنگام ظهورش همه ظالمان را به هلاکت می رساند و ریشه ظلم و کفر را می خشکاند.

ش

الشاهد

این لقب در بیت هفتم و هم چنین عناوین «الشهید» و «المشهد» به ترتیب در ابیات ۷ و ۱۱ آمده است. «شاهد» اسم فاعل از ریشه «شهد» بر وزن فاعل که به معنای عالمی است که علمش را تبیین می کند یا این که خبر قاطعی را بدهد. هم چنین به معنای گواه، شهادت دهنده و اقرار کننده و جمع آن، «شهداء» و «شاهدین» می باشد. واژه «شهد» صیغه مبالغه بر وزن فاعل از اسماء الهی است و به معنای کسی که هیچ چیز از علم او پنهان نیست؛ در واقع هرگاه اطلاع از امور ظاهری در نظر باشد تعبیر به «شهد» می کنند و یا به معنای کسی است که در شهادتش امین می باشد. بنابراین «شاهد» و «شهد» از حیث معنا، یکی می باشند و گاهی هر دو به معنای حاضر می آیند و فرق بین این دو در این است که اولی به معنای حدوث و دومی به معنای ثبوت است.^۲

ابن منظور در وجه تسمیه «شهد» یعنی کسی که در راه خدا کشته می شود، وجوهی را ذکر نموده است:

الف) خداوند و فرشتگان گواهی می دهند که او اهل بهشت است.

۱. صحیفه مهدیه، ص ۲۹۴.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹؛ مجمع البحرین، ج ۳، صص ۸۰۷۹.

■ فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۱۳۷ ...

ب) برای آن که در روز قیامت از وی می خواهند که با پیامبر ﷺ درباره اعمال و کردار امم پیشین شهادت بدهد.

ج) چون او زنده است چنان که گویی شاهد و حاضر است و می بیند.

د) برای آن که کرامت ها و نعمت هایی را که به سبب کشته شدنش در راه خدا برایش آماده شده می بیند.

ه) به دلیل آن که در راه گواهی دادن به حق و در راه امری که برای خداست قیام کرده به گونه ای که هستی خود را در آن راه از دست داده و راهنمای دیگران است.

و) فرشتگان هنگام کشته شدن گواهی می دهند که او در راه خدا کشته شده و در نزد او حاضرند.^۱

«مشهود» اسم مفعول از ریشه «شهد» و به معنای حاضر شده و آن چه دیده می شود و آن چه که بر او گواه صورت گیرد.^۲

در متون اسلامی «شاهد» و «مشهود» به عنوان لقب مهدوی محسوب می گردند؛ چنان که در زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه آمده: «أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ يَا مَامِنًا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَالشَّاهِدِ الْمَشْهُودِ»^۳ خدایا توسل می جویم به توای پروردگارم به امام ما و محقق زمان ما، روز موعود و او شاهد و گواه خلق و مشهود (اهل عالم) است.

هم چنین امام رضا عجل الله تعالی فرجه سفارش کردند به خواندن دعایی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه که این چنین آمده: «شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ»^۴ شاهد بر بندگانت.

«شاهد» و «مشهود» از القاب نبی مکرم اسلام ص و امیر المومنین ع هم می باشد؛ چنان که در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ (بروج/۳).

امام صادق ع فرمودند: «مقصود از «شاهد» پیامبر اکرم ص و مقصود از «مشهود» امام

۱. شهید در قرآن، ص ۲۵؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۱۰۰.

علی علیه السلام است.^۱

هم‌چنین امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «بیان» که در بصره ایراد نمودند خود را این چنین معرفی می‌کنند: «أنا حكمة الامور أنا الشاهد المشهود أنا العهد المعهود؛^۲ من حکمت امورم، من شاهد و گواه خلقم، من عهد عهد کننده‌ام».

عنوان «شهید» در القاب مهدوی ذکر نشده، لکن علامه آن را بیان کرده است. شاید به این علت باشد که «شهید» و «شاهد» به یک معنا هستند و از طرف دیگر «شهید» از اسماء الهی می‌باشد و همان‌طور که بیان شد امام خلیفه الهی است، پس باید متصف به صفات باری تعالی باشد. بنابراین حضرت مهدی ملقب به «شاهد» و مشتقاتش شدند، زیرا ایشان حاضر و ناظر بر اعمال ما هستند و در روز قیامت بر کردار و رفتار ما گواهی می‌دهند. هم‌چنین خداوند و فرشتگان هم، گواهی می‌دهند که ایشان از اولیای الهی و اهل بهشت است.

شدید البأس

علامه به این لقب در بیت ۶۵ اشاره نموده است. «البأس» اسم جامد مصدری برای فعل «بُؤَسَ» به معنای شدت و سختی می‌باشد. راغب می‌نویسد که البؤس و البأس و البأساء هر سه به معنای شدت سختی و زشتی و ناروایی است جز اینکه واژه «بؤس» بیشتر در فقر و جنگ و «البأس» و «البأساء» در کشتن دشمن و مجروح کردن به کار می‌رود. و «شدید البأس» به معنای فرد شجاع است.^۳

«شدید البأس» در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشده است و شاید علامه این لقب را از تفسیر این آیه شریفه برگرفته:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۴

«محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند».

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۲۴.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۳؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۲۰.

۴. فتح/ ۲۹.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۱۳۹ ...

زیرا در تفسیر این آیه ذکر کردند که صفت پیامبر اکرم ﷺ و یارانشان این است که در برابر دشمنان سخت گیرند و نسبت به یکدیگر رحیم می باشند. و از آن جا که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از پیروان پیامبر اکرم ﷺ هستند؛ بنابراین همچون جد بزرگوارشان دارای صفت «أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رَحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» می باشند. هم چنین می توان گفت بر اساس معنای لغوی «شدید البأس»، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شجاع و دلیر هستند، زیرا در روایات هم بیان شده که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور در برابر دشمنان اسلام سخت گیر و شجاع می باشند.

الشريد

این لقب مهدوی در بیت چهارده آمده است. «شريد» صفت مشبیه بر وزن فعيل از ریشه «شرد» که در لغت به معنای طرد و رانده شده، می باشد.^۱

«شريد» از القابی است که ائمه اطهار عليهم السلام به این لقب بارها در روایات اشاره نمودند. چنان که امام رضا عليه السلام فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِأَبِي ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ... هُوَ الظَّرِيدُ الشَّرِيدُ؛^۲ رسول الله ﷺ فرمود: فدای آن فرزند بهترین کنیزان ... آن تنهای یگانه و رانده شده.

امام باقر عليه السلام هم فرمودند:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الظَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوَّرُ بِأَبِيهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ اسْمُهُ اسْمٌ نَسَبِيٌّ؛^۳ صاحب این امر همان رانده شده ی آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است.

امام علی عليه السلام فرمودند:

ذَاكَ الْفَقِيدُ الظَّرِيدُ الشَّرِيدُ مَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ؛^۴ آن فقید و رانده شده، م ح م د بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ؛ آن فقید و

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۵: لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۱۷۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

محمّد بن علی بن الحسین است، یعنی این حسین. و دست مبارک را بر سر امام حسین علیه السلام قرار داد.

امام مهدی علیه السلام «شرید» نامیده شدند، زیرا حضرت رانده شدند از میان این خلقی که قدر نعمتش را ندانستند و برخی در تلاشند که ایشان را بیابند و او را همچون پدرانسان به شهادت برسانند و حتی برخی شبهه پراکنی کردند که مهدی موعود متولد نشده و اخبار رسیده از ایشان را کذب شمردند.

الشریک

به این لقب مهدوی در بیت نهم اشاره شده است. «شریک» صفت مشبّهه بر وزن فعیل از ریشه «شرک» و به معنای کسی که در کاری یا در چیزی با دیگری سهیم است. و برای جمع آن، «شرکاء» و «اشراک» را ذکر نمودند.^۱

علامه میرجهانی عنوان «شریک» را از القاب مهدوی بر شمرده؛ در حالی که در متون اسلامی به تعبیر «شریک القرآن» اشاره شده و یکی از القابی که ائمه اطهار علیهم السلام با آن خوانده می شوند، «شریک القرآن» است. تعبیر «شریک القرآن» در چند زیارت، خطاب به امام حسین علیه السلام، امام زمان علیه السلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام به کار رفته است. از جمله در زیارت امام حسین علیه السلام در اول رجب، نیمه شعبان و ... می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ»^۲ سلام بر تو ای امین رحمن سلام بر تو ای شریک قرآن.

هم چنین در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب عید فطر و قربان آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ الْمَقَامِ السَّلَامِ عَلَیْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ»^۳ سلام بر تو ای درب مقام، سلام بر تو ای شریک و هم سنگ قرآن.

هم چنین در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام در حرم امام رضا علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِيفَةَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ»^۴ سلام

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۰؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۵۵.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۶۰۶.

برتوای جانشین خدای رحمان؛ سلام برتوای شریک و هم سنگ قرآن». هم چنین در زیارت جامعه در خطاب به ائمه اطهار بیان شده: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَادَةَ الْمُتَّقِينَ... وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ وَ شُرَكَاءَ الْقُرْآنِ»^۱ سلام بر شما ای امامان مؤمنین و سرور پرهیزگاران... و بندگان خدای رحمن و شریکان قرآن». امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریک و ائمه اطهار علیهم السلام شریک قرآن هستند، زیرا در حدیث گرانبهای ثقلین، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا^۲ همانا من میان شما دو ودیعه باقی می گذارم کتاب خدا و اهل بیتم و هرآینه این دو از هم جدا نمی شوند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و تا زمانی که به این دو چنگ زده باشید، هرگز گمراه نخواهید شد.

بنابراین، خاندان عصمت و طهارت و قرآن در کنار یکدیگر قرار گرفته اند به گونه ای که تمسک به یکی به تنهایی و فراموشی دیگری، قطعاً باعث گمراهی می شود و اثر حیات بخشی خود را از دست خواهند داد. ائمه علیهم السلام مفسر قرآن و به عبارتی قرآن ناطق و همیشه همراه قرآن هستند. پس می توان ائمه را شریک قرآن نامید.^۳

الشکور

این عنوان در بیت سی ذکر شده است. «شکور» اسم مبالغه از ریشه «شکر» بر وزن فعول است و به معنای بسیار شکرگزار می باشد.

«شکور» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده، چنان که در دعای معرفت در زمان غیبت چنین شهادت می دهیم:

« فَإِنَّهُ الْهَادِي وَ الْمُهْتَدِي وَ الْقَائِمُ الْمُهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۶۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. اوصاف المهدی، ص ۷۸.

الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُورُ^۱ او هدایت‌کننده بشرو هدایت‌یافته و قیام‌کننده برای هدایت خلق است؛ گوهر پاک، باتقوا، پاک‌سرشت، پاک‌سیرت، صاحب مقام رضا و خشنودی، و شکیب‌ا در بلا و مصایب و کوشا و شکرگزار است^۲.

الشمس

این لقب مهدوی در بیت ۲۵ ذکر شده است. «شمس» اسم جامد غیرمصدری به معنای قرص خورشید فروزان است.

از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در متون اسلامی بارها به عنوان «شمس» یاد شده است. شاید اولین چیزی که به ذهن مخاطب خطور کند روایاتی است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را به خورشید تشبیه نمودند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيُّونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ^۳؛ قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استضاء می‌کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می‌شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است.

هم‌چنین در زیارت صاحب الامر آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّمْسِ الظَّالِمَةِ»^۴ سلام بر توای فرزند خورشید فروزان.

و در جای دیگر از همین زیارت آمده: «السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَبَذْرِ الْقَمَامِ»^۵ سلام بر توای خورشید تاریکی‌ها و ماه کامل.

در جای دیگر از همین زیارت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَمْسَ الشَّمْسِ»^۶ سلام بر توای خورشید خورشیدها.

و در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ الشَّمْسِ الظَّالِمَةِ»^۷ کجایند خورشیدهای فروزان.

۱. صحیفه مهدیه، ص ۳۵۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۱۰۱.

۵. همان، ص ۸۵.

۶. همان، ص ۱۰۷.

❦ بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❦ ... ۱۴۳ ...

در تشبیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید پشت ابر، عالمان شیعه نکته‌های ارزشمندی را یادآور شده‌اند که این‌جا فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. خورشید، در منظومه شمسی محور و مرکز است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در منظومه زندگی انسان‌ها محور و اساس است.

۲. خورشید، در مجموعه هستی دارای فواید بی‌شماری است که فقط یکی از آن‌ها نورافشانی است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در نظام آفرینش دارای فواید بی‌شماری است که فقط فواید اندکی از آن، وابسته به آشکاری او است.

۳. ابر، فقط چهره خورشید را بر زمینی‌ها می‌پوشاند؛ ولی هرگز زمین را تاریک نمی‌کند. پرده غیبت نیز فقط انسان‌ها را از دیدار مستقیم حضرت محروم می‌کند و هرگز مانعی بر نورافشانی او بر مردمان نخواهد شد.

۴. ابری شدن از عوارض زمین و زمینیان است، نه خورشید؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان‌ها است.

۵. ابر، فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. اگر کسی بر جاذبه زمین غالب شد و از ابرها بالا رفت، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه‌های دنیایی چیره و غالب شد و آن‌سان که شایسته است، تعالی یافت، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته و به دیدار آن خورشید پنهان نایل شود.

۶. در بهره‌مندی از خورشید، میان افرادی که خورشید را باور کرده‌اند با افرادی که منکر او هستند تفاوتی نیست. در بهره‌مندی از فواید تکوینی امام نیز بین منکر و قائل به امام فرقی نیست.

۷. فقط مردمی در انتظار راستین کنار رفتن ابرها به سر می‌برند که به فواید خورشید آگاهی کامل دارند. در دوران غیبت نیز معرفت به امام، باعث حقیقی‌تر شدن انتظار می‌شود.

۸. فقط انسان‌های نابینا از نورافشانی خورشید محرومند؛ همان‌گونه که فقط انسان‌های کور دل منکر نور وجود پیشوای معصوم و از آن بی‌بهره هستند.

و می‌توان گفت که وجود امام در پس پرده غیبت همچون خورشید پشت ابر به همان

میزان مفید است که وجود ایشان در زندان‌های حاکمان ستمگر دارای فایده بود.^۱

الشهاب الثاقب

این لقب مهدوی در بیت ۶۹ آمده است. «شهاب» اسم جنس و به معانی ستاره‌هایی که در آسمان به سرعت حرکت می‌کنند و نابود می‌شوند، هر شعله و جرقه یا روشنایی که از آتش پدید آید، آن چه که بسان ستاره دیده شود که در حال فرود آمدن باشد و یا شعله‌های آتشین که در برخی اوقات در آسمان شب به صورت خط ممتد دیده می‌شود،^۲ آمده است.

«ثاقب» اسم فاعل از ریشه «ثَقَبَ» بر وزن فاعل می‌باشد. «ثَقَبَ» یعنی نفوذ کرد و سوراخ نمود؛ بنابراین «ثاقب» چیزی است که نورش از هر آن چه بر آن قرار گیرد در گذرد و نفوذ کند و آنرا روشن سازد.^۳

«شهاب ثاقب» سنگ‌های آسمانی است که با سرعت ۴۸ هزار کیلومتر در ساعت وارد جو زمین شده و در اثر حرارت و تماس با گازهای جو مشتعل شده و ما آن‌ها را به صورت نواری از نور مشاهده می‌کنیم.

«شهاب ثاقب» از القاب مهدوی معرفی شده است؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مهدی از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امت‌ها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پراز عدل و داد نماید همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده باشد.^۴

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به «شهاب ثاقب» با توجه به این روایت می‌توان گفت، پیامبر اکرم ﷺ سرعت ظهور حضرت و ناگهانی بودنش را به «شهاب ثاقب» توصیف نمودند.

۱. در سنامه مهدویت، ج ۲، ص ۶۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۷۳؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۵؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۰؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۹۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۸۵.

۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۷۳؛ قاموس قرآن، ج ۱، ص ۳۰۵.

۴. همان، ص ۳۰۶.

ص

الصابر

این لقب در بیت ۲۱ ذکر شده است. «صابر» اسم فاعل از ریشه «صبر» به معنای خویشتن‌داری در هنگام سختی و تنگی و جمع آن، «صُبْر» است.^۱
در متون اسلامی، «صابر» یکی از القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده که در این رابطه امام صادق عليه السلام فرمودند:

فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْدِيَّ وَالْقَائِمُ الْمُهْتَدِيَّ وَالظَّاهِرُ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ
الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ؛^۲ که او هادی مهدی است. آن قائم مهتدی، و آن که پاک و پاکیزه و خالص و مورد رضایت و پسندیده حق و آن صابر شکرگزار و کوشا.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صابر» نامیده شدند، زیرا بر طولانی شدن غیبت و بر مصیبت‌های وارده بر شیعیانشان شکیبایی می‌کنند. هم‌چنین حضرتش ناظر بر اعمال ما هستند و با صبر و بردباری نامه اعمال ما را امضا می‌کنند.

صاحب الزمان

این لقب در بیت هفده ذکر شده است. هم‌چنین در دیوان *الدرر المكنونة* به القاب زیر اشاره شده است: «صاحب الرجعة البيضاء»، «صاحب الغیبة»، «صاحب اللواء»، «صاحب الآثار»، «صاحب العصر» و «صاحب المرئی» که به ترتیب در ابیات ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۷۹ ذکر شدند.
«صاحب» از نظر صرفی اسم فاعل ثلاثی مجرد از ریشه «صحب» بر وزن «فاعل» می‌باشد. و در کتب لغوی به معنای ملازم و همراه است و جمع آن «اصحاب» و «اصحابیب» می‌باشد و به مالك و دارنده چیزی و هم‌چنین در مورد کسی که تصرف در چیزی را مالك می‌شود (یعنی حق تصرف و ملکیت دارد) صاحب گویند.^۳

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۸: مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۴.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۰.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۳۷۵: لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹: کتاب العین، ج ۳، ص ۱۲۴.

یکی دیگر از القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه «صاحب الزمان» می باشد، اگر چه در متن روایات به ندرت دیده می شود، ولی در زبان راویان و شیعیان، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«... أَخْرَجُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ؛^۱ آخرین آن ها قائم به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است.»

در برخی روایات از «صاحب الغیبه» برای اثبات غیبت حضرتش استفاده شده است که البته احتمال دارد این ترکیب، لقب نباشد بلکه ترجمه آن مد نظر است یعنی کسی که غیبت خواهد داشت و در پنهانی زندگی خواهد کرد.^۲

از امام حسین علیه السلام نقل شده است: «قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ...»^۳ قائم این امت، نهمین از فرزندان من است و او صاحب الغیبه است.

«صاحب العصر» نیز از القاب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و در کنار صاحب الزمان بسیار استعمال می شود، به معنای صاحب و اختیاردار عصر و زمان است. «اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَيَّ ... وَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ».^۴

«صاحب اللواء» از دیگر القاب حضرت می باشد که به معنای صاحب پرچم و علم است؛ همان پرچمی که فریادرس مظلومان و برپاکننده عدل و حکم الهی است.

در *هدایة الکبری* آمده که «صاحب الرجعة» از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. چون رجعت که از معتقدات شیعه است بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه واقع خواهد شد و در آن زمان، صالح ترین افراد و ظالم ترین افراد که مرده اند، رجعت می کنند. هم چنین در کتاب دلائل الامامة هم ذکر شده که «صاحب الرجعة البيضاء» از القاب حضرتش می باشد.^۵

در دعای عهد و زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه که توصیه شده بعد از نماز صبح خوانده

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۶.

۲. درسنامه مهدویت، ج ۱، ص ۲۲۸؛ اوصاف المهدی، ص ۸۸.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۸۳.

۴. اوصاف المهدی، ص ۸۶.

۵. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸؛ دلائل الامامة، ص ۵۰۲.

فصل دره: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۱۴۷ ...

شود، لقب «صاحب الزمان» ذکر گردیده: «اللّٰهُمَّ بَلِّغْ مُؤَلَّيَّ صَاحِبِ الزَّمانِ».

سید بن طاووس زیارتی را از امام هادی علیه السلام روایت کرده که لقب «صاحب العصر» در آن ذکر شده است: «الحجة بن الحسن صاحب العصر و الزمان».^۱

در زیارت سرداب مقدّس آمده: «سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مُؤَلَّيِّ صَاحِبِ الزَّمانِ صَاحِبِ الضِّيَاءِ وَ النُّورِ وَ الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ اللِّوَاءِ الْمَشْهُورِ»^۲ سلام و برکات خداوند و درود و تحیات او بر مولای من صاحب الزمان، آن که صاحب روشنایی و نور است و دین راستین بجای مانده از پدران و دارنده پرچم مشهور است.

تعبیر «صاحب المرئی» در زیارت ندبه ذکر گردیده. زیارت ندبه در کتب روایی، مخصوص حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد و امر شده که در سرداب مقدّس خوانده شود. این زیارت با «دعای ندبه» مشهور، فقط اشتراک لفظی دارد؛ هرچند «زیارت ندبه»، در بعضی از فقرات با زیارتی که به «زیارت آل یس» مشهور است، شباهت دارد. و در این زیارت آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَرْتَبَةِ وَ الْمَسْمُوعِ»^۳ سلام بر توای بینا و شنوا.

ابن طاووس در مهج الدعوات دعای توسل معروف به دعای توسل خواجه نصیرالدین طوسی، را نقل نموده که لقب «صاحب الآثار الجعفریة» در آن ذکر شده است: «اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَ بَارِكْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ... وَ الْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ»^۴ خدایا سلام و صلوات و برکات را بفرست بر صاحب دعوت نبوی... و صاحب آثار جعفری.

از آن جا که در روایات ما آمده است که هیچ گاه زمین از حجت خالی نیست. در هر زمان یک نفر از اولیای الهی، امام زمان خود و حجت الهی و خلیفه الهی در روی زمین است؛ همان طور که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ وقتی از پیدایش زمین تا به حال نگذشته است مگر آن که از برای خدا در آن حجتی بوده است که حرام و حلال خدا را به آن ها تعلیم دهد و مردم را به راه

۱. المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی. ص ۹۶۴.

۲. بحار الانوار ج ۹۹. ص ۸۴.

۳. همان. ص ۹۳؛ صحیفه المهدی. ص ۴۹.

۴. همان. ص ۴۹.

خدا بخواند».^۱

بنابراین «صاحب الزمان» و «صاحب العصر» به معنای امام زمان و حجت خدا در عصر حاضر بر روی زمین است. هم‌چنین «صاحب الزمان» در علم کلام شیعی به معنای صاحب اختیار در تدبیر و رهبری جامعه اسلامی و بیان و حفظ شریعت است. و در عرفان به معنای کسی که دارای اختیار و قدرت معنوی برای دریافت فیض و رساندن فیض به موجودات است؛ اعم از آن که این فیض و رحمت، نعمتی تشریعی برای هدایت و تکامل معنوی باشد یا نعمتی تکوینی برای هدایت تکوینی و حرکت به سوی کمال مادی باشد.^۲

در وجه تسمیه حضرت به «صاحب المرئی» امام باقر علیه السلام فرمودند:

لذلك يسمّى: (صاحب المرئی و المسموع) فله نور يرى به الأشياء من بعيد كما يرى من قريب، و يسمع من بعيد كما يسمع من قريب، وإنه يسيح في الدنيا كلها على السحاب مرة، و على الريح أخرى، و تطوى له الأرض مرة، فيدفع البلاء عن العباد و البلاد شرقاً و غرباً؛^۳ (صاحب المرئی و المسموع) نامیده شده، زیرا که برای او نوری است که به واسطه آن همه اشیای دور را می‌بیند همچنان که اشیای نزدیک را می‌بیند، و می‌شنود از فاصله دور همچنان که می‌شنود از نزدیک، در دنیا به واسطه ابرو باد سیاحت می‌کند و سراسر زمین را به یکباره می‌پیماید و بلاها را از بندگان و سززمین‌های شرق و غرب دور می‌کند.

از آن جهت که فقط حضرت مهدی علیه السلام در بین ائمه اطهار علیهم السلام دارای غیبت طولانی هستند ملقب به «صاحب الغیبة» شدند. پس این لقب مختص به ایشان است. حضرت را «صاحب الآثار» نامیدند؛ زیرا در هنگام ظهورش دارای آثار مکتب جعفری است و حکومت جهانی اسلامی را بر پایه آن تشکیل می‌دهد.

هم‌چنین حضرتش را ملقب به «صاحب اللواء» خواندند؛ زیرا در هنگام ظهور، پرچم اسلام را بر دست می‌گیرند و یاران خود را از سرتاسر جهان فرا می‌خوانند، سپس به مبارزه علیه باطل می‌پردازند. در روایات مهدوی بیان شده که بعد از قیام حضرتش رجعت صورت می‌گیرد و از

۱. اصول کافی. ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. امامت و فلسفه خلقت، ص ۵۵.

۳. الخرائج و الجرائح. ج ۲، ص ۹۳.

فصل در: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۱۴۹ ...

این جهت ایشان با تعبیر «صاحب الرجعة البيضاء» خوانده می‌شوند.

الصادق

به این لقب و هم‌چنین عناوین «صدق» و «صدیق» در بیت ۲۲ اشاره شده است. «صدق» اسم جامد مصدری برای فعل «صَدَقَ» می‌باشد که در لغت ثقیض کذب و به معنای مطابقت قول با نیت و ضمیر و یا چیزی است که از آن خبر داده شده است و این هر دو با هم است یعنی «صدق نیت و صدق مورد خبر» و هرگاه یکی از این دو شرط نباشد و جدا شود آن سخن به تمامه صدق نیست.^۱

«صادق» اسم فاعل از ریشه «صدق» بر وزن فاعل که در لغت به معنای راستگو، دوستانه رفتار کردن می‌باشد.^۲

«صدیق» صیغه مبالغه از ریشه «صدق» است که به معنای بسیار راستگو است و به کسی می‌گویند که هیچ‌گاه حرف دروغ نمی‌گوید و همیشه راست و حقیقت را بیان می‌کند.^۳

در متون اسلامی «صدق» از القاب مهدوی شمرده می‌شود. به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کنیم که ایشان ائمه اطهار ﷺ را معرفی می‌کنند تا این که به نام مبارک امام حسن عسکری ﷺ رسیدند و فرمودند: «يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدْقِ؛^۴ خداوند از صلب او کلمه حق و لسان راستگورا به دنیا خواهد آورد».

هم‌چنین در دعای بعد از زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «التَّائِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ؛^۵ گویای به حکمت و راستی».

«صادق» لقب امام صادق ﷺ و دیگر پیشوایان اسلام از جمله امام مهدی ﷺ است. سلمان فارسی از پیامبر اکرم ﷺ درباره آیه شریفه زیر سؤال کرد:

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۸، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

۲. فرهنگ ابجدی، ص ۵۴۴.

۳. مفردات الفاظ القرآن، صص ۴۷۹-۴۸۰: مجمع البحرين، ج ۵، ص ۱۹۸.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۳.

۵. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راست گویان باشید».

و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُوا بِذَلِكَ وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۲ اما مأموران که در این آیه به آن‌ها فرمان داده شده است عامه مؤمنان هستند، اما صادقان آن در خصوص برادرم علی و اوصیای پس از او تا روز قیامت است.

هم‌چنین در دعای ندبه آمده: «صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ».

«صدیق» از القاب امام علی عليه السلام است و در روایت آمده که خود حضرت فرمودند: «إِنِّي النَّبِيُّ الْعَظِيمُ وَالصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ».^۳

علامه میرجهانی عنوان «صدیق» را از القاب مهدوی معرفی کرده، لکن در متون اسلامی به این عنوان اشاره نشده است به جز روایتی که از امام علی عليه السلام درباره رجعت و حوادث آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده که فرمودند:

وَيَسِيرُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ بِرَايَةِ الْهُدَى، وَسَيْفِ ذِي الْقَتَارِ، وَالْمِخْصَرَةِ حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ مَرَّتَيْنِ وَهِيَ الْكُوفَةُ؛^۴ آن بزرگ راستگوبا پرچم هدایت و شمشیر ذوالقنار حرکت می‌کند، در حالی که عصا در دست دارد، دوبار به زمین هجرت که کوفه است، فرود آید.

هم‌چنین مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ﴾^۵

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند».

۱. توبه / ۱۱۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة. ج ۱. ص ۵۲۲.

۳. اصول کافی. ج ۸. ص ۳۰.

۴. نهج الخلاص. ص ۶۵۲: بحار الانوار ج ۵۳. ص ۷۵.

۵. نساء / ۶۹.

فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ... ۱۵۱ ...

روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: «در این آیه مقصود از نبیین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مقصود از صدیقین و شهداء، ما اهل بیت پیامبریم و مقصود از صالحین شما هستید»^۱.

بنابر روایت مذکور، «صدیق» لقب همه ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد و مختص امام علی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نمی‌باشد. و حق است که همه این بزرگواران ملقب به «صادق» و «صدیق» باشند، زیرا ایشان هستند که لسان صدق در ذکر الهی دارند و ایشانند که در ایمان به خداوند متعال صادقند.

الصالح

این لقب در بیت اول ذکر شده که «صالح» اسم فاعل از ریشه «صلح» بر وزن فاعل و از نظر لغویین ضد فساد و زشتی و بدی می‌باشد و به معنای کسی است که دارای اعمال و رفتار شایسته است و برای جمع آن، «صلحاء» و «صالحون» را ذکر نمودند. برخی گفته‌اند فقط مردم عادی به آن متصف می‌شوند و برای انبیاء کاربرد ندارد، و برخی دیگر قائل به اتصاف انبیاء الهی به صالح می‌باشند. و صالح از باب کنایه در معنای کثرت و فراوانی هم کاربرد دارد مانند: «مطر صالحة»، هم‌چنین صالح نام یکی از انبیاء الهی بوده است.^۲

برخی هم ذکر کردند که «صالح» به معنای کسی است که واجباتش را به درستی انجام می‌دهد. و برخی دیگر از لغویین قائلند که «رجلٌ صالحٌ» یعنی مردی که فی نفسه شایسته است. و «رجلٌ مصلحٌ» یعنی مردی که اعمال و رفتارش پسندیده و نیکوکار است. بنابراین «صالح» به فردی می‌گویند که وظایف و کارهای خود را درست انجام می‌دهد و نیکوکار و پارسا است.^۳

در روایات ائمه معصومین علیهم السلام، «صالح» از القاب مهدوی معرفی شده است؛ چنان که ابوامامه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان برای ما خطبه ایراد کرد و در ضمن، از دجال

۱. البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶: مفردات الفاظ القرآن. ص ۴۹۰: تاج العروس. ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. المعجم المجمع. ج ۵، ص ۶۲: تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۱۴۲.

نام برد و فرمود:

پس شهر مدینه از پلیدی‌ها پاک شود چنان که کوره آهن‌گری از کشفات فلزات پاک گردد، آن روز اعلام خواهند کرد که امروز روز آزادی است. سپس زنی به نام «أم شریک» عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ عرب کجا خواهند بود؟ فرمود: در آن روز آن‌ها اندکی بیش نیستند، بیشتر آنان در بیت المقدس می‌باشند. «امائهم المهدی، رجُل صالح» پیشوای آن‌ها مهدی است که مردی صالح می‌باشد.^۱

ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق ﷺ فرمودند: «هرگاه گم شدی پس ندا کن یا بگو: یا ابا صالح اُرشدونا إلى الطريقِ رَحِمَكُمُ اللهُ».^۲

عبید بن حسین زرنندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه می‌گوید: «این بلا به ما رسیده یعنی راه گم کردیم، به بعضی از کسانی که با ما بودند، گفتیم که از ما دور شوند و نام «ابا صالح» را ندا کنند پس دور شدند و ندا کردند آن گاه نزد ما برگشتند و خبر دادند که صدایی را شنیدند که می‌فرماید: راه طرف راست است و یا گفت: سمت چپ است، پس ما به آن طرف که فرموده بود رفتیم و راه را پیدا کردیم».^۳

با بررسی در روایات مهدوی مشاهده می‌شود که عنوان «ابا صالح» فقط در یک روایت به عنوان لقب حضرت مهدی ﷺ ذکر شده است و بر این اساس عرب‌های شهر نشین و بادیه نشین پیوسته در توسلات و استغاثات خود، آن حضرت را به نام «ابا صالح» و یا «صالح» می‌خوانند و حتی شعرا و ادبا در اشعار و مدایح خود به این لقب حضرت اشاره می‌کنند.

علاوه بر روایات در دعای ندبه هم این لقب حضرت ذکر شده، آن جا که می‌خوانیم: «أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ؛ کجایند فرزندان حسین؟ شایسته‌ای پس از شایسته‌ی دیگر و راستگویی پس از راستگویی».

صاحب دیوان الدرر المکنونة، تعبیر «صالح الخلف» را در بیت ۵۶ به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی ﷺ ذکر کرده است با توجه به این که در روایات متعدد «الخلف الصالح» را نیز یکی از القاب حضرتش معرفی کردند، و می‌توان گفت که از نظر معنایی با هم تفاوتی ندارند به

۱. کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۵۳.

۳. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱۱، ص ۴۴۳.

فصل درم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۱۵۳...

همین علت در بررسی «صالح الخلف» به «الخلف الصالح» اکتفا کردیم و برای مطالعه در این مبحث به لقب «الخلف الصالح» رجوع شود.

در پایان، به شبهه ای در مورد معنای «ابا صالح» اشاره می‌شود که چرا ما حضرت بقیة الله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در مقام دعا و ندبه با کنیه «ابا صالح» می‌خوانیم؟ آیا ایشان فرزندی به نام صالح دارند که او را ابا صالح می‌خوانیم؟

در پاسخ باید گفت این که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ابا صالح می‌گویند به سبب این نیست که فرزندی به نام صالح دارد، زیرا «أب» و «أم» در لغت عرب، تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای صاحب نیز می‌باشد. مانند: ابوالفضل، ابوتراب و ام القری که به طور یقین هیچ کدام آن‌ها در معنای پدر و مادر به کار نرفته است. چون حضرت ابوالفضل عجل الله تعالی فرجه الشریف پسری به نام فضل نداشتند که پدر فضل خوانده شوند. هم‌چنین امام علی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز فرزندی به نام تراب نداشتند که آن حضرت پدر تراب باشد و «ام القری» هم کنیه معروف شهر مکه است، لکن شهر مکه فرزندی نداشته که مادر آن باشد.^۱

بنابراین «ابا صالح» یعنی کسی که صلحایی در اختیار دارد. لقب ابا صالح از آیه قرآن گرفته شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

«و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بنندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

ممکن است پرسیده شود که چرا در برخی از موارد مانند گم کردن راه و درمانده شدن در صحرا و بیابان، امام معصوم و یا علمای ربانی، ما را به جای گفتن «یا الله» و مانند آن، به گفتن «یا صاحب الزمان» و «یا ابا صالح المهدی ادرکنی» و ... سفارش کرده اند، حال آن که خداوند متعال در فریادرسی مهربان‌تر و نیرومندتر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

جواب این پرسش را می‌توان چنین بیان کرد که چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خلیفة الله و حجت خداوند متعال در میان مردم و راهنمای ایشان است بدین جهت در مقام گم کردن راه و گم

۱. ۲۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. انبیاء / ۱۰۵.

شدن در دشت و صحرا و یا متحیر ماندن در امور دیگر به مدد خواستن از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توصیه و سفارش کرده‌اند. چراکه خداوند سبحان، ایشان را برای ارشاد و راهنمایی مردم برگزیده است و آن حضرت جهت ارشاد و راهنمایی و صعود به مدارج عالی ایمان و خوشبختی بهترین راه‌گشا و برترین هدایتگر می‌باشد، بنابراین کمک خواستن از امام زمان به منزله کمک گرفتن از خداوند متعال است.

بر این اساس در دوران غیبت کبری، علمای ربانی، در موارد بی‌شماری برای عرض حاجت و رفع گرفتاری خویش به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متوسل می‌شوند و بر این مطلب یقین دارند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اگر چه بنا به علل و عوامل بی‌شماری از نظرها غایب است، ولی حال و احوال مردم از نظر ایشان پنهان نیست؛ چنان که در نامه معروف آن حضرت که در سال ۴۱۰ قمری به شیخ مفید ارسال داشته‌اند آمده است: «ما به همه‌ی اخبار شما آگاهیم و هرگز احوال و غم و شادی شما بر ما پوشیده و پنهان نیست».^۱

پرواضح است که استغاثه به آن حضرت فقط منحصر به آن نیست که در بیابانی متحیر بشویم و در آن صورت از وجود مبارکش مدد بجوییم، بلکه اگر کسی از جهت فکر و عقیده راهش را گم کرد، شایسته است که به حضرتش توسل جوید و از ایشان کمک بخواهد.

صدر الخلائق

این لقب مهدوی در بیت ۵۶ ذکر شده است. «صدر» اسم جامد غیرمصدری و در لغت به سینه، باطن، جلو، رهبر، فرمانده، جلودار و آغاز یک دوره را «صدر» می‌گویند.^۲

«صدر الخلائق» به معنای جلودار و صدرنشین خلق الهی است. و به این لقب حضرت در دعای ندبه اشاره شده است؛ آن‌جا که می‌خوانیم: «أَيُّنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ کجاست آن صدرنشین جهانیان صاحب نیکی و تقوا؟».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «صدر الخلائق» شدند؛ زیرا حجت خدا از نظر اخلاق و رفتار باید شایسته و برجسته باشد، یعنی جامع کمالات نفسانی و منزله از اخلاق رذیله و صفات ذمیمه

۱. الارشاد. ص ۲۳.

۲. فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص ۳۵۸.

❦ فصل در: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❦ ... ۱۵۵ ...

باشد، افعال و رفتارش نیکو و پسندیده باشد، زیرا ریاست عامه الهیه و ولایت را کسی دارا می‌شود که در هر صفت خوبی سرآمد خلائق باشد؛ اگر فاقد یکی از آن صفات و اخلاق باشد شایستگی و قابلیت امر هدایت را ندارد، همچنان که خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱

«آیا کسی که راهنمایی بحق می‌کند پیروی از او سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی‌کند مگر آنکه خود هدایت شود، و راهنمائیش کنند پس شما را چه می‌شود چگونه محکم می‌کنید.»^۲

صراط حق

علامه به این لقب در بیت ۶۱ اشاره کرده است. «صراط» اسم جامد غیرمصدری به معنای راه و طریق است. لکن برخی از علمای علم لغت ریشه و اصل واژه‌ی «صراط» را «سراط» می‌دانند که به معنای بلعیدن است و تبدیل سین به صاد ناشی از تناسب آن با طاء است. و از آن جا که جاده فراخی و وضوحی دارد که گویا سالک را در کام خود می‌کشد و او را به پیش می‌برد، به آن «صراط» گفته می‌شود. راغب هم بیان کرده که به راه مستقیم «صراط» می‌گویند.^۳

علامه میرجهانی، «صراط» را از القاب مهدوی معرفی کرده است، به این علت که در تفسیر آیه شریفه:

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ امامان معصوم علیهم‌السلام و مفسرین تعبیر مختلفی از

«صراط مستقیم» ارائه کردند که یکی از آن‌ها امام واجب الطاعة می‌باشد. امام

صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

صراط مستقیم دو صراط است. یکی صراط در دنیا و دیگری صراط در آخرت. صراط در دنیا

امام واجب الطاعة است. هر کس وی را در دنیا شناخت و به او اقتدا کرد، از پل صراط عبور کرد

۱. یونس / ۳۵.

۲. شرحی بردعای ندبه، ص ۲۸۱.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۷؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۳۱۳؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۹.

و هر کس در دنیا او را شناخت قدم‌هایش در پل صراط می‌لغزد و وارد جهنم می‌شود.^۱
صاحب مجمع‌البحرین در معنای «صراط مستقیم» بیان کرده که مقصود از آن، دین حق می‌باشد که خداوند از بندگان غیر آن را نمی‌پذیرد و دین را «صراط» نامیدند، زیرا راهی است که سالکش را به بهشت می‌رساند؛ همچنان که صراط (در معنای لغویش یعنی راه) سالکش را به مقصد می‌رساند.^۲

بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه به «صراط» ملقب شدند، زیرا اطاعت و پیروی از ایشان همان قرار گرفتن در «صراط مستقیم» است و اطاعت از ایشان راهی است که مقصد آن رسیدن به بهشت و کمال الهی می‌باشد.

الصفی

این لقب مهدوی در بیت ۴۶ آمده است. «صفی» صفت مشبیه بر وزن فعیل از ریشه «صفو» می‌باشد که در آن اعلال صورت گرفته:

صَفِیو (در معتل اللام واوی، واو قلب به یاء می‌شود) ← صَفِی (یاء زائد در لام الفعل ادغام می‌گردد) ← صَفِی.

«صفی» در لغت به معنای دوست وفادار و یا به معنای آن‌چه که رئیس از بین چند چیز انتخاب کند و آن در بین هم نوعانش بهترین و خالص باشد. لغویین برای جمع آن، «اصفیاء» را ذکر کردند.^۳

«صفی» در متون اسلامی از القاب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی نشده است، در حالی که علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی می‌داند و شاید علت آن تفسیر این آیه شریفه باشد:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾^۴

«سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم».

مفسرین در تفسیر آیه‌ی فوق روایاتی را از اهل بیت علیهم السلام بیان کردند که مقصود از «عبادنا»

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰.

۲. مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۸؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۲؛ تاج العروس، ج ۱۹، ص ۶۰۱.

۴. فاطر/ ۱۲.

فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام ائمه اطهار علیهم السلام می باشد؛ چنان که امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَوْزَعَنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَيَّيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛^۱ پس ما کسانی هستیم که خداوند عزوجل ما را برگزید و قرآن را که بیان همه چیز است را به ارثمان داده است».

هم چنین برخی از مفسرین با توجه به آیه شریفه:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۲

«به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است».

اذعان داشتند که مقصود از «عبادنا» در آیه اول، ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است؛ زیرا در آیه دوم خداوند آل ابراهیم را برگزیده است و ائمه اطهار علیهم السلام از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام می باشند.^۳

بنابراین امام مهدی «صفی» نام نهاده شدند؛ زیرا که از نسل فاطمه زهرا علیها السلام و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام می باشند. و خداوند ایشان را همچون اجداد و پدرانشان برای حفظ قرآن کریم انتخاب نموده و تمام علوم مربوط به قرآن را نزد ایشان به امانت گذاشته است.

الصلوة

این عنوان در بیت ۵۲ ذکر شده است. «صلوة» اسم جامد مصدری است که دارای دو ریشه با معانی متفاوت است. یکی ریشه «صلو» به معنای نوعی عبادت است و ریشه دیگر آن «صلی» به معنای آتش می باشد. و جمع آن، «صلوات» است.^۴

بنابراین در معنای لغوی آن اختلاف نظر وجود دارد، برخی از اهل لغت می گویند که «صلاة» یعنی دعا کردن، استغفار کردن، تبریک گفتن و ستایش کردن و به نماز «صلاة» گویند؛ چون

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳۴.

۲. آل عمران / ۳۳.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶۳.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰.

یکی از عبادات مخصوص و اصل آن دعا می باشد و وجه نامگذاری آن عبادت (نماز) به «صلاة» مثل نامیدن چیزی به اسم بعض از محتوای آن است که آن را در برمی گیرد. یعنی به دلیل دعاهایی که در ضمن نماز وجود دارد به این نام نهاده شده است. و برخی دیگر از لغویین قائلند که «صلاة» در لغت به معنای انعطاف داشتن، کرنش کردن و بزرگ داشتن است و «صلاة» از جانب خدا، مهربانی و از جانب فرشتگان، طلب آمرزش و از جانب انسان ها، رکوع و سجده کردن و از جانب پرندگان، ذکر و تنزیه الهی می باشد. پس واژه «صلاة» از لغاتی است که از معنای لغوی به معنای جدید تغییر یافته است.^۱

«صلوة» از عناوینی است که در هیچ یک از متون اسلامی به عنوان لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و هم چنین دیگر امامان معصوم علیهم السلام به کار نرفته، ولی علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی ذکر کرده است. شاید به این علت باشد که در تفسیر آیه شریفه:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ﴾^۲

«چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود این است که ما پیروان امامی نبودیم».^۳

هم چنین امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «یعنی من وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء بعد آن را نپذیرفتم و بر آن ها صلوات نفرستادم».^۴

هم چنین مفسرین با توجه به روایات در تفسیر آیات دیگری که درباره «صلاة» می باشد، تأویل به ائمه اطهار علیهم السلام نمودند، زیرا همان طور که در واژه «حج» گذشت، شرط قبولی طاعات و عبادات بندگان، داشتن ولایت است.

الصمصام

علامه میرجهانی این لقب را در بیت ۵۹، ذکر کرده است. «صمصام» از نظر صرفی، اسم جامد غیرمصدری از ریشه «صمم» بر وزن فعال می باشد. که از نظر لغوی به معنای شمشیر

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۹۱: لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۵: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. مدثر / ۴۲ و ۴۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۸.

۴. همان.

برنده‌ای است که خم نمی‌شود و جمع آن، «صماصم» است.^۱

در روایات، «صمصام» جزء القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی نشده و فقط در کتاب الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، محدث بزرگوار حائری یزدی روایتی را از کتابی به نام الموائد این چنین نقل می‌کند: «زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه ظهور می‌کند، (کنار کعبه) ما بین رکن و مقام می‌ایستد و پنج ندا می‌دهد:

الاول: ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم؛ آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم.

الثاني: ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده.

الثالث: ألا یا أهل العالم إن جدّي الحسين قتلوه عطشان؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

الرابع: ألا یا أهل العالم إن جدّي الحسين عليه السلام طرحوه عريانا؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را برهنه روی خاک افکندند.

الخامس: ألا یا أهل العالم إن جدّي الحسين عليه السلام سحقوه عدوانا؛ آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند.^۲

در ادعیه و زیارات هم آمده است «صاحب الصمصام» همچنان که در زیارت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه می‌خوانیم: «السَّلامُ عَلَى صَاحِبِ الصَّمْصَمِ وَفَلَّاقِ الْهَامِ؛^۳ سلام بر صاحب شمشیر (قدرت) و شکافنده فرق (اهل ظلم و جهالت)».

و در زیارت سرداب مقدس هم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را با همین لقب می‌خوانیم: «نَضْرَةُ الْأَيَّامِ وَصَاحِبِ الصَّمْصَمِ وَفَلَّاقِ الْهَامِ؛^۴ طراوت روزگاران، دارای شمشیر برنده و به هدف زننده، شکافنده سرها».

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را «صاحب صمصام» نامیدند، زیرا که دارنده‌ی شمشیری

۱. فقه اللغة، ص ۲۷۱؛ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۰۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۳۳؛ از حسین تاهمیدی، ص ۴۵؛ اوصاف المهدی، ص ۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱؛ اوصاف المهدی، ص ۹۳.

۴. صحیفه مهدیه، ص ۶۱۲.

تیز و برنده است؛ یعنی به قدرت خداوند متعال سلاح او به گونه‌ای است که هیچ قدرتی تاب مقاومت در برابر آن را ندارد و خدا اراده کرده که با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظالمان را سر جایشان بنشانند.^۱

الصوم

این عنوان در بیت ۵۲ ذکر شده است. «صوم» اسم جامد مصدری برای فعل «صام» و بروزن «فعل» می‌باشد و از نظر لغوی در اصل به معنای امساک و خودداری از کار است خواه خوردن، گفتن یا راه رفتن باشد. و در شرع امساک کردن از خوردن از اذان صبح تا اذان مغرب می‌باشد.^۲

«صوم» هم مانند واژه «صلاة» از عناوینی است که در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشده است و در وجه تسمیه حضرت به «صوم» باید گفت که بر اساس روایات، شرط قبولی طاعات و عبادات، پذیرفتن ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و شناخت امام می‌باشد که برای اطلاع بیشتر به واژه «حج» رجوع شود.

ض

الضياء

این لقب در بیت ۲۵ ذکر شده است. «ضياء» اسم جامد غیر مصدری از ریشه «ضوء» است. برخی از لغویین در معنای این واژه گفته‌اند که همان «نور» است، و برخی دیگر قائلند که «ضياء» نور قوی و «نور» نور ضعیف‌تر است؛ و در قرآن کریم آمده:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾^۳

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد».

قول سومی هم وجود دارد که می‌گوید، «ضياء» دارای نور ذاتی است، ولی «نور» مفهوم

۱. اوصاف المهدی، ص ۸۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۵۰: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۰۰: مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۰۳.

۳. یونس / ۵.

عام‌تری دارد. بنا بر قول سوم، آیه فوق را می‌توان چنین شرح داد که چون خورشید دارای نور ذاتی است و در واقع منبع جوشش نور می‌باشد، «ضیاء» برای آن به کار رفته است و برای «ماه» واژه ی «نور» به کار برده شده چون نور اکتسابی دارد و از خودش نوری ندارد.^۱

علامه میرجهانی، «ضیاء» را از القاب مهدوی معرفی کرده در حالی که در روایات به این لقب تحت این عنوان اشاره ای نشده و فقط در کتاب‌های *نجم الثاقب* و *الهدایة الکبری*، «ضیاء» را از القاب مهدوی می‌دانند.^۲

اما در زیارت «ائمہ سر من رأی»، این چنین به امام زمان عجل الله تعالی فرجه متوسل می‌شویم: «أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِإِيمَانِنَا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ الشَّاهِدِ الْمَشْهُودِ وَ الثُّورِ الْأَزْهَرِ وَ الضِّيَاءِ الْأَنْوَرِ»^۳ تقرب و توسل می‌جویم به سوی تو ای پروردگارم به وسیله امام و پیشوای ما که نگهبان حق است در زمان ما تا روز موعود که ظهورش فرارسد، او که شاهد و شهادت یافته و درخشنده ترین نور و روشن‌ترین انوار الهی است».

«مُضِيء» از القابی است که در دیوان *الدرر المکنونة* به آن اشاره شده است. «مُضِيء» اسم فاعل از ریشه «ضوء» بر وزن مُفِل می‌باشد. زیرا در آن اعلال صورت گرفته بدین صورت که: مُضَوء (در معتل العین، واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن، حرکتشان را به ماقبل می‌دهد) ← مُضَوء (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می‌شود) ← مُضِيء.

«مُضِيء» به معنای روشن کننده است که این عنوان هم در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی ذکر نشده است. در وجه تسمیه حضرت به «ضیاء» باید گفت که حضرتش همچون خورشید همه جا را روشن می‌کند و نور وجودش چراغ هدایت سالکان است.

ط

الطالب

«الطالب» و «طالب الآثار» از القابی است که به ترتیب در بیت‌های سی و نوزده ذکر شدند.

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸؛ *نجم الثاقب* در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶۹.

«طالب» اسم فاعل از ریشه «طلب» بر وزن فاعل است. و در لغت به معنای طلب کننده و جوینده می باشد.^۱

«طالب» یکی از القاب مهدوی می باشد که در دعای ندبه ذکر شده است: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ أَمَامِ مُنْتَقِمِي كَهِ أَزْ ظَلَمِ وَسْتَمِ بِرِپِيَامْبِرَانِ وَ فِرْزَنْدَانِ أَنْانِ دَادْخَوَاهِي مِي كَنْد؟».

هم چنین در جای دیگری از همین دعا آمده: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؛ كَجَاسْتِ أَنْكَه خُونِ شَهِيدِ كَرْبَلَا رَا أَنْتِقَامِ گِرد».

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ملقب به «طالب» شدند؛ زیرا جوینده خون مظلومان به خصوص جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام می باشند. و بارها در روایات اشاره شده که امام زمان عجل الله تعالی فرجه منتقم خون امام حسین علیه السلام هستند.

«طالب الآثار» به معنای جوینده خون و یا همان خونخواه است؛ زیرا «آثار» جمع «ثأر» به معنای خونخواهی می باشد. باید گفت که در «آثار» قلب مکانی و قلب به الف صورت گرفته است:

أَثَارٌ (قلب مکانی بین فاء الفعل و عین الفعل است) ← أَثَارٌ (اگر همزه اول مفتوح باشد همزه ساکن، قلب به الف می گردد) ← آثار
بنابراین وزن آن، أَعْفَالِ است.^۲

این لقب در هیچ یک از متون اسلامی دیده نشده، اما سید بن طاووس در مصباح الزائر زیارتی را برای حضرت صاحب الامر در سرداب مقدس نقل نموده که در آن می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَالِبَ آثَارِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الشَّائِرِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؛^۳ سلام بر توای جوینده خون (خونخواه) پیامبران و فرزندان پیامبران و خونخواه خون کشته شده در کربلا».

الطامس

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۲.

۲. تاج العروس، ج ۶، ص ۱۳۸.

۳. الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر، ص ۴۲۱.

❏ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❏ ... ۱۶۳ ...

علامه میرجهانی عنوان «الطامس الماحق» را در بیت ۳۲ و «طامس کل الزیغ والاهواء» را در بیت ۷۳، از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده است.

«طامس» اسم فاعل از ریشه «طمس» بر وزن فاعل می باشد؛ که در لغت به معنای محو کننده، نابود کننده و دور کننده آثار شیء است.^۱

«الطامس الماحق» ترکیب وصفی به معنای محو کننده ی آثار شیء و ناقص کننده است، زیرا معنای لغوی «ماحق» ویران کننده، نابود کننده و ناقص کننده می باشد.^۲

واژه «طمس» فقط در یک جا در قرآن کریم آمده است آن جا که خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾^۳

«وقتی آثار ستارگان نابود و نورشان از بین رفت».

در روایات تعبیر «الطامس الماحق» و هم چنین «الطامس» به عنوان لقب حضرت معرفی نشده، لکن در دعای ندبه و زیارت سرداب مقدس به این لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

در بخشی از دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ كَهْ آثَارِ اندیشه های باطل و هواهای نفسانی را محو و نابود می سازد؟».

در زیارت سرداب مقدس آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ؛ سلام بر تو ای نابود کننده آثار اندیشه های باطل و هواهای نفسانی».

در وجه تسمیه حضرت به «طامس» می توان چنین استدلال کرد که قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و هدف از قیام ایشان یکی از مسائل مورد تاکید در روایات مهدوی می باشد؛ و آمده است که ایشان در هنگام ظهور با هرگونه ظلم و فساد و بدی مبارزه می کنند و حکومت عدالت گستر را در جهان برپا کرده و بر اساس حکم الهی قضاوت می کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:

تَأْسِغُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ نهمین آن ها قائم امت است که زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده

۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۴۲۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۴؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶۱؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۳۸؛ تهذيب اللغة، ج ۴، ص ۵۲.

۳. مرسلات / ۸.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۶.

باشد.^۱

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «طامس آثار الزیغ و الهواء» نامیده شدند؛ زیرا که آن حضرت، نابودکننده‌ی هر گونه بدی، ظلم، فساد و آثار سوء آن‌ها در جهان و امید مظلومان و منجی جهانیان است.

الطاوی

از جمله القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «الطاوی» است که در بیت هشتاد این گونه به آن اشاره شده است: «طاوی بساط دَوْلَةِ الشَّيْطَان».

«الطاوی» اسم فاعل از ریشه «طوی» بر وزن فاعل است، که لفیف مقرون می‌باشد، در صورتی که این اسم با «ال» همراه باشد، و یا مضاف واقع گردد و هم‌چنین زمانی که منصوب باشد، هیچ اعلالی در یاء صورت نمی‌گردد و یاء ظاهر می‌شود، لکن در موارد دیگر یعنی زمانی که مرفوع یا مجرور و نکره باشد، در یاء، اعلال حذف صورت می‌گیرد:

طاوئ (ضمه ی یاء مضموم ماقبل مکسور در آخر کلمه حذف می‌شود) ← طاوئین (حذف حرف عله ساکن به دلیل التقاء ساکنین) ← طاوئ (در عربی این گونه می‌نویسند) ← طاو.
«طَوَّى» در لغت به معنای در هم پیچیدن، کاری را خاتمه دادن، پیمودن و پنهان کردن می‌باشد.^۲

این عنوان در روایات و ادعیه و زیارات جزء القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان نشده است، لکن احتمال دارد که علامه میرجهانی با توجه به روایاتی که اشاره به کشته شدن شیطان توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور دارد، این لقب را جزء القاب حضرتش در دیوان/الدرر المکنونة ذکر نموده است، که در ادامه به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم.

شیطان پس از این که به دلیل سجده نکردن بر انسان و تمرد از دستور الهی، رانده شد، به خداوند عرض کرد:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۳۳؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸؛ فرهنگ معاصر عربی -

فارسی، ص ۴۰۸.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■■■ ... ۱۶۵ ...

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ﴾^۱

«پروردگارا! مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده».

در واقع شیطان از خداوند درخواست می‌کند تا روز رستاخیز به او مهلت داده شود، که خداوند متعال در پاسخ به آن ملعون می‌فرماید:

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۲

«فرمود: تو از مهلت یافتگانی تا روز [و] وقت معلوم».

خداوند رحمان و رحیم به شیطان مهلت می‌دهد و با درخواست او موافقت می‌کند اما نه تا روز رستاخیز، بلکه تا روز و وقت معلوم به شیطان مهلت داده شد. در اینجا پرسشی مطرح است که منظور از «وقت معلوم» چه زمانی است؟

ابن وهب از امام صادق (ع) درباره سرنوشت ابلیس در آیه‌ی مذکور پرسش می‌کند که این روز، چه روز و زمانی است؟ امام می‌فرماید: «ای وهب! آیا تصور می‌کنی که آن روز زمانی است که خدا در آن روز مردم را مبعوث می‌کند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند ابلیس را تا روز قیام قائم ما مهلت می‌دهد. در آن زمان (موی) پیشانی او را می‌گیرد و وی را گردن می‌زند و آن روز، وقت معلوم است».^۳

علامه مجلسی در این زمینه از سید بن طاووس نقل می‌کند که در صحف ادریس پیامبر (ع) آمده: «تو ای شیطان تا زمانی مهلت داده شدی که مقدر کرده‌ام تا زمین را در آن زمان از کفر و شرک و گناه پاک سازم، ولی در این زمان (به جای تو) بندگان خالص و پاکدل و باایمان روی کار آیند، آن‌ها را خلیفه و حاکم زمین می‌کنم و دینشان را استوار می‌سازم، که آن‌ها تنها مرا می‌پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار نمی‌دهند، در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانت از پیاده و سواره را نابود می‌نمایم».^۴

با توجه به روایات مهدوی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که با کشته شدن شیطان توسط

۱. حجر/ ۳۷.

۲. حجر/ ۳۷ و ۳۸.

۳. بحار الانوار ج ۶۰، ص ۲۲۱.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۴.

حضرت، ریشه‌های فساد و عوامل انحراف و ظلم و جور در عصر درخشان حکومت مهدوی نابود می‌شود و به جای آن حکومت عقل و ایمان برپا می‌شود.

الطاهر

«طاهر»، «طهر»، «مطهر» و «مطهر» از القابی است که به ترتیب در بیت‌های ۶ و ۱۰ و ۸۷ و ۹۰ ذکر شدند. «طاهر» اسم فاعل از ریشه «طهر» بر وزن فاعل که جمع آن، «اطهار» و به معنای پاک و پاکیزه می‌باشد. «طهر» اسم جامد مصدری برای فعل «طَهَرَ» و به معنای پاک شدن، می‌باشد. «مُطَهَّر» اسم مفعول بر وزن مُفَعَّل و به معنای پاک شونده می‌باشد. «مُطَهَّر» اسم فاعل بر وزن مُفَعَّل و به معنای پاک کننده است.^۱

القاب «طاهر»، «مطهر» و «مطهر» نه فقط برای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بلکه برای همه ائمه اطهار (ع) به کار رفته است. زیرا ایشان پاک و پاکیزه از هرگونه عیب و نقص می‌باشند و معصوم هستند؛ همان طور که خداوند فرمود:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲

«خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

«طاهر» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن تصریح شده چنان که در دعای زمان غیبت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آمده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ... فَإِنَّهُ الْهَادِي وَالْمُهْتَدِي وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ»^۳ بار الها! خود را به من معرفی کن که اگر خودت را به من معرفی نکنی پیامبرت را نشناسم... او هادی و مهتدی و قائم هدایت شده است و طاهر تقی نقی زکی رضی مرضی و صابر مجتهد شکور است».

عنوان «مطهر» از القاب مهدوی معرفی شده که به معنای پاک و خالص از هرگونه گناه و خطا و غفلت می‌باشد و علامه میرجهانی به این لقب با تعبیر «مُطَهَّرٌ عَنْ دَنَسِ الذُّنُوبِ» اشاره

۱. لسان العرب، ج ۴، صص ۵۰۴ و ۵۰۵: تاج العروس، ج ۷، ص ۱۴۹.

۲. احزاب / ۳۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۸۷.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۱۶۷ ...

کرده است. و امام صادق علیه السلام به این لقب حضرت مهدی علیه السلام اشاره نمودند؛ آن جا که فرمودند: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْزَمُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الظَّاهِرُ بْنُ الظَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ ذُو الْغَيْبَةِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ»^۱ پس هرگاه چنین شد، در خانه هایتان آماده باشید تا این که آن طاهر فرزند طاهر و او که مطهر است و دارای غیبت، آن تنهای رانده شده ظاهر شود.

هم چنین علامه، تعبیر «مُطَهَّرُ الْأَرْضِ مِنَ الظُّلَامِ» را در ضمن ابیات مهدوی آورده است. و در متون اسلامی هم، لقب «مطهر الارض» مشاهده می شود یعنی کسی که زمین را از هرگونه ظلم و تاریکی تطهیر می کند. در دعای استغاثه به حضرتش می خوانیم: «مُغْلِبِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّوْلِ وَ الْعَرْضِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ»^۲ آشکار کننده احکام الهی، پاک کننده زمین و نشر دهنده عدل الهی در سرتاسر زمین، حجت قائم مهدی.

حضرت مهدی علیه السلام «طاهر» و «مطهر» نامیده شدند، زیرا که ایشان معصوم می باشند و از هرگونه بدی و زشتی عاری می باشند و «مطهر» هستند، چون در هنگام ظهورشان در سرتاسر زمین حکومت عدل الهی را برپا می کنند و در این راستا با ظلم و فساد مبارزه کرده و ریشه این جهل و تاریکی را می خشکانند و زمین را از هر پلیدی پاک و طاهر می گردانند.

الطريد

این لقب در بیت چهارده ذکر شده است. «طريد» صفت مشبیه بر وزن فعيل از ریشه «طرد» و در معنای اسم مفعولی به کار می رود. در لغت به معنای طرد و رانده شده به کار می رود و جمع آن، «طرائد» می باشد.^۳

«طريد» به معنای رانده شده از خلق که می توان گفت از نظر معنایی نزدیک به «شريد» می باشد و در متون اسلامی، از القاب مهدوی محسوب می شود و بارها به آن اشاره شده است. چنان که در واژه «شريد» گذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

وَهُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوْرُ بِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ؛^۴ آن تنهای یگانه و رانده شده

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۲. همان، ج ۹۱، ص ۳۱.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

که انتقام خون پدر و جدش را نگرفته است، آن که صاحب غیبت طولانی است. حضرت را «طرید» نام نهادند، زیرا همان طور که دروازه «شرید» گذشت، حضرتش از مردم رانده شدند به سبب بدعهدی و بی وفایی که مردم نسبت به وجود مبارکش دارند.

الطلعة الرشيدة

این لقب در بیت ۵۸ تحت عنوان «ذو الطلعة الرشيدة» ذکر شده است. «طلعة» مصدر مَرَّه از ریشه «طلع» بر وزن فَعَّلَ می باشد و به معنای چهره‌ای که رؤیت و دیده می شود استعمال گردیده است.^۱

«رشید» صفت مشبیه از ریشه «رشد» بر وزن فَعِل و در معنای اسم فاعل است. «رشید» در لغت به معنای هدایت کننده، عاقل، راهگشا و با رشادت می باشد.^۲

بنابر معنای لغوی واژه‌های مذکور، «الطلعة الرشيدة» به معنای آشکار شدن چهره‌ی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که با رشادت و هدایتگر می باشد. در واقع این تعبیر کنایه از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آشکار شدن ایشان پس از دوران غیبت طولانی است. این لقب حضرت فقط در دعای عهد آمده: «اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ بار الها آن چهره‌ی با رشادت و راه گشا و پیشانی نورانی ستایش شده را به من بنمایان».

الطور

این عنوان در بیت شصت ذکر شده است. «طور» اسم جامد غیرمصدری و به معنای کوه می باشد. این لقب در متون اسلامی برای حضرت مهدی ذکر نشده است و شاید علامه میرجهانی این لقب را از آیات شریفه زیر اقتباس نمودند:

﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾^۳

«و طور سینا»

۱. لسان العرب، ج ۸، ۲۳۶: فرهنگ ابجدی، ص ۵۸۲.

۲. مجمع البحرين، ج ۳، ۵۰: قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۰۰.

۳. تین / ۲.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۱۶۹ ...

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ﴾^۱

«و درختی از طور سینا برمی آید».

زیرا در تفسیر این دو آیه، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «مقصود از (طور سینا) امام علی (ع) می باشد».^۲

از آنجا که در اصطلاح، «طور سینا» محل عبادت حضرت موسی (ع) و مکان مقدس و همچنین محل وحی بر موسی (ع) است، می توان گفت که امام علی (ع) و فرزندشان حضرت مهدی (عج) همچون کوه سینا استوار و مقدس هستند.

الطَّيِّب

این لقب در بیت ششم ذکر شده است. «طَّيِّب» صفت مشبّهه از ریشه «طیب» بر وزن فَعِيل می باشد که در لغت به معنای پاک و خوش و چیزی است که برای حواس لذت آور باشد و نفس و جان آدمی از آن لذت می برد.^۳

این عنوان هم در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشده است، لکن برخی که حضرت را دیدند، ایشان را به خوش بویی توصیف نمودند.

ظ

الظَّهَر

«ظَهَرَ»، «ظَهِير»، «مَظْهَر» و «ظَاہِر» از القابی هستند که هم ریشه می باشند و به ترتیب در بیت های ۳۴، ۴۴ و ۶۵ ذکر شده است. «ظَهَر» اسم جامد غیرمصدری و به معنای پشت و جمع آن، «ظهور» می باشد.^۴

«ظَهِير» صفت مشبّهه بر وزن فَعِيل که در معنای فاعلی به کار می رود، از نظر لغوی در

۱. مؤمنون / ۲۵.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۹۳.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ۵۲۷: لسان العرب، ج ۱، ص ۵۶۳.

۴. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۰.

معنای یار، یاور و پشتیبان استعمال می‌شود. «مُظْهِر» اسم فاعل بر وزن مُفْعِل و به معنای آشکار و ابرازکننده است. «ظاهر» هم اسم فاعل بر وزن فاعل و به معنای آشکار و قابل رؤیت می‌باشد.^۱

در متون اسلامی هیچ یک از القاب فوق الذکر نیامده است، لکن می‌توان چنین استدلال کرد که شاید علامه این القاب را از مضمون روایات مهدوی به خصوص اخبار ظهور حضرتش، اقتباس نموده است، زیرا حضرت در هنگام ظهور، پشتیبان و یاور مظلومان در برابر ظالمین هستند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه «مُظْهِر آیات و معجزات» نامیده شدند، چون از آن روز که بساط خلافت در زمین گسترده شد و انبیاء و رسل با آیات بینات و معجزات، برای هدایت خلق آمدند و مأمور ارشاد شدند، خداوند برای احدی، چنین تکریم نفرمود و با احدی آن مقدار آیات نفرستاد که برای مهدی عجل الله تعالی فرجه فرستاده و روانه خواهد کرد. بسیاری از آیات الهی، برای آمدن آن حضرت ظاهر می‌شود که یک دهم آن، برای آمدن هیچ حجتی ظاهر نشده است.^۲

هم چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء نیست مگر این که خداوند آن را به دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه برای اتمام حجت، بر دشمنان، ظاهر خواهد کرد».^۳ علامه، تعبیر «الظاهر بعد الیأس» را برای حضرتش ذکر نموده که اشاره به ظهور حضرت بعد از ناامیدی و ظلمت و تاریکی در جهان دارد.

الظفر

این لقب در بیت ۸۹ ذکر شده است. «ظَفَر» اسم جامد مصدری برای فعل «ظَفَرَ» که در لغت به معنای پیروزی و رستگاری، و اصل آن، «ظَفَرَهُ علیه» یعنی چنگالش را در او فرو برد و بر او چیره شد، می‌باشد.^۴

این عنوان هم در هیچ یک از متون اسلامی ذکر نشده، لکن در روایات مهدوی آمده است که قیام حضرتش در هنگام ظهور همراه با پیروزی است. و در دعای ندبه آمده: «أَئِنَّ صَاحِبُ

۱. مفردات الفاظ القرآن، صص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۲. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ موعودنامه، ص ۶۱۰.

۳. المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ص ۲۶۹؛ کفایة المتهتدی فی معرفة المهدی، ص ۵۸۵.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۳۵.

یَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى؛ کجاست صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت؟».

ع

العادل

«العادل» و «العدل» از القابی هستند که هر دو در بیت دوازده ذکر شدند. «عدل» اسم جامد مصدری و به معنای مساوات و برابری است. راغب بیان کرده که بین «عَدْل» با کسر عین و «عَدْل» با فتح عین تفاوت وجود دارد، زیرا اولی در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند، مثل موزون و مکیل و معدود و دومی در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود و به کار می‌رود، مثل احکام.^۱

«عادل» اسم فاعل از ریشه «عدل» بر وزن فاعل و از اسماء الهی و به معنای دادگر و منصف و جمع آن، «عُدول» می‌باشد.^۲

در متون اسلامی به این دو لقب حضرت بارها اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَإِذَا انْقَرَضَ مُلْكُهُمْ أَتَاكَ اللَّهُ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُشِيرُ بِالتُّقَى وَيَعْمَلُ بِالْهُدَى وَلَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرِّشَا وَاللَّهُ إِنِّي لَا أَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ ثُمَّ يَأْتِينَا الْغَلِيظُ الْقَصْرَةُ ذُو الْخَالِ وَالشَّامَتَيْنِ الْقَائِدُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتَوْدَعَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا النَّجَّارُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^۳ چون حکومت بنی فلان سپری شود خداوند با مردی از ما اهل بیت بر آل محمد علیهم السلام منت می‌نهد که با تقوا گام برمی‌دارد و براساس هدایت رفتار می‌کند و در کارهایش رشوه نمی‌گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می‌دانم. آن‌گاه به محضر امام عادل از ما می‌رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت طرفین (پدر و مادر) و حافظ اسرار امامت و امانت‌های الهی است و جهان را پراز داد و عدالت می‌کند».

«عادل» لقب همه ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد، زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. همان. ص ۵۵۱.

۲. تاج العروس، ج ۱۵. ۴۷۱: فرهنگ ابجدی، ص ۵۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۹. ص ۲۶۹.

إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَشْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ؛^۱ خدا بزرگتر و بزرگوارتر از آن است که روی زمین را بدون امام عادل بگذارد.

اما این لقب برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیشتر به کار رفته است، زیرا در روایات بیان شده که حضرتش در هنگام ظهور حکومت اسلامی تشکیل داده و بر پایه عدل و داد اداره می کند. در زیارت حضرت صاحب الامر آمده: «السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ؛^۲ سلام بر آن قائم منتظر و عادل مشهور عالم».

امام زمان عجل الله تعالی فرجه را «عادل» نامیدند، زیرا ایشان کسی هستند که زمین را از ظلم و جور پاک کرده و عدالت را بر زمین حاکم می کنند؛ چنان که در زیارت دیگر صاحب الامر آمده: «اللَّهُمَّ ائِمْلًا بِه الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛^۳ خدایا پر کن به وسیله آن، زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و جور».

عالم الغیب

به این لقب مهدوی در بیت پانزده اشاره شده است. «عالم» اسم فاعل از ریشه «علم» بر وزن فاعل و از اسماء الهی می باشد که به معنای آگاه و دانشمند که جمع آن، «علماء» و «عالمون» می باشد.^۴

غیب، یعنی نهان، پشت پرده، یعنی آن چیزهایی که از حواس ظاهری ما نهان و پشت پرده محسوسات واقع شده است. و «عالم الغیب» از اسماء الهی است، یعنی به همه چیز علم دارد و چیزی بر او پوشیده نیست.^۵

توقیعاتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به وسیله نایبان خود در زمان غیبت صغرا به مردم می رساند، بیانگر و حاوی بسیاری از امور غیبی است و این به گونه ای است که این امور خارق العاده و سخن گفتن و خبر دادن از آن، از جمله نشانه های آشکار و روشن در زمان غیبت صغرا برای

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۱۸.

۴. تاج العروس، ج ۱۷، صص ۴۹۸ و ۴۹۹؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۶.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۱۶.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۱۷۳ ...

سفیران و نایبان امام عجل الله تعالی فرجه بوده است. برخی به دلیل ناآگاهی و بی‌اطلاعی، در علم به غیب داشتن امامان شك کرده‌اند و نتوانسته‌اند علوم غیبی که خداوند به امامان می‌بخشد و علوم غیبی که تنها مختص و ویژه خداست و خداوند آن را در انحصار خویش قرار داده، از هم باز شناسند. علم غیب دو گونه است:

۱. علم غیبی که ویژه خدا است و تنها خداوند از آن آگاه است و آن را در انحصار خویش قرار داده است. مانند:

﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾^۱

«پس بگو: غیب، فقط به خدا اختصاص دارد».

۲. علم غیبی که خداوند، پیامبر و اولیاء خود را از آن آگاه می‌کند. مانند:

﴿غَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾^۲

«دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد».

بنابراین امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارای علم غیب از نوع دوم می‌باشند، زیرا آیه شریفه مذکور می‌فرماید که خداوند متعال، هیچ کس را مطلع به علم غیب خودش نمی‌کند به غیر از رسولی که پسندیده و برگزیده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

به خدا قسم، محمد از پیامبرانی است که خداوند او را برگزید و علم غیب را به او داد. و عالم به غیب یعنی خداوند عالم به چیزی است که آن چیز غائب از خلق او است و به او از اخبار پیشینیان و از رویدادهای آیندگان، از اخبار قائم ما و غیر آن خبر می‌دهد.... پس این به پیامبر اسلام رسیده و سپس به ما.^۳

در دیوان الدرر المکنونة، «علام» و «عالم البیان» به ترتیب در ابیات ۵۹ و ۶۰ از القاب مهدوی معرفی شده است، لکن در متون اسلامی چنین لقبی برای حضرتش ذکر نگردیده است. ولی می‌توان بر اساس مطالبی که بیان شد چنین استنباط کرد که ائمه اطهار علیهم السلام و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارای همه علوم حتی علوم غیبی هم می‌باشند؛ بنابراین «علام» خوانده

۱. یونس / ۲۰.

۲. جن / ۲۶ و ۲۷: (مصلح کل از تئوری تا تحقیق، ص ۸۷-۸۵).

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۱۴.

می‌شوند، یعنی کسی که بسیار آگاه است، زیرا «عَلَام» صیغه مبالغه از «عِلْم» بر وزن فَعَال می‌باشد. هم‌چنین در مورد «عالم البیان» هم می‌توان استناد کرد به آیه شریفه: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۱ در تفاسیر روایاتی در ذیل این آیه ذکر شده که بیان می‌کند مقصود از «انسان» در این آیه، پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد. «البیان» علمی است به تمام موجودات آن چه که بوده و آن چه که خواهد شد. و یا گفته شده علم به همه چیزهایی است که انسان به آن احتیاج دارد.^۲

العاصم

به لقب «عاصم» در بیت هفتاد اشاره شده است؛ هم‌چنین مشتقات آن یعنی «معتصم» و «معصوم» به ترتیب در بیت‌های دوم و ۸۸ ذکر شدند. «عاصم» اسم فاعل از ریشه «عصم» و به معنای حافظ، نگهدارنده و بازدارنده از خطا می‌باشد. «معتصم» اسم فاعل از «عصم» بر وزن مُفْتَعِل و به معنای متوسل شدن و چنگ زدن به چیزی برای استعانت و نجات دادن. «معصوم» اسم مفعول از «عصم» بر وزن مفعول و به معنای صاحب عصمت، بی‌گناه، مصون از هر گناه و حرام الهی است.^۳

علامه میرجهانی تعبیر «عاصم دین الله فی الأنام» را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار برده است، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محافظ دین خداوند در بین جن و انس است. زیرا «أنام» اسم جنس و به معنای جن و انس می‌باشد.^۴

در متون اسلامی «عاصم» از اسماء الهی می‌باشد، ولی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین لقبی معرفی نشده است. و همان‌طور که قبلاً مطرح شد چون امام خلیفه الهی می‌باشد پس باید متصف به صفات الهی باشد. و خداوند محافظ انبیاء و خلقش می‌باشد و امام محافظ دین الهی از هر گونه انحراف است.

«معتصم» از القابی است که در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نشده،

۱. الرحمن / ۲ و ۳.

۲. همان، ج ۵، ۲۲۹: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳. مجمع البحرین، ج ۶، ۱۱۶ و ۱۱۷: لسان العرب، ج ۱۲، ۴۰۳: قاموس قرآن، ج ۵، ص ۸.

۴. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۳۳.

❧ فصل نهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❧ ... ۱۷۵ ...

لكن امام سجاده عليه السلام در تعريف معصوم فرمودند: «الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ؛^۱ متمسک به ريسمان الهی و ريسمان الهی همان قرآن است».

علامه ميرجهانی برای عنوان «معصوم» چنین سروده است:

۸۸- كَذَاكَ مَعْصُومٌ عَنِ الْخَطَايَا وَ السَّهْوِ وَ النِّسْيَانِ وَ الْمَرَايَا

«هم چنین معصوم از خطا و سهو و نسيان است».

«معصوم» ویژگی تمام ائمه اطهار عليهم السلام می باشد زیرا براساس آیه شریفه:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲

«ائمه اطهار عليهم السلام معصوم از هرگونه خطا و سهو و نسيان می باشند».

عاطف الآراء

این لقب در بیت ۷۳ ذکر شده است. «عاطف» اسم فاعل از ریشه «عطف» بر وزن فاعل و به معنای مهربان و رحیم است و به معنای عطف دهنده هم آمده است، همچون حرف عطف که سبب عطف و ارتباط می شود.^۳

علامه ميرجهانی تعبیر «عَلَى الْكِتَابِ عَاطِفُ الْآرَاءِ» را برای حضرت مهدی عليه السلام آورده که به معنای زیر است: «نسبت به اهل کتاب، رأیش (رفتار) مسالمت آمیز است»، زیرا در روایات مهدوی بیان شده که حضرت مهدی عليه السلام همچون جد بزرگوارشان ابتدا با الفت و مهربانی راه تبلیغ و دعوت را پیش می گیرد و با کفاراتمات حجت می کند و چنانچه نپذیرند و گردنکشی کنند با قاطعیت تمام با آنان برخورد می نماید. در این زمینه ابو بصیر روایتی را نقل می کند: «به امام صادق عليه السلام عرض کردم: حضرت قائم عليه السلام تا پایان زندگانی در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟ فرمود: آری. پرسیدم: اهل ذمه، در نظرش چگونه خواهند بود؟ فرمود: با آنان از راه مسالمت آمیز وارد می شود؛ هم چنان که پیامبر ص رفتار می کرد. آنان در حال خواری جزیه می پردازند».^۴

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴.

۲. احزاب / ۳۳.

۳. لسان العرب، ج ۹، ۲۴۹: تاج العروس، ج ۱۲، ص ۳۹۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

عبدالله

این لقب مهدوی در بیت ۳۵ ذکر شده است. «عبد» اسم جامد غیرمصدری و به معنای بنده، برده است و جمع آن، «عَبِيد» و «عُبدان» می باشد. هم چنین معنای بشر و آدمیزاد و بنده خدا را هم برای آن ذکر نمودند که در این صورت «عِبَاد» جمع آن است.^۱

راغب اصفهانی، «عبد» را سه قسم می داند: اول. عبد و بنده‌ای که به حکم شرع، انسانی است که خریدنش یا برای آزادی و یا فروختنش برای آزاد کردن صحیح است.

دوم. عبد و بنده‌ای که خداوند خالق اوست، پس خداوند صاحب و مالک او می باشد. بنابراین، همه انسان‌ها بنده‌ی خداوند هستند.

سوم. عبد به معنای کسی است که عبادت و خدمت می کند، و انسان‌ها در این گونه عبد بودن دو قسمند: ۱. عبدی که عبادتش برای خدا مخلصانه و خالص است؛ ۲. عبد و بنده‌ی دنیا که پیوسته در خدمت دنیا و غرق در دنیا است.^۲

«عبدالله» از القاب و کنیه‌هایی است که هم پیامبر اکرم ﷺ و هم ائمه اطهار علیهم السلام به آن خوانده می شوند از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در این راستا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثُهَا»^۳ با او بین رکن و مقام بیعت می شود، نام او احمد، عبد الله، و مهدی است. این‌ها هر سه نام‌های اوست.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون جدبزرگوار و پدران پاکشان، بنده خالص و مطیع خداوند هستند.

عز المؤمنین

این لقب مهدوی در بیت ۴۷ و هم چنین عنوان «معز الأولیاء» دو بار در بیت‌های ۳۰ و ۷۵ ذکر شدند. «عز» اسم مصدر و مخالف ذلت و به معنای عزت، شهرت، بزرگی و سرافرازی

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۴۱۷: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۲.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳. الغیة، طوسی، ص ۴۵۴.

می باشد. «مُعَزَّ» اسم فاعل از ریشه «عزز» و به معنای عزیز کننده می باشد.^۱
 «عَزَّ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی کسی که عزیز و بزرگ مؤمنان است. این عنوان هم مانند دیگر عناوین نه فقط برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بلکه برای همه ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است چنان که امام رضا علیه السلام در معرفی امام می فرمایند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ همانا امامت، زمام دین و باعث نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.»

امامان معصوم علیهم السلام دارای عزت هستند و این عزت را خداوند به آن ها داده است؛ زیرا منشأ و اساس تمام عزت ها خداوند می باشد و دیگران سرا پا فقر و ذلتند، هر کس بخواهد به عزت برسد و از ذلت رهایی یابد و در مسیر الهی قرار گیرد، باید خداجو و خدایی شود.^۳
 قرآن کریم می فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾^۴

«کسی که خواهان عزت است، عزت یکسره از آن خداوند است.»

«مُعَزَّ الْأَوْلِيَاءِ» از القاب مهدوی است؛ چنان که در دعای ندبه آمده: «أَيُّنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ عَزِيزُ كُنُنِهِ دُوسْتَانِ خُدا».

بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام چون خدایی شدن پس دارای عزت هستند آن هم عزتی که خداوند به آنان عطا فرموده چنان که شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد: «آیا در شما عظمت است، فرمود: نه، بلکه من دارای عزتم، چنان که خداوند می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۵

عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است.»^۶

هم چنین حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه «مُعَزَّ الْأَوْلِيَاءِ» هستند؛ زیرا با ظهورشان، مستضعفان و

۱. فرهنگ معاصر عربی- فارسی. ۴۳۵: لسان العرب، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ۲۸۶: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳. عزت در قرآن، ص ۵۲.

۴. فاطر/ ۱۰.

۵. منافقون/ ۸.

۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶.

مظلومان به واسطه یمن وجود ایشان، عزیز می گردند و ظالم و فاسد و کافر خوار و ذلیل می شود.

العصر

این لقب در بیت هجده آمده است. «عصر» اسم جامد مصدری برای فعل «عَصَرَ» و در لغت به معنای ساعات آخر روز، زمان، دوره، روزگار و عهد است و جمع آن، «اعصار» می باشد.^۱
«عصر» از القاب مهدوی است که محدث نوری به آن اشاره نموده و علت این نامگذاری می تواند تفسیر سوره «عصر» باشد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود از عصر در (والعصر) زمان خروج قائم است».^۲

عظیم الشأن

این لقب در بیت ۲۴ ذکر شده است. «عظیم» صفت مشبیه از ریشه «عظم» بر وزن فعیل و از صفات باری تعالی است که به معنای بزرگ، باشکوه، عالی و پرهیبت می باشد.^۳
«عظیم الشأن» به معنای مقام عالی و بلند مرتبه است. این تعبیر هم در متون اسلامی، اصطلاحی است که برای نشان دادن عظمت خداوند متعال و پیامبرانش و هم چنین امامان معصوم علیهم السلام به کار می رود، حتی برای معرفی دعایی پرمحتوا می گویند: «دعای عظیم الشأن»، پس این لقب مختص به حضرت ولی عصر علیه السلام نمی باشد.

الْعَلَمُ المنصوب

این لقب در بیت ۲۹ ذکر شده است. «عَلَم» اسم جامد غیر مصدری و به معنای نشان، علامت و پرچم است و جمع آن، «اعلام» می باشد. از نظر راغب، «علم» به معنای اثر و نشانه هایی است که به وسیله آن چیزی فهمیده می شود.^۴

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۹.

۲. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ۱۱۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۵۲.

۳. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۴۴۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۹.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۶۳۸.

فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ❧ ... ۱۷۹ ...

«منصوب» اسم مفعول از ریشه «نصب» به معنای برافراشته می‌باشد. و «العلم المنصوب» به معنای پرچم برافراشته است.^۱

در متون اسلامی، «العلم المنصوب» از القاب مهدوی محسوب می‌گردد؛ زیرا در روایات نقل شده که حضرت در هنگام ظهور، پرچم پیامبر اکرم ﷺ را در دست دارند، چنان که از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند:

همانا قائم از راه کوه ذی طوی با سیصد و سیزده مرد به عدد رزمندگان جنگ بدر فرود می‌آید تا اینکه به حجر الأسود تکیه داده و پرچم پیامبر را برمی‌افرازد.^۲

هم‌چنین در زیارت آل یاسین آمده: «السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ؛ سلام بر تو ای پرچم برافراشته».

پس حضرت ولی عصر علیه السلام ملقب به «علم منصوب» شدند، زیرا ایشان تنها امام و حجت خدا و راهنمای خلائق به سوی خداوند است. به وسیله اوست که مردم از ظلمت‌ها و گمراهی‌ها نجات می‌یابند. پس همه باید گرداگرد پرچم او جمع شوند.^۳

العون

«العون» و «المُعِين» از القابی است که در بیت شانزده و «مُستعان» در بیت ۸۸ ذکر شدند. «العون» اسم جامد مصدری به معنای یاری و پشتیبانی و جمع آن، «اعوان» می‌باشد. «معین» اسم فاعل از ریشه «عون» در باب افعال بر وزن مُفَعِل است که در آن اعلال صورت گرفته: مُعَوْن (در اجوف واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می‌شود) ← مُعَوْن (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می‌گردد) ← مُعِين.

«معین» به معنای یاری دهنده و کمک رسان می‌باشد. و «مُستعان» اسم مفعول از ریشه «عون» در باب استفعال بر وزن «مُستفَعَل» است و در این واژه هم اعلال صورت گرفته است: مُسْتَعَوْن (در اجوف واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۳. اوصاف المهدی، ص ۱۰۴.

داده می‌شود) ← مُسْتَعَوْن (واو متحرک و یا در موضع حرکت و ماقبل مفتوح، قلب به الف می‌شود) ← مُسْتَعَان.

«مستعان» در لغت به معنای طلبیده‌شده و یاری‌شده می‌باشد.^۱

این عناوین در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی‌گردد، لکن براساس روایات و اخبار ظهور حضرتش ملاحظه می‌شود که حضرت را یاور مظلومان و مستضعفان معرفی می‌کنند و خداوند متعال ایشان را در برپایی قیام جهانیشان یاری می‌رساند.

عین الله

به این لقب و هم‌چنین لقب «عین الحیوة» به ترتیب در ابیات ۳۲ و ۳۷ اشاره شده است. «عَین» اسم جامد غیرمصدری به معنای چشم، چشمه‌ی آب و جمع آن، «عیون» و «أعین» می‌باشد. راغب می‌نویسد که واژه «عین» برای معانی گوناگون به کار می‌رود. برای چشم که عضوی از بدن است استعاره می‌شود و نیز برای سوراخ و روزنه مشک آب و توشه دان که به چشم و ریزش آب از آن (اشک) تشبیه می‌شود.^۲

در متون اسلامی به این دو لقب مهدوی اشاره شده است چنان که در زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اعمال روز جمعه آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ؛ سلام بر توای چشم و دیده خدا بر خلق او».

هم‌چنین در همین زیارت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ؛ سلام بر توای چشمه آب زندگانی».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «عین الله» شدند، زیرا طبق آیه شریفه

﴿وَقُلْ إِعْمَلُوا فَمَا يَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۳

«و بگو: بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست».

ناظر بر تمام اعمال بندگان خداست و چشم بینای خداوند در بین مخلوقات اوست و

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ۴۷۰: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۹۸.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۶۷۴.

۳. توبه / ۱۰۵.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۱۸۱ ...

هم‌چنین در وجه تسمیه ایشان به «عين الحياة» باید گفت که چون هرکه به ایشان متصل شد و از جام معرفت ایشان نوشید، حیات ابدی می‌یابد.^۱

غ

الغائب

این لقب در بیت هفت ذکر شده است. «غائب» اسم فاعل از «غیب» بر وزن فاعل است که در آن اعلال صورت گرفته است:

غایِب (حرف عله یاء بعد از الف زائد به همزه تبدیل می‌شود) ← غَائِب .

«غائب» در لغت به معنای هر چیز نهفته‌ای که از حس و آن چه که از علم انسان پوشیده باشد، به کار رفته است. و برای جمع آن، «غائبون»، «غُیَّاب»، «غُیَّب» و «غَیْب» را ذکر نمودند.^۲ «غائب» از القاب مختص و مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در متون اسلامی می‌باشد. چنان که امام موسی کاظم علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمودند: «هُوَ الظَّرِیْدُ الْوَحِيدُ الْغَرِیْبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمُؤْتَوِّرُ بِأَبِيهِ»^۳ او طرد شده و تنها و غریب و پنهان از اهلش است و هنوز انتقام خون پدرش را نگرفته است.^۴

پدر بزرگوار امام زمان عجل الله تعالی فرجه، امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمودند: مثل او در این امت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند از دیده‌ها غائب می‌شود، يك غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او ثابت و استوار نگهدارد، و او را برای دعا به تعجیل فرج او موفق بدارد.^۵

هم‌چنین در یکی از زیارات جامعه که در *بحار الانوار* نقل شده، این گونه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه سلام می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْغَائِبِ

۱. *اوصاف المهدی*، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲. *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۲، ۷۲۲؛ *مجمع البحرين*، ج ۲، ۱۳۸؛ *لسان العرب*، ج ۱، ص ۶۵۵.

۳. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۵۱؛ *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۴۳.

۴. *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۸۱.

عَنِ الْعُيُون؛^۱ سلام بر امام عالم و پنهان از دیده‌ها و حاضر در شهرها و پنهان از چشم‌ها». و در صلوات به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيِّهِ وَوَارِثِهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَالْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ؛^۲ خدایا درود بفرست بر محمد و اهل بیت ایشان، و درود بفرست بر جانشین امام عسکری علیه السلام و وارث او که به امر توقیام خواهد کرد، او که در بین خلق پنهان و غایب است».

در دعای شب نیمه شعبان که در کتاب *بلد الامین* نقل شده می‌خوانیم: «الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخِيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؛^۳ رهنمای نور معرفت در این شب تاریک عالم، همان امام غایب پنهان از نظرها».

همان طور که بیان شد «غائب» از القاب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشد؛ زیرا در بین ائمه اطهار علیهم السلام فقط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در غیبت به سر می‌برند که در فلسفه این غیبت طولانی نظرات مختلفی ارائه شده که اصلی‌ترین آن‌ها این است که غیبت امام، سری از اسرار الهی می‌باشد.

الْغُرَّةُ الْحَمِيدَةُ

این عنوان در بیت ۵۸ آمده است. «الْغُرَّةُ» اسم جامد مصدری از ریشه «غرر» بر وزن فُعْلَةٌ و به معنای سفیدی روی پیشانی اسب، نخستین پرتو سپیده، آغاز هر چیز و گلچین به کار می‌رود و جمع آن، «غُرَر» می‌باشد.^۴

«الْغُرَّةُ الْحَمِيدَةُ» یعنی چهره دلنشین و ستوده. به این لقب در دعای عهد اشاره شده است. آن جا که می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْنِي الظُّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ خداوندا؛ به من طلعت راه‌گشا و چهره ستوده شده را نشان بده».

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۳.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، ص ۱۸۷.

۴. تاج العروس، ج ۷، ص ۳۰۰؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۴۷۷؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴.

الغلیل

علامه به این لقب در بیت ۳۲ اشاره کرده است. «غلیل» صفت مشبّهه از ریشه «غلل» بر وزن فعیل است. و در لغت به معنای شدّت خشم و عطش و سختی است که انسان آن را در دل خویش نگه می‌دارد و می‌پوشاند. گفته می‌شود: «شفا فلانٌ غلیلَه» یعنی او خشم و غیظ خود را فرو نشاند.^۱

محدّث نوری در ترجمه الثاقب «غلیل» را از القاب مهدوی معرفی کرده است، زیرا در دعای ندبه می‌خوانیم: «وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ و سوز عشقش را آرام کن؛ ای کسی که بر عرش مسلّط هستی».

این لقب بیانگر شدت شوق و تشنگی مشتاقان و عاشقان دیدار حضرت مهدی مِنْكَالِ شَيْءٍ مَعَالٍ وَجْهَهُ الشَّرِيفُ است.

الغوث

«الغوث» و «المُغِيث» از القاب هم ریشه ای است که در بیت ۱۶ و ۸۱ به آن‌ها اشاره شده و هم‌چنین لقب «الغیاث» که در بیت ۸۹ ذکر شده است. «الغوث» اسم جامد مصدری برای فعل «غاثُ» و به معنای یاری رساندن و فریادرسی است. «المُغِيث» اسم فاعل از ریشه «غوث» بر وزن مُفْعِل می‌باشد که در آن اعلال صورت گرفته است:

مُغَوِّث (در اجوف واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می‌شود) ← مُغَوِّث (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می‌گردد) ← مُغِيث. و «مغیث» به معنای یاور و فریادرس می‌باشد.

«غیاث» اسم جامد و مصدر دوم برای فعل «غاثُ» و بر وزن فِعَال می‌باشد که در آن اعلال صورت گرفته است:

غَوَّاث (هرگاه در مصدر اجوف پیش از واو آن کسره باشد و آن واو قبل از الف قرار گیرد، قلب به یاء می‌شود؛ مشروط بر این که واو در ماضی آن اعلال شده باشد) ← غِيَاث. «غیاث» با «الغوث» در معنا مترادف است، یعنی به معنای کمک کردن و یاری رساندن

۱. مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۷۰۸؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۹۹.

به کار می‌رود.^۱

عنوان «الغوث» از القاب خاصه امام زمان عجل الله تعالی فرجه و به معنای فریادرس و پناهگاه می‌باشد، فریادرس بیچارگان و درماندگان، چون تنها اوست که قدرت و توانایی چنین کاری را به اذن خداوند دارد. و در زیارت آل یاسین آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْغُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ؛ سلام بر توای پرچم برافراشته و علم ریزان الهی و پناه خلق و رحمت واسعه خدا».

«غیاث» نیز از القاب مهدوی می‌باشد که در صلوات شعبانیه به آن اشاره شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكَينِ؛ خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، پناهگاه محکم، و فریادرس بیچارگان درمانده».

«مغیث» از القابی است که علامه میرجهانی آن را ذکر کرده و در بیت ۸۱ تحت عبارت «مغیث اهل الحق و الیقین» آورده. حال آن که در متون اسلامی به آن اشاره نشده است. ولی می‌توان گفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه «مغیث» می‌باشند؛ همچنان که «الغوث» و «الغیاث» خوانده می‌شوند، زیرا در روایات بیان شده که ایشان فریادرس مظلومان و یاور مؤمنان هستند. و ایشان همان موعود ادیان الهی می‌باشند که فریادرسی و دستگیری ایشان از مظلومان و مستضعفین زبازد جهانیان است.

غَیْثُ النَّدَى

این عنوان هم در بیت نوزده آمده است. «غَیْثُ» اسم جامد مصدری برای فعل «غَاثَ» به معنای باران پر خیر و برکت، ابر و گیاهی است که به وسیله باران روییده است. جمع آن، «غُیُوثُ» و «أَغْیَاثُ» می‌باشد.^۲

و «النَّدَى» مصدر و به معنای نمناکی، شبنم، سخاوت و فضیلت و نیکی، گیاه و علف، پیه و چربی، زمین، نوعی بخور خوشبو، نتیجه و پایان می‌باشد. و جمع آن، «أَنْدَاءُ» و «أَنْدِیَّةُ»

۱. مفردات الفاظ القرآن. ص ۶۱۷: لسان العرب. ج ۲. ص ۱۷۵.

۲. لسان العرب. ج ۲. ص ۱۷۵: فرهنگ ابجدی. ص ۶۴۸.

فصل پنجم در بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۱۸۵...

است.^۱

پس «غیث الندی» به باران نمناک گویند و کنایه از سخاوت و نیکی فراوان دارد. این عنوان هم در روایات اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشده؛ لکن ابن شهر آشوب آن را از القاب امام علی (ع) می‌داند.^۲

ف

الفائز

لقب «فائز» در بیت سوم ذکر شده است. «فائز» اسم فاعل از ریشه «فوز» به معنای رستگار، پیروز و نجات یافته است که همچون «غائب» در آن اعلال صورت گرفته است.^۳

«فائز» از القابی است که همه ائمه اطهار (ع) به آن متصف می‌باشند. همچنان که در زیارت جامعه کبیره آمده: «الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ؛ دست یافتگان به کرامتش».

و در زیارت حضرت صاحب الامر این چنین می‌خوانیم: «الْقَائِمُ بِقِسْطِكَ وَالْفَائِزُ بِأَمْرِكَ؛ قیام کننده به عدالت و پیروز و ناجح به فرمان تو است».

حضرت قائم (ع) را «فائز» نامیدند؛ زیرا قیام ایشان به فرمان الهی و مدد الهی به پیروزی خواهد رسید و بر کافران و ظالمان چیره خواهد شد تا حکومت عدل گستر جهانیش را تأسیس کند.

الفائق

این عنوان در بیت ۶۲ ذکر شده است. «فائق» اسم فاعل از ریشه «فوق» بر وزن فاعل است که همچون «فائز» در آن اعلال صورت گرفته است و به معنای برتر از هم نوعانش، عالی و شایسته و ممتاز می‌باشد. (ابن منظور، همان: ۱۰/۳۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۲۳۱)

۱. فرهنگ ابجدی، ص ۹۰۶.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. کتاب العین، ج ۷، ص ۳۸۹؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۳۹۲.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

«فائق» در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی محسوب نمی گردد، لکن براساس روایات مهدوی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از هر لحاظ بالاتر و بهتر از دیگران در زمانه خودشان می باشند. و از طرف دیگر قیام حضرتش نسبت به قیام دیگر امامان دارای ویژگی است که قیام ایشان را خاص و ممتاز نموده، زیرا ایشان بنابر خبرائمه اطهار علیهم السلام به فرمان الهی قیام جهانی و پیروزی خواهند داشت. پس شاید علامه میرجهانی با آوردن عنوان «فائق» قصد این را داشته تا امتیاز و خاص بودن قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مطرح نماید.

الفائق

این لقب مهدوی در بیت ۶۲ ذکر شده است. «فائق» اسم فاعل از ریشه «فتق» بر وزن فاعل و به معنای جدا کننده و شکافنده و مخالف «راتق» می باشد.^۱

صاحب مجمع البحرین «فائق» را از القاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند: «محمد صلی الله علیه و آله الفائق الراتق یعنی فائق الجور و ممزقه و راتق الخلل الذي وقع في الدين». یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فتق و رتق امور می پرداختند و از بین برنده ظلم و جور و اصلاح کننده خلل وارد شده در دین بودند. و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم «فائق» نامیده شد، زیرا ایشان کارها را رسیدگی می کند و به رتق و فتق امور می پردازد، گره ها و مشکلات را حل می کند و به عبارت دیگر گشاینده امور می باشد.

در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «وَأَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَفَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ»^۲ گواهی می دهیم که تو گنجینه هردانشی هستی و گشاینده هر [گره] بسته ای.

فارج الهم

«فارج الهم» و «الفرج الأعظم» از القابی مهدوی به ترتیب در بیت های ۲۰ و ۶۳ ذکر شدند.

«فارج» اسم فاعل از ریشه «فرج» بر وزن فاعل و به معنای گشایش دهنده گرفتاری و از بین برنده غم است. «الفرج» اسم جامد مصدری برای فعل «فَرَجَ» و به معنای از بین بردن غم می باشد.^۳

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۱۶: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۳۴۳: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۲.

فصل ششم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان اندرر المکنونة ... ۱۸۷...

«فارج الهم» از اسماء الهی و به معنای گشایش دهنده گرفتاری و غم می باشد. این لقب هم در روایات اسلامی از القاب مهدوی ذکر نگردیده است، ولی «فرج» از مسائلی است که به طور مکرر در روایات برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه با تعبیر مختلف از جمله «فرج آل محمد» و «الفرج الأعظم» بیان شده است. علامه میرجهانی به تعبیر «الفرج الأعظم» اشاره نموده که به معنای گشایش بزرگ و برتر می باشد.

در این رابطه امام رضا علیه السلام فرمودند:

«إِذَا رُفِعَ عَالِمُكُمْ وَ غَابَ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ الْأَعْظَمَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ؛^۱
هرگاه عالم شما از میان شما غایب شد، پس منتظر فرج اعظم باشید».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ملقب به «فارج الهم» و «فرج اعظم» شدند، زیرا در روایات نقل شده که در قبل از ظهور حضرت وضع نابسامانی در جهان حاکم می شود و بدعت در دین زیاد می شود و ظلم و فساد بیداد می کند و مردم از خویشتن خود دوری می کنند و به دنبال موعودی هستند تا ریشه بدی و فساد را از بین ببرد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

در آن زمان می بینی که ظلم و ستم همه جا را فرا گرفته، قرآن فرسوده و بدعت ها در مفاهیم آن نفوذ کرده؛ آیین خدا همانند ظرفی که آن را واژگون سازند، در عمل بی محتوا شده؛ اهل باطل بر حق پیشی بگیرند؛ مردان به زنان و زنان به شوهرانشان قناعت نکنند؛ افراد باایمان سکوت اختیار کنند؛ کوچک ترها، بزرگ ترها را احترام نکنند؛ پیوند خویشاوندی بریده شود؛ چاپلوسی فراوان گردد؛ شراب آشکارا نوشیده شود؛ رشوه خواری در میان دولت مردان رایج شود، سرگرمی های ناسالم چنان رواج یابد که کسی نتواند جلوی آن را بگیرد؛ همسایه، همسایه خود را از ترس زبانش احترام کند؛ مردم سنگ دل شوند و عواطف مردم بمیرد؛ مساجد پر شوند از کسانی که از خدا نمی ترسند؛ تمام همت مردم شهواتشان گردد؛ امکانات مادی و دنیوی فراوان شود و دنیا به مردم روی آورد؛ زنان بر جامعه حاکم گردند؛ مردم صبح ها مست و عصرها تشنه اند؛ و^۲

۱. الهدایة الکبری، ص ۳۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۲۵۶-۲۶۰؛ اصول کافی، ج ۸، صص ۳۶-۴۲.

پس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه این موعود جهانی است که نجات دهنده و فرج بزرگ برای جهانیان از چنگال ظلم و فساد می باشد.

الفارق

این لقب و عناوین «مفرّق الجیوش والأحزاب» و «المفرّق» به ترتیب در بیت های ۶۲ و ۴۹ و ۶۴ ذکر شده است. «فارق» اسم فاعل از ریشه «فرق» بر وزن فاعل و به معنای جداکننده و فرق گذار و جمع آن، «فوارق» می باشد. «مُفرّق» اسم فاعل از باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل به معنای جداکننده و توزیع کننده می باشد.^۱

در متون اسلامی «فاروق» از القاب امام علی علیه السلام می باشد؛ چنان که خود حضرت فرمودند: «أنا الفاروق الأعظم».^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین فردی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند و اوراستگویی بزرگ است، و او فاروق این امت است، که حق و باطل را از هم جدا می کند و...^۳

هم چنین «فرقان» یکی از نام های قرآن می باشد، زیرا با دلیل های محکمش حق را از باطل جدا می کند و در واقع قرآن معیار شناخت حق از باطل می باشد. پس امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم جدا کننده حق از باطل می باشند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین تأکید کردند که قرآن و اهل بیت ایشان از هم جدا نمی شوند و هم چنین در روایات مهدوی به این مطلب اشاره شده که حضرت در هنگام ظهور با عدل الهی قضاوت می کند. در نتیجه تمام مسائل روشن خواهد شد و حق از باطل جدا می گردد و راه از بیراهه شناخته می شود.

«مفرّق» از القابی است که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره نشده به غیر از کتاب عقد الدرر که نویسنده آن قبل از آن که روایتی را از مولای متقیان امام علی علیه السلام بیان نماید می نویسد: «لنختم هذا الفصل بشيء من كلام الإمام علي بن أبي طالب، هازم الأطلال، فيما تضمنه

۱. فرہنگ معاصر عربی-فارسی. ص ۵۰۵: کتاب العین. ج ۵، ۱۴۸: تاج العروس. ج ۱۳، ص ۳۹۳.

۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۱.

﴿فصل ششم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة﴾ ... ۱۸۹ ...

من الأهوال الشديدة، والأمور الصعاب، و خروج الإمام المهدي، مفرج الكرب، و مفرق الأحزاب»^۱.

الفتح

این لقب در بیت ۴۵ ذکر شده است. «فتح» اسم جامد مصدری برای فعل «فَتَحَ» و به معنای گشودن و پیروز شدن می باشد. راغب در مفردات می نویسد: «فتح به معنای گشودن و برطرف کردن اشکال و ابهام از چیزی است، که دو گونه است: ۱. گشودن چیزی که با چشم درك می شود، مثل باز کردن درب. ۲. فتح یا گشودن چیزی که با بصیرت و فهم، درك می شود، مثل برطرف کردن غم و اندوه و عقده گشایی»^۲.

«فتح» یکی از القاب مهدوی معرفی شده و در قرآن بارها کلمه «فتح» آمده که ائمه اطهار علیهم السلام آن را به قائم آل محمد علیه السلام تعبیر نمودند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾^۳

«بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده اند سود نمی بخشد و آنان مهلت نمی یابند».

فرمودند: «روز پیروزی روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم علیه السلام گشوده می شود. ایمان کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح، به یقین نرسیده باشد، نفعی به حالش نخواهد داشت؛ ولی برای هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده است سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد امام قائم علیه السلام بزرگ خواهد ساخت و روز (قیامت و) رستاخیز، بهشتش را برای او زینت خواهد کرد و آتشش را از وی محجوب خواهد فرمود و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ذریه ی پاک آن حضرت»^۴.
هم چنین در تفسیر سوره «نصر» برخی از مفسرین بیان داشتند که مقصود از «فتح» در آیه شریفه:

۱. عقدة الدرر فی اخبار المنتظر. ص ۱۲۶.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۱.

۳. سجده ۲۹.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۰۳.

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾^۱

حضرت مهدی علیه السلام می باشد. زیرا «إذا» ظهور در استقبال آینده دارد و این ظهور اقتضاء دارد که مفهوم آیه شریفه خبری باشد که هنوز رخ نداده و به زودی رخ می دهد و چون آن امر، یاری و فتح است، در نتیجه سوره مورد بحث از مژده هایی است که خداوند به پیامبر داده و نیز از اخبار غیبی قرآن می باشد.^۲

هم چنین با توجه به آیات فتح در قرآن، شواهدی به دست می آید که بیان می کند، بشارت فتحی که در سوره نصر به رسول الله صلی الله علیه و آله داده شد؛ فتحی فراگیر در تمام جهان است که در روزگار امام مهدی علیه السلام، از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله محقق خواهد شد؛ در روزگاری که رسول الله صلی الله علیه و آله و تمام خوبان عالم در آن حضور خواهند یافت و از ثمرات پیروزی حق در زمین بهره مند خواهند شد.^۳

در دعای ندبه آمده: «أَيُّنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ؛ کجاست صاحب روز پیروزی». و در زیارت آن حضرت و دعای افتتاح و ادعیه دیگر این عبارت ملاحظه می شود: «وَأَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا؛ برایش گشایش و پیروزی شایان و آسانی فراهم کن».

الفجر

این لقب در بیت هجده ذکر شده است. «فجر» اسم جامد مصدری برای فعل «فَجَرَ» به معنای شکاف زیاد در چیزی، مثل اینکه کسی سدی را باز کند و بشکافد و یا به معنای سپیده دم و طلوع آفتاب می باشد.^۴

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی:

﴿وَالْفَجْرِ﴾^۵

فرمودند: «مراد از فجر، قائم علیه السلام است».^۱

۱. نصر/۱.

۲. الشهاب الثاقب، ص ۱۶۵.

۳. پژوهشی درباره تفسیر فتح در سوره نصر، ص ۴۹.

۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۴۵؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۱۷.

۵. فجر/۱.

هم چنین در مورد آیه:

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾^۲

«[آن شب] تا دم صُبح، صلح و سلام است».

فرمودند: «یعنی تا آن گاه که قائم برخیزد و ظاهر شود».^۳

در وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به فجر، صاحب العبقری الحسان وجوهی را بیان کرده:

۱. طلوع فجر برطرف کننده ظلمت شب و ظهور برطرف کننده ظلمت ظلم است.
۲. هنگام فجر کمی از مردم در حرکتند هنگام ظهور هم کمی از مردم به او می پیوندند.
۳. زمان فجر و زمان ظهور هر دو زمان شریفی است.
۴. طلوع فجر و طلوع ظهور را طایفه ای از مردم مواظبتند نه همه.
۵. فجر، صادق و کاذب دارد ظهور هم کاذبان و صادقانی دارد.
۶. در هر دو منادی ندا می دهد. در طلوع فجر، مؤذن و در ظهور، جبرئیل ندا می دهد.
۷. تا قبل از آفتاب، ستارگان می درخشند، قبل از ظهور نیز علما مانند ستاره می درخشند؛ اما او که ظهور کرد همه تحت الشعاع قرار می گیرند.
۸. بین فجر و طلوع خورشید برزخی است؛ بین زمان غیبت و ظهور هم برزخی است.
۹. خواب بین الطلوعین مکروه و موجب حرمان است. خواب و غفلت بین زمان غیبت و ظهور هم موجب حرمان می شود.^۴

الفرد

علامه به این عنوان در بیت یازده اشاره کرده است. «فرد» اسم جامد غیرمصدری و یکی از اسماء الهی به معنای تنها، بی نظیر، تک و منحصر به فرد است و جمع آن، «أفراد» و «فُرادی» می باشد. از نظر راغب «فرد» یعنی کسی یا چیزی که دیگری یا چیز دیگری با او در نیامیخته،

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۵۰.

۲. قدر/۵.

۳. تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۷۹۲.

۴. العبقری الحسان، ج ۲، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

که از واژه «وتر» فراگیرتر و اعم از آن و اخص از واژه «أخذ» است. و اگر درباره خدای تعالی گفته شود تنبیه و هشدار است بر اینکه او بر خلاف اشیاء که از آمیزش و زوج بودن به وجود می آیند، چنین نیست.^۱

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که عنوان «فرد» را از القاب مهدوی معرفی می کنند آن جا که فرمودند:

إِنَّ الشَّرِيدَ الظَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْفَرْدَ... هُوَ صَاحِبُ الرَّايَاتِ وَاسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ؛^۲ همانا تنهای رانده شده و بی همتای یگانه، تنها... او صاحب پرچم ها و هم نام پیامبر است.

الفقید

این لقب در بیت ۵۳ ذکر شده است. «فقید» صفت مشبیه از ریشه «فقد» بر وزن فعیل و به معنای از دست رفته و از نظر راغب، «فقد» به معنای عدم و نبودن چیزی بعد از وجود اوست و واژه «فَقْد» اخص از عدم است، زیرا «عدم» در چیزی است که وجود داشته و معدوم شده و یا چیزی که هنوز هم ایجاد نشده است.^۳

«فقید» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده و امام علی علیه السلام در معرفی امام زمان علیه السلام فرمودند: «ذَاكَ الْفَقِيدُ الظَّرِيدُ الشَّرِيدُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ؛^۴ او امام از دست رفته و تنها و رانده شده، محمد بن حسن».

امام زمان علیه السلام ملقب به «فقید» شدند، زیرا ایشان از دسترس خلق به دورند و غایبند تا آن روزی که جهان آماده پذیرش آن حضرت گردد و خداوند مصلحت بداند و ظهور کند.^۵

الفقیه

این عنوان در بیت ۴۵ ذکر شده است. «فقیه» صفت مشبیه بر وزن فعیل از ریشه «فقه» و

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۱: مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ۳۳: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۳۳۷: تاج العروس، ج ۵، ص ۱۶۶: مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۷۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۱.

۵. اوصاف المهدی، ص ۱۱۹.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۱۹۳ ...

به معنای کسی که عالم به احکام شریعت است. و جمع آن، «فقهاء» می باشد.^۱
«فقیه» در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی گردد. لکن در توقیعات به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این عنوان برای حضرت به کار رفته است از جمله آن ها روایتی است که شیخ طوسی از محمد بن عبدالله حمیری نقل می کند که گفت: «نوشتیم به فقیه عجل الله تعالی فرجه الشریف و از او سؤال کردم...».^۲

لقب «فقیه» شایسته امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، زیرا که ایشان نسبت به شریعت و احکام آن عالم ترین و فقیه ترین انسان ها در عصر حاضر می باشند.

فَلَّاقُ الْهَامَاتِ

این عنوان در بیت ۴۹ ذکر شده است. «فَلَّاقُ» صیغه مبالغه از ریشه «فَلَقَ» به معنای شکافنده و «فَلَّاقُ الْهَامَاتِ» به معنای شکافنده فرق سر می باشد.^۳
علامه میرجهانی به این لقب حضرت تحت این عبارت اشاره نموده است: «فَلَّاقُ هَامَاتٍ لَدَى الضَّرَابِ» یعنی «شکافنده جمجمه ها به وسیله شمشیر» و در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَفَلَّاقِ الْهَامِ؛^۴ صاحب شمشیر قدرت و شکافنده فرق». حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را «فَلَّاقُ الْهَامِ» نامیدند، زیرا هنگام قیامش با ظالمان و مفسدین مبارزه می کند و فرق سر آنان را با شمشیر می شکافد.

ق

القائم

«قائم» یکی از القاب مشهور و مهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که به عنوان اولین لقب در دیوان الدرر المکنونة و در دوجا در بیت های اول و هشتم ذکر شده است. این لقب فقط

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲.

۲. نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۴.

مختص به ایشان است و ائمه دیگر به این عنوان، نامیده نشدند. هم‌چنین عناوین «قائم الزمان»، «مُقیم»، «قیامة» و «قَیم الزمان» به ترتیب در بیت‌های ۲۴، ۳۴، ۵۲ و ۵۷ ذکر شدند. این کلمه از جهت صرفی اسم فاعل از ریشه (قوم) است، لکن در آن اعلال صورت گرفته است:

قاوم (حرف عله یاء بعد از الف زائد به همزه تبدیل می‌شود) ← قائم.

«قائم» در لغت به معنای قیام، برخاستن، استوار و پا برجا، ایستاده و نقیض جلوس است که جمع آن، «قُوم»، «قُیم»، «قَیم»، «قَیام» و «قَیام» می‌باشد.^۱

در لغت‌نامه‌ها برای «قائم» کاربردهای معنایی دیگری بیان کردند، مانند «قَامَ قائم الظهيرة» این جمله وقتی کاربرد دارد که خورشید در وقت ظهر (زمانی که به وسط آسمان برسد) کند حرکت می‌کند و بیننده گمان می‌کند که خورشید متوقف شده است.^۲

هم‌چنین گفته می‌شود «قَائِمُ السیف» یعنی دسته شمشیر، و یا این که گفته می‌شود «القائم بالدين» یعنی متمسک و پایبند به دین، ثابت قدم در دین و یا این که می‌گویند «عين قائمة» یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است.^۳

«قوم» در قرآن کریم به معانی محافظت و اصلاح، عزم و اراده، وقوف و ثبات هم به کار رفته است:

۱. معنای محافظت و اصلاح

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^۴
«مردان محافظ زنان هستند».

۲. معنای عزم و اراده

﴿وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۵
«آن گاه که [به قصد مخالفت با شرك] برخاستند، گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها

۱. لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ کتاب‌العین، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۱۵۰.

۲. لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۰.

۳. همان.

۴. نساء / ۳۴.

۵. کهف / ۱۴.

و زمین است».

۳. معنای وقوف و ثبات

﴿وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا﴾^۱

«چون راهشان را تاریک کند، [برجای خود] بایستند (این منظور، همان)».

راغب اصفهانی در بیان معنای این واژه، «قیام» را بر چهار گونه تقسیم کرده است:

۱. قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، قهرا و به ناچار، مانند:

﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْتَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْهَا قَائِمَةً عَلَى أَوَّلِهَا﴾^۲

«آن چه از درخت خرما بریدید یا آن ها را [دست نخورده] بر ریشه هایشان برجای نهادید».

۲. قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، اختیاراً، مانند:

﴿أَمَنْ هُوَ قَائِمٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا﴾^۳

«یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند».

۳. قیام برای چیزی که همان عمل مراعات و حفظ و نگهداری آن است، مانند:

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾^۴

«آیا آن که بر همه مردم و اعمالشان، مراقب و نگهدارنده است».

در تفسیر این آیه، علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: «القائم علی شیء به معنای

مسلط بودن بر چیزی است و القائم بشیء به معنای کسی است که به نوعی مدبر، آن باشد

و خدای سبحان، هم قائم بر هر نفس است، و هم قائم به آن چه می کند...»^۵.

۴. قیام کردن به قصد انجام چیزی و کاری، مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾^۶

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [عزم] نماز برخیزید».

۱. بقره / ۲۰.

۲. حشر / ۵.

۳. زمر / ۹.

۴. رعد / ۳۳.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۴۹۷.

۶. مائده / ۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

همان طور که بیان شد یکی از القاب مشهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «قائم» می باشد و در روایات به وفور به آن اشاره شده است که علت آن را می توان اهمیت قیام حضرتش ذکر کرد. سلمان فارسی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در معرفی ائمه اطهار علیهم السلام این چنین روایت می کند:

«بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم و حسین بن علی علیه السلام بر دامنش بود و پیامبر صلی الله علیه و آله چشمان و دهان او را می بوسید و می فرمود: تو سروری و پسر سرور! تو امامی و فرزند امام! تو برادر امامی و پدر امامان! تو حجت خدایی و فرزند حجت خدا! و پدر حجت های نه گانه ای که از صلب تو هستند و نهمین آن ها قائم ایشان است»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدِمَاتِ مَيَّةً جَاهِلِيَّةً؛^۲ کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً؛^۳ زمانی که قائم آل محمد فرمانروا شود، در میان مردم به حکم حضرت داوود و سلیمان داوری می کند، و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت.

احمد بن علی رازی نقل می کند: «پیرمردی در شهر ری وارد منزل ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی شد و برای او دو حدیث در مورد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت کرد، من هم مثل ابو الحسین احادیث را شنیدم. گمان می کنم که این ماجرا قبل از سال سیصد یا حدود همان سال بود.

پیرمرد می گفت که علی بن ابراهیم فدکی از قول اودی [یا ازدی] گفت: وقتی که در بیت الله الحرام مشغول طواف بودم، دور ششم را انجام داده بودم و می خواستم هفتمین دور را انجام بدهم که ناگهان در سمت راست کعبه، حلقه جمعیتی را دیدم که جوانی زیبا، خوش بو و با هیبت در میانشان بود. در عین حال که صاحب عظمت و هیبت خاصی بود، اما به مردم

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۱۹۷ ...

نزدیک شده و برای آن‌ها به‌گونه‌ای صحبت می‌کرد که من کلامی بهتر از آن را نشنیده بودم، و بیانی بهتر از بیان او و جلسه‌ای خوب‌تر از آن ندیده بودم. به او نزدیک شده تا صحبت کنم، اما ازدحام مردم مرا جدا کرد. از یک نفر پرسیدم: این جوان کیست؟ گفت: فرزند رسول خدا ﷺ است که در هر سال یک روز برای خواصش ظاهر می‌شود و با آن‌ها گفت‌وگو می‌کند. پس [خطاب به او] گفتم: من خواهان ارشاد و هدایت هستم، مرا ارشاد کن. ایشان هم سنگ‌ریزه‌ای به من داد. من که رویم را برگرداندم، یکی از هم‌نشینان حضرت به من گفت: فرزند رسول خدا ﷺ چه چیزی به تو داد؟ گفتم: سنگ‌ریزه. و وقتی که دستم را باز کردم، دیدم طلای خالص است. از آن جا رفتم، ناگهان دیدم که آن حضرت به من رسید و فرمود: حجت برای تو ثابت شد؟ حق برای تو روشن شد؟ کوری از [قلب] تو رفت؟ آیا مرا شناختی؟ گفتم: نه. فرمود: [أنا] المهدی، أنا قائم الزمان، أنا الذي أملاها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً...؛

من مهدی هستم، من قائم زمانم، من کسی هستم که همان‌گونه که زمین پر از ظلم و جور شده آن را پر از عدل و داد می‌کند. به تحقیق، زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود و مردم بیشتر از بنی اسرائیل در فترت و سرگردانی نمی‌مانند، و ایام خروج و قیام من می‌رسد، این [کلمات] امانت در اختیار توست و آن را فقط برای برادرانت که اهل حق و طریق حق هستند نقل کن.^۱ در ادعیه و زیارات هم به وفور اشاره به لقب مشهور ایشان، «قائم» شده است. همان‌طور که در زیارت حضرت صاحب الامر آمده است: «السَّلامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ؛ سلام بر وارث انبیاء و خاتم اوصیاء و سلام بر آن پیا خیزنده مورد انتظار و عدل مشهور عالم».

هم‌چنین در جای دیگر زیارت ذکر شده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ ... وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ؛ خدایا درود بفرست بر حجت خود ... و قیام کننده به عدل تو».

در دعای شب نیمه شعبان بیان شده: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى خَاتِمِهِمْ وَقَائِمِهِمُ الْمَشْهُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ؛ پروردگارا درود بفرست بر خاتم ایشان و قائم ایشان که از عوالم ایشان پوشیده است».

در دعای زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ۱۷۷؛ الغیبة، طوسی، ص ۴۵۱.

اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوَلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وَلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْسْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ خدایا چنان که به ولایت کسی که طاعتش را بر من واجب کردی، از ولایت والیان امر خود پس از پیامبرت که درود تو بر او و خاندانش، تا زمامداری والیان امرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم مهدی که درود تو بر همه ایشان، قبول کردم».

در زیارت امام رضا علیه السلام می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ؛ پروردگارا درود بفرست بر حجت و ولی قائمت در میان خلقت».

در دعای عهد با حضرتش این چنین عهد می بندیم: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ؛ پروردگارا! برسان به مولای ما آن امام راهنمای راه یافته و قیام کننده به فرمانت».

در دعای توسل داریم: «يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّةَ أَيَّهَا الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ الْمَهْدِيُّ؛ ای وصی امام حسن عسکری و یادگار شایسته و حجت، ای امام قائم منتظر مهدی».

در ذکر صلوات بر آن حضرت نیز آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيِّهِ وَوَارِثِهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ؛ خدایا درود فرست بر محمد و خاندانش و درود فرست بر نماینده امام حسن عسکری و وصی او و وارثش آن که قیام کند به امر تو».

در دعای افتتاح دو بار لفظ «قائم» ذکر شده؛ آن جا که می خوانیم: «اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ... اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ؛ خدایا درود بفرست بر سرپرست فرمانت آن امام قائم که مایه امید است... خدایا (وسائل آمدنش را) آماده کن تا او به کتابت دعوت کند و به دین توقیام کند».

برای نام گذاری حضرت مهدی علیه السلام به قائم وجوه مختلفی در روایات ذکر شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ابو حمزه ثمالی نقل می کند که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! آیا همه

شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا حضرت مهدی علیه السلام

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ❧ ... ۱۹۹ ...

را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جدّ من حضرت سید الشهدا حسین بن علی علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نموده، نزد او شکایت کردند... پس خدای عزّوجلّ، امامان از فرزندان حسین را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنان خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند. پس خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت.^۱

۲. صقر بن ابی دلف گوید: «از امام جواد علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود: زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدین به امامتش مرتد شوند قیام می‌کند».^۲

باتوجه به این روایت می‌توان چنین استنباط کرد که بر اثر غیبت طولانی، یاد وجود مبارک حجة بن الحسن العسکری علیه السلام از ذهن بسیاری محو می‌گردد و فراموش می‌شود و آن‌گاه، حضرتش پس از این فراموشی ناگوار قیام می‌کند.^۳

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُثِرَ فَضْلُهُ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِياً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ وَ سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛^۴ آن‌گاه که قائم قیام کند، از نو مردم را به اسلام بخواند و به امری که کهنه و فراموش شده و جمهور و بیشتر مردم از آن دور شده و آن را گم نموده‌اند، هدایت و راهنمایی نماید. و قائم، مهدی نامیده شده است، چون به امری که رها و گم شده، راهنمایی می‌کند و قائم نامیده شده، برای آن که به حق قیام می‌کند.

عبدالعظیم حسنی گوید: «به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید، کسی که زمین را پیر از عدل و داد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ يك از ما نیست جز آن که قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پیر

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱: در سننه مهدویت، ج ۱، ص ۲۳۰: امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۹۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۷۲.

۳. امام مهدی علیه السلام موجود موعود، ص ۹۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او هم نام و هم کنیه رسول خدا ﷺ است و او کسی است که زمین برایش درهم پیچیده شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود:

﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون عقد و قرار که عبارت از ده هزار مرد است کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای تعالی خشنود گردد. پرسیدم: ای سرورم چگونه می‌داند که خدای تعالی خشنود گردیده است؟ فرمود: در قلبش رحمت می‌افکند و چون به مدینه درآید لات و عزی را بیرون کشیده و آن دو را بسوزاند.^۲

مرحوم نه‌اوندی در تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به قائم این چنین بیان می‌کند:

۱. وجود مقدس حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه در محضر حق دائماً قیام به بندگی دارند؛ ایشان در دوره غیبت قائم به بندگی هستند، اما جلوه واقعی این قیام در زمان ظهور و جهانی شدن حکومت ایشان خواهد بود. در آن زمان ایشان همه مردم را به سوی حقایق الهی دعوت می‌کند. شیخ مفید در ارشاد از امام رضا عجل الله تعالی فرجه بیان می‌کند که وقتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه ظهور کنند مردم را به چهره حقیقی از اسلام دعوت خواهند کرد در حالی که اسلام مانند پوستین وارونه شده است.

۲. دومین معنای قائم از آن جهت است که حضرت پیوسته در هر شبانه روز آماده و مہیای اجرای فرامین الهی است و چنانچه خداوند اراده خویش را بر قیام جاری کند ایشان به محض اذن حق قیام خواهد کرد، شریعت را احیا نموده و آن را جهانی می‌کنند و در عالم جاری و ساری می‌نمایند.

۳. او قائم است، زیرا بعد از آنکه نام ایشان در میان اکثریت مردم رنگ می‌بازد و از بین

۱. بقره / ۱۴۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۹.

فصل دود: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۲۰۱ ...

می رود قیام می کنند و شریعت الهی را احیاء می نمایند (دلیل ایشان حدیث امام جواد علیه السلام می باشد که قبلاً ذکر شد).

۴. صاحب الزمان ملقب به نام قائم هستند، زیرا اقامه امامت می کنند. در روایتی نقل شده زمانی که امام جواد علیه السلام ائمه بعد از خود را معرفی می کنند، می فرمایند: «بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، پسر او قائم به حق و منتظر است».

مرحوم نهانندی در این زمینه به فرمایش حضرت رضا علیه السلام اشاره می کند، زیرا که فرمودند: «تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ؛ تمام امور به دست قائم آل محمد است».

۵. متابعت محض از اوامر و نواهی خدای سبحان، حضرت را به نام قائم ملقب کرده است. ۶. کلمه قائم گرفته شده از «قائم بالامر» به معنای قیام و اتیان اوامر الهی، زیرا در زمان ائمه اطهار علیهم السلام به علت سدّ سدکنندگان، حق ولایت کبری و خلافت عظمای الهی صورت نگرفت، بنابراین احیای حقوق ولایت با وجود مقدس حضرت ولی عصر به نحو کامل صورت می گیرد.

۷. گروهی قائم را مأخوذ از «قائم السیف» بیان کرده اند، قائم السیف یعنی «مقبض السیف»، منظور قسمتی از شمشیر که رزمنده با در دست گرفتن آن قسمت، قادر به مبارزه می شود. حضرات معصومین نسبت به کفار و منافقین مانند شمشیر انتقام الهی هستند. هر شمشیر نیاز به مقبض دارد، وجود مقدس حضرت به منزله مقبض شمشیر الهی است، اجرای عدالت علوی در قالب حکومت حسینی به دست حضرت قائم برپا می شود.

۸. گروهی قائم را مأخوذ از «قائم الظهیر» می دانند، زمانی که نور خورشید به وسط آسمان برسد هیچ سایه ای ندارد. وجود مقدس ولی عصر علیه السلام جلوه گری کامل ولایت خود را در زمان ظهور اعلام خواهند کرد، در این زمان معاندین، کفار و منافقین از شدت تابش نور ولایت ذوب و نابود می شوند.^۲

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که مهم ترین علت اتصاف حضرت مهدی علیه السلام به «قائم» آن است که ایشان در برابر اوضاع نامطلوب سیاسی و انحرافات دینی و مشکلات

۱. عیون اخبار الرضا، ص ۲۳۲.

۲. العبقری الحسان، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۳۸.

اجتماعی جهان، بزرگ‌ترین قیام تاریخ را رهبری خواهند کرد قیامی جهانی و برحق و به امر الهی و همین ویژگی‌ها قیام حضرت را از قیام دیگر ائمه ممتاز نموده است. علامه میرجهانی در بیت ۵۱ به این مطلب اشاره کردند:

خَيْرَ مَنْ ارْتَدَى وَ مَنْ تَقَمَّصَ وَ بِبِالْقِيَامِ اِنَّهُ تَخَصَّصَ

«بهترین کسی که ردا و پیراهن بر تن کند و قیام مختص به او شده است».

در این جا سؤالی مطرح است که چرا مردم در هنگام ذکر لقب «قائم» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌ایستند؟

در پاسخ باید گفت که این برخاستن در بین تمام شیعیان معمول بوده و هست، نقل شده که امام رضا علیه السلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشتند که کلمه قائم ذکر شد، پس آن جناب ایستاد و دست مبارکش را بر سر نهاده فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ».^۱

هم‌چنین از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که علت قیام کردن در موقع ذکر قائم چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: «صاحب الامر غیبتی بسیار طولانی دارد و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هرکس وی را با لقب قائم - که اشاره به دولت او و اظهار تأثیری است از غربت او - یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهند نمود. چون در این حال، مورد توجه امام واقع می‌شود. سزاوار است از باب احترام به پا خیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد».^۲

آیت الله سید محمود طالقانی می‌گوید:

این دستور قیام، شاید (فقط) برای احترام نباشد، و الا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است ... این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی، تا جنگ‌های صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیل‌های دولت‌های استعماری، بر سر هر ملت‌ای وارد می‌آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود؛ لیکن دینی که پیشوایان حق آن دستور می‌دهند که چون اسم صریح «قائم» مؤسس دولت حق اسلام، برده می‌شود، به پا بایستد و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید، و خود را همیشه

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. هزار و یک نکته پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ۳۹۲: الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۹.

﴿فَبِمَا نُقْذِرُوا بِهِ لَا مُصِغِرُ فِي ظَنَبٍ﴾ بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۲۰۳ ...

نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت [آن دین] نخواهد مرد.^۱

پس این رفتار شیعیان ریشه تاریخی و مذهبی دارد که حتی ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان دین در برابر ذکر «قائم» قیام می کردند و بر می خاستند هرچند که وجوب آن معلوم نیست. «قیامة» از دیگر القابی است که علامه میرجهانی به آن اشاره نموده و از نظر لغوی باید گفت که مصدر «قَامَ» و در اصل به معنای حالت و قیامی است که ناگهانی از انسان حاصل می شود و حرف (ة) در قیامت برای تنبه و آگاهی بر وقوع آن حالت به طور ناگهانی می باشد، روز رستاخیز را هم از جهت این که تمام مخلوقات به طور ناگهانی از قبورشان بر می خیزند، «قیامت» نامیدند.^۲

همان طور که گذشت، «قیامت» از دیگر القاب مهدوی است، لکن فقط در تفسیر روایی برخی آیات بیان شده که منظور از «قیامت»، حضرت مهدی علیه السلام می باشد و در ادعیه و زیارات این لقب حضرت ملاحظه نمی شود. همچون روایتی که در ذیل این آیه نقل شده است:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ...﴾^۳

«آیا [آنان] جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرارسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده اند می گویند: حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند...».

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

این از آیاتی است که تأویل آن ها بعد از تنزیلشان است و فرمود: آن درباره ی حضرت قائم علیه السلام است و روز قیامت (آنان که از پیش آن را فراموش کرده اند) یعنی ترك گفته اند، می گویند: همانا رسولان پروردگارمان حق را برایمان بیان داشتند [ای کاش مخالفت نمی کردیم!] آیا (امروز) شفیعانی داریم که به شفاعت ما برخیزند؟ و فرمود: این روز قیامت است (آنان گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم تا غیر از کارهای زشتی که می کردیم، اعمال خوبی انجام دهیم. به راستی که کافران سرمایه ی وجود خود را از کف داده اند و آن چه در دنیا افترا می زدند از ایشان گم شد) یعنی

۱. یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۶۱.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۹۱: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۶: تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۹۸.

۳. اعراف/ ۵۳.

باطل شد.^۱

هم‌چنین در تفسیر این آیه شریفه که یکی از اسامی قیامت یعنی «یوم الدین» ذکر شده:

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾^۲

«و آن‌ها که به روز جزا ایمان دارند».

امام باقر علیه السلام فرمودند: «منظور روز خروج حضرت قائم علیه السلام می‌باشد».^۳

بنابراین با توجه به روایات و آیات درباره قیامت و ویژگی‌های آن می‌توان گفت حضرت صاحب الامر علیه السلام به «قیامة» ملقب شدند، زیرا که قیام ایشان همچون قیامت ناگهانی و با تحولی عظیم همراه است که هیچ‌کس اطلاعی از زمان وقوع آن ندارد و مانند قیامت، برخی آن را انکار می‌کنند.

«قَیِّم الزمان» از دیگر القاب مذکور در دیوان الدرر المکنونة می‌باشد. از نظر صرفی «قَیِّم» صفت مشبیه بر وزن «فَیْعِل» است که اصل آن «قَیُّوم» بوده و در آن اعلال صورت گرفته: قَیُّوم (عین الفعل، واو می‌باشد قلب به یاء می‌گردد) ← قَیِّیم (سپس در یاء وزن ادغام می‌شود) ← قَیِّم.

از نظر لغوی هم به معنای متولی و عهده‌دار امری، سرپرست، صاحب، ارزشمند و با اهمیت می‌باشد.^۴

در برخی کتب روایی، حکایتی از علوی مصری نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام را با لقب «قَیِّم الزمان» صدا می‌زند که بیان آن از حوصله بحث خارج است.^۵

«مُقیم» اسم فاعل از ریشه «قوم» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای ساکن و ثابت و کسی است که حق چیزی را ادا می‌کند و به حق آن، وفا می‌نماید.^۶

عاصم بن حمید نقل می‌کند که امام صادق نمازی را برای حاجت آموختند و بعد از آن نماز

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۶: تفسیر شریف لامیجی، ج ۲، ص ۴۲.

۲. معارج / ۲۶.

۳. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۷: تفسیر شریف لامیجی، ج ۴، ص ۵۸۲.

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۲: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۴۹: تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۹۸.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ۳۰۷: نجم الثاقب، ج ۲، ۵۵۰.

۶. مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۲۷۵.

دعایی را تعلیم دادند که در یکی از فقرات آن آمده:

«أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ الْبَاقِيَةِ الْمُقِيمِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ الَّذِي رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ»^۱ متقرب می‌شوم به توبه بقیه باقی، مقیم بین اولیای خود که پسندیدی او را برای نفس خود.

اما در روایات و ادعیه و زیارات به این لقب حضرت اشاره نشده است، ولی در واقع منظور از «قَیِّم الزمان» همان «صاحب الزمان» و «صاحب الامر» می‌باشد که می‌توان برای توضیحات بیشتر در زمینه وجه تسمیه حضرت به «صاحب الزمان» مراجعه کرد.

القابض

به این لقب در بیت ۳۱ اشاره شده است. «قابض» اسم فاعل از ریشه «قبض» بر وزن فاعل و به معنای گیرنده، درآورنده، بیرون‌کشنده و نیز به معنای میراننده می‌آید. و از اسماء الهی است.^۲

در متون اسلامی، «قابض» به همراه «باسط» از اسماء الهی می‌باشد، یعنی خداوند متعال قابض ارواح و میراننده مخلوقات می‌باشد و هم‌چنین باسط ارواح است، زیرا به آن‌ها حیات می‌بخشد. برخی دیگر گفته‌اند که «قابض» از صفات خداوند است که بر قدرت و عظمت دلالت دارد. از دیگر معانی «قابض»، مانع است و آن بدین معنا می‌باشد که خداوند رحمت بیکرانیش را بر متکبران و کافران ممنوع ساخته و آن‌ها به آن دسترسی ندارند و نیز شر و بدی را از مؤمنان منع کرده و آن‌ها را از دشمنان و شیطان حفظ می‌نماید.^۳

در متون اسلامی به «قابض» به عنوان لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره نشده است، لکن صاحبان کتاب‌های *دلائل الامامة والهداية الكبرى*، آن را از القاب مهدوی نام بردند.^۴

همان‌طور که بارها متذکر شدیم، امام خلیفه الهی است؛ پس باید متصف به صفات الهی باشد. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را «قابض» می‌نامند، زیرا مانع آن می‌شود که کافران و معاندین از فیض دیدارش بهره‌مند گردند. و هم‌چنین در هنگام ظهورش با شمشیر ذوالفقار، قابض ارواح

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۲.

۲. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۱۳.

۳. العبقري الحسان، ج ۲، ص ۱۱۰؛ القابض الباسط، ص ۶.

۴. الهداية الكبرى، ص ۳۲۸؛ دلائل الامامة، ص ۵۰۲.

ظالمان و معاندینی همچون سفیانی و دجال است.

قاتل الکفار

این عنوان در بیت ۲۸ ذکر شده است. «قاتل» اسم فاعل از ریشه «قتل» بر وزن فاعل و به معنای کشنده، مرگ‌آور و مهلک که جمع آن، «قاتلون»، «قَتَلَة» و «قَتَالَ» می‌باشد.^۱
«قاتل الکفار» به معنای کشنده کافران می‌باشد که در روایات از صفات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع معرفی شده است؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

آن‌گاه امیرامیران، کشنده کافران، پادشاه منتظر، که در غیبتش همگان دچار حیرت می‌شوند، ظهور می‌کند. ای حسین! او نهمین فرزند توست در میان دورکن (رکن و مقام) ظاهر می‌شود و برانس و جنّ چیره می‌گردد، ریشه پستی و انحراف را از روی زمین برمی‌کند. خوشا به حال مؤمنانی که عصر او را درک کنند و دولت حق را دریابند و آن روزگار میمون را ببینند و یاران با وفای او را ملاقات کنند.^۲

القاسط

این عنوان در بیت ۳۱ ذکر شده است. «قاسط» اسم فاعل از ریشه «قسط» بر وزن فاعل که در لغت به معنای دادگر و کسی است که عادلانه تقسیم می‌کند و برخی گفتند که از اضداد است و به معنی عادل و ظالم می‌آید، ولی در نظر طبرسی، قاسط به معنی ظالم و مقسط به معنی عادل است.^۳

«قاسط» به معنای دادگری از القابی است که علامه میرجهانی آن را ذکر نموده، لکن در متون اسلامی تحت این عنوان مشاهده نمی‌گردد.

بلکه در روایات و زیارات ذکر شده که حضرت برپا کننده عدل و داد بر روی زمین هستند، بعد از آن که پرشد از ظلم و ستم؛ چنان که عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».^۴

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۵۲۸: تاج العروس، ج ۱۵، ص ۶۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۵۲.

۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۶.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۸.

قاطع البرهان

این عنوان و عبارت «قاطع دایر العُتاة المَرَدَة» به ترتیب در بیت‌های ۱۷ و ۷۴ ذکر شدند. «قاطع» اسم فاعل از ریشه «قطع» بر وزن فاعل و به معنای قطع کننده، قانع کننده، روشن، تیز و برنده و جمع آن «قواطع» می باشد.^۱

در ادعیه و زیارات لقب «قاطع» برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ذکر شده است چنان که در دعای ندبه می خوانیم: «أَيُّنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؛ كَجَاسْتِ قَطْعِ كُنْنِهِ دَسِيسَةِ هَای دروغ و افتراء».

اما در متون اسلامی کمتر به لقب «قاطع البرهان» اشاره شده است و گویا فقط در زیارت حضرت صاحب الامر که در حرم امام رضا ع خوانده می شود، آمده: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَاطِعَ الْبُرْهَانِ»^۲ سلام بر تو ای دارای دلیل و برهان قاطع».

تعبیر «قاطع دایر العُتاة المَرَدَة» به معنای «قطع کننده ریشه متکبران و سرکشان» نیز از القابی می باشد که فقط در *الدرر المکنونة* ذکر شده و در متون اسلامی به آن اشاره نشده. و شاید علت ذکر چنین القابی برای حضرت این باشد که در روایات مهدوی ذکر شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ریشه کفر و ظلم و معاندین را از بین می برند و هم چنین ایشان با حجت و دلیل قاطع با معنادین و کافران به محاجه پرداخته و در صورتی که تسلیم امر ولی خدا نشدند، کشته خواهند شد.

القامع

علامه دو عنوان «القامع للأعداء» و «قامع الأشرار» را به ترتیب در بیت‌های ۳۸ و ۶۳ ذکر کرده است. «قامع» اسم فاعل از «قمع» بر وزن فاعل و به معنای سرکوب کننده و منع کننده می باشد.^۳

پیامبر اکرم ص در معرفی ائمه اطهار ع امام موسی کاظم ع را با لقب «قامع المنافقين» یعنی «سرکوب کننده منافقین» معرفی کردند. لکن این القاب در متون اسلامی برای حضرت

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۵۵۱: لسان العرب، ج ۸، ص ۲۸۸.

۲. صحیفه المهدی، ص ۶۰۶.

۳. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۵۶۰.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان نشده و ممکن است علامه این عناوین را از احادیث مهدوی برداشت کرده باشد، زیرا حضرتش سرکوبگر دشمنان خداوند و معاندین اسلام در هنگام قیام جهانی‌اش هستند.

القدر

این عنوان و عناوین «قدرة حقّ»، «القدیر» و «المقدرة» از القابی است که به ترتیب در بیت‌های ۱۸، ۴، ۱۲ و ۴۳ ذکر شدند. «قَدَر» اسم جامد مصدری برای فعل «قَدَرْتُ» و به معنای مقدر کردن، قادر بودن و اندازه گیری می‌باشد.^۱

«قُدرة» اسم جامد مصدری برای فعل «قَدَر» و به معنای توانایی و نیرو می‌باشد. و «قدیر» صفت مشبّهه بوزن فعیل و از نظر راغب به معنای فاعلی است برای انجام آن‌چه که می‌خواهد به اندازه اقتضای حکمت انجام دهد که انجام آن فعل یا اعمال آن قدرت نه افزون شونده بر قدرت اوست و نه کم کننده از قدرت او؛ لذا صحیح نیست که واژه قدیر، غیر از خدای دیگری با آن توصیف شود.^۲

«المقدرة» اسم جامد مصدری بوزن مفعلة به معنای نیرو و توانایی و ثروت است.^۳ در روایاتی که ذیل سوره قدر به ما رسیده بیان شده که مقصود از «ليلة القدر» ائمه اطهار علیهم السلام است و در روایات به این نکته بارها تأکید شده است. چنان که ابی یحیی صنعانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمودند:

روزی جدم امیرالمؤمنین علیه السلام سوره قدر را قرائت نمود و حسنین نزد آن بزرگوار نشسته بودند. حضرت امام حسین علیه السلام رو کرد به پدر خود و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بینم هر وقت این سوره را تلاوت می‌نمائید، حظی و لذتی از قرائت آن می‌برید! فرمود: چنین است ای فرزند رسول خدا و فرزند من، من در این سوره چیزها می‌دانم که تو نمی‌دانی. هنگامی که آن سوره بر جَدّت، خاتم پیغمبران نازل شد بر من قرائت نمود و دست مبارکش را بر کتف من گذاشت و فرمود: ای علی و ای وصی من بر

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. فرهنگ ابجدی، ص ۸۴۹.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ■ ... ۲۰۹ ...

امت و ای جهاد کننده با دشمنان من تا روز قیامت! این سوره بعد از وفات من مخصوص تومی باشد و بعد از تو اختصاص به فرزندانست دارد، برادر من جبرئیل مقدرات، حوادث و پیش آمدهای امت را در هر سال فرود آورد و نازل کند بر تو و فرزندان در شب قدر چنان که بر من نازل می کند....^۱

«قدیر» از اسمای الهی است که بارها در قرآن کریم و ادعیه و زیارات این کلمه را مشاهده می کنیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و همان طور که گذشت امام دارای مقام خلیفه اللهی است و خلیفه الله مظهر وجود خداوند است، پس باید متصف به صفات فعلی خداوند باشد. خلیفه اللهی درجات متعدد دارد؛ زیرا خداوند، ظهورهای متفاوت دارد و آن چه در آیه شریفه:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲

مطرح می شود مسأله خلافت خلیفه تام و کامل است که کار خدای سبحان را به اذن او در همه شوون جهان امکان انجام می دهد؛ یعنی چون خدای سبحان علیم و قدیر بالذات است، انسان کامل نیز مظهر تام آن علیم و قدیر است و عالم به علم الهی و مقتدر به قدرت الهی و متخلق به اخلاق الهی است و محدوده جهان تکوین برای او، همانند محدوده بدن برای هر انسان است که هر کاری را اراده کند به اذن خدا می تواند آن را انجام دهد و چنین انسان کاملی هم در ذات (به اصطلاح حکیمان) و اوصاف ذاتی و هم در اوصاف فعلی و آثار عینی خلیفه الله است.^۳

علامه میرجهانی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با لقب «مقدرة» معرفی کرده که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره نشده است، لکن علما و نویسندگان کتابهای اسلامی، حضرت را با این لقب معرفی نمودند و در شهاب الثاقب آمده که «مقدرة» به معنای توانایی است که از کثرت بروز و ظهور عجایب قدرت های الهیه از آن جناب به حدی رسیده، که گویا عین قدرت شده است.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷۱.

۲. بقره/۳۰.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۹۳.

۴. الشهاب الثاقب، ص ۳۲۳.

القمر

این لقب در بیت ۲۵ ذکر شده است. «قمر» اسم جامد غیرمصدری به معنای ماه آسمان در وقتی که از هلال بودن خارج شود که چون نور ستارگان را می پوشاند و بر آن ها غلبه دارد «قَمَر» نامیده شده است. و برخی لغویین گفتند که از «القمر» مشتق شده است و جمع آن، «أقمار» می باشد.^۱

«القمر» از القاب مهدوی است که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره شده است؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

آن گاه فتنه ای تیره و تاریک با پرچمی سرخ (پرچم سفیانی) برمی خیزد، و به دنبال آن مهدی قائم علیه السلام ظهور می کند و اقطار و اکناف جهان را روشن سازد، آن چنان که ماه شب چهارده (کالقمر المضيء) در میان ستارگان می درخشد، آن گاه آن ماه تابان بر سراسر گیتی غلبه می کند و کلمه توحید را در سراسر جهان کامل و حاکم سازد.^۲

در دعای ندبه می خوانیم: «أَيُّنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؛ کجایند ماه های پرنور». هم چنین در زیارت آن حضرت آمده: «السَّلَامُ عَلَى السَّيْفِ الشَّاهِرِ وَالْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَالنُّورِ الْبَاهِرِ»^۳ سلام بر آن صاحب شمشیر از غلاف کشیده برای دشمنان حق، سلام بر آن ماه تابان و نور درخشان در تاریکی های دنیا.

قوى القهر

این عنوان و عنوان «قوى غالب» به ترتیب در بیت های ۶۷ و ۶۹ ذکر شدند. «قوى» صفت مشبیه بر وزن فعیل به معنای قدرتمند، با بنیه، زورمند و در واقع کسی که نیرو و قوت دارد و جمع آن، «أقویاء» می باشد. در نظر مجمع البحرین بر اساس حدیث «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ مِنَ الضَّعِيفِ»، انسان قوی کسی است که از نظر ایمان قوی باشد زیرا که در امور اخروی و عبادات قوی و مصمم است و در برابر مشکلات صبور و حلیم می باشد. و «قوى» از اسماء الهی است،

۱. مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ۲۴۶؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۱۳.

۲. بشارة الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، ص ۱۰۳؛ روزگارهای، ج ۲، ص ۱۰۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۲۱۱ ...

﴿أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱

خداوند قوی است، یعنی هیچ وقت و هیچ کسی نمی تواند بر خداوند مستولی گردد و قدرت خداوند شکست ناپذیر است و مانند مخلوقات نیست.^۲

«قوی القهر» و «قوی غالب» به معنای کسی است که قدرت شکست ناپذیر و در هم کوبنده ای دارد و در روایات بارها به مسأله قدرت و نیرومندی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است، لکن این عناوینی که علامه میرجهانی از القاب مهدوی می داند در روایات دیده نمی شود، چنان که امام رضا علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَكْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَذَكَّدَكُنَّ صُخُورُهَا؛^۳ بدنش آنقدر قوی خواهد بود که اگر دستش را به سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه بیرون می آورد، و اگر در میان کوهها نهیب بزند، صخره هایش فرو می ریزد.

بنابراین حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف صاحب و رهبر قیام و انقلاب بزرگ جهانی هستند و این امر مستلزم آن است که حضرتش دارای قدرت فوق العاده باشند تا در برابر سختی ها در مبارزه با ظالمان مقاوم و استوار باشند. و بر اساس روایات مهدوی خداوند متعال، خلیفه اش را در این امر یاری می نماید و به ایشان قدرتی عنایت می کند که فاتح و پیروز شوند.

قهرالله

این لقب در بیت ۶۲ ذکر شده است. «قهر» اسم جامد غیر مصدری و به معنای غلبه پیدا کردن، چیرگی و رام کردن می باشد.^۴

حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف «قهرالله» است؛ زیرا که دارای قدرت الهی است که بر دشمنان اسلام چیره خواهد شد و آنان را با شمشیر قهر الهی نابود خواهد کرد. در روایات بارها به غلبه و پیروزی

۱. مجادله ۲۱/.

۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ کشف الغمّة فی معرفة الانمّة، ج ۲، ص ۵۲۴؛ روزگارهای، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۲۵۶.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در برابر ظالمان و دشمنان اشاره شده است، لکن به این عنوان که از القاب حضرت معرفی گردد مشاهده نمی شود.

ک

کاشف الغموم

به این لقب در بیت بیست اشاره شده است. «کاشف» اسم فاعل از ریشه «کشف» بر وزن فاعل است. که در لغت به معنای آشکار کننده شیء و یا ظاهر کننده چیزی است که مستور شده است، در واقع، «کاشف» همان رافع و برطرف کننده حجاب ها و پوشش ها است.^۱
در دیوان الدرر المکنونة عنوان «کاشف الغموم» را از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده در حالی که با مراجعه به روایات و ادعیه و زیارات ملاحظه می شود که دو لقب «کاشف البلوی» و «کاشف الغطاء» را برای حضرتش بیان نمودند.

«کاشف الغم» یکی از اسماء الهی و در بیشتر ادعیه و مناجات به آن اشاره شده است، از جمله دعایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش کردند که هر کس آن را بخواند، خداوند متعال او را با علی بن الحسین علیه السلام

محشور فرماید: «يَا دَائِمُ يَا دَيُّمُومُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ وَيَا فَارِجَ الْهَمِّ؛^۲ ای دائم همیشگی، ای زنده پا برجا، ای که هم و غم را برطرف می کنی».

در زیارت صاحب الامر، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عنوان «کاشف البلوی» خطاب می کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى (مُحَمَّدٍ) حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ ... مُزِيلِ الْهَمِّ وَكَاشِفِ الْبَلَوَى؛ پروردگارا درود و رحمت فرست بر حجتت در زمین ... برطرف کننده هم و غم و بلیات خلق».

همان طور که بیان شد «کاشف الغم» از اسمای الهی است، اما این که چرا علامه میرجهانی آن را از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر کردند شاید به دلیل روایاتی است که بیانگر فوائد امام

۱. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۵۷؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۳۰۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۰۰؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۸۵.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۲۱۳ ...

غائب و واسطه فیض بودن ایشان است و هم‌چنین در مورد «کاشف البلوی» می‌توان استناد کرد به روایات مهدوی که بیان می‌کند به سبب وجود حجت الهی بر روی زمین، همه اهل زمین از برکت فیض الهی بهرمند می‌گردند، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت^۱ اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌ریزد».

بنابراین به واسطه وجود با برکت حجت الهی در هر عصری بلاها و غم‌ها از اهل زمین رفع می‌گردد. توضیح بیشتر آن در «صاحب المرئی والمسح» بیان شد.

کتاب الله

این عنوان در بیت ۲۶ ذکر شده است. «کتاب» اسم جامد غیرمصدری که موصوف صرفی هم می‌باشد، زیرا دلالت بر حدث تنها (بدون همراهی با حدث دیگر) دارد. و جمع آن «کُتُب» و معنای آن شناخته شده است، لکن راغب در معنای آن می‌نویسد:

«کتاب در سخن معمولی مردم یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعضی دیگر با خط و نوشتن و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر ضمیمه شده به کار می‌رود، پس اصل در کتابت یا نوشتن، منظم نمودن خط است، ولی هر کدام از این معانی (پیوستن حروف و لفظ یا عبارت) در مورد یکدیگر استعاره می‌شود و لذا کلام خدا هر چند که نوشته نشده باشد کتاب نامیده میشود».^۲

در متون اسلامی ملاحظه می‌شود که «کتاب مسطور» به عنوان لقب مهدوی معرفی می‌گردد و شاید قصد علامه میرجهانی از «کتاب الله» همان «کتاب مسطور» باشد. «کتاب مسطور» به معنای کتاب نگاشته شده که در زیارت صاحب الامر ذکر شده است: «السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ»^۳ سلام بر توای صاحب دین به جای مانده، و کتاب نگاشته شده».

در قرآن کریم نیز تعبیر «کتاب مسطور» در سه جا به کار رفته است. علما و مفسرین در این که

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۳۰۰؛ صرف متوسطه، ص ۳۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

مراد از آن چیست نظرهای مختلفی ارائه دادند؛ برخی قائلند مراد از آن لوح محفوظ است که خدا تمامی حوادث عالم، آن چه بوده و هست و خواهد بود را در آن نوشته و ملائکه آسمان، آن را می خوانند (و اجراء می کنند). بعضی هم گفته اند که مراد از آن، قرآن کریم است که خداوند آن را در لوح محفوظ نوشته است. و از نظر علامه طباطبایی کتابی است مانند سایر کتاب ها که آن را در يك گوشه عالم گذاشته اند و در آن اسامی و اوصاف و احوال تمامی موجودات و اینکه هر يك چه حوادثی مخصوص به خود دارند و در نظام عمومی و جاری چه بر سرشان می آید، نوشته شده است.^۱

شاید این لقب اشاره داشته باشد به این که ائمه اطهار علیهم السلام قرآن ناطق هستند، زیرا که ایشان عالم به تفسیر و مفهوم آیات قرآن کریم هستند؛ پس مقصود از «کتاب الله» قرآن کریم باشد. و می توان گفت، در روایات تأکید شده که کتاب مسطور و علم به کتاب نزد ائمه اطهار علیهم السلام می باشد؛ بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ملقب به «کتاب الله» می باشند، زیرا همچون جد بزرگوارشان علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام عالم به کتاب خدا می باشند.

کزار

این عنوان در بیت سوم آمده است. «کزار» اسم مبالغه از ریشه «کرر» بر وزن فعال می باشد که از نظر لغوی به معنای کسی است که در هنگام جنگ، پی در پی و بسیار حمله کند؛ «کزار غیر فزار» یعنی رزمنده و مجاهدی که همه اش در حال حمله است و هیچ گاه فرار نمی کند.^۲

اگرچه «کزار» از القاب امیر المؤمنین علیه السلام است و ایشان را با نام «حیدر کزار» می شناسیم، لکن امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز فرزند و وارث آن حضرت است و او نیز به کزار توصیف می شود، لذا کتاب *دلائل الامامة* و هم چنین *نهج الولاية*، «کزار» را از القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه، شمرده و آن حضرت را به این عنوان توصیف نموده است.^۳

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فقط از این جهت که وارث علی بن ابیطالب علیه السلام است از

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۸۵.

۲. تاج العروس، ج ۷، ص ۲۵۵؛ فرهنگ ابجدی، ۷۲۴؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳. دلائل الامامة، ۵۰۲؛ اوصاف المهدی، ص ۱۳۲.

❏ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❏ ... ۲۱۵ ...

جانب برخی علما ملقب به «کزار» شده است، زیرا در روایات و ادعیه و زیارات این عنوان برای حضرتش ذکر نگردیده است.

الکریم

«المُکرم» و «الکریم» که ریشه آن‌ها «کرم» می‌باشد از القابی هستند که در بیت ۲۳ به آن‌ها اشاره شده است. «کریم» صفت مشبّهه از ریشه «کرم» بر وزن فعیل و به معنای بخشنده و عطا کننده است و جمع آن «کرماء» می‌باشد و در نظر راغب، هر گاه انسان با واژه «کرم» وصف شود در آن صورت اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از انسان ظاهر می‌شود و واژه «کریم» تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود گفته نمی‌شود. «مُکرم» اسم فاعل در باب افعال بر وزن مُفَعِّل و به معنای اکرام کننده می‌باشد.^۱

«مکرم» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره نشده است، لکن عنوان «کریم» در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز جمعه آمده است: «أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكَرَامِ»^۲ ای مولا و آقای من، تو هم خود کریم هستی و هم از فرزندان اهل کرم می‌باشی.

کنز العلوم

این لقب در بیت ۴۲ ذکر شده است. «کنز» اسم جامد مصدری برای فعل «کَنَزَ» و به معنای گنج، گنجینه، مال دفن شده که جمع آن، «کنوز» می‌باشد. در نظر راغب، «کنز» به معنای انباشته کردن و قرار دادن مال و ثروت بر روی هم و حفاظت از آن‌ها است.^۳

«کنز العلوم» به معنای گنجینه دانش‌ها است که در زیارت سرداب مقدس در خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ كَنْزِ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ»^۴ سلام بر توای وارث گنجینه علوم الهی.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «کنز العلوم» می‌باشند؛ زیرا خداوند تمام علوم را به ایشان عطا

۱. مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۱۲؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۸۵؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰۱.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۸.

نموده است.^۱

کَهِفِ الْأَمَةِ

این عنوان در بیت هجده ذکر شده است «کَهِف» اسم جامد غیر مصدری و جمع آن، «کُهِوف» می باشد. معنای لغوی آن، غاری در کوه ذکر شده هرچند که در لغت نامه ها آمده که از غار بزرگتر است، بنابراین از جهت ترادف لفظ «مَغَار» نسبت به «غار» مناسب تر است. هم چنین به معنای ملجأ و پناهگاه هم می باشد.^۲

عنوان «کَهِفِ الْأَمَةِ» را صاحب دیوان الدرر المکنونة از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده است، لکن در متون اسلامی «کَهِف» بدون اضافه شدن به «الْأَمَةِ» از القاب مهدوی محسوب می گردد و در ادامه به بررسی اجمالی آن می پردازیم.

«کَهِف» نام سوره ای از قرآن و همان طور که ذکر شد به معنای پناه و پناهگاه می باشد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پناهگاه همه دردمندان و بیچارگان است؛ البته پیامبر صلی الله علیه و آله و تمام امامان علیهم السلام پناهگاه، کَهِفِ و کَهِفِ الحَصِینِ نیز می باشند همان طور که در صلوات شعبانیه آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ؛ بارالها درود بفرست بر محمد و آل محمد، آن پناهگاه محکم و فریادرس بیچارگان و دردمندان». در زیارت سرداب مقدس ذکر شده:

«سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَاحِبِ الضِّيَاءِ... وَ الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ وَ الْكَهْفِ»^۳ سلام خدا و برکت ها و احترامات ویژه و درودهای خداوند بر مولایم صاحب الزمان او که صاحب نور و روشنایی است ... یاری شونده مورد تایید، پناهگاه و پشتیبان».

۱. برای مطالعه بیشتر به «عالم الغیب» رجوع شود.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۲۷؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۴.

م

المأمول

به این لقب در بیت دوم اشاره شده است. «مأمول» اسم مفعول از ریشه «أمل» بر وزن مفعول و به معنای آرزو شده می باشد.^۱

«مأمول» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ»^۲ سپس قیام می کند قائم آرزو شده.

هم چنین در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ؛ سلام بر تو ای امام که مقدم بر همه عالم و آرزوی تمام خلایق هستی».

آری، حضرت مهدی صلوات الله علیه همان موعودی است که تمام جهانیان با هراعتقاد و آیینی در آرزوی آمدن و دیدارش هستند.

الماجد

این لقب در بیت ۶۳ ذکر شده است. «ماجد» اسم فاعل از ریشه «مجد» بر وزن فاعل و به معنای اصیل، شریف و نجیب می باشد.^۳

«ماجد» از القاب مهدوی است که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره نشده است، لکن بزرگان دین در معرفی حضرتش چنین عباراتی را به کار می برند: «مهدی از اولاد امجاد امام حسین». زیرا ایشان از نسل ابراهیم علیه السلام و ذریه ی پیامبر اسلام صلوات الله علیه نبی برگزیده الهی و عترت مظهر رسول الله صلوات الله علیه می باشند.

الماحی

این لقب تحت عبارات «ماحٍ لآثارِ أُولَى الْغَوَايَةِ» در بیت ۷۹ و «ماحِ الْمَرَامِ الْمُتَبَدِّعَةِ» در

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

۳. تاج العروس، ج ۵، ص ۲۴۴.

بیت ۸۶ ذکر شده است. «الماحی» اسم فاعل از ریشه «محو» بر وزن فاعل است و در صورتی که با «ال» نباشد در آن اعلال صورت می گیرد، مانند «طاو» که شرح این قاعده گذشت. «ماح» در لغت به معنای محو کننده و از بین برنده اثر شیء است.^۱

«الماحی» از نام های پیامبر اکرم ﷺ است؛ چنان که خود ایشان فرمودند: «جَعَلَ اسْمِي فِي الزُّبُرِ مَاحٍ، مَحَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي مِنَ الْأَرْضِ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ»^۲ خداوند اسم مرا در زبور، ماح قرار داد، زیرا خداوند به واسطه من زمین را از پرستش بت ها پاک می گرداند.

«ماح لا آثار أولی الغوایة» به معنای محو کننده آثار صاحبان گمراهی (گمراه کنندگان) و هم چنین تعبیر «ماحی المراسم المبتدعة» به معنای محو کننده آداب بدعت گونه می باشند. و به این دو تعبیر در متون اسلامی اشاره نشده است و گویا علامه این القاب را از نام رسول اکرم ﷺ برای فرزندشان اقتباس نموده، زیرا در روایات مهدوی شباهت حضرت مهدی ﷺ به همه پیامبران بیان شده که از جمله آن ها شباهت به جد بزرگوارشان هم از نظر چهره و هم از نظر اخلاقی می باشد و در روایات بر این مسأله تأکید شده که حضرتش در هنگام ظهور ریشه بسیاری از بدعت و کج فهمی های از دین را از بین خواهد برد، به حدی که برخی فکر می کنند حضرت دین جدیدی را آوردند و این مبارزه با بدعت ها و گمراهی ها باید باشد تا بتواند اسلام ناب محمدی را بر جهان حاکم کند.

الماحق

عناوین «الماحق» و «ماحق مراسم الأعداء» به ترتیب در بیت های ۳۳ و ۷۸ ذکر شدند. «ماحق» اسم فاعل از ریشه «محق» بر وزن فاعل و به معنای نابود کننده و کوبنده می باشد.^۳ این عناوین هم در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشدند؛ ولی با توجه به عبارت «ماحق مراسم الأعداء» که به معنای نابود کننده آداب دشمنان است می توان استدلال کرد که حضرت مهدی ﷺ همچنان که ماحی بدعت ها و ضلالت های در دین اسلام هستند،

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۷۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹۳.

۳. لسان العرب، ج ۱۰، ۳۳۸؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۶۳۸.

محوکننده آیین غلط دشمنان هم می‌باشند.

المُبَرَّء

این عنوان نیز در بیت ۸۷ با عبارت «وَهُوَ مُبَرَّءٌ عَنِ الْعُيُوبِ» ذکر شده است. «مُبَرَّءٌ» اسم مفعول از ریشه «برأ» از باب تفعیل بر وزن مُفَعَّل می‌باشد. این واژه در لغت به معنای تبرئه شده آمده است.^۱

این لقب هم در متون اسلامی برای حضرتش ذکر نشده است. ولی آن، اشاره به عصمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد، زیرا همان طور که در شرح لقب معصوم گذشت، ائمه اطهار علیهم السلام از هر گونه خطا و عیب بری هستند؛ چه برسد به گناه. زیرا امام رهبر و به عنوان انسان کامل الگوی بشر در راه رسیدن به کمال است، پس باید از هر گونه عیب و نقص بری باشد تا انسان‌ها ایشان را به عنوان رهبر و خلیفه الهی قبول کنند و در نتیجه به ایشان تمسک جویند.

المبرور

این لقب در بیت سوم ذکر شده است. «مبرور» اسم مفعول از ریشه «برر» بر وزن مفعول و به معنای مقبول و پذیرفته می‌باشد. معمولاً برای حاجی بیت الله حرام می‌گویند: «حَجُّكُمْ مَبْرُورٌ».

این لقب هم در روایات و دیگر متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نشده است، لکن در *بصائر الدرجات* در ضمن حدیثی طولانی این عنوان را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «هُوَ الْوَالِدُ الْمَبْرُورُ».^۲

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون رسول اکرم صلی الله علیه و آله برگزیده و پذیرفته شده در درگاه الهی هستند، خداوند ایشان را برای امر مهم قیام جهانی و تشکیل حکومت عدل گستر قبول کرده و انتخاب نموده است.

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۲.

۲. بصائر الدرجات، ص ۵۳۵.

المبید

این لقب در بیت چهل و هم‌چنین عبارت «مُبیدُ أَهْلِ الشِّرْكِ وَالتِّفَاقِ» در بیت ۷۲ ذکر شده است. «مبید» اسم فاعل از ریشه «بید» در باب افعال بر وزن مُفْعِل است که در آن اعلال صورت گرفته است:

مُبید (اجوف یایی متحرک ماقبل صحیح و ساکن، حرکتش را به ماقبل می‌دهد) ← مُبید.

«مبید» در لغت به معنای ویرانگر می‌باشد. و «مُبیدُ أَهْلِ الشِّرْكِ وَالتِّفَاقِ» به معنای نابود کننده مشرکان و منافقان، است. در دعای ندبه نیز می‌خوانیم: «أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ؛ کجاست نابودکننده فاسقان، گناهکاران و طاغیان». امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «مبید» نامیده شدند، زیرا در هنگام ظهور با ظالمان و فاسقان مبارزه می‌کند و نابودشان می‌گرداند.

المبیر

این لقب تحت عنوان «مبیر اهل الغی و الشقاق» در بیت ۷۲ آمده است. «مبیر» اسم فاعل از ریشه «بور» در باب افعال بر وزن مُفْعِل است که همچون واژه «معین» در آن اعلال صورت گرفته است. «مبیر» در لغت به معنای نابودکننده و هلاک کننده می‌باشد.^۱ در متون اسلامی «مبیر الکافرین» از القاب مهدوی معرفی شده است. چنان که در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ؛^۲ سلام بر احیا کننده مؤمنین و هلاک کننده کافران».

بر اساس روایات، در پیش از ظهور مؤمنان خوار و محزون هستند و وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کند از مؤمنان و مظلومان دستگیری کرده و ایشان با کافران مبارزه کرده و آن‌ها را هلاک می‌گرداند.

۱. لسان العرب، ج ۴، ۱۸۶ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

مبّین الكتاب و الاحکام

این عنوان در بیت هفتاد ذکر شده است. «مبّین» اسم فاعل از ریشه «بین» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای واضح و آشکارکننده می باشد.^۱

مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲.

«این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی».

بیان داشتند که مقصود از «ذکر» قرآن می باشد و از آن جا که قرآن برنامه زندگی بشر و هدایتگر آن است، پس باید کسی باشد که آن را برای انسان ها تبیین و روشن کند، زیرا در قرآن مجملاتی وجود دارد که نیازمند آشکارکننده و تفسیر است. و بر اساس حدیث ثقلین قرآن به تنهایی کافی نمی باشد، بلکه قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند و باید به هر دو تمسک جست. بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبّین قرآن می باشند. پس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک همچون دیگر پیشوایان اسلام برای قرآن روشن کننده مجملات آن و هم چنین تبیین کننده احکام شریعت اسلامی می باشند.

شهید صدر در توضیح تبیین احکام الهی می نویسد:

دسته ای از احکام وجود دارد که هرگز برای مردم بیان نشده است و جز خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی از آن آگاهی ندارد. این احکام در زمان ظهور و اجرای عدالت کامل، اعلان خواهد شد. روشن ترین دلیل برای این مطلب، بی خبری مطلق مردم در دوران اولیه اسلام از موضوعات مرتبط با آن احکام می باشد؛ مانند: حکم سوار شدن بر هواپیما، استفاده از سلاح های میکروبی، کاشت قلب مصنوعی در سینه بیماران و مانند این ها. بنابراین لازم بوده است بیان این احکام تا زمان آشنایی جامعه بشری با موضوعات آن به تأخیر افتد. و این اتفاق تنها در زمانی روی خواهد داد که بشریت به واسطه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریک بار دیگر به

۱. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. نحل/ ۴۴.

سرچشمه فیاض تشریع در صدر اسلام مرتبط گردد.^۱

المجالد

این عنوان در بیت ۲۸ ذکر شده است. «مجالد» اسم فاعل از ریشه «جلد» در باب مفاعله بر وزن مُفَاعِل است و در لغت به معنای مبارز یا جنگجو با شمشیر است.^۲

به این لقب هم در متون اسلامی اشاره نشده است و احتمال دارد که علامه میرجهانی این عنوان را از احادیثی استنباط کردند که خبر از مبارزه حضرتش با شمشیر پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیراهنی را که رسول اکرم ﷺ در أحد پوشیده بود به تن می‌کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی ﷺ را می‌پوشد و عمامه سحاب آن حضرت را به سر می‌گذارد و شمشیر ذوالفقار را به دست می‌گیرد و هشت ماه آن را بدون غلاف در دست نگه می‌دارد.^۳

المجاهد

این لقب در بیت ۲۸ ذکر شده است. «مجاهد» اسم فاعل از ریشه «جهد» در باب مفاعله بر وزن مُفَاعِل و در لغت به معنای تلاشگر و مبارز می‌باشد.^۴

«مجاهد» از القابی است که در ادعیه به آن اشاره شده است؛ چنان که در مفاتیح الجنان در دعا برای امام زمان علیه السلام می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ... الْجَحْجَحَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ؛ خدایا هر نوع بلای را از ولی خود دفع فرما... آن که بزرگ‌ترین مجاهد در راه تو است».

امام زمان علیه السلام، «مجاهد» نامیده شدند، زیرا رهبری قیام عظیمی که در پیش دارند نیازمند تلاش و مبارزه است و همان‌طور که در واژه «قوی» گذشت، حضرت دارای قدرت و نیرویی هستند که ایشان را از تلاش و مبارزه سخت، خسته نمی‌کند.

۱. تاریخ پس از ظهور، ص ۳۸۴.

۲. تاج العروس، ج ۴، ص ۳۹۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۶۱.

۴. فرهنگ ابجدی، ص ۲۸۷.

المجدد

این لقب در بیت ۷۷ تحت عبارت «مجدد الحدود و الاحکام» ذکر شده است. «مجدد» اسم فاعل از ریشه «جدد» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای تجدیدکننده و اصلاح کننده می باشد. و «مجدد الحدود و الاحکام» یعنی کسی که حدود و احکام الهی را تجدید می کند.^۱

«مجدد» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده است؛ چنان که در غیبت نعمانی آمده: «أَنْ يَكُونَ الْقَائِمُ لِلَّهِ بِحَقِّهِ وَالنَّاصِرُ لِدِينِهِ وَالْخَلِيفَةُ فِي أَرْضِهِ وَالْمَجْدِدُ لِشَرِيعَةِ نَبِيِّهِ»^۲ این که اوقائم به حق خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدیدکننده شریعت پیامبرش ﷺ است.

هم چنین در دعای ندبه می خوانیم: «أَيُّنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْقَرَائِصِ وَالسُّنَنِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ بَزْرُكَواری که ذخیره شده است تا بیاید و فرایض و سنت های فراموش شده اسلام را تجدید کند».

در روایات بارها ذکر شده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه امر و سنت جدیدی را به همراه دارد که برخی به غلط تصور می کنند که حضرت دین جدیدی را آورده است؛ چنان که ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ»^۳ قیام به امر جدید و سنت جدید و قضاوت جدید خواهد نمود.

صاحب نظران در توضیح این روایات بیان کردند که مقتضای طبیعی هر نهضت و قیامی دعوت به امر جدید است، ولی در مورد قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه امتیازات ویژه ای در این جهت وجود دارد:

۱. مطابق برخی از روایات، بخشی از احکام به جهت نبود شرایط و مقتضیات آن ها در عصر معصومین بیان نشده است و تنها علمش نزد اهل بیت علیهم السلام است، که در عصر ظهور، آن احکام بیان خواهد شد.

۲. بخشی از احکام است که به جهت ضایع شدن کتاب ها و احادیث تلف شده و به دست

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۷.

۲. الغیبة، نعمانی، ص ۲۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸.

ما نرسیده است که قطعاً نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد و آن‌ها را بیان کرده و به اجرا خواهد گذاشت.

۳. در عصر غیبت به جهت دوری از امام معصوم علما و فقها مأمور به اخذ وظیفه از ادله‌ای هستند که غالب آن‌ها ظنی است و در نتیجه احکامی که استخراج می‌شود احکام ظاهری است نه واقعی، گرچه ما در این عصر مأمور به عمل به این نوع احکام هستیم، ولی در عصر ظهور توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف احکام واقعی عرضه می‌شود.

۴. در طول تاریخ اسلام برخی از احکام کمتر به آن عمل شده یا اصلاً در جامعه پیاده نشده است؛ همانند گرفتن جزیه با خفت و خواری از اهل ذمه در کشورهای اسلامی، که به طور حتم این‌گونه احکام در عصر ظهور به اجرا در خواهد آمد.

۵. تا زمان ظهور به طور طبیعی دیدگاه و طرز تفکر و تعقل مردم بسیار بالا رفته و آمادگی و قابلیت‌های فوق‌العاده در فهم معارف دینی خواهند یافت که در نتیجه احتیاج به پاسخ‌گویی با انحاء مختلف به این خواسته‌ها است.^۱

بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجدیدکننده احکام و سننی می‌باشند که یا به واسطه جهل مردم به فراموشی رفته و یا در آن تحریف و بدعت صورت گرفته است.

المجند

این لقب در بیت ۸۳ ذکر شده است. «مجند» اسم فاعل از ریشه «جند» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل می‌باشد و به معنای کسی است که سربازان را جمع‌آوری می‌کند؛ در واقع سربازگیری می‌کند و به خدمت احضار می‌کند.^۲

این لقب در دیوان *الدرر المکنونة* تحت این عبارت ذکر شده است: «مُجَنِّدُ الْجُنْدِ مِنَ السَّمَاءِ». که به معنای کسی است که سپاه خود را از سربازان آسمانی، سربازگیری می‌کند. و احتمال دارد این تعبیر برگرفته از روایاتی باشد که خبر از امدادهای الهی در قیام جهانی موعود منتظر می‌دهد.

۱. تاریخ پس از ظهور، ص ۳۸۴؛ حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور، ص ۵۰.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۲؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۹۶.

المجهول

این لقب در بیت ۴۸ آمده است. «مجهول» اسم مفعول از ریشه «جهل» بر وزن مفعول و به معنای گمنام و ناشناخته می باشد.^۱

«مجهول» از القاب مهدوی در روایات است؛ چنان که امام صادق عليه السلام فرمودند: «ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ»^۲ آن گاه آن قیام کننده آرزو شده قیام می کند، و آن امام ناشناس.

بنابر روایات مهدوی، حضرت حجت عليه السلام در زمان غیبت بین مردم و در کوچه و بازار حضور دارند، لکن هویت ایشان شناخته شده نیست و ناشناس می باشند؛ به همین علت «مجهول» نامگذاری شدند.

المجیر

این عنوان در بیت ۴۳ ذکر شده است. «مُجیر» اسم فاعل از ریشه «جور» در باب افعال بر وزن مُفَعِّل می باشد که مانند واژه «معین» در آن اعلال جاری شده است. این لغت به معنای پناه دهنده و دادرس است.^۳

«مجیر» از اسماء الهی می باشد و در روایات و دیگر متون اسلامی جزء القاب مهدوی محسوب نمی گردد لکن احتمال دارد علامه این عنوان را از روایاتی برگرفته که بیان می کند حضرت مهدی عليه السلام ملجأ و پناهگاه مستضعفان و دادرس درماندگان است.

در مکیال المکارم آمده که آن جناب فریادرس خلق و دادرس کسی است که از او دادخواهی کند، همان گونه که روایت شده که آن حضرت عليه السلام حصار محکم امت و فریادرس هریبچاره درمانده و پناه گریختگان و نجات دهنده بیمناکان و نگهبان مصونیت خواهان است؛ چنان که درباره آن جناب و پدران معصومش وارد شده در زیارت جامعه چنین آمده: «فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَأَمِنْ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ؛ هرکس به شما تمسک جست رستگار و پیروز شد و هرکس به شما پناه آورد

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۹۸.

۲. الغیة، نعمانی، ص ۲۷۵.

۳. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۱۰۰.

[از کج روی و بدبختی هر دو سرای] ایمن گشت.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

چون درمانده و گرفتار شدی؛ پس استغاثه کن به حجت علیه السلام که او تورا درمی یابد و او فریادرس است و پناه است از برای هر کس که به او استغاثه کند.^۲

المُحْرِق

این لقب در بیت ۸۵ ذکر شده است. «مُحْرِق» اسم فاعل از ریشه «حرق» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و در لغت به معنای آتش زدن و سوزان می باشد.

در دیوان الدرر المکنونة تعبیر «مُحْرِقُ الْمَنَابِرِ الْمَلْعُونَةِ» از القاب مهدوی معرفی شده که به معنای سوزاننده منبرهای ملعون است. این تعبیر در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار نرفته است. و مقصود علامه از آوردن این تعبیر آن است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی قیام می کنند با تمام انحرافات در دین مبارزه کرده و آن ها را از ریشه نابود می کنند، زیرا همان طور که گذشت در قبل از ظهور انحراف و بدعت در دین اسلام به وجود می آید که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدد مبارزه با این بدعت ها خواهند بود.

المُحَقِّق

این عنوان در بیت ۶۴ ذکر شده است. «مُحَقِّق» اسم فاعل از ریشه «حق» در باب تفعیل و بر وزن مُفْعِل است. این لغت به معنای اثبات کننده، روشن کننده و تحقیق کننده می باشد.^۳

«مُحَقِّق» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن اشاره گردیده چنان که در قسمتی از زیارت سر من رأی می خوانیم: «أَتَوْسَلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ يَا مَإْمَنًا وَمُحَقِّقِ زَمَانِنَا الْيَوْمَ الْمَوْعُودِ؛ ای پروردگار من! به سوی تو تقرب می جویم به وسیله امام و پیشوای ما که نگهبان حق است در زمان ما تا روز موعود که ظهورش فرارسد».

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۵.

۳. تاج العروس، ج ۱۳، ص ۷۹؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۱۳۲.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ❧ ... ۲۲۷...

هم چنین در زیارت صاحب الامر آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ... وَمُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ؛^۱ شهادت می دهم همانا تو حجت ... و اثبات کننده حقوق هستی». امام زمان عجل الله تعالی فرجه «محقق» نامیده شدند، زیرا بر اساس روایات مهدوی، ایشان در هنگام ظهور مدافع مظلومان و پناهگاه مستضعفان است و حقوق پایمال شده ی آنان را احیا می کند.

محور الکون

این لقب مهدوی در بیت ۶۷ ذکر شده است. «محور» اسم آلت از ریشه «حور» بر وزن مِفْعَل و به معنای وردنه و به معنای مرکز و میله چرخ چاه آمده است که جمع آن، «مَحاور» می باشد. به وردنه «محور» می گویند، زیرا خمیر بر روی آن حالت دورانی دارد.^۲ «محور الکون» به معنای مرکز عالم وجود و هستی است. این تعبیر به صراحت برای حضرتش به کار نرفته است لکن در روایات بارها تأکید شده است که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، زیرا اگر این چنین می شد هر آینه زمین در خود فرو می رفت. هم چنین فرمودند که ائمه اطهار علیهم السلام واسطه فیض الهی اعم از مادی و معنوی بر تمام مخلوقات می باشند.

المحیط

این لقب در بیت ۴۱ ذکر شده است. «محیط» اسم فاعل از ریشه «حوط» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای حافظ و نگهدارنده و احاطه داشتن می باشد.^۳ به این لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه جد بزرگوارشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر اشاره کردند، آن جا که به توصیف آخرین وصی خود می پردازند، می فرمایند: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ؛^۴ آگاه باشید که تمام علوم به او ارث می رسد و او بر همه آن احاطه دارد». پس امام زمان عجل الله تعالی فرجه از آن جهت که بر تمام علوم احاطه دارند، ملقب به «محیط» شدند. هم چنین می توان گفت که ایشان همچون دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام بر تمام امور کائنات و

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۹.

۲. تاج العروس، ج ۴، ص ۲۲۱؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۱۴۶.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۵۶۳؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۸۰.

۴. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۴.

این عنوان در بیت ۳۷ ذکر شده است. «مُحیی» اسم فاعل از ریشه «حیی» بر وزن مُفْعِل و به معنای زندگی بخش و احیاکننده و یکی از اسماء الهی می باشد.^۱

«مُحیی» یکی از القاب مهدوی می باشد که بارها در متون اسلامی به آن اشاره شده است چنان که در تفسیر آیه شریفه:

«بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند».

ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند که مقصود از این آیه، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرِ مَيِّتٍ؛^۳ خداوند متعال زمین را بعد از مرگش به وسیله قائم زنده خواهد کرد و مقصود از موت زمین، کفر اهل زمین است و کافر نیز حکم میّت را دارد».

در دعای ندبه نیز آمده است: «أَيْنَ مُخَيِّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؛ كَجَاسْتِ أَنْ كَهَ بِا قَدَرْتِ
الهِى، بِرْچَمِ دِينَ وَا اهلِ ايمان را زنده مى کند».

در اعمال روز جمعه آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ؛ خدایا درود فرست بر ولی خودت آن که سنت تورا احیاء خواهد نمود و به فرمان توقیام خواهد کرد».

نیز در یکی از زیارات صاحب الامر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؛ سلام بر تو ای احیاگر پرچم و نشانه های دین و اهل آن».

و در زیارت دیگر صاحب الامر آمده است: «السَّلَامُ عَلَى مُحَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبْغِضِ الْكَافِرِينَ»^۵

١. لسان العرب، ج ١٤، ص ٢١٤.

٢. جديد / ١٧.

٣. البرهان في تفسير القرآن، ج ٥، ٢٨٩: كمال الدين وتمام النعمة، ج ٢، ص ٥٨٢.

٤. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٨٦.

٥. همان، ص ١٥١.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۲۲۹ ...

سلام بر آن آقای که احیاکننده مؤمنان و هلاک‌کننده کافران است». بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیاگر دین و مؤمنان و سنت نبوی است که قبل از ظهور حضرتش دچار تحریف و کج روی شده است.

المُخْبِر

این عنوان در بیت ۵۴ ذکر شده است. «مُخْبِر» اسم فاعل از ریشه «خبر» از باب افعال، بر وزن مُفْعِل و به معنای خبردهنده و آگاه کننده است.^۱ به این لقب در متون اسلامی اشاره نشده است. و فقط محدّث نوری به نقل از دلائل الامامة به این لقب اشاره می‌کند با عبارت «المُخْبِرِ بِمَا لَمْ يُعْلَمْ»، یعنی کسی که آگاه به آن چه که ناشناخته است.^۲ در علت نامگذاری حضرت به این لقب توسط علما و محدّثین بزرگ باید گفت، همان طور که در واژه «مجدد» گذشت، هنگامی که حضرتش ظهور می‌کند به تجدید و احیای احکامی می‌پردازد که دچار انحراف شدند و هم‌چنین احکام و مسائلی را بیان می‌کند که فقط شخص امام به آن آگاه است.

المُخْرِج

این عنوان در بیت ۸۵ ذکر شده است. «مُخْرِج» اسم فاعل از ریشه «خرج» از باب افعال، بر وزن مُفْعِل و به معنای اخراج کننده و عرضه کننده می‌باشد.^۳ در دیوان الدرر المکنونة عبارت «مُخْرِجُ الذَّخَائِرِ الْمَدْفُونَةِ» یعنی کسی که ذخائر دفن شده را اخراج می‌کند. شاید علامه این تعبیر را از روایاتی اقتباس نموده که بیان می‌کند در هنگام ظهور و قیام حضرتش، خداوند برای او گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد؛ چنان که امام علی عليه السلام در این رابطه فرمودند: حضرت مهدی و یارانش حرکت می‌کنند تا این که وارد قسطنطنیه می‌شوند و به

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. نجم الثاقب، ج ۱، ۱۵۲؛ دلائل الامامة، ص ۵۰۲.

۳. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۱۶۰.

جایی که پادشاه روم سکونت دارد می‌روند و سه گنج را از آن جا بیرون می‌آورند؛ گنجی از جواهرات، گنجی از طلا، و گنجی از نقره، آن گاه حضرت اموال و غنیمت‌ها را بین لشکریان تقسیم می‌کند.^۱

المخزون

این لقب در بیت ۵۴ آمده است. «مخزون» اسم مفعول از ریشه «خزن» بر وزن مفعول و به معنای گنجینه و ذخیره شده یا نگهداری شده می‌باشد. که گنج را از آن جهت که بر همگان پوشیده است گنج می‌نامند.^۲

به این لقب حضرت در زیارت ندبه اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَخْزُونًا فِي قُدْرَةِ اللَّهِ نُورُ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ»^۳ سلام بر توای که نور دیدن و شنیدنش در قدرت الهی نگهداری شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مخزون در خزانه الهی می‌باشند، زیرا چنین شخص معظم و بلند مرتبه‌ای باید از گزند دشمنان و سارقان جان‌ش همچون گنج پنهان شود.

المُخْلَص

این عنوان در بیت ۴۶ ذکر شده است. «مُخْلَص» اسم مفعول از ریشه «خلص» از باب افعال بر وزن مُفْعَل و به معنای خالص شده و کسی است که خداوند او را خالص گردانیده است. البته لغویین در تعریف اخلاص توضیح دادند که «اخلاص» به معنای ترک ریا در طاعت و عبادت می‌باشد و اخلاص دین برای خدا، آن است که دین را از شرك بت پرستان و تشلیث نصاری و تشبیه یهود و مطلق غیر خدا، خالص و پاک و صاف کنیم.^۴

«مخلص» به فتح لام بالاترین مقام عبودیت می‌باشد. و در تعریف آن ذکر کردند که «مخلص» کسی است که از مردم چیزی را نمی‌پرسد تا این که می‌یابد و زمانی که یافت راضی

۱. نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۵۶: الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۳۹: تاج العروس، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۳.

۴. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۶: قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۸۱.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ■■■ ... ۲۳۱ ...

می‌شود و زمانی که نزدش چیزی باقی بماند آن را در راه خدا می‌دهد. «مخلص» مرحله‌ای از مراتب بندگی است که خداوند آن شخص را انتخاب نموده و از هر گونه شرک و ریا و گناه محفوظ می‌باشد. و در فرق بین «مخلص» به فتح لام و «مخلص» مرتبه‌ای است که فرد، عبادت را خالصانه و به دور از هر گونه شرک و گناهی انجام می‌دهد. و «مخلص» نتیجه‌ی همان «مخلص» بودن می‌باشد، زیرا انسان با خلوص در اعمالش به درجه و مقامی می‌رسد که تمامی کارها و اعمال و رفتارش برای خداوند متعال خالص شده است به گونه‌ای که وسوسه شیطان و نفس بر او اثر نمی‌کند.^۱

در متون اسلامی به لقب «مخلص» برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره نشده است، اما با توجه به خصوصیتی که در قرآن برای آن ذکر شده است می‌توان آن را برائمه اظهار عجل الله تعالی فرجه الشریف انطباق داد. برای مطالعه بیشتر به تفاسیر رجوع شود.

مدار الدهر

این عنوان در بیت ۶۷ ذکر شده است. «مدار» اسم آلت و ابزار از ریشه «دور» بر وزن مَفْعَل می‌باشد که در آن اعلال صورت گرفته است:

مَدَوْر (در اجوف، واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد، حرکتش را به ماقبل داده و ساکن می‌شود) ← مَدَوْر (واو در موضع حرکت بوده و ماقبل مفتوح قلب به الف می‌گردد) ← مدار

«مدار» در لغت به معنای آن چه که بر چیزی دور می‌زند، محور و هسته اصلی امری به کار می‌رود. و جمع آن، «مدارات» می‌باشد. «مدار الدهر» یعنی محور روزگار و عالم می‌باشد.^۲

این لقب برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بلد الامین در دعای شب نیمه شعبان ذکر شده است: «سَيُفِّ اللَّهُ الَّذِي لَا يَنْبُو نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَا يَضْبُو مَدَارُ الدَّهْرِ وَنَوَامِيْسُ الْعَصْرِ»^۳ او شمشیر خداوندی است که کند نشود، و نور خداوندی است که هرگز خاموش

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۷؛ فرهنگ ابجدی، ۷۹۷؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۲۰۸.

۳. المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، ۲۵۲؛ صحیفه المهدی، ص ۲۹۴.

نگردد، و صاحب بردباری است که از جا در نرود. محور و مرکز چرخش روزگار، و ناموس های زمانه».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واسطه ی فیض الهی هستند و از طرف دیگر هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نمی ماند، زیرا اگر امام نباشد، این نظم حاکم بر جهان از میان می رود و دچار دگرگونی می شود.

مدبرالامور

این لقب در بیت ۳۶ و ۴۷ ذکر شده است. «مُدَبِّر» اسم فاعل از ریشه «دبر» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل که در لغت به معنای عاقبت اندیش، تدبیرکننده و پیشوا می باشد.^۱

«مدبرالامور» به معنای تدبیرکننده امور و از اسامی خداوند متعال است. و در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی معرفی نشده است، لکن محدث نوری به نقل از مناقب قدیمه این لقب را برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر نموده است.^۲

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جهت «مدبرالامور» نامیده شده که خلیفه الهی است، پس باید متصف به صفات باری تعالی باشد. و مدیریت امور را در عالم به عهده دارند و این معنا را می توان از روایاتی اقتباس نمود که ائمه اطهار علیهم السلام اشاره داشتند که اگر زمین فقط لحظه ای از وجود حجت خدا خالی بماند، اهلش را فرو می برد. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِلاَ إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۳ اگر یک روز، زمین بدون امامی از ما باشد، ساکنان خود را در کام خود فرومی برد».

المذخر

این لقب در بیت پنجم ذکر شده است. «مُذَخَّر» اسم مفعول از ریشه «ذخر» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَّل می باشد که قاعده ابدال در آن جاری شده است:

مُذَخَّر (تاء باب تبدیل به دال می شود) ← مُذَخِّر (جایز است ذال و دال در یکدیگر ادغام

۱. لسان العرب، ج ۴، ۲۷۳؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۱۹۰.

۲. نجم الثاقب، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. دلائل الإمامة، ص ۴۳۶.

شوند) ← مُدَّخِر.

این لغت به معنای ذخیره شده می‌باشد.^۱

«مَدَّخِر» از القابی است که در ادعیه و زیارات، بارها به آن اشاره شده است، چنان که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؛ کجاست آن بزرگواری که ذخیره شده است تا بیاید و فرایض و سنت‌های فراموش شده‌ی اسلام را تجدید کند». در مفاتیح الجنان در ضمن زیارت سرداب مقدس می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْمُدَّخِرِ لِكِرَامَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَبَوَارِ أَعْدَائِهِ؛ سلام بر آن آقایی که خداوند او را برای عزت و بزرگواری دوستانش و ذلیل و خوار کردن دشمنانش ذخیره کرده است».

هم‌چنین در یکی از زیارات صاحب الامر می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ»^۲ سلام بر توای آن که برای زنده کردن فرایض و سنت‌ها ذخیره شده‌ای». پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ملقب به «مَدَّخِر» شدند، زیرا خداوند ایشان را در پس پرده غیبت ذخیره کرده تا در هنگام ظهور، فرایض و سنت‌های فراموش شده را احیا کند و با ظالمان و دشمنان اسلام مبارزه کرده و خوار و ذلیلشان نماید.

المدرک

این لقب در بیت دوم ذکر شده است. «مُدِّرِک» اسم فاعل از ریشه «درک» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای عالم، آگاه، دریابنده و فهمیده و یکی از نام‌های خداوند متعال می‌باشد.^۳

در ادعیه و زیارات «مُدِّرِک» یکی از اسامی الهی می‌باشد چنان که در دعای افتتاح می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ مُدِّرِ الْهَارِبِينَ...؛ سپاس خدای را که درهم شکننده گردن‌کشان، نابودکننده ستمکاران، دریابنده گریختگان...».

این لقب در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به کار نرفته است، لکن همان طور که

۱. تاج العروس، ج ۶، ص ۴۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۶.

۳. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۶۵.

گذشت و بارها تأکید شد این است که امام خلیفه الهی بر روی زمین است، پس باید متصف به صفات الهی باشد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم از مظلومان و مستضعفان دستگیری می کنند و در هنگام ظهور، حقوق آن ها را احیا می کنند و به ایشان عزت می دهند.

المَدِيل

به این لقب در بیت دوم اشاره شده است. «مَدِيل» اسم فاعل از ریشه «دول» در باب افعال بر وزن مُفْعِل که همچون واژه «معین» در آن اعلال صورت گرفته است و به معنای پیروز و غالب می باشد.^۱

این واژه هم در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی شود، لکن یکی از القاب امام علی عليه السلام که در کتاب *الهداية الكبرى* ذکر شده است: «مَدِيلُ الدُّوَلَات» به معنای فاتح دولت ها می باشد.^۲

پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون امام علی عليه السلام فاتح دولت ها و پیروز و غالب بر دولت ها و حکومت های ظلم و جور می باشند.

المَذَلّ

به این عنوان در بیت ۷۵ اشاره شده است. «مَذَلّ» اسم فاعل از ریشه «ذلّ» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای خوارکننده و ذلیل کننده می باشد هم چنین یکی از اسامی الهی به معنای کسی که عزت را از هر که بخواهد می گیرد و او را خوار و ذلیل می کند.^۳

«مَذَلّ» از القاب مهدوی مذکور در ادعیه می باشد و «مَذَلّ الْأَشْقِيَاء» تعبیری است که علامه میرجهانی در ابیاتش به کار برده در حالی که در متون اسلامی تحت تعبیر زیر ذکر شده است: در دعای استغاثه به حضرت می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَذَلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ؛^۴ سلام بر توای آقای که کافران و متکبران و

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. *الهداية الكبرى*، ص ۹۳.

۳. *لسان العرب*، ج ۱۷، ۲۵۷؛ *مجمع البحرين*، ج ۵، ص ۳۷۶.

۴. *بحار الانوار*، ج ۹۹، ص ۹۸.

تفسیر مژده: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❧ ... ۲۳۵...

ظالمان را خوار خواهی کرد».

هم چنین در دعای ندبه آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ؛ کجاست آن که دوستان را عزیز و دشمنان را خوار و ذلیل می کند؟».

پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خوارکننده مظلومان و ستمگران می باشد و براساس روایات مهدوی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور درهم شکننده دستگاه ظلم و جور و نابودکننده دشمنان اسلام است و همین مسأله باعث رعب و وحشت در دشمنان شده و آن ها را بر آن داشته که به انحاء مختلف به تبلیغ علیه ایشان بپردازند و امید منتظرشان را از بین ببرند.

المُرَابِط

این لقب در بیت ۳۱ ذکر شده است. «مُرَابِط» اسم فاعل از ریشه «ربط» از باب مفاعله، بر وزن مُفَاعِل و به معنای گروهی است که با هم همبستگی و پیوستگی داشته باشند و «مرابطه» عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در سختی و چه در رخا و خوشی و مراد از مرابطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد و اگر مرابطه نباشد، صبر ما به تنهایی و علم ما به تنهایی و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تامین می کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست. هم چنین آمده است که «مرابط» در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا «رباط» می گویند و «ربط قلب» به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است و «مرابطه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکب ها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند.^۱

بنابراین «مُرَابِط» به معنای نگهبان و مرزبان یکی از القاب مهدوی در روایات می باشد، چنان که امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾^۲

۱. تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۴؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲. آل عمران / ۲۰۰.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید».

فرمودند:

آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز (پایگاه) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده‌ای نزدیک ذریه‌ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد، بوجود خواهد آمد.^۱

پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان مرزبان و نگهبان مرز عقیدتی اسلام و مرزهای کشورهای اسلامی است که در هنگام ظهورش دیگر شاهد این هجوم‌ها و تجاوزهای دشمنان اسلام به خاک کشورهای اسلامی - که به طرق مختلف صورت می‌گیرد - نخواهیم بود.

المرتجی

این لقب در بیت ۵۸ ذکر شده است. «مُرتَجی» اسم مفعول از ریشه «رجو» از باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل که همچون لغت «مرتضی» در آن اعلال صورت گرفته است. «مرتجی» در لغت به معنای آرزو شده و یا کسی است که امید دیگران به او می‌باشد.^۲

«مرتجی» از القاب مهدوی است که بارها در روایات و دیگر متون اسلامی به آن اشاره شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در توصیف حجت بن الحسن علیه السلام چنین می‌فرمایند: «وَالْقَائِمُ الْمُؤْتَجَى اصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ»^۳ و قیام کننده امید بخشی است که خداوند او را برای این امر انتخاب نمود».

در زیارت صاحب الامر نیز می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُؤْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ»^۴ سلام بر تو ای آقا و امامی که همه آرزو دارند که ظلم و جور و ستم را براندازی». هم چنین در دعای ندبه آمده است: «أَيُّنَ الْمُؤْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؛ كَجَاسْتِ آن امام امید بخشی که ظلم و جور را براندازد».

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۲۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۹.

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۶.

المرتقب

این لقب در بیت ۴۳ ذکر شده است. «مُرْتَقِب» اسم فاعل از ریشه «قرب» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعِل و به معنای مراقب و منتظر و رصدکننده می باشد.^۱

«مرتقب» یکی از القاب مهدوی است که در دعای بعد از زیارت آل یاسین به آن اشاره شده است؛ چنان که می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى ... الْمُؤْتَقِبِ الْخَائِفِ؛ خدایا درود فرست بر... آن منتظر ترسان».

پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از آن جهت که منتظر فرمان الهی برای قیام و ظهور می باشد، ملقب به «مرتقب» نمودند.

المروّج

این عنوان در بیت ۷۶ ذکر شده است. «مُرَوِّج» اسم فاعل از ریشه «روج» در باب تفعیل بر وزن مُفْعِل و به معنای ترویج کننده، مبلّغ و عرضه کننده می باشد.^۲

در متون اسلامی به این لقب اشاره نشده است؛ ولی از آن جا که ائمه اطهار علیهم السلام راهنما و رهبر مردم به سوی شریعت اسلام می باشند، پس همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبلّغ و ترویج دهنده این شریعت و احکام آن هستند.

مزهق الباطل

این عنوان در بیت ۶۴ ذکر شده است. «مُزَهَّق» اسم فاعل از ریشه «زهق» در باب افعال بر وزن مُفْعِل به معنای نابودکننده می باشد. این عنوان هم در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نگردیده، لکن احتمال دارد که علامه این لقب را بر اساس روایاتی آورده که از امامان معصوم علیهم السلام در ذیل آیه شریفه: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۳ نقل شده که فرمودند مقصود از این آیه قیام حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است، زیرا که حضرتش در هنگام قیام، کافران و ظالمان را که از باطلان می باشند، نابود می کنند و از بین می برند.

۱. لسان العرب، ج ۱، ۴۲۴؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۷۲.

۲. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۲۵۱.

۳. اسراء/ ۸۱.

المسافر

این عنوان در بیت ۳۴ ذکر شده است. «مُسَافِر» اسم فاعل از ریشه «سفر» از باب مفاعله بر وزن مُفَاعِل و به معنای سفرکننده می باشد. این لقب نیز در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی گردد، لکن از آن جا که حضرتش در غیبت به سر می برند و مکان ایشان مشخص نیست و اگر وقایع کسانی که حضرتش را دیدند و جریان دادرسی حضرتش به در راه ماندگان مطالعه شود، ملاحظه می شود که گویا امام همیشه در حال سفر است تا به داد بیچارگان برسد.

المسدّد

این عنوان در بیت ۷۷ ذکر شده است. «مُسَدِّد» اسم فاعل از ریشه «سد» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای محکم و استوارکننده می باشد. در دیوان الدرر المکنونة عبارت «مَسَدِّد دَعَائِمِ الْإِسْلَام» بیان شده که به معنای محکم کننده ستون های اسلام است. این تعبیر در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به کار نرفته است، اما حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام درباره ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نقل می کند که پرنده ای از آسمان بر زمین آمد و حضرتش را با خود برد و هنگامی که حکیمه خاتون از امام حسن عسکری علیه السلام نام این پرنده را جویا می شوند؛ حضرت چنین پاسخ می دهند:

هَذَا رُوحُ الْقُدْسِ الْمُوَكَّلُ بِالْأَيْمَةِ عليه السلام يُوقِّعُهُمْ وَيُسَدِّدُهُمْ وَيَرْبِّيهِمْ بِالْعِلْمِ؛^۱ این روح القدس است که بر [وجود] ائمه عليهم السلام گمارده شده است، آنان را موفق و مسدّد می دارد و به ایشان علم می آموزد.

بنابراین روایت، امامان معصوم عليهم السلام علاوه بر این که خودشان استوار و محکم هستند باعث استحکام و ثبات اسلام می شوند.

المسلّط

این عنوان در بیت ۸۳ تحت عبارت «هُوَ الْمُسْلِطُ عَلَى الْأَعْدَاءِ» ذکر شده است. «مُسْلِط» اسم فاعل از ریشه «سلط» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای سیطره یافته و حاکم می باشد. و عبارت مذکور به معنای کسی است که بر دشمنان تسلط دارد. این عنوان هم در متون اسلامی

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۵۳.

فصل دوازدهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ❧ ... ۲۳۹ ...

از القاب مهدوی معرفی نشده است، لکن می‌توان استدلال کرد که علامه این لقب را از روایاتی اخذ نموده که بیانگر تسلط و سیطره حضرت بر دشمنان اسلام در هنگام قیام می‌باشد.

المصباح

این عنوان در بیت ۳۷ آمده است. «مصباح» اسم آلت و ابزار از ریشه «صبح» بر وزن مِفْعَال و جمع آن، «مصابیح» به معنای چراغ و کاسه بزرگ و نیز شتری است که تا صبح نشود، برنمی‌خیزد و نیز به معنای ظرفی است که چراغ در آن می‌گذارند.^۱

«مصباح» از القابی است که همه ائمه اطهار علیهم‌السلام به این لقب خوانده شدند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم درباره شب معراج می‌فرمایند که امامان و جانشینان پس از مرا چنین معرفی کردند:

... يَا مُحَمَّدُ، فَهَؤُلَاءِ الْأَيِّمَةُ مِنْ بَعْدِكَ، أَعْلَامُ الْهُدَى، وَمَصَابِيحُ الدُّجَى؛^۲ ... ای محمد! اینان امامان بعد از تو هستند، که پرچم‌های هدایت و چراغ‌های نورانی می‌باشند و یکی از آنان که اینک زنده است امام زمان علیه السلام است.

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة همچون پدران‌شان، چراغ هدایت هستند که با نورشان، راه را از بیراهه نشان می‌دهند.

مصدر الامر

این لقب در بیت ۶۷ ذکر شده است. «مصدر» مصدر میمی از ریشه «صدر» بر وزن مَفْعَل که جمع آن، «مصادر» می‌باشد و به معنای منشأ، مبدأ و در حقیقت، برگشتن از آب و جای برگشتن و زمان برگشتن را مصدر گویند، و نیز در سخن متعارف علمای نحو لفظی است که فعل ماضی و مستقبل، از آن گرفته می‌شود.^۳

امام علی علیه‌السلام فرزندشان صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریفة را با این لقب معرفی کردند:

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۰۶.

۲. دلائل الامامة، ص ۴۷۶.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۳۸۰.

مِنَّا خَاتَمُ الْأَيِّمَةِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّةِ وَ غَايَةُ النُّورِ وَ مَصْدَرُ الْأُمُورِ^۱ آخرین امام از ماست، نجات دهنده امت از ماست، نور آخرین از ماست، و آن که همه امور به او برمی گردد از ماست.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کسی هستند که سرچشمه تمام امور هستی در دست ایشان است و با تدبیری که دارند همه امور را مدیریت خواهند کرد.

المضطر

این لقب در بیت ۴۵ ذکر شده است. «مُضْطَر» اسم مفعول از ریشه «ضرر» از باب افتعال بر وزن «مُفْتَعَل» است که در آن ابدال صورت گرفته است:

مُضْطَرَّرٌ (چون فاء الفعل «ضاد» می باشد «تاء» باب تبدیل به «طاء» می شود) ← مُضْطَرَّرٌ (دو حرف هم جنس و هر دو متحرک و ماقبل متحرک حرف اول ساکن می شود و سپس در حرف دوم ادغام می گردد) ← مُضْطَرَّرٌ ← مُضْطَرٌّ.

«مضطر» در لغت به معنای مجبور، ناگزیر، ملزم و ناچار می باشد.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^۳

«یا [کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند».

فرمودند:

نَزَلْتُ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع، هُوَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛^۴ آیه در شأن قائم نازل شده و قسم به خدا که او مضطر است، هر وقت دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می کند و گرفتاری اش را برطرف می سازد و او را در روی زمین جانشین قرار می دهد.

هم چنین در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؛ کجاست آن

۱. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۱۴.

۲. لسان العرب، ج ۴، ۴۸۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. نمل/۶۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

■ فصل دود: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۲۴۱ ...

مضطری که هرگاه دعا کند به اجابت می‌رسد».

پس حضرتش را مضطر می‌نامند، زیرا دعایش به درگاه الهی مستجاب می‌شود.

المُطَاع

این لقب مهدوی در بیت ۸۹ ذکر شده است. «مُطَاع» اسم مفعول از ریشه «طوع» از باب افعال بر وزن مَفْعَل و به معنای اطاعت شونده می‌باشد. در این واژه قاعده اعلال در آن اجرا شده است:

مُطَوَّع (اگر عین الفعل کلمه واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می‌شود) ← مُطَوَّع (واو در موضع حرکت و ماقبل مفتوح است پس قلب به الف می‌گردد) ← مُطَاع.

«مطاع» از القابی است که امام رضا علیه السلام به آن اشاره نمودند و فرمودند:

وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ؛^۱ بعد از حسن فرزند او حجت قائم امام است، او که در هنگام غیبتش همه در انتظار اویند و آن‌گاه که ظهور کند همه مطیع او می‌شوند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «مطاع» شدند، زیرا در هنگام ظهورش همه مخلوقات مطیع فرمان او خواهند شد و از ایشان اطاعت می‌کنند حتی آن‌چه که در آسمان و زمین است به جز معاندین که حضرت آن‌ها را به سزای اعمالشان می‌رساند.

المَعَاذُ

این لقب در بیت شانزده ذکر شده است. «مَعَاذُ» اسم مکان از ریشه «عوذ» بر وزن مَفْعَل می‌باشد و اعلال در آن اجرا شده است:

مَعَوَّذ (اگر عین الفعل کلمه واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می‌شود) ← مَعَوَّذ (واو در موضع حرکت و ماقبل مفتوح است پس قلب به الف می‌گردد) ← مَعَاذ.

۱. بحار الانوار ج ۵۱، ص ۱۵۴.

«معاذ» در لغت به معنای پناهگاه می باشد.^۱

این لغت یکی از القاب مهدوی است که در دعای ندبه آمده است:

«اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ الشَّاكِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِيكَ وَبَنِيكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِيَامًا وَمَعَاذًا؛ خدایا ما همه بندگان تو مشتاق ظهور ولی تو هستیم، او که یادآور تو و رسول توست تو او را برای عصمت و نگه داری و پناه دین و ایمان ما آفریدی و او را برانگیخته ای تا قوام و حافظ و پناه خلق باشد».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن جهت «معاذ» نامیده شدند که پناهگاه مظلومان و مستضعفان می باشند و در هنگام ظهورشان حقوق آن ها را احیا می کند و ظالمان و حاکمان جور را خوار و ذلیل می کند.

المعدن

«معدن الرحمة» و «معدن العلوم و الاسرار» از القاب مهدوی است که به ترتیب در بیت های ۱۴ و ۶۶ ذکر شدند. «مَعْدِن» اسم مکان از ریشه «عدن» بر وزن مَفْعِل و به معنای مکان استقرار و منشأ جواهرات و فلزات همچون آهن، طلا و ... می باشد و جمع آن، «معادن» است.^۲

«معدن الرحمة» یعنی منشأ رحمت و «معدن العلوم و الاسرار» یعنی گنجینه علوم و اسرار الهی. تعبیر اول برای همه ائمه اطهار علیهم السلام آورده شده است چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ؛ سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت؛ و محل قرار گرفتن رسالت الهی و رفت و آمد فرشتگان، و فرود آمدن وحی و سخن خداوند، و معدن و گنجینه رحمت خداوند».

و در مورد تعبیر دوم می توان استناد کرد به فرازی که از زیارات صاحب الامر که می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ»^۳ سلام بر تو ای گنجینه علوم پیامبری».

بنابراین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملقب به «معدن العلوم» می باشند، زیرا علوم پیامبران را به

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۹۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.

ارث بردند و هم‌چنین خداوند متعال به ایشان علم غیب عنایت فرموده است.

المعلن

این عنوان در بیت پنجم ذکر شده است. «مُعلن» اسم فاعل از ریشه «علن» در باب افعال بر وزن مُفَعِل و به معنای آشکارکننده و آگاهی‌دهنده می‌باشد.^۱
در قسمتی از زیارت صاحب الامر آمده است: «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ... وَ مُعْلِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ»^۲ سلام و درود کامل و تمام خداوند متعال و برکات پیوسته و همیشگی او بر حجت خودش... که احکام قرآن را اعلان و آشکار خواهد کرد».

وجه تسمیه حضرت به «معلن» در این فراز زیارت پر واضح است و نیاز به توضیح ندارد.

المعيد

این لقب در بیت ۷۶ ذکر شده است. «مُعید» اسم فاعل از ریشه «عود» در باب افعال بر وزن مُفَعِل می‌باشد که اعلال در آن جاری شده است:
مُعُود (اگر عین الفعل کلمه واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می‌شود) ← مُعُود (واو ساکن ماقبل مکسور، قلب به یاء می‌شود) ← مُعید.
«معید» در لغت به معنای تجدید و اعاده کننده، حاذق و ماهر می‌باشد و یکی از نام‌های خداوند متعال در معنای کسی که مردگان را در روز قیامت زنده خواهد کرد، می‌باشد.^۳ به این لقب حضرت در زیارت ائمه سر من رأی در مفاتیح الجنان اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ... الْمُعِيدِ رَبَّنَا بِهِ الْإِسْلَامُ جَدِيداً بَعْدَ الْإِنْطِمَاسِ؛ سلام بر توای پدر امام منتظر... امامی که خداوند متعال به وسیله او اسلام را بعد از آن که مندرس شده باشد، تجدید می‌کند».

در متون اسلامی به انحاء مختلف اشاره شده که حضرتش در هنگام ظهور، مجدد و معید

۱. لسان العرب، ج ۱۳، ۲۸۸؛ فرهنگ ابجدی، ص ۸۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۶.

۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۳۱۵.

دین اسلام است. و علامه میرجهانی به این تعبیر با عبارت «معید دین الحق و الشریعة» اشاره کرده است.

المَعین

این لقب در بیت سیزده ذکر شده است. «مَعین» صفت مشبّهه از ریشه «معن» بر وزن فعیل و به معنای آب واضح و آشکارا و جاری می باشد.^۱

«معین» از القاب مهدوی است که اقتباس شده از آیه شریفه:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲

«بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟».

مفسرین در ذیل این آیه روایات بسیاری را ذکر نمودند که مقصود از «ماء معین» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیه درباره قائم نازل شده و خداوند می فرماید: اگر امام شما از شما غایب شد که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عز و جل و حرام او را؟ والله! نیامده تأویل این آیه و لابد خواهد آمد تأویل آن.^۳

کتاب العبقری الحسان در علت تشبیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آب جاری بیان می کند:

چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربّانی به آسانی استفاضه می کنند و بهره می برند؛ مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد و جزا غتراف، حالت منتظره ای نداشته باشد، لهذا از آن جناب به ماء معین تعبیر فرمودند. در ایام غیبت که لطف خاص حقّ به جهت سوء کردار خلق، از ایشان برداشته شد، باید به رنج و تعب، عجز و لابه و تضرّع و انابه، فیضی از آن جناب به دست آورد، خیری گرفت و علمی آموخت؛ مانند تشنه ای که بخواهد با تنها آلات و اسبابی که باید به زحمت به

۱. همان، ج ۱۳، ص ۴۱۰.

۲. ملک / ۳۰.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونة ■ ... ۲۴۵...

دست آورد، از چاه عمیق آبی کشد و آتشی فروشانند.^۱

المفزع

این عنوان در بیت پنجاه ذکر شده است. «مَفْزَع» اسم مکان از ریشه «فزع» بر وزن مَفْعَل و به معنای پناهگاه می باشد.^۲

«مفزع» از القابی است که همه ائمه اطهار علیهم السلام به آن خوانده شدند؛ چنان که در یکی از زیارات جامعه نقل شده در بحار الانوار می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْمَفْزَعِ فِي الْمُلِمَّاتِ»^۳ سلام بر کسی که پناهگاه در مصیبت ها است.

هم چنین در یکی از زیارات صاحب الامر آمده: «فَلَا نَجَاةَ وَلَا مَفْزَعَ إِلَّا أَنْتُمْ»؛ غیر از شما نجات و پناهی نیست.

المقتصر

این لقب در بیت ۴۳ ذکر شده است. «مُقْتَصِر» اسم فاعل از ریشه «قصر» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعِل و به معنای قانع و کسی که به چیز کمی اکتفا می کند.^۴

این لقب در متون اسلامی ذکر نشده، لکن محدث نوری در نجم الثاقب به آن اشاره کرده و در وجه تسمیه آن هم بیان می کند که چون تمام انبیا و اوصیای گذشته مجبور بودند که مثل بقیه مردم زندگی کنند، با آنان معاشرت و مؤانست و مصاحبت و ازدواج و همراهی با منافقان و فاسقان داشته باشند، اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط به اعوان و انصار و مؤمنان و مخلصان و صالحان اکتفا خواهد کرد.^۵

۱. العبقري الحسان، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۰.

۴. همان، ص ۹۳.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۲۰۲.

۶. نجم الثاقب، ج ۱، ص ۱۶۲؛ اوصاف المهدی، ص ۱۷۳.

مکسر السیوف

این لقب در بیت ۸۴ ذکر شده است. «مُکَسِّر» اسم فاعل از ریشه «کسر» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای درهم شکننده و خرد کننده است و «مکسر السیوف» یعنی درهم شکننده شمشیرها. این لقب هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار نرفته است، لکن می‌توان چنین گفت که علامه میرجهانی این لقب را از روایاتی اقتباس کرده که بیان می‌کند که در هنگام ظهور، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای شمشیر ذوالفقار می‌باشد و این که حضرتش با این شمشیر به مبارزه علیه باطل می‌پردازد و اهل باطل را درهم می‌کوبد و بر آن‌ها پیروز می‌گردد.

المَلَاذ

این عنوان در بیت شانزده ذکر شده است. «مَلَاذ» اسم مکان از ریشه «لوذ» بر وزن مَفْعَل می‌باشد که همچون واژه «معاذ» قاعده اعلال در آن اجرا شده است. «مَلَاذ» در لغت به معنای پناهگاه و حامی می‌باشد.^۱

به این لقب حضرت در دعای ندبه اشاره شده است: «اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ الشَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِ بِكَ وَبِنَبِيِّكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا؛ خدایا؛ ما بندگان توئیم که شیفته ولی تو هستیم؛ او که یادآور تو و پیامبرت است، و تو او را برای حفظ و نگه‌داری ما و پناه ما آفریدی».

الملجأ

این لقب در بیت ۵۴ ذکر شده است. «مَلْجَأٌ» اسم مکان از ریشه «لجأ» بر وزن مَفْعَل و به معنای پناهگاه و مأمن می‌باشد و برای جمع آن «ملاجی» آورده شده است.^۲

این عنوان در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نگردیده، لکن احادیث درباره این که حضرتش مأمن و پناهگاه بیچارگان است بسیار دیده می‌شود که با تعبیر مختلف به این مسأله اشاره دارند همچون معاذ، ملاذ و مأوی و... پس «ملجأ» هم می‌تواند از القاب مهدوی باشد.

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۵۰۸.

۲. تاج العروس، ج ۱، ص ۲۴۴.

ممیت کل الجور

این تعبیر در بیت هشتاد آمده است. «مُمیت» اسم فاعل از ریشه «موت» در باب افعال بر وزن مُفَعِّل و در این لغت مانند واژه «معین» اعلال صورت گرفته است و به معنای میراننده، کشنده و هلاک کننده می باشد.^۱

«ممیت کل الجور و العدوان» تعبیری است که علامه به کار برده و به معنای از بین برنده هر ستم و دشمنی است. در متون اسلامی، «ممیت» از اسماء الهی می باشد و با تعبیر مختلف بیان شده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هلاک کننده ستمگران و دشمنان اسلام خواهد بود، ولی عین این عبارتی که علامه ذکر نمودند در روایات و دیگر متون اسلامی دیده نمی شود.

المنتجب

این لقب مهدوی در بیت ششم آمده است. «مُنْتَجَب» اسم مفعول از ریشه «نَجَب» در باب افتعال در وزن مُفْتَعِّل و به معنای انتخاب شده و گزینش شده می باشد.^۲

«منتجب» از آن دست القابی است که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است؛ چنان که در زیارت جامعه می خوانیم: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ؛ و گواهی می دهم محمد، بنده انتخاب شده».

هم چنین امام صادق علیه السلام درباره خصوصیات امام فرمودند: «فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُتَرْتَضَى؛^۳ امام آن کسی است که انتخاب شده و مورد رضایت الهی است».

منتهی الحلم

این عنوان در بیت ۳۲ ذکر شده است. «مُنْتَهَى» اسم مفعول از ریشه «نهی» از باب افتعال بر وزن مُفْتَعِّل و به معنای تمام شده، نهایت و بالاترین درجه می باشد.^۴

«حِلْم» اسم جامد غیر مصدری و به معنای خودداری نفس و طبیعت از هیجان و برآشفستگی

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۶۶۴.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ۱۶۹؛ تاج العروس، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ۳۴۵؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۲۰.

و خشم می باشد؛ برخی آن را بردباری و عقل گفتند و برخی آن را فقط بردباری می دانند. و بعضی آن را عقل گفته اند، ولی در نظر راغب، معنای اصلی «حلم» عقل نیست، بلکه عقل از مستببات آن است، یعنی عقل از بردباری است. بنابراین «حلم» به معنای شکیبایی و بردباری است که جمع آن «احلام» است.^۱

«مُنْتَهَى الْحِلْم» به معنای بالاترین مرتبه بردباری است که یکی از ویژگی های همه ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره معرفی شده است چنان که می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ... وَ خُرَّانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ؛ سلام بر شما، ای اهل بیت نبوت... و خزینه داران دانش، و نهایت بردباری».

پیشوایان معصوم اسوه صبر و بردباری هستند، زیرا در برابر مصائب و مشکلاتی که دشمنان بر آن ها وارد کردند با صبر و شکیبایی تحمل کردند و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون پدران شان دارای نهایت درجه حلم است، زیرا که سختی این غیبت طولانی و ناشناس بودن و دیدن مصائبی که بر سر شیعیان و منتظران و مظلومان وارد می شود و... را با حلم و بردباری تحمل می کند.

الْمُنْكَسُ

«مُنْكَسُ الرِّايَاتِ وَ الْأَعْلَامِ» تعبیری است که در بیت ۸۴ القاب مهدوی ذکر شده است. «مُنْكَسُ» اسم فاعل از ریشه «نکس» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای کسی که پرچم را نیمه افراشته می کند. «نَکَسَ» به معنای وارونه شدن می باشد و «نَکَّسَ» در لغت به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد و نیرویش مبدل به ضعف گردد و زیادتش رو به نقصان گذارد. و انسان در روزگار پیری همین طور می شود: قوتش مبدل به ضعف، و علمش مبدل به جهل، و یاد و هوشش مبدل به فراموشی می گردد.^۲

بنابراین «مُنْكَسُ الرِّايَاتِ وَ الْأَعْلَامِ» به معنای واژگون کننده بیرق ها و پرچم ها است که مقصود از این جمله واژگون شدن پرچم دشمنان اسلام توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

۱. مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۵۳۶؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۱۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۶۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۱۲.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکتونه ■ ... ۲۴۹...

و در ذکر صلوات به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به این لقب ایشان اشاره شده است: «وَلَا عَلَمًا إِلَّا نَكْسَهُ»^۱ و پرچمی نیست مگر آنکه آن را سرنگون می‌کند.

پس حضرتش ملقب به «منکس» شدند، زیرا در هنگام ظهورشان پرچم‌های دشمنان را سرنگون می‌کنند و پرچم قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها پرچمی است که سربرافراشته خواهد بود.

الموجود

این لقب در بیت سیزده ذکر شده است. «موجود» اسم مفعول از ریشه «وجد» بر وزن مفعول و به معنای زنده و آفریده شده که ضد معدوم می‌باشد و جمع آن، «موجودات» است.^۲ این لقب در متون اسلامی برای حضرتش معرفی نشده است، لکن علامه با ذکر این عنوان، به مسأله مهمی در مهدویت اشاره دارند، زیرا برخی به علت غیبت طولانی حضرت، ایشان را باور نکرده و شبهه پراکنی می‌کنند که حضرتش هنوز متولد نشده در حالی که به اعتقاد ما شیعیان حضرت متولد شده و در غیبت به سر می‌برد و دلیل این اعتقاد اخباری است که به دست ما رسیده و خبر از تولد ایشان می‌دهد. همچون خبر کسانی که ایشان را چه در سن طفولیت در کنار پدر بزرگوارشان دیدند و چه در دوران غیبت صغری و کبری با حضرتش دیدار داشتند.

الموصول

این لقب در بیت ۴۸ ذکر شده است. «موصول» اسم مفعول از ریشه «وصل» بر وزن مفعول و به معنای متصل شده می‌باشد.^۳ این لقب برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در متون اسلامی ذکر نشده است، لکن با توجه به معنای لغوی آن می‌توان گفت که «موصول» همان معنای «السبب المتصل» را که گذشت، تأکید می‌کند. پس بنابر آن چه که گذشت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سبب اتصال زمین و آسمان است، یعنی ایشان واسطه فیض الهی می‌باشند.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۲.

۲. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۲۳: تاج العروس، ج ۵، ص ۲۹۵.

۳. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۵۲.

مهبط الرحمة

این عنوان در بیت ۶۶ ذکر شده است. «مَهْبَطُ» اسم مکان از ریشه «هبط» بر وزن مَفْعَل به معنای محل هبوط و نزول و جمع آن، «مِهَابِطُ» می باشد.^۱

«مَهْبَطُ الرَّحْمَةِ وَالْأَنْوَارِ» تعبیری است که در بیت ۶۶ به کار رفته است و به معنای منزلگاه رحمت و نورها می باشد که این تعبیر در متون اسلامی مهدوی معرفی نگردیده و فقط امام حسین (ع) در نامه ای که سران بصره می نویسند این چنین اهل بیت (ع) را بیان می کنند:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَحَلِّ الرَّحْمَةِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ؛^۲ ای امیر! ماییم خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت الهی. خداوند، دین و آیین خود (اسلام) را از خاندان ما شروع کرده، و آن را با خاندان ما ختم خواهد نمود.

المهدی

این لقب که در بیت اول دیوان الدرر المکنونة آمده است از مشهورترین و معروف ترین نام های امام زمان (عج) چه در بین شیعه و چه در سایر فرقه های اسلامی می باشد؛ هم چنین لقب «مُهْتَدِی» که در بیت ششم دیوان ذکر شده و با «مهدی» هم ریشه است که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

«مهدی» از جهت صرفی، اسم مفعول از ریشه ی «هدی» بر وزن مفعول می باشد که قاعده اعلال در آن صورت گرفته است:

مَهْدُوْیٌ (اگر واو و یاء کنارهم بیایند و اولی ساکن غیر منقلبه باشد «واو» قلب به یاء شده) ← مَهْدُیُّ ی (یاء اولی دریاء دومی ادغام می گردد) ← مَهْدُیُّ (ضمه به مناسبت «یاء» تبدیل به کسره می شود) ← مَهْدِیٌّ.

با مراجعه به لغت نامه های عربی سده های نخستین ملاحظه می شود که واژه «مهدی» به صورت جداگانه بررسی نشده به همین علت به معنای ریشه «هدی» و مشتقات آن در منابع کهن مراجعه کرده، و این چنین جمع بندی کردیم که «هُدِی»، نقیض گمراهی و به معنای

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۱، ص ۲۵۵: مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۳۲.

۲. پیشوایان هدایت، ج ۵، ص ۱۷۳.

راهنمایی و ارشاد کردن و پیش افتادن و نشان دادن راه درست و صحیح است.^۱

واژه «مهدی» در لغت نامه‌هایی که در قرون میانه و اخیر فراهم گردیده به عنوان یک اشتقاق در شکل مستقل مطرح شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

مهدی یعنی آن کس که خدا، به راستی وی را به راه حق برده است، این واژه در میان اسامی، چنان فراوان به کار رفته که از نام‌های متداول گردیده است و آن موعودی که پیامبر مژده به آمدنش در پایان زمان داده است به همین کلمه ی مهدی نام گذاری شده است.^۲

مهدی کسی است که خدایش به سوی حق ره نموده است، و مهدی نام آن قیام کننده از خاندان پیامبر می باشد که حضرتش به آمدن وی در فرجام روزگاران نوید داده؛ آن که زمین را از برابری و دادگستری آکنده سازد، همان گونه که از ستم و بیداد پرشده باشد؛ همان که در قسطنطنیه با مسیح همنشین خواهد گشت، بر عرب و غیر عرب فرمانروایی خواهد کرد و دجال را خواهد کشت، او حضرت مهدی عج است... که به ظهور او دوست و دشمن اقرار کرده‌اند و روایات قیام وی به «تواتر» رسیده است. پروردگارا، در گره گشایی از کار او شتاب فرما...^۳

هم چنین اشاره شده که مهدی به معنای کسی است که خداوند او را به راه حق هدایت نموده و این واژه در میان اسامی، چنان فراوان به کار رفته که به یکی از نام‌های رایج تبدیل شده است.^۴

با مراجعه به قرآن و دیگر متون اسلامی ملاحظه می‌شود که واژه ی «مهدی» در قرآن به کار نرفته، هر چند که مشتقات ریشه آن «هدی» در قرآن آمده است. اما در دیگر کتب اسلامی به صورت های مختلف نکره، معرفه، مفرد و جمع مشاهده می‌شود که می‌توان آن را با توجه به معنای لغوی «مهدی» و کاربرد این واژه از حیث معنا در متون اسلامی به سه دسته تقسیم کرد:

۱. هدایت یافته

در مضامین برخی از دعاها «مهدی» در معنای عام لغوی خود به کار رفته و مقصود از آن،

۱. کتاب العین، ج ۴، ۷۸: الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۳۳.

۲. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۵.

۴. تاج العروس، ج ۲، ۳۲۷: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴.

«راهنمایی شده و هدایت یافته» می باشد؛ به عنوان نمونه به نقل از حدیث نگاران شیعی و سنی در دعای آغاز نماز چنین آمده است:

«الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»^۱ هدایت شده و راهنمایی شده کسی است که تورا به او نشان دادی که هیچ پناهی غیر از تو نیست».

و یا از رسول اکرم ﷺ چنین روایت شده:

«اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ»^۲ خدایا، ما را به زینت ایمان بیارای و ما را راهنمایانی هدایت شده قرار ده».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا هَادِينَ مَهْدِيِّينَ غَيْرِ ضَالِّينَ وَلَا مُضِلِّينَ»^۳ خدایا، ما را هدایتگرانی رهنموده قرار ده که از راه به در نشده، گمراه کننده نباشیم».

۴. هدایت یافته الهی

در بسیاری از روایات، واژه‌ی «مهدی» در جایگاه عام و اصطلاحی خود، به معنای «هدایت شده‌ی الهی به سوی پروردگار» استفاده شده است. در چنین روایاتی مقصود از «مهدی»، پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان برگزیده‌ی ایشان هستند که از سوی خداوند متعال برای هدایت مردم تعیین شده‌اند.

به عنوان نمونه به روایات زیر توجه فرمایید:

در مورد پیامبر اکرم ﷺ:

خداوند متعال، رسول گرامی اسلام ﷺ را در شب معراج با مفهوم اصطلاحی واژه‌ی «مهدی» مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ، اِمْضِ هَادِيًا مَهْدِيًّا رَشِيدًا»^۴ ای پیامبر رحمت، چون هدایتگری رهنموده و رشدیافته حرکت کن».

در مورد علی بن ابیطالب علیه السلام:

رسول اکرم ﷺ درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمایند: «إِنْ تَسْتَخْلِفُوا عَلِيًّا، وَمَا أَرَاكُمْ

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۹۳.

۴. همان، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۲۵۳ ...

فاعِلین، تَجِدُوهُ هَادِياً مَهْدِياً؛^۱ اگر علی را امیر گردانید - که من شما را چنین نمی بینم - وی را راهنمای رهنموده خواهید یافت».

در مورد سایر جانشینان پیامبر ﷺ :

بنابر اسناد معتبر اهل سنت، پیامبر اکرم ﷺ همه ی جانشینان شایسته و راستین خویش را با همین کلمه، در معنای عام اصطلاحی یاد کرده و امت اسلام را به پیروی از سنت آنان، هم تراز با تبعیت از سنت نبوی، دستور فرموده است:

«فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ»^۲ پس بر شما باد (رفتار) به شیوه ی من و شیوه ی جانشینان راه نموده ی رشد یافته».

امام حسین عليه السلام فرمودند:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أُولَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ...؛^۳ دوازده مهدی از ما است: نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی عليه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است....

بنابراین، طبق روایات فوق الذکر، گاهی در متون اسلامی واژه ی «مهدی» در معنای عام اصطلاحی خود دیده می شود که مراد از آن، پیامبر اسلام و جانشینان برگزیده و معصوم ایشان هستند.

۳. موعود منتظر اسلام

کلمه «مهدی» در متون اسلامی بیشتر در معنای اصطلاحی خود، یعنی منجی و موعود منتظر اسلام به کار رفته است.

باتوجه به روایات متعددی که مورد تأیید شیعه و سنی است، واژه ی «مهدی» در بسیاری از آثار و متون اسلامی به شخصی خاص، با نسب و ویژگی های منحصر به فرد اطلاق شده و مقصود همان منجی و موعود آخر الزمان بوده است. در ادامه به برخی از این دست روایات اشاره می گردد:

۱. همان، ج ۳۸، ص ۱۳۸.

۲. النهایة، ج ۵، ص ۲۵۴: الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۷۲۹.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۸.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

شما را به مهدی مژده می‌دهم که به هنگام اختلاف مردمان و زلزله‌های شدید برانگیخته شده، زمین را از عدل و دادگری پر می‌کند، همان گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد.^۱

سعید بن مسیب روایت می‌کند:

نزد ام سلمه بودم که سخن از مهدی به میان آمد. ام سلمه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «مهدی از عترتم و اولاد فاطمه است».^۲

هم چنین پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند:

علی فرماندهی خوبان است، از بین برنده‌ی گناهکاران است، پیروز است کسی که او را یاری کند، رها شده است کسی که او را رها کند، هر کس به علی شک کند به اسلام شک کرده، بهترین کسی است که جانشین بعد از من است، بهترین یار من است، گوشت و خون علی گوشت و خون من است، پدر فرزندان من است، و نه پیشوا از نسل حسین هستند و مهدی این امت از فرزندان حسین است.^۳

هم چنین واژه «مهدی» در ادعیه و زیارات در معنای خاص اصطلاحی خود به کار رفته است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در زیارت مهدی آل محمد وآل ابی‌طالب است: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى الْأُمَمُ؛ «سلام بر مهدی! آن جنابی که خداوند امت‌ها را به او وعده داده است».

در زیارت عاشورا خطاب به حضرت ابا عبدالله علیه السلام می‌خوانیم: «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَّهْدِيٍّ؛ روزی ما کن خون خواهی سید الشهداء را به همراه امام مهدی علیه السلام».

در دعای عهد آن حضرت می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ الْقَائِمُ بِأَمْرِكَ؛ شهادت می‌دهم تو امام هادی و مهدی و قائم به امر خدا هستی».

۱. الغيبة، طوسی، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۸۶.

۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۸.

۴. همان، ج ۹۸، ص ۲۶۵.

■ فصل درود: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۲۵۵ ...

در استغاثه به آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا»^۱ گواهی می دهم که تو پیشوای رهنمای عالمی به گفتار و کردار.

در دعای افتتاح می خوانیم: «صَلِّ عَلَى ... الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِي؛ درود بفرست بر ... یادگار شایسته و راهنمایش حضرت مهدی».

در دعای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: «... الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»^۲.

هم چنین در دعای توسل می گوئیم: «يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلْفِ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای جانشین حسن، ای یادگار شایسته، ای پایدار مورد امید، ای مهدی ای فرزند فرستاده خدا».

بحثی پیرامون معنای لغوی «مهدی» مطرح است، و آن این که «مهدی» در لغت به معنای هدایت شده است و حال آن که لغویین بیان داشتند که «مهدی» یعنی کسی که خداوند او را هدایت نموده است، چگونه چنین معنایی را برای واژه مهدی به دست آوردند؟

در ضمن پاسخ به این سؤال، وجه تسمیه حضرت هم بیان می شود. باید گفت که لغویین، این معنا را براساس احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاک ایشان، استنباط نمودند؛ آنجا که جابر بن یزید جعفری از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند:

همانا مهدی، مهدی نامیده شده است، زیرا به کاری پنهانی، راهنمایی می شود و تورات و دیگر کتاب های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و سپس میان یهودیان با تورات و میان مسیحیان با انجیل حکم می نماید.^۳

هم چنین محمد بن علی از امام باقر علیه السلام در باب نام «مهدی» نقل می کند که ایشان فرمودند:

همانا مهدی، مهدی نام گذاری شد زیرا به کاری پنهانی و به آن چه در دل های مردم است هدایت می گردد و... تورات را از غاری در انطاکیه خارج می سازد و...^۴

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. الغیبة، نعمانی، ص ۲۳۷.

۴. دلائل الامامة، ص ۴۶۶.

شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* از ابو سعید خراسانی نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «به چه جهت امام زمان علیه السلام مهدی نامیده شده است؟».

امام فرمود: «چون مردم را به هر امر مخفی هدایت می‌کند».^۱

با توجه به این روایات باید گفت که صاحب الزمان علیه السلام توسط خداوند هدایت می‌شود، زیرا خداوند آگاه و عالم به همه چیز است. و غیر از خداوند هرکسی که می‌خواهد هدایت کند، باید ابتدا خودش راهنمایی شده باشد. کسی که می‌خواهد راهی را نشان بدهد، باید راه را خودش بلد باشد. پس امام زمان علیه السلام قبل از آن که هادی و راهبر جامعه اسلامی باشد، هدایت شده الهی می‌باشد.

در دعای هرروز جمعه می‌خوانیم: «صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِي إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَ خَدَايَا دُرُودِ فَرَسْتِ بَرَّانِ جَانَشِينَ شَايِسْتِ كَيْ هَمَّ هَادِي اسْتِ وَ هَمَّ مَهْدِي، أَوْ كَيْ إِمَامِ مُؤْمِنَانِ اسْتِ».

بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که کاربرد واژه «مهدی» به دو صورت است:

۱. معنای خاص لغوی خود: «هدایت شده‌ی الهی به سوی حق».
 ۲. در شکل اسم علم یا مصداق خاص اصطلاحی: «نام موعود منتظر اسلام».
- همان‌طور که در ابتدا بیان شد «مُهْتَدِي» یکی دیگر از القاب مهدوی است که با «مهدی» هم ریشه می‌باشد. «مُهْتَدِي» اسم مفعول از ریشه «هدی» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل است که از نظر لغوی مانند «مهدی» به معنای هدایت یافته کاربرد دارد.^۲
- در تفسیر آیه مبارکه:

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۳

«برایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند».

از جابر بن عبدالله روایتی نقل شده درباره لوح حضرت زهرا علیها السلام که در آن اسامی ائمه اطهار علیهم السلام ذکر گردیده و در انتهای لوح در باب فضیلت ایشان این آیه مکتوب گردیده، زیرا

۱. الغیبه، طوسی، ص ۴۷۱.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ۳۵۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ۸۳۹؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۴۵.

۳. بقره / ۱۵۷.

فصل نهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❧ ... ۲۵۷...

اولیای الهی، مهتدی واقعی هستند.^۱

و در دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه آمده: «اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ... وَأَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الظَّاهِرُ؛^۲ خدایا پس ما شهادت می دهیم... که او هادی هدایت یافته و پاک است».

المهذب

این لقب دو بار و در بیت های ۲۱ و ۲۵ ذکر شده است. «مُهَذَّب» اسم مفعول از ریشه «هذب» از باب تفعیل بر وزن مُفَعَّل و به معنای پاک و خالص شده از عیب ها می باشد.^۳ به این لقب حضرت در زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه در روز جمعه اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ؛ سلام بر توای پاکیزه و ترسان». هم چنین این عنوان برای امامان دیگر هم به کار رفته است، زیرا همه ائمه اطهار عجل الله تعالی فرجه معصوم از گناه و خطا می باشند.

الميزان

این لقب در بیت ۲۴ ذکر شده است. «میزان» اسم آلت و ابزار از ریشه «وزن» بر وزن مِفْعَال می باشد که قاعده اعلال در آن اجرا شده است: میوزان (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می گردد) ← میزان. «میزان» در لغت به معنای وسیله ای برای اندازه گیری و یا ترازو است و جمع آن، «موازين» می باشد.^۴ به این لقب حضرت در روایات و متون اسلامی دیگر اشاره نشده است، ولی محدث نوری در نجم الثاقب، «میزان» را از القاب مهدوی معرفی می کند. ائمه اطهار عجل الله تعالی فرجه در تفسیر و تبیین لغت «موازين» در قرآن کریم بیان می کنند که مقصود از آن، انبیاء و اوصیای الهی مخصوصا امام علی عجل الله تعالی فرجه می باشد. چنان که امام صادق عجل الله تعالی فرجه در این رابطه فرمودند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ

۱. الغيبة، طوسی، ۱۴۶: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۷۰.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۳.

۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۸۲.

۴. تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۷۲.

ذریته هم الموازین؛^۱ همانا امیرالمؤمنین و امامان از ذریه ی او، ترازوی اعمال هستند». هم چنین در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»^۲ سلام بر ترازوی اعمال». بنابراین حضرت مهدی علیه السلام بنابر نظر محدث نوری ملقب به «میزان» می باشند، زیرا با توجه به روایات، ترازوی سنجش اعمال در روز قیامت انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند.

محمود ← حمد	منتظر ← ناظر
معتصم و معصوم ← عاصم	معز الاولیاء ← عز المؤمنین
مؤتمر ← امر الله	منعم ← نعمة
منصور ← ناصر	
مکرم ← کریم	
مستور ← ستر	
مشهود ← شاهد	
منتصر ← ناصر	
مظہر ← طاهر	
مستعان و مُعین ← عون	
مظهر ← ظاهر	

ن

النار الموقدة

«على الطغاة كان ناراً موقدةً» این تعبیر را علامه میرجهانی در بیت ۷۴ ذکر نموده است. «نار موقدة» که به معنای آتش افروخته، می باشد. «مُوقَدَة» اسم مفعول از ریشه «وقد» در باب افعال بروزن مُفَعَلَة و به معنای روشن و افروخته شده می باشد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۲.

۲. همان، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۸۹.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۲۵۹ ...

این تعبیر هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به کار نرفته است، ولی همان طور که در قبل بارها بیان شد، حضرتش در هنگام ظهور با ظالمان و کافران مبارزه خواهد کرد و نسل آن ها را از روی زمین از بین می برد. این تعبیر هم همین مفهوم را اما در قالب تشبیه تأکید می کند، زیرا نزاع حضرتش با طاغیان و نابود کردن آن ها به آتشی تشبیه شده که همه چیز را می سوزاند؛ همان طور که آتش برافروخته الهی در روز قیامت از درون، وجود انسان گناهکار را می سوزاند.

النازح

این لقب در بیت سوم ذکر شده است. «نازح» اسم فاعل از ریشه «نزع» بر وزن فاعل و به معنای دور افتاده می باشد.^۱

به این لقب حضرت در دعای ندبه اشاره شده است: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا؛ جانم به قربان تو ای آقای دور افتاده ای که از ما دور نیست».

این فراز از دعای ندبه تأیید این مطلب است که هر چند حضرتش ناشناس و دور از وطن می باشد، لکن در بین مردم حضور دارد و مخصوصاً نسبت به مؤمنین و ارادتمندان واقعیش دستگیری می کند و از ایشان دور نیست.

الناصح

این لقب در بیت یازده آمده است. «ناصح» اسم فاعل از ریشه «نصح» بر وزن فاعل و به معنای خالص و نصیحت کننده می باشد؛ از این جهت به نصیحت کننده «ناصح» می گویند، زیرا با پند دادن دوستیش را خالص می کند.^۲

این عنوان نه فقط برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، بلکه برای همه ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است؛ چنان که امام رضا علیه السلام درباره ویژگی های امام فرمودند: «قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ»^۳ [امام] قیام کننده به امر الهی و پند دهنده برای بندگان الهی و حافظ

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱۴.

۲. همان، ص ۶۱۵؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۷۱.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۲.

دین الهی می باشد».

هم چنین در زیارت آل یاسین می خوانیم: «الْمُتَرَقِّبِ الْخَائِفِ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ؛^۱ چشم به راه و هراسان، و سرپرست خیرخواه، کشتی نجات». پیشوایان معصوم علیهم السلام با پند و اندرز و موعظه خیرخواه بندگان خداوند می باشند، زیرا ایشان خلیفه الهی و رهبر برگزیده خداوند برای بندگان هستند.

الناصر

«ناصر» در بیت ۵۳ و «النصر» در بیت ۴۵ و «المنصور» در بیت های ۳۰ و ۸۲ و «الْمُنْتَصِر» در بیت پنجم و «الْمُنْتَصِر» در بیت ۵۳ از القابی هستند که در دیوان *الدرر المکنونة* ذکر شدند. «نصر» اسم جامد مصدری برای فعل «نَصَرَ» به معنای یاری و پیروزی است. «ناصر» اسم فاعل از ریشه «نصر» بر وزن فاعل و به معنای یاور و پیروزمند و جمع آن، «أنصار» است. «منصور» اسم مفعول بر وزن مفعول و به معنای یاری شده، پیروز می باشد. «مُنْتَصِر» اسم فاعل در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل و به معنای پیروز و مظفر است. «مُنْتَصِر» اسم مفعول در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل و به معنای یاری شده، است. راغب در تفاوت بین «نصر» و «انتصار» با استناد به آیه شریفه: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ﴾^۲ بیان کرده که در این آیه واژه «انتصار» بجای «نصر» به کار رفته و نگفته است «أنصر» یاریم کن، تا آگاهی و هشدار می باشد بر این که نصر و نصرت به شخص بر می گردد، اما «فانتصر» یعنی آن چه از یاری به من می رسد در حقیقت یاری تو و دین تو است، زیرا من به امر تو دعوت نمودم، پس اگر یاریم کنی خود را و دینت را یاری نموده ای. پس «مُنْتَصِر» به معنای یاری کننده دین خدا می باشد.^۳

عناوین یاد شده از القابی است که در متون اسلامی بارها به آن اشاره شده است چنان که در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ؛ سلام بر تو ای جانشین خداوند و یاری دهنده حق الهی».

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۲.

۲. قمر / ۱۰.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۳۴۸؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۷۲.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۲۶۱ ...

هم‌چنین امام باقر علیه السلام سفارش کردند که در بعد از نماز این دعا خوانده شود: «رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا... وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَالْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ»^۱ خشنودم که الله پروردگارم و محمد پیامبر من و... و قرار بده او را قائم به امرت و یاری دهنده دین خودت». «منصور» از القابی است که بارها در متون اسلامی به آن اشاره شده است که به نمونه ای از آن‌ها اکتفا می‌کنیم. در دعای ندبه آمده است: «أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى؛ كَجَاسْتِ أَنْ كَهْ بِرَهْرَ ظَالِمٍ تَجَاوَزَ كَرْدُ وَغَوَّ، پِیروزمَنْد است؟»^۲. و در مفاتیح الجنان در زیارت ائمه سر من رأی می‌خوانیم: «الْقَائِمِ الْمُعْتَمَدِ وَالْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ؛ أَنْ قَائِمٍ مَوْجُودٍ اعْتِمَادٍ، وَأَنْ پِیروز یاری شده». «نصر» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره نشده و فقط در کتاب *دلائل الإمامة* از القاب مهدوی معرفی شده است.^۳

الناطق

این لقب در بیت یازده ذکر شده است. «ناطق» اسم فاعل از ریشه «نطق» بر وزن فاعل به معنای سخن‌گو و متکلم است.^۴ «ناطق» از عناوینی است که در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب می‌گردد و بارها به آن اشاره شده است. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث طولانی که امامان را معرفی می‌کنند به نام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که می‌رسند، می‌فرمایند: «ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ الْعَسْكَرِيُّ ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ؛^۵ سپس حسن بن علی، صامت امین عسکری، پس پسر او حجت بن الحسن المهدی آن امام ناطق که به امر خداوند قیام می‌کند». هم‌چنین در دعای بعد از زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ؛ وَ

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۴۲.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۰۲.

۳. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۴.

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷.

گویا به حکمت و راستی.

وجه تسمیه آن حضرت به این لقب نیز معلوم است، چون امامان گذشته مهر خاموشی بر لب زده، هم تقیه داشتند و هم کسی را نمی یافتند که با او برخی اسرار و حرف ها را در میان بگذارند. پس امام زمان عجل الله تعالی فرجه ناطق سخنان الهی و حرف های ناگفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیانش است.

الناظر

این لقب در بیت ۳۱ و لقب «مُنْتَظِر» در بیت ۴۶ ذکر شده است. «ناظر» اسم فاعل از ریشه «نظر» بر وزن فاعل و به معنای خود چشم و یا سیاهی داخل چشم و بیننده می باشد. «مُنْتَظِر» اسم فاعل در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل و به معنای منتظر کسی و چشم به راه بودن چیزی می باشد.^۱

در یکی از زیارات صاحب الامر، به لقب «ناظر» اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى»^۲ سلام بر توای آقای که درخت طوبی و سدره المنتهای بهشت را به چشم مشاهده می کنی.

در روایات، بیشتر لقب «مُنْتَظِر» برای حضرتش مشاهده می شود که در معنای اسم مفعولی یعنی مورد انتظار قرار گرفته می باشد، ولی لقب «مُنْتَظِر» در متون اسلامی بیشتر برای مشتاقان حضرتش به کار رفته است و برای خود حضرت مشاهده نمی گردد. اما می توان گفت که حضرت منتظر هم می باشند، منتظر امر فرج و قیامشان.

ناظم امر الكون

این لقب در بیت ۴۷ ذکر شده است. «ناظم» اسم فاعل از ریشه «نظم» بر وزن فاعل و به معنای کسی که مجری نظم و انضباط است.^۳

در متون اسلامی به این لقب حضرت اشاره نگردیده است. «ناظم» یکی از اسماء الهی

۱. تاج العروس. ج ۷، ص ۵۳۸؛ لسان العرب. ج ۵، ص ۲۱۶.

۲. بحار الانوار. ج ۹۹، ص ۱۱۷.

۳. لسان العرب. ج ۱۲، ص ۵۷۸.

فصل در: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ... ۲۶۳...

می باشد، زیرا که او خالق این جهان و همه چیز است و بهتر از هر کسی دیگر می تواند نظم این جهان را برقرار کند. و از آن جا که امام خلیفه الهی بر روی زمین است، پس باید متصف به صفات الهی باشد و یکی از این صفات، برقراری نظم و انضباط در این جهان می باشد.

الناقور

این لقب در بیت ۳۹ آمده است. «ناقور» اسم جامد غیرمصدری بر وزن فاعول و به معنای چیزی است که برای صدا کردن بر روی آن می کوبند، شیپور، صور و یا وسیله ای همچون شاخ که در آن می دمند و جمع آن، «نواقیر» می باشد.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^۲

«پس چون در صور دمیده شود».

فرمودند: «پس هرگاه در صور دمیده شود؛ امامی از ما به امر الهی خروج کند».^۳

هم چنین امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «در گوش قائم دمیده می شود و برای خروج به وی اذن داده می شود».^۴

در وجه تسمیه حضرت به «ناقور» می توان گفت که مقصود از دمیده شدن در ناقور، یعنی خداوند بر دل حضرت می افکند که ظهورش فرا رسیده است. پس در واقع مقصود از ناقور قلب و دل حضرتش می باشد و شاید هم مقصود از آن، صیحه آسمانی باشد که ندا می دهد ظهور مهدی نزدیک است و این مورد یکی از علائم حتمی ظهور می باشد که در روایات مهدوی بارها به آن اشاره شده است.

ناموس حق

این عنوان در بیت ۵۷ ذکر شده است. «ناموس» اسم جامد غیر مصدری بر وزن فاعول و به

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۰۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۲۱.

۲. مدثر/ ۸.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۲۵.

معنای شریعت، وحی، رازدار، خانه راهب، کمینگاه شکارچی برای شکار و «التاموس الأكبر»: جبرائیل و در اصطلاح متداول به معنای آن چه که شخص از نام و شرف و عنوان خود دفاع کند. و جمع آن «نوامیس» می باشد.^۱

امام صادق (ع) در معرفی امام فرمودند: «نَحْنُ أَخْيَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ»^۲ ما برگزیدگان روزگار و ناموس های زمانه هستیم.

«نوامیس العصر» در دعای شب نیمه شعبان هم ذکر شده است. بنابراین ائمه اطهار (ع) ناموس عصر نامیده شدند، زیرا صاحب اسرار الهی و مدافع دین حق الهی می باشند.

ناهج مناهج الآباء

این لقب در بیت ۷۸ ذکر شده است. «ناهج» اسم فاعل از ریشه «نهج» بروزن فاعل است. «نَهَج» به معنای راه روشن و آشکار می باشد و «ناهج مناهج الآباء» به معنای روشن کننده راه ها و روش های پدران است.^۳

این لقب هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی (عج) ذکر نشده است.

الناهی

این لقب در بیت ۳۲ ذکر شده است. «ناهی» اسم فاعل از ریشه «نهی» بروزن فاعل و به معنای نهی کننده و ضد «امر» می باشد. «ناهی» از آن القابی است که جزء القاب مهدوی مشاهده نشده است، لکن در ویژگی ائمه اطهار (ع) بیان شده که ایشان بزرگترین امر به معروف و ناهی از منکر هستند. و حضرت مهدی (عج) هم در هنگام ظهور با دو عمل «امر به معروف و نهی از منکر»، احکام و واجبات الهی را در جامعه برقرار می کند و جامعه دینی را از انحراف می رهاند.

۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۲۴۴: فرهنگ ابجدی، ص ۸۹۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۹.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۴۰۱.

النبيه

این لقب در بیت ۴۵ و «المُنْبِيّه» در بیت ۵۴ ذکر شده است. «نبیه» صفت مشبّهه از ریشه «نبه» بر وزن فَعِيل و به معنای شریف و «مُنْبِيّه» اسم فاعل در باب تفعیل بر وزن مُفْعِل و به معنای هشداردهنده، آگاه کننده می باشد.^۱

به این القاب هم در متون اسلامی اشاره نشده، لکن پر واضح است که حضرتش از شریفان و نجیبان عالم می باشد، پس شایسته است که «نبیه» نامیده شود. هم چنین علامه، حضرت را به «منبّه» ملقب نموده؛ زیرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور، با امر به معروف و نهی از منکر اذهان جامعه را بیدار می کند و گمراهان را آگاه کرده در نتیجه حجت بر تمام جهانیان تمام می شود.

نضرة الاسلام

این لقب در بیت ۵۵ ذکر شده است. «نَضْرَة» اسم جامد مصدری بر وزن مَفْعَل و به معنای زیبایی، تازگی، ثروت و سرسبزی است.^۲

در یکی از زیارات صاحب الامر آمده: «السَّلَامُ عَلَى رَبِّيعِ الْأَنْسَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ؛^۳ سلام بر آن آقایی که بهار پاینده اهل عالم است و سلام بر آن مولایی که موجب شادی و خرمی روزگاران است».

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با برقراری عدل و داد الهی و تشکیل حکومت اسلامی باعث سرور و شادی مظلومان و مستضعفان می شود و به واسطه ظهورش رزق و روزی و برکت های الهی بر زمین نازل می شود و طراوت و سرسبزی همه جا موج می زند.

النعمه

«المُنْعِم» و «النعمه التمام» و «نعمه ربّه علی الأخیار» القابی هستند که به ترتیب در بیت های ۲۳ و ۴۸ و ۶۸ ذکر شدند. «نِعْمَة» اسم جامد غیر مصدری بر وزن «فِعْلَة» به معنای

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی. ص ۶۷۲.

۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

برکت و فضل و خیر که جمع آن، «نعم» می باشد. «منعم» اسم فاعل در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای نیکوکار، بخشنده و خیررسان می باشد.^۱
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در روایات به نعمت باطن نامیده شدند، چنان که در تفسیر آیه شریفه:

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾^۲

«و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است».

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «نعمت آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غایب... و او دوازدهمین نفر از ما امامان است».^۳

«منعم» از اسماء الهی است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چون خلیفه الهی و مظهر اسماء باری تعالی است ملقب به منعم شدند، لکن در روایات به این مورد اشاره نشده است و فقط در کتاب های *نجم الثاقب* و *الهدایة الکبری* ذکر شدند.^۴

النقمة

«المنتقم» و «نقمة الله على الأشرار» از القابی است که به ترتیب در ابیات ۲ و ۶۸ ذکر شده است. «نِقْمَة» به معنای عقوبت و انتقام و بغض است که جمع آن، «نَقَم» و «نَقِم» می باشد. «مُنْتَقِم» اسم فاعل از ریشه «نقم» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعِل و به معنای خونخواه و انتقام گیرنده می باشد. و «نقمة الله على الأشرار» به معنای انتقام خداوند بر اشرار است.^۵
امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحْمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ نِقْمَةً»^۶ پس همانا خداوند، محمد را رحمت و قائم را عقوبت می فرستد».

این گونه روایات که به انتقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره دارد مقصودشان، انتقام از

۱. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۰۱.

۲. لقمان / ۲۰.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۶.

۴. نجم الثاقب، ج ۱، ص ۱۵۵: الهدایة الکبری، ص ۳۲۸.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۲۲: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۰.

۶. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۳۳.

■ فصل دهم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ■ ... ۲۶۷ ...

دشمنان اسلام و از کسانی که سبب گمراهی نسل ها شدند و هم چنین انتقام خون شهید کربلا می باشد. و همان طور که در «صمصام» گذشت، حضرت در هنگام ظهور به دیوار کعبه تکیه می دهند و می فرمایند: «ألا يا اهل العالم انا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل دنیا و ای جهانیان! من شمشیر انتقام گیرنده ام».

النور

این لقب در بیت هشت ذکر شده است. و چهاربار دیگر با تعبیر مختلف در دیوان الدرر المکنونة تکرار شده است: «نور الظلام»، «نور الله»، «نور الانوار»، «نور النور» که به ترتیب در ابیات ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ ذکر شدند هم چنین عنوان «منیر» در بیت ۲۵ آمده است. «نور» اسم جامد غیر مصدری و به معنای درخشش و روشنایی و جمع آن، «أنوار» می باشد. «منیر» اسم فاعل از ریشه «نور» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای روشنی بخش و تابنده است.^۲

«نور» از القاب مشهور امام مهدی علیه السلام است که بارها در متون اسلامی به آن اشاره شده است؛ چنان که در زیارت سرداب مقدس می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى النُّورِ الَّذِي أَرَادَ أَهْلُ الْكُفْرِ إِظْفَاءَهُ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ بِكُرْهِهِمْ؛^۳ سلام بر آن نوری که اهل کفر و شرک و نفاق خواستند آن را خاموش نمایند اما خدا امتناع فرمود مگر این که خدا خواست تا نورش را تام و کامل نماید هر چند کافران با آن مخالف باشند». و در زیارت صاحب الامر آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُظْفَى؛^۴ سلام بر تو ای آقای که نور خدا هستی و نور خدا خاموش شدنی نیست».

و «منیر الحق» از القابی است که در زیارت آل یاسین به آن اشاره شده است: «مُنِيرُ الْحَقِّ» همه ائمه اطهار علیهم السلام ملقب به نور می باشند، زیرا نور وجودیشان از باری تعالی است و خلقت

۱. الزام الناصب. ج ۲. ص ۲۳۳.

۲. فرهنگ معاصر عربی - فارسی. ص ۷۲۳: تاج العروس. ج ۷. صص ۵۶۳ و ۵۶۸.

۳. بحار الانوار. ج ۹۹، ص ۱۰۳.

۴. همان، ص ۹۸.

ایشان از نور است و با نور وجودشان عالم را از تاریکی جهل و نادانی نجات می‌دهند و باعث روشنی حقایق می‌شوند.

النهار

این لقب در بیت هجده ذکر شده است. «نهار» اسم جامد غیرمصدری و ظرف زمان از ریشه «نهر» بر وزن فَعَال می‌باشد که در لغت به معنای روز هنگام از سپیده دم تا غروب و جمع آن، «أنْهَر» و «نُهَر» است.^۱

امام علی علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را ملقب به «نهار» نموده؛ آن جا که فرموده است: «منظور از نهار در آیه شریفه ﴿وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى﴾^۲ قائم از ما اهل بیت است، آن گاه که قیام کند بر تمام دولت‌های باطل غلبه خواهد کرد».^۳

هم‌چنین امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا﴾^۴ فرمودند: «آن قائم از آل محمد است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند».^۵

و

الوارث

این لقب و القاب «وارث ذی الفقار»، «وارث الآثار»، «وارث الأنبياء»، «وارث التورات و الانجیل» به ترتیب در ابیات ۵، ۲۸، ۴۲، ۴۴، ۷۱ ذکر شدند. «وارث» اسم فاعل از ریشه «ورث» در وزن فاعل و به معنای میراث خوار و از اسماء الهی است که جمع آن، «وَرَثَة» و «وَرَاث» می‌باشد.^۶

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۳۸.

۲. لیل ۲/.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.

۴. شمس ۳/.

۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۷۱.

۶. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۹۹؛ فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۷۴۱.

امام باقر^{علیه السلام} در تفسیر آیه شریفه:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^۱

فرمودند: «من و خاندانم همان کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و ما هستیم پرهیزگاران».^۲

هم چنین حضرتش ملقب به «وارث الأنبياء» و «وارث الآثار» و «وارث التورات و الانجیل» شدند، زیرا مفضل از امام صادق^{علیه السلام} در حدیثی طولانی نقل می‌کند امام زمان^{علیه السلام} هنگام روبرو شدن با لشکر حسنی، چیزی به نام «سقط»^۳ حاضر می‌کند که نشانه تمام انبیای گذشته در آن است؛ از جمله انگشتر، عصا و زره پیامبر، قرآن، عمامه و اسب آن حضرت؛ همچنین عصای آدم، وسیله نجاری نوح، میراث‌های هود، صالح، ابراهیم، یوسف، انگشتر سلیمان، عصا، تابوت آل موسی و ...^۴

در یکی از زیارات صاحب الامر می‌خوانیم: «السَّلامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ»^۵ سلام بر وارث پیامبران و آخرین وصی پیامبر خاتم.

و در زیارت دیگر حضرت آمده است: «الْحَاضِرُ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَارِ»^۶ در خاطره‌ها حاضر است، باقی مانده نیکان همان که وارث ذو الفقار است.

و حضرتش وارث تمام علوم انبیاء و اوصیاء خداوند است. چنان که پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ»^۷ آگاه باشید که او وارث تمام علوم است و او بر همه‌ی آن‌ها احاطه دارد.

۱. اعراف / ۱۲۸.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۷۰.

۳. در لغت به معنای سبد و زنبیل است.

۴. نجم الثاقب، ج ۱، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۵. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

۶. همان، ص ۱۹۳.

۷. همان، ج ۳۷، ص ۲۱۴.

الوتر

«وتر» و «موتور» هر دو در بیت سوم ذکر شدند. «وتر» اسم جامد غیرمصدری بر وزن فعل و به معنای انتقام و یا ستم و جمع آن، «اوتار» می باشد. «مُؤْتُور» اسم مفعول از ریشه «وتر» بر وزن مفعول و به معنای کسی است که یکی از خویشانش کشته شده ولی انتقامش گرفته نشده است.^۱

در زیارت سرداب مقدس آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... وَالْوَثْرَ الْمُؤْتُورَ»^۲ خدایا درود فرست بر حجت خودت در زمین... آن امامی که مورد ستم واقع شده و هنوز انتقام خود را نگرفته است.

«موتور» از القاب مهدوی است که در روایات مکرر به آن اشاره شده است و امام باقر علیه السلام هم فرمودند: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الظَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكْتَنَى بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ»^۳ صاحب این امر همان رانده شده آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است.

وجه الله

این لقب در بیت ۳۵ ذکر شده است. «وجه» اسم جامد غیرمصدری و به معنای چهره و صورت و جمع آن «وجوه» می باشد. «وجه الله» یعنی آینه خداوند که یکی از القاب مهدوی معرفی شده است، لذا در دعای ندبه می خوانیم: «أَيُّنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؛ كَجَاسْتِ أَنْ وَجْهَ الْهَيْ كَ دُوسْتَانِ خُدا بَهِ سَوِي اُورُوی می آورند».

هم چنین در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَجْهَ اللَّهِ الْمُتَقَلِّبِ بَيْنَ أَظْهَرِ عِبَادِهِ»^۴ سلام برتوای وجه خدایی که در برابر دیده بندگان رفت و شد کند. در وجه تسمیه حضرت به «وجه الله» می توان گفت که مقصود از «وجه الله»، یعنی اگر امام

۱. تاج العروس، ج ۷، صص ۵۷۹ و ۵۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۲.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۹.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۹.

را شناختیم گویا خدا را شناختیم.

الوحید

این لقب دو بار در بیت‌های ۱۱ و ۵۳ آمده است. «وحید» صفت مشبّهه بر وزن فعیل از ریشه «وحد» و به معنای تنها، بی نظیر که شریکی برای آن نیست.^۱
امام کاظم (ع) درباره امام زمان (عج) فرمودند: «هُوَ الظَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمُتَوَرُّ بِأَبِيهِ»^۲ آن رانده شده تنها و غریب که از اهل خودش غایب است ...^۳
در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْوَحِيدُ وَالْقَائِمُ الرَّشِيدُ»^۴ سلام بر تو ای امام تنها و یگانه و قائم رشید.

می‌توان گفت حضرت مهدی (عج) از دو جهت ملقب به «وحید» شدند: ۱. آن حضرت دارای غیبت طولانی و قیام جهانی است از این جهت بی همتا و بی نظیر است؛ ۲. حضرت مهدی (عج) با توجه به غیبتش تنها و ناشناس زندگی می‌کند، پس «وحید» نامیده شده است.

الوصی

این لقب در بیت ششم ذکر شده است. «وصی» صفت مشبّهه بر وزن فعیل از ریشه «وصی» که در معنای اسم فاعلی یعنی کارگزار، قیّم و متولی به کار می‌رود و جمع آن، «أوصیاء» می‌باشد.^۵

«وصی» از القاب همه ائمه اطهار (ع) می‌باشد، زیرا همه امامان معصوم (ع)، اوصیای پیامبر اکرم (ص) می‌باشند و در عصر حاضر، حضرت مهدی (عج) وصی رسول اکرم (ص) و امامان گذشته است؛ چنان که این گونه به حضرتش سلام می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ»

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ۱۵۶: لسان العرب، ج ۳، ص ۴۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۸۵.

۴. فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص ۷۵۳.

الْمَاضِينَ؛^۱ سلام بر توای وصی و اوصیای گذشته».

وعد الله

این لقب و عنوان «موعود» به ترتیب در بیت‌های ۳۲ و ۱۱ ذکر شدند. «وَعْد» اسم جامد مصدری برای فعل «وَعَدَ» بر وزن فَعَلَ و به معنای وعده و جمع آن، «وُعُود» می‌باشد. «موعود» اسم مفعول از ریشه «وعد» بر وزن مفعول و به معنای وعده داده شده است.^۲

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همان وعده و موعود خداوند متعال است که از ابتدای آفرینش به وجود مبارکش وعده داده شده است. و در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ؛ سلام بر توای وعده خدا که خود نیز آن را ضمانت کرده است».

هم‌چنین در دعای ماه شعبان حضرتش که در بلد الامین ذکر شده می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ»^۳ سلام بر آن مهدی که خداوند وعده‌اش را به تمام امت‌ها داده است تا بیاید و پراکندگی‌ها را جمع نماید.

و در روایات بسیاری حضرتش را «وعده الهی» و «موعود» خوانده‌اند، و همه جهانیان را به ظهورش وعده داده‌اند.

الولی

القاب «ولی» و «ولی الأمر» به ترتیب در ابیات اول و هفده ذکر شدند. «ولی» یکی از اسماء الهی و به معنای یاور، سرپرست و ولی نعمت می‌باشد و جمع آن، «اولیاء» است.^۴

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همچون پدران بزرگوارشان بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولی امر خداوند می‌باشند و طاعت ایشان بر همگان واجب است. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمودند:

ای علی! آن‌گاه که قائم ما خروج کند، ۳۱۳ مرد به عدد مجاهدان بدر به گرد او جمع

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۶۱.

۳. بلد الامین، ص ۲۸۶.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ لسان العرب، ج ۱۵، ۴۰۶؛ النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۵، ص ۲۳۷.

■ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المكنونة ■ ... ۲۷۳ ...

می‌شوند، هرگاه وقت خروج و ظهور آن حضرت برسد، برای او شمشیری است غلاف‌کرده که وی را ندا کند: ای ولی الله برخیز و دشمنان خدا را بکش.^۱

در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم: «رَضِيتُ بِكَ يَا مَوْلَايَ إِمَامًا وَهَادِيًا وَوَلِيًّا وَمُرْشِدًا؛^۲ ای مولای من! به امامت و هدایت تو رضایت دارم، به ولایت تو راضی‌ام که ولی من و مرشد و رهبرم باشی».

ه

الهادم

این لقب در بیت ۸۶ تحت عبارت «هادم الأبنية المرتفعة» ذکر شده است. «هادم» اسم فاعل از ریشه «هدم» بر وزن فاعل و به معنای ویرانگر و درهم کوبنده می‌باشد. و «هادم الأبنية المرتفعة» به معنای ویران‌کننده بناهای مرتفع می‌باشد که منظور از بناهای مرتفع، کاخ‌ها است.^۳

در دعای ندبه به این لقب حضرت اشاره شده است: «أَيُّنَ هَادِمُ أْبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَ النِّفَاقِ؛ کجاست آن‌که سازمان و بنای شرك و نفاق را ویران می‌کند؟».

پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را از جهت این که نابودکننده شرك و نفاق می‌باشد به «هادم» نامگذاری کردند. و مقصود از «الأبنية المرتفعة» در دیوان علامه میرجهانی، بنای کفر و شرك و نفاق است.

ی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. همان، ج ۹۹، ص ۹۹.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۰۳.

الیمین

این لقب در بیت ۲۷ ذکر شده است. «یمین» اسم جامد غیرمصدری از ریشه «یمن» بر وزن فعلیل و در اصل به معنای سمت راست است، ولی به معنی سوگند هم تعبیر شده؛ به خاطر این که دو نفر هم پیمان در موقع عقد قرارداد از دست راست استفاده نموده و آن را بلند می‌کنند و به یکدیگر می‌فشارند. و جمع آن، «ایمان» و «ایمن» است.^۱

به این لقب حضرت نیز در متون اسلامی اشاره نشده است، لکن محدث نوری به نقل از الهدایة الکبری این لقب را از القاب مهدوی معرفی کرده است.^۲

یوم

این لقب در بیت ۵۲ ذکر شده است. «یوم» اسم جامد غیرمصدری و ظرف زمان به معنای عهد، روزگار و روز می‌باشد که جمع آن «ایام» است.^۳

در متون اسلامی به این لقب حضرت تحت عناوین «یوم الموعود» و «یوم الدین» اشاره شده است. چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند: «مقصود از یوم الدین در آیه شریفه

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾^۴
«روز ظهور قائم علیه السلام است».^۵

هم چنین در زیارت ائمه سر من رأی در مفاتیح الجنان می‌خوانیم:

«أَتَوْسَلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِإِيمَانِنَا وَ مُحَقَّقِ زَمَانِنَا، الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ؛ خدایا تقرب و توسل می‌جویم به سوی توای پروردگارم به وسیله امام و پیشوای ما که نگهبان حق است در زمان ما، روز موعود...».

۱. مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲. نجم الثاقب، ج ۱، ص ۱۷۴؛ الهدایة الکبری، ص ۳۲۸.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۴۹.

۴. معارج، ۲۶.

۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۹۱.

۳. پیشینه القاب مهدوی در تاریخ عباسی

در مطالعه تاریخ ملاحظه می‌شود که خلفای عباسی القاب رسمی حکومتی را برای خود برمی‌گزیدند که آن، پدیده‌ای جدید بود که پیش از آنان خلفای اموی چنین نکرده بودند. القاب موجود در عصر اول عباسی (به ویژه القاب خلفای عباسی) را می‌توان به گونه زیر تقسیم کرد:

۱. القاب رسمی عمومی، مانند امیرالمؤمنین، خلیفه الله و ملک؛
 ۲. القاب رسمی خصوصی، مانند الامام، القائم، المرتضی، المنصور، المهدی و الرشید، المعتصم بالله و...؛
 ۳. القاب شخصی، مانند الأحوال که لقب هشام بود، الحمار و الجعدی که این دو لقب از آن مروان بن محمد بودند.
- در این جا بر آن نیستیم که در مورد القاب شخصیه و القاب عمومی سخن بگوییم، بلکه سعی ما بر این است که القاب رسمی، به ویژه القابی را که از صفت مهدویت حکایت دارند، بررسی کنیم.
- قبل از ورود به بحث باید گفت که در نیمه اول قرن دوم هجری اخبار نزدیک بودن ظهور مهدی منتظر عجل الله فرجه که دنیا را بعد از ظلم و جور پراز عدل خواهد کرد، در صحنه جامعه به طور خیلی شایعی مطرح بود و حاصل این اخبار، کتاب‌های جفر، ملاحم و فتن بود. لذا طبق معمول، هر انقلابی که بر ضد نظام موجود صورت می‌گرفت، برای جذب مردم به صفوف خود، فعالیت‌ها و اقداماتش را بر اساس برخی از شعارها و پیش‌گویی‌ها پایه‌ریزی می‌کرد و آن‌ها را بین مردم ترویج می‌کرد. از جمله این قیام‌ها، قیام عباسیان بود که از سال ۹۸ هـ. ق اساس آن ریخته شد و در سال ۱۲۹ هـ. ق به ظهور رسید و در سال ۱۳۲ هـ. ق به پیروزی نهایی انجامید. البته قیام عباسیان اولین نهضتی نبود که حرکتش را بر اساس این پیش‌گویی‌ها بنا می‌کرد، چنان که در تاریخ سیاسی اسلام آخرین آن‌ها هم نبود.^۱

القاب خلفای عباسی از ابتدای عصر عباسیان تا انتهای آن به شرح زیر است:

۱. فرهنگ مهدویت در لقب‌های خلفای عباسی، صص ۱۵۷-۱۵۹.

ابوالعباس سفاح، ابوجعفر منصور، محمد مهدی، موسی هادی، هارون الرشید، محمد امین، عبدالله مامون، محمد معتصم، هارون واثق، جعفر متوکل، محمد منتصر، احمد مستعین، زبیر معتز، محمد مهتدی، احمد معتمد، احمد معتضد، علی مکتفی، جعفر مقتدر، عبدالله مرتضی بن المعتز، محمد قاهر، احمد راضی، ابراهیم متقی، عبدالله مستکفی، فضل مطیع، عبدالکریم طائع، احمد قادر، عبدالله قائم، عبدالله مقتدی، احمد مستظهر، فضل مسترشد، منصور راشد، محمد مقتفی، یوسف مستنجد، حسنی مستصیی، احمد ناصر، محمد ظاهر، منصور مستنصر، عبدالله مستعصم.

همان طور که ملاحظه می گردد در شروع نهضت عباسی (عصر پنج خلیفه اول)، لقب های رسمی خلفای عباسی مفهوم و طبیعت مهدوی داشت و عباسیان برای مقاصد و اهدافی این القاب را بر می گزیدند، زیرا این لقب ها گویای احساسات عموم مردم، به ویژه مردم ضعیف و فقیر که پیوسته امیدوار به وضع بهتر بودند، می باشند. مهدی و نجات بخش منتظر برای این مردم بیانگر پایان ظلم و شقاوت و نشانه عصر طلایی، عصر عدالت و رفاه بود. این کوشش با گزینش از سوی خلفای عباسی برای جلب توده هایی که به تفکر مهدی عقیده داشتند و جذب تأیید آنان نسبت به دولت جدید، صورت می گرفت. این مسئله تا حد زیادی به پیروزی نهضت آنان کمک نمود و از سوی دیگر ارکان حکومت جدید را تثبیت کرد. خلفای حاکم، پیوسته این امید توده ها و آرزوهایشان را به ولیعهد خود و خلیفه بعدی منتقل می کردند. این کار با انتخاب لقب جدید انجام می گرفت تا او را نجات بخش جدید جلوه دهد. پس از این که دولت عباسی تقویت شد و امور آن استقرار یافت، دیگر تاکتیک گزینش این القاب لازم و ضروری نبود، لذا تأکید بر آن کاهش یافت، بلکه عباسیان شعارهای قدیمی و انقلابی خویش را از یاد بردند و شعارهای معتدل تری که استمرار و استقرار حکومت را تضمین می کرد، اختیار کردند.^۱

باید گفت که استفاده از القاب مهدوی فقط به عصر عباسیان ختم نمی شود، بلکه مدعیان دروغین مهدویت برای پیشبرد اهداف غلطشان از این القاب سوء استفاده کردند، زیرا اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام در بین مردم به خاطر تأکیداتی که پیشوایان دینی ما داشتند، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله رواج داشته است. آن حضرت، بارها، در مناسبت های گوناگون از حضرت

۱. فرمگ مهدویت در لقب های خلفای عباسی، ص ۱۸۴.

❏ فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در میان الدرر المکنونة ❏ ... ۲۷۷ ...

مهدی عجل الله تعالی فرجه و از ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگی‌های آن حضرت خبر داده‌اند و بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از این موضوع خبر داشتند. همین مسأله، سبب شده که در طول این مدت، افرادی پیدا شوند که یا خود، ادعای مهدویت کنند و یا عده‌ای از مردم به مهدویت آنان معتقد شوند.

به عنوان مثال، عده‌ای، محمد حنفیه (پسر امیر المؤمنین علیه السلام) را مهدی می‌پنداشتند و می‌گفتند او غیبت کرده است، در حالی که در سال ۸۱ ه. ق وفات یافت. و یا همچون مهدی سودانی که با ادعای مهدویت عده‌ای را به دور خود جمع کرد و دست به مبارزه با انگلیس و مصر زد، لکن با ادعای دروغین مهدویت که داشت باعث تفرقه بین مسلمانان شد. نیز افراد دیگری که برای اثبات ادعای دروغینشان یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را برای خود انتخاب می‌کنند که البته مجال بحث درباره مدعیان دروغین مهدویت در این جستار نمی‌باشد.

دست‌آورد پژوهش

علامه سید محمد حسن میرجهانی از عالمان قرن چهاردهم هجری قمری است که در مدح اهل بیت علیهم السلام اشعاری را به زبان فارسی و عربی سروده است، دیوان *الدرر المکنونة فی الامام وصفاته الجامعة* شامل سروده‌های عربی ایشان درباره امامت و زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد.

در این دیوان، ابتدا به مسائل مهم امامت و امام شناسی پرداخته می‌شود از جمله: علت نیاز به امام، صفات امام، نحوه تعیین امام، نسب امام، وجوب معرفت امام، نفی غالیان، کیفیت خلقت امام و خصائص ایشان، علم و فضائل و مناقب امام، عصمت امام، فوائد دوستی با اهل بیت علیهم السلام، امامت در قرآن و در انتهای این قسم تعداد و نام‌های امامان معصوم علیهم السلام را بیان می‌کند.

وی در قسمت دوم دیوان، به بیان زندگی یکایک ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازد که شامل تاریخ ولادت، نسب، نام‌ها و القاب، زندگی سیاسی و اجتماعی، فضائل و مناقب و تاریخ شهادت ایشان اشاره می‌کند. و در قسمت سوم دیوان، مهدویت و مسائل مربوط به آن به طور مفصل

بیان می‌گردد که شامل این موارد می‌شود: تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، پدر و مادر و نسب ایشان، غیبت صغری و کبری، نواب اربعه در غیبت صغری، چهره و سیره حضرت، نام‌ها و القاب مهدوی در کتب آسمانی و نزد اهل تسنن و شیعه، پاسخ به شبهات مهدویت، علائم و شرایط ظهور، سیره عملی حضرتش در هنگام ظهور.

یکی از موضوعات مطرح در دیوان الدرر لمکنونه مسأله القاب مهدوی نزد شیعه است که علامه، ۳۶۰ لقب حضرتش را در قالب شعر معرفی می‌کند. وی در معرفی این القاب از آرایه‌های ادبی بهره جسته که شامل جناس، مراعات نظیر، طباق، مقابله، استعاره و تشبیه می‌باشد. ولی جناس در میان آن‌ها نمود بیشتری دارد.

با بررسی و تحلیل القاب مهدوی دیوان در روایات و ادعیه و زیارات به این نتیجه رسیدیم که بیشتر این القاب با القاب مهدوی متون اسلامی منطبق است ولی برخی از آن‌ها در متون اسلامی مشاهده نمی‌شود، اما می‌توان چنین استنباط کرد که علامه برخی از آن‌ها را از نام‌های خداوند متعال اقتباس نموده است، زیرا امام خلیفه الهی بر روی زمین است؛ پس باید متصف به صفات الهی باشد. همچنین برخی القاب از مفهوم برخی روایات مهدوی استخراج شده است. و قسم آخر القابی است که فقط در کتاب‌های علما و محدثین بزرگ دین مشاهده می‌شود.

دست‌آورد دیگر این تحقیق، این است که می‌شود از طریق ادبیات و زبان شعر هم معارف و فضایل اهل بیت علیهم السلام را به صورت جذاب و دلنشین بیان کرد. زیرا مخاطب خوش ذوق در پذیرش آن از طریق شعر بیشتر راغب است. و اگر این اشعار با زبان ساده و بدون ابهام و پیچیدگی همراه باشد تأثیر بیشتری را خواهد داشت.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چ ۱۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ ش.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، چ ۴، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ش.
۴. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول في معرفة الأئمة، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر، چ ۵، قم: شریف رضی، ۱۳۹۸ ق.
۶. مصباح الزائر، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۷. ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح ابن عقیل، چ ۳، قم: دارالعلم، ۱۴۳۴ ق.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة في معرفة الأئمة، ترجمه ی علی بن حسن زواره ای، چ ۳، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. السمهودی، علی بن عبدالله، جواهر العقدين في فضل الشرفین، بغداد: مطبعة العانی،

۱۴۰۵ق.

۱۳. اصفهانی، محمدتقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، چ ۵، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۲۸ق.

۱۴. امینی گلستانی، محمد، *سیمای جهان در عصر امام زمان*، چ ۵، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ش.

۱۵. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *سیمای حضرت مهدی*، چ ۵، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۴ش.

۱۷. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی*، چ ۲، تهران: اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.

۱۸. بقال، عبدالحسین محمدعلی، *المعجم المجمعی*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.

۱۹. تونه‌ای، مجتبی، *موعودنامه* (فرهنگ الفبایی مهدویت)، قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۷ش.

۲۰. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *فقه اللغة*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.

۲۱. جازائی معموئی، سعید، *نقد جاودان*، قم: انتشارات نصایح، ۱۳۸۴ش.

۲۲. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ش.

۲۳. *امام مهدی*، چ ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.

۲۴. جوان آراسته، حسین، *درسنامه علوم قرآنی*، چ ۴، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.

۲۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح* (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.

۲۶. حرعاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.

۲۷. حسنی، نذیر یحیی، *مصلح کل از تئوری تا تحقق*، ترجمه‌ی شاهپور حسینی، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۷ش.

۲۸. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، *تأویل الآيات الظاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۲۹. حکیم، منذر؛ غریباوی، عدی، *پیشوایان هدایت*، ترجمه‌ی عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهل‌البیت، ۱۴۲۷ق.
۳۰. خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، قم: نشر بیدار، ۱۳۶۰ش.
۳۱. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۳۷۷ش.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲، ترجمه‌ی سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۴ش.
۳۳. راوندی، قطب الدینف، *الخرائج و الجرائح*، قم: موسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۳۴. رجالی تهرانی، علی رضا، *یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام*، ج ۱۶، قم: بلوغ، ۱۳۸۷ش.
۳۵. رحمتی شهرضا، محمد، *هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام*، ج ۲، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
۳۶. رضوانی، علی اصغر، *حکومت حضرت مهدی در عصر ظهور*، ج ۳، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ش.
۳۷. *دین شناسی از دیدگاه حضرت مهدی علیه السلام*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۸ش.
۳۸. سعیدی، احمد، *اوصاف المهدی*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
۳۹. سلیمان، کامل، *روزگار رهایی*، ترجمه‌ی علی اکبر مهدی پور، ج ۵، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۶ش.
۴۰. سلیمانی بروجردی، علی، *الشهاب الثاقب در اسماء والقباب امام الغائب*، قم: هم میهن، ۱۳۸۱ش.

۴۱. سلیمیان، خدامراد، **درسنامه مهدویت**، چ ۳، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۷ش.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدرر المثنور فی التفسیر بالمأثور**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۴۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، **خصائص الاثمة**، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۴۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران: نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۴۵. صدر، محمد، **تاریخ پس از ظهور**، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
۴۶. صدوق، ابن بابویه، **عیون اخبار الرضا**، قم: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۴۷. **کمال الدین و تمام النعمة**، چ ۷، ترجمه ی علی اکبر غفاری، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.
۴۸. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۹. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ ۵، ترجمه ی سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۵۰. **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۵۱. طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج علی أهل اللجاج**، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۱ش.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۳. طبری آملی، محمد بن جریر، **دلائل الامامة**، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۵۴. طبسی، نجم الدین، **نشانه هایی از دولت موعود**، چ ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۵۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین و مطلع النیرین**، چ ۳، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة**، ترجمه ی مجتبی عزیزی، چ ۲، قم: مسجد مقدس

جمکران، ۱۳۸۷ ش.

۵۷. عاشور، علی، *موسوعة اهل البيت*، بیروت: دارالنظیر عبود، ۱۴۲۷ ق.

۵۸. عبدالهی، حسن، (۱۳۷۷ ش)، *سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی*، قم: مسجد مقدس جمکران.

۵۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، چ ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۶۰. علوی طالقانی، محیی الدین، *شرحی بردعای ندبه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

۶۱. علی نوری، علی رضا و حیدری، احمد، *شناخت حضرت مهدی علیه السلام*، چ ۳، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵ ش.

۶۲. علی نوری، علی رضا، *امامت حضرت مهدی علیه السلام*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۶۳. عمیدی، ثامر هاشم حبیب، *غیبت امام مهدی علیه السلام از دیدگاه امام صادق علیه السلام*، ترجمه ی عبدالله امین پور، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۷ ش.

۶۴. فتلاوی، مهدی حمد، *نهج الخلاص*، بغداد: مكتبة الشهاب الثقاب، ۱۴۲۷ ق.

۶۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۶۶. فؤادیان، محمدرضا، *از حسین تا مهدی*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۵ ش.

۶۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.

۶۸. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، چ ۲، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.

۶۹. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

۷۰. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، چ ۱۸، مشهد: به نشر، ۱۳۷۹ ش.

۷۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱۴، قم: دارالکتب، ۱۳۶۷ ش.
۷۲. قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه المهدی، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۷۳. کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشارة الاسلام فی علامات المهدی، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۸ ق.
۷۴. کفعمی، ابراهیم بن علی، المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، قم: مؤسسة قائم آل محمد، ۱۳۷۱ ش.
۷۵. کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن حسن، بلد الامین، قم: مكتبة اهل البيت، ۱۴۱۸ ق.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۷۷. کوپر، جی. سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ی ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد، ۱۳۷۹ ش.
۷۸. کورانی، علی، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، بیروت: دارالمرتضی، ۱۴۳۰ ق.
۷۹. لطیفی، رحیم، امامت و فلسفه خلقت، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
۸۰. متیفورد، میراندابورس، فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان، ترجمه ی ابوالقاسم دادور، تهران: انتشارات کلهر، ۱۳۸۸ ش.
۸۱. مجتهدی، مرتضی، (چاپ یازدهم، ۱۳۸۸ ش)، صحیفه مهدیه، ج ۱۱، قم: نشر الماس، ۱۳۸۸ ش.
۸۲. مجلسی، سید محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بی جا: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۸۳. محمدی، حمید، صرف متوسطه، ج ۵۴، قم: دارالذکر، ۱۳۸۱ ش.
۸۴. مدرسی، حسین، ذلک یوم الخروج (دراسة حول ظهور الامام المهدی)، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۸۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۸۶. مسلمی زاده، طاهره، *فراتر از اشتیاق*، مشهد: خانه کتاب ایران، ۱۳۸۷ ش.
۸۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ ۳، تهران: نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۸ ش.
۸۸. مطهری، مرتضی، *نبرد حق و باطل*، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۸۹. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، چ ۲، ترجمه ی هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۹۰. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، چ ۳، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸ ق.
۹۱. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۹۲. موسوی نسب، سید جعفر، ۲۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان علیه السلام، چ ۳، تهران: فرهنگ منهاج، ۱۳۸۶ ش.
۹۳. مهدی پور، علی اکبر، *تشرف در سرداب مقدس*، قم: انتشارات رسالت، ۱۳۸۸ ش.
۹۴. میر لوحی سیزواری، محمد بن محمد، *کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی*، قم: دارالتفسیر، ۱۴۲۶ ق.
۹۵. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسن، *دیوان حیران*، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۹۵ ق.
۹۶. *السبیكة البيضاء فی نسب بعض آل بنی الطباء*، قم: مرکز ثبت نوادگان میرعماد، ۱۳۸۲ ق.
۹۷. *الدرر المکنونة فی الامامة و الامام و صفاته الجامعة*، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۸۸ ق.
۹۸. *جنة العاصمة*، قم: انتشارات نسیم کوثر، ۱۳۹۸ ق.
۹۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۱۰۰. *الغیبة*، چ ۲، ترجمه ی محمدجواد غفاری، تهران:

... ۲۸۶... ■ القاب مهدوی ■

نشر صندوق، ۱۳۷۶ ش.

۱۰۱. نوری، حسین بن محمدتقی، *نجم الثاقب در احوال امام غائب*، چ ۱۰، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش.

۱۰۲. نهانندی، علی اکبر، *العبقری الحسان*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ ش.

۱۰۳. هاشمی، احمد، *ترجمه و شرح جواهر البلاغة*، چ ۹، ترجمه ی حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، ۱۳۸۸ ش.

۱۰۴. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.

ب) مقالات

۱. جزائری، محمدباقر، (۱۳۸۶ش)، مقاله: «القابض الباسط»، ماهنامه بشارت، شماره ۶۲، صص ۶-۹.
۲. حسینی، سیدجواد، (۱۳۸۲ش)، مقاله: «عزت در قرآن»، ماهنامه یاسد/ار/سلام، شماره ۲۵۶، صص ۵۲-۵۶.
۳. روحانی مشهدی، فرزانه، (۱۳۹۲ش)، مقاله: «پژوهشی درباره تفسیر فتح در سوره نصر»، مجله انتظار موعود، شماره ۴۲، صص ۴۹-۷۲.
۴. صانعی، سید مهدی، (۱۳۶۹ش)، مقاله: «شهید در قرآن»، مجله مشکوة، شماره ۲۷، صص ۲۴-۴۲.
۵. عامری، وحیده؛ نائینی، نهله، (۱۳۸۶ش)، مقاله: «پویشی در معنا و مفهوم حجاب»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۶، صص ۱۱۳-۱۳۷.
۶. عمر، فاروق، (۱۳۸۳ش)، مقاله: «فرهنگ مهدویت در لقب‌های خلفای عباسی»، ترجمه‌ی غلام حسن محرمی، فصلنامه تاریخ اسلام در آیین پژوهش، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۸۴.

ج) نرم افزارها

۱. جامع تفاسیر نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۲. قاموس النور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۳. کتابخانه مهدویت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.